

# مهر محمد بن الملل

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا؛  
ناتمامی رویای لیبرالیزم

گفتگوی اختصاصی با گری سیک

اهمیت استراتژیک بندر چابهار

گفتگوی اختصاصی با نوام چامسکی

نقد اسلوی ژیک بر اتحادیه اروپا

بررسی انتخابات فرانسه

فهرست مطالب

ایران در جهان

۳



- ۳ گفتگو با «آرتور سابر» معاون سابق شورای روابط خارجی شیکاگو.....
- ۶ گفتگو با «محمود القمطی» معاون شورای سیاسی حزب الله لبنان.....
- ۷ گفتگو با «گری سیک» مشاور امنیت ملی کارتر.....
- ۱۱ همیت استراتژیک بندر چابهار.....

خاورمیانه و شمال آفریقا

۱۲



- ۱۳ گفتگو با نوام چامسکی نظریه پرداز آمریکایی.....
- ۱۷ کارشکنی ریاض در مسیر حج ایرانیان.....
- ۲۷ گفتگو با «ریچارد مورفی» سفیر پیشین آمریکا در عربستان.....
- ۳۴ سوابق مبارزاتی و علمی شیخ عیسی قاسم.....

اروپا

۳۶



- ۳۸ بزرگترین چالش اروپا پس از دوران جنگ سرد.....
- ۴۰ ترامپ نماد جوکهای زشت نژادپرستانه است.....
- ۴۱ نبرد ایدئولوژیک در قلب سیستم سیاسی فرانسه.....
- ۴۵ شرایط مبهم اقتصادی در اروپا و انگلیس.....

آسیا

۴۷



- ۴۸ حکمتیار مأمور پیاده سازی اهداف آل سعود در افغانستان.....
- ۴۹ نگرانی پاکستان از سفر نخست وزیر هند به آمریکا.....
- ۵۱ گفتگو با «بارت کرند» عضو سابق شورای امنیت ملی هند.....
- ۵۳ اجلاس گروه ۷ و راهبردهای فضای مجازی.....

آمریکا

۵۵



- ۵۶ گفتگو با «محمود منشی پوری» استاد دانشگاه برکلی کالیفرنیا.....
- ۵۷ گفتگو با «نوتل پارکر» استاد دانشگاه کپنهاگ دانمارک.....
- ۵۸ تصمیم دشوار اوپاما در افغانستان.....
- ۶۱ گفتگو با «رابرت بینینا چویلی» استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا.....



شناختنامه مجله

مدیر مسئول: علی عسگری

شورای سردبیری: سید امیرحسن دهقانی، محمد قادری، حنیف غفاری، جواد حیران نیا

دبیر تحریریه: جواد حیران نیا

همکاران این شماره: مهدی پورحسینی، وحید پور تجریشی، شبنم شکوهی، محمد فاطمی زاده

مدیر هنری: محبوبه عزیزی

شماره تماس: ۴۳۰۵۱۳۶۰

پست الکترونیک: [world@mehnews.com](mailto:world@mehnews.com)

آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸

اعلامندان می توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



# ایران در جهان

دبیر: پیمان یزدانی

## معاون سابق شورای روابط خارجی شیکاگو:

# سامانه موشکی آمریکا در رومانی تهدیدی مستقیم برای ایران نیست

پیمان یزدانی



معاون سابق شورای روابط خارجی شیکاگو با تشریح علت ایجاد سپر موشکی آمریکا در رومانی این اقدام غرب را در وهله اول حرکتی دیپلماتیک و بازدارنده خواند. بعد از گذشت یک دهه از طرح آمریکا برای مقابله با تهدیدات موشکی ایران و با وجود تهدیدات روسیه روز پنج شنبه سپر موشکی آمریکا در اروپا راه اندازی شد. بعد از میلیاردها دلار سرمایه گذاری و سال ها تلاش و برنامه ریزی برای رفع نگرانی های روسیه، مقامات آمریکایی و ناتو اجرایی شدن این طرح را اعلام کردند.

رابرت بل نماینده وزیر دفاع آمریکا در ناتو با بیان اینکه اکنون ما قابلیت دفاع از اروپا را داریم مدعی شد: ایرانی ها در حال افزایش توان موشکی خود هستند ما هم باید جلوتر از آنها باشیم. وی گفت: هدف این سپر موشکی روسیه نیست و به زودی این سیستم تحویل ناتو خواهد شد. این سپر موشکی در منطقه دور افتاده ای از رومانی قرار دارد

موشک اتمی علیه روسیه باشد. دکتر «آرتور سایر» استاد اقتصاد سیاسی و معاون سابق شورای روابط خارجی شیکاگو درباره انگیزه آمریکا از ایجاد سپر موشکی در رومانی گفت: نظر شخصی خود من این است که استقرار سپر موشکی در داخل و اطراف اروپا در وهله اول یک حرکت دیپلماتیک و بازدارنده است که در پی اقدامات روسیه در کریمه، اوکراین و بیشتر در گرجستان صورت می گیرد.

وی همچنین درباره تاثیر احتمالی این سپر موشکی بر امنیت ملی ایران و روسیه گفت: این سلاح ها جنبه دفاعی دارند لذا بطور مستقیم تهدیدی برای امنیت ایران و روسیه یا هر کس دیگری نیستند.

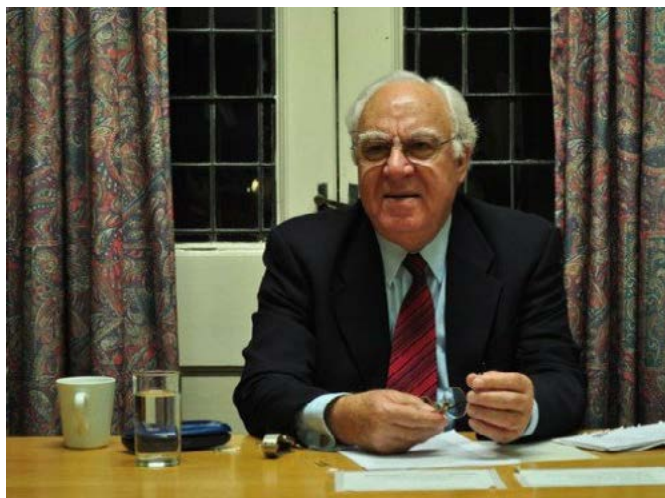
استاد اقتصاد سیاسی درباره تاثیرات و تبعات احتمالی خروج انگلستان از اتحادیه اروپا بر ناتو نیز گفت: در خصوص خروج انگلستان از اتحادیه اروپا هم باید بگوییم که چنین اقدامی از سوی انگلستان موجب خواهد شد تا اهمیت ناتو بار دیگر مورد توجه مستقیم قرار گیرد. این استاد دانشگاه در پایان تصریح کرد: همچنین خروج انگلیس از ناتو موجب تقویت نفوذ دیپلماتیک و استراتژیک رو به رشد آلمان و روسیه می شود.

و روز جمعه آمریکا ساخت دومین سیستم سپر موشکی را در لهستان آغاز کرد که قرار است تا سال ۲۰۱۸ به بهره برداری برسد. بر خلاف ادعای آمریکا روسیه هدف این سپرهای موشکی آمریکا را بی تاثیر کردن تسلیحات اتمی روسیه می داند تا در صورت درگیری هسته ای بین دو طرف این امکان را به آمریکا بدهد که بتواند اولین استفاده کننده از

## استاد دانشگاه آکسفورد:

# سامانه موشکی آمریکا در رومانی تأثیر ناچیزی بر امنیت ایران دارد

جواد حیران نیا - وحید پور تهرانی



استاد دانشگاه آکسفورد معتقد است که تأثیر سامانه موشکی آمریکا در رومانی بر امنیت ایران بسیار ناچیز خواهد بود و در گذشته هم نقش ایران در سپر دفاعی صرفاً جنبه تبلیغاتی داشت.

بعد از گذشت یک دهه از طرح آمریکا برای مقابله با تهدیدات موشکی ایران و با وجود تهدیدات روسیه چند هفته پیش سپر موشکی آمریکا در اروپا راه اندازی شد. بعد از میلیاردها دلار سرمایه گذاری و سال ها تلاش و برنامه ریزی برای رفع نگرانی های روسیه، مقامات آمریکایی و ناتو اجرایی شدن این طرح را اعلام کردند. رابرت بل نماینده وزیر دفاع آمریکا در ناتو با بیان اینکه اکنون ما قابلیت دفاع از اروپا را داریم مدعی شد: ایرانی ها در حال افزایش توان موشکی خود هستند ما هم باید جلوتر از آنها باشیم. وی گفت: هدف این سپر موشکی روسیه نیست و به زودی این سیستم تحویل ناتو خواهد شد.

این سپر موشکی در منطقه دور افتاده ای از رومانی قرار دارد و روز جمعه آمریکا ساخت دومین سیستم سپر موشکی را در لهستان آغاز کرد که قرار است تا سال ۲۰۱۸ به بهره برداری برسد.

بر خلاف ادعای آمریکا روسیه هدف این سپرهای موشکی آمریکا را بی تاثیر کردن تسلیحات اتمی روسیه می داند تا در صورت درگیری هسته ای بین دو طرف این امکان را به آمریکا بدهد که بتواند اولین استفاده کننده از موشک اتمی علیه روسیه باشد. در گفتگو با پرفسور «فرهنگ جهانپور» به بررسی اهداف استقرار این سامانه و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران پرداخته ایم که در ادامه می آید.

برای سالها از دست رفته بود به وجود آورد. برای چند دهه، جهان بین دو ابرقدرت و ماهواره های آنها به همراه هزاران سلاح هسته ای که به سمت یکدیگر نشانه رفته بودند، تقسیم شده بود. بشریت در پی رقابت تسلیحاتی بین دو بلوک (قدرت) در معرض نابودی قرار گرفته بود. چنانچه در مورد بحرین کوبا این قضیه کاملاً مشهود است.

با پایان جنگ سرد، جهان نفس راحتی کشید و بسیاری از مردم امیدوار شدند که تخصص بین دو بلوک ختم به خیر شده است. پیمان ورشو کار کرد خود را از دست

## معنای حرکت ناتو به سمت شرق تغییر کنیم؟

از زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، غرب همواره به مرزهای روسیه نزدیک و نزدیک تر شده است. «میخائیل گورباچف»، رهبر پیشین روسیه اعلام کرد که با غرب به توافقی رسیده که بر اساس آن، در ازای فروپاشی شوروی و اتحاد آلمان، غرب قول داده که ناتو به سمت شرق پیشروی نخواهد کرد. هرچند که غرب این ادعا را رد می کند.

به هر حال، فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، فرصتی را برای اتحاد دوباره اروپا که

۲۸ سال گذشته به تدریس در رشته سیاست های خاورمیانه در بخش تحصیلات تکمیلی دانشگاه آکسفورد مشغول بوده است.

**|| هدف آمریکا از تاسیس سامانه موشکی در رومانی چیست؟ آیا می توانیم این حرکت آمریکا را به**

جهانپور استاد و رئیس پیشین دانشکده زبان های خارجه دانشگاه اصفهان بوده است که در حال حاضر به تدریس در دانشگاه های کمبریج و آکسفورد مشغول بوده و استاد دوره های آنلاین دانشگاه های آکسفورد، ییل و استنفورد است. وی بورس یک ساله فرصت مطالعاتی در دانشگاه هاروارد را داشته و طی

داد که این به مثابه پیروزی غرب و آغاز تهدید روسیه ای بود که اکنون می بایست با وجود مشکلات متعدد سیاسی و اقتصادی البته نه به شکلی برابر بلکه به عنوان یک دشمن شکست خورده بر روی پای خود می ایستاد. روسیه هم نیز مانند بسیاری از کشورهای حوزه بالکان وارد قلمرو اروپا شد و با کاهش هزینه های گزاف تسلیحاتی در دو طرف، جهان توانست رنگ آسایش و ثبات را برای مدت طولانی به خود ببیند.

می توان هر دو طرف را مقصر در خصومت های از نو احیا شده دانست. غرب، روسیه و مشخصاً رئیس جمهور «ولادیمیر پوتین» را متهم به ماجراجویی برای احیای تاثیرگذاری شوروی سابق می کند. در حالیکه روسیه غرب را متهم به توسعه طلبی و تلاش برای محاصره کردن این کشور به وسیله پایگاه های ناتو متهم می کند. حوادث گرجستان، اوکراین و سوریه درگیری های غرب و روسیه را افزایش داده است.

به جهت بازداشتن روسیه از بازگرداندن ماهواره های سابقش، غرب زنجیره ای از پایگاه های خود در آن کشورها تشکیل داده که سپر دفاع موشکی هم بخشی از این برنامه است. در ابتدا، آمریکایی ها ادعا کردند که هدفشان از نصب سپر دفاع موشکی، جلوگیری از دسترسی موشک های هسته ای ایران به غرب است. اما از زمان امضای برجام با ایران، غرب دیگر نمی تواند این ادعا را بهانه قرار دهد و اکنون روسیه سپر دفاع موشکی را بزرگترین تهدید علیه خود می داند که بازدارندگی این کشور را از بین می برد.

درست یا غلط، بسیاری از روس ها معتقدند که روسیه در معرض خطر حمله ناگهانی از سوی غرب قرار دارد که در پی از بین بردن بیشتر کلاهک های هسته ای این کشور است.

همچنین اگر غرب، سیستم دفاع موشکی جدیدی در عوض اقدام تلافی جویانه روسیه بسازد، بازدارندگی هسته ای یا تخریب حتمی متقابل (MAD)، ارزش خود را از دست خواهد داد و روسیه چاره ای دیگر جز تسلیم شدن در برابر غرب نخواهد داشت. این، نوعی پارادوکس است اما در درک سیاسی نقشی اصلی را بازی می کند.

اخیراً، آمریکا شروع به نصب سپر دفاعی جدید ۸۰۰ میلیون دلاری خود در پایگاه نظامی سابق شوروی در رومانی کرده و باز هم ادعا می کند که هدف آن کشورهای شورور هستند. اما رئیس جمهور «پوتین» در مقابل آنها می گوید: این یک سیستم دفاعی نیست. این بخشی از طرح کلان آمریکا برای محاصره روسیه است. در این مورد، اروپای شرقی نقش این محاصره کننده را ایفا می کند. وی معتقد است: تا الان، آنهایی که این تصمیم را اتخاذ کرده اند در برابر آن سکوت اختیار کرده و در امنیت کامل به سر می برند. حالا، از

آنجا که پایه های موشک های دفاعی بالستیک مستقر شده اند، ما مجبوریم به این فکر کنیم که چگونه تهدیدات ناشی از آن برای فدراسیون روسیه را خنثی کنیم. همه این صحبت ها خطرناک هستند.

### ایا این ترس و هراسها ادامه خواهند یافت؟

مسئله تدریجی در آمریکا و اروپا هستند که حاضر به ترک رویای جهان تک قطبی و وجود آمریکا به عنوان تنها قدرت هژمون جهان نیستند. برخی از مقامات غربی هم در مورد احتمال درگیری با روسیه صحبت می کنند.

به طور یقین، این نوع نگاه مورد حمایت آن دسته از کسانی که معتقدند جنگهای غرب طی یک دهه گذشته هزینه های سنگینی چه به لحاظ مادی و چه در بعد

### واکنش احتمالی روسیه در برابر نصب سیستم موشکی بالستیک در شرق اروپا چه خواهد بود؟

بسیاری از روس ها فکر می کنند که کشورشان چه به لحاظ نظامی و چه از نظر اقتصادی قادر به مقاومت در برابر یورش های غرب نیست و بهترین گزینه، کاهش تنش و رسیدن به توافق میان روسیه و غرب است. برخی از فرماندهان نظامی روس هم معتقدند که کشورشان آمادگی درگیر شدن در یک جنگ بزرگ چه در داخل و چه خارج از روسیه را ندارد.

به عبارت دیگر بسیاری معتقدند که هدف غرب از فشار به روسیه تلاش برای محاصره این کشور است و این فشارها آنقدر ادامه می یابند تا روسیه آماده مواجهه با آمریکا شود. یک روزنامه نگار برجسته انگلیسی به نام «الاستیر کروک»



در مقاله ای که در تاریخ ۱۶ ماه مه در نشریه هافینگتن پست منتشر کرده، با اشاره به اینکه برخی از تدریجی های ملی گرا در مسکو، رئیس جمهور «پوتین» را به ضعف در برابر غرب متهم کرده و خواهان اتخاذ موضعی محکم تر در برابر غرب هستند، می نویسد: «پوتین» برای ترک موضع مسالمت آمیز در برابر غرب و آماده شدن برای جنگ تحت فشار قرار گرفته است.

### ایا ما شاهد یک جنگ سرد جدید هستیم؟

بله. متأسفانه ما شاهد بازگشت بسیاری از نشانه های دوران جنگ سرد هستیم. از آنجا که بسیاری از مقام های ارشد نظامی آمریکا آزادانه از روسیه به عنوان بزرگترین تهدید علیه این کشور نام می برند، لفاظی در دو طرف کاملاً خصمانه و تهدید آمیز شده است. به عبارت دیگر، پوتین هم غرب را به داشتن رفتار خصمانه متهم می کند. خصومت ها تنها به لفاظی ختم نمی شود بلکه بسیاری از مثال ها وجود دارد که دال بر روابط تقابلی جویانه بین دو طرف است. ورزشکاران بسیاری از کشورها دوپینگ

می کنند. اما روسیه تنها کشوری است که به علت این مساله به طور کلی از دور رقابت ها تا اطلاع ثانوی خارج شده است.

حتی مسابقات «یورو ویژن» هم که قرار است مسابقه ای پر نشاط برای جمع کردن کشورهای اروپایی به دور هم باشد هم کاملاً رنگ سیاسی به خود گرفته است. در رقابت های اخیر این برنامه که در ماه جاری میلادی برگزار شد، ترانه ای با کیفیت کاملاً متوسط از سوی تیم اوکراین به دلیل اینکه مربوط به اخراج تاتارها از کریمه توسط استالین بود توانست آهنگ برگزیده این مسابقات شود. علت رای به این ترانه تنها ناشی از اهداف ضد روسی داوران بود.

در حقیقت، خطر جنگ سرد جدید خیلی بیشتر از دوران جنگ سرد است. چرا که در دوران جنگ سرد برابری میان دو طرف وجود داشت و مانند امروز نبود که یک طرف را به زور به سمت مواجهه و جنگ هل بدهند.

مهمتر اینکه دو طرف قواعد بازی را می دانستند و از آنها تجاوز نمی کردند. آن زمان یک گفتگوی گسترده ای میان دو طرف وجود داشت و دو طرف می دانستند که در صورت برافروختن آتش درگیری و مواجهه، کار تا کجا پیش خواهد رفت. هرچند که آن قوانین دیگر از بین رفته اند و بر خلاف ظاهر امر، تماس های سازنده و واقعی کمی میان روسیه و غرب وجود دارد. اخیراً، «چاک هگل»، وزیر دفاع سابق آمریکا هشدار داده که دو طرف به زودی در مسیر ایجاد یک جنگ سرد جدید قدم خواهند گذاشت که هیچ معنایی برای آنها نخواهد داشت.

همه این نکات، حکایت از اجتناب ناپذیر بودن درگیری در آینده می کنند. به همین علت این نکته بسیار مهم است که دو طرف قیل از آنکه عنوان کار از دست برود و از کنترل خارج شود، یک قدم عقب نشینی کرده و به جای مواجهه رو به همکاری بیاورند. غرب قادر نخواهد بود بدون حمایت روسیه به مبارزه با تروریسم و مشکلات ناشی از بی ثباتی خاورمیانه بپردازد. سود دو طرف از همکاری بسیار بیشتر از مواجهه است.

### تاثیر سپر موشکی آمریکا در رومانی بر امنیت ایران چه خواهد بود؟

به نظر من، تاثیر این سپر بر امنیت ایران بسیار ناچیز خواهد بود. حتی در گذشته هم نقش ایران در سپر دفاعی صرفاً جنبه تبلیغاتی داشت. چرا که ایران (آن زمان) اصلاً نه سلاح هسته ای داشت و نه موشک های بالستیک قاره پیمانه ای که در حال حاضر ممکن است کمی روی ایران تاثیر بگذارد، مواجهه روسیه و غرب است که منجر به ایجاد بی ثباتی بیشتر در منطقه خواهد شد.

امام جماعت مسجد امام علی (ع) لندن:

## کارشکنی عربستان در امر حج ناشی از روابط خاص با اسرائیل است

امام جماعت مسجد امام علی (ع) لندن گفت: عربستان به خاطر داشتن سیاست های خاص دولت و عقائد مخصوص تعامل خاصی با دولت ایران و همچنین با پیروان اهل بیت (ع) دارد. کارشکنی های عربستان سعودی و سیاسی کردن قضیه حج امری است که حضور زائران ایرانی در حج تمتع سال ۹۵ را با مشکلات زیادی مواجه کرده است و از دیگر سو ضعف مدیریتی عربستان در اداره و سازماندهی امور حج و حوادثی نظیر منا و غیره که سال های گذشته نیز سبب از دست رفتن جان زائران کشورهای مختلف شد، موضوع دیگری است که قابل تامل و نیازمند بررسی از سوی کشورهای اسلامی است.



«غلام حر شبیری» امام جماعت مسجد امام علی (ع) لندن در خصوص مدیریت عربستان بر مناسک حج و اینکه چرا این کشور مدیریت حج را سیاسی کرده گفت: دولت سعودی از سالهای متمادی کار شکنی های زیادی در امر حج انجام داده است.

وی در ادامه تصریح کرد: دولت ریاض به خاطر داشتن سیاست های خاص دولت و عقائد مخصوص تعامل خاصی با دولت ایران و همچنین با پیروان اهل بیت (ع) دارد.

امام جماعت مسجد امام علی (ع) لندن در ادامه یادآور شد: دولت سعودی روابط خود را با رژیم اسرائیل شروع نموده و برای خوشنودی اربابان خود روابط خود را با دولت ایران سست نموده است.

امام جماعت مسجد امام علی (ع) لندن در خصوص راهکار مقابله با سیاسی کردن مدیریت حج از سوی عربستان توسط کشورهای اسلامی نیز تصریح کرد: دولت سعودی صلاحیت اداره حج را ندارد و در سال های گذشته مدیریت ناقص ریاض باعث کشته شدن صدها نفر شد.

وی در ادامه افزود: تنها فاجعه منا در سال گذشته که جان هزاران نفر از حجاج را گرفت نشان می دهد که دولت سعودی صلاحیت اداره حج را از دست داده است و کشورهای اسلامی همه باید به فکر اداره حج باشند و کمیته ای متشکل کشورهای مختلف برای سازماندهی و اداره امور حج تشکیل داده شود.

معاون شورای سیاسی حزب الله لبنان:

## امام خمینی اسلام واقعی و متمدنانه را معرفی کرد

سمیه خمار باقی

آنچه که گروه های افراطی به عنوان اسلام از آن یاد می کنند بسیار نمایان است.

عضو شورای سیاسی حزب الله لبنان در پاسخ به این پرسش که با توجه به تلاش های استکبار برای تفرقه میان کشورهای اسلامی وظایف رهبران این کشورها چیست گفت: رهبران جهان اسلام باید در شرایط کنونی با یکدیگر متحد باشند به ویژه این اتحاد باید در برابر رژیم های طاغوتی وجود داشته باشد و همچنین آگاهی بخشی از سوی رهبران جهان اسلام و برگزاری کنفرانس هایی همچون کنفرانس هایی که جمهوری اسلامی ایران برگزار می کند یک ضرورت است. هشدار نسبت به پدیده تکفیر و گسترش آن و نیز پایبندی به افکاری که نویدبخش وحدت مسلمین است از دیگر وظایف رهبران کشورهای اسلامی محسوب می شود.

محمود القمطی درباره اقدامات کنونی عربستان سعودی در منطقه نیز تصریح کرد: ما امروز شاهد هستیم که عربستان سعودی تلاش می کند حزب الله لبنان را منزوی کند و آن را یک گروه تروریستی معرفی کند، ریاض از طریق اتحادیه عرب و نشست سازمان همکاری اسلامی در استانبول به دنبال این قضیه بوده است و همچنین سعی داشت این موضوع را در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح کند اما با شکست مواجه شد.

وی در پایان تصریح کرد: عربستان سعودی از سوی دیگر در پی احیای طرح صلح عربی است و تلاش می کند کشورهای عربی را به سازش با اسرائیل سوق دهد تا جایی که ایران و مقاومت را دشمن اعراب معرفی کند، در این راستا برخی کشورهای عربی با ریاض همسو هستند اما این رژیم ها توسط ملت هایشان سقوط خواهند کرد و عربستان نیز در اجرای توطئه هایش ناکام خواهد ماند زیرا ملت های منطقه حامی مقاومت هستند.

معاون شورای سیاسی حزب الله لبنان با اشاره به افکار و اندیشه های امام خمینی (ره) اعلام کرد که ایشان به دنبال نمایش چهره واقعی و متمدنانه از دین اسلام بود.

محمود القمطی عضو شورای سیاسی حزب الله لبنان و همچنین معاون ارتباطات این جنبش در حاشیه برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره) درباره آراء و اندیشه های ایشان در گفتگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: آراء و اندیشه های امام خمینی (ره) از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون مطرح بوده است.

وی افزود: این افکار همچنان در جهان پویا است. اندیشه های امام در ابتدا منجر به سقوط رژیم شاه در ایران شد و سپس سقوط برخی حکام عرب را در پی داشت. وحدت جهان اسلام در راس افکار و اندیشه های امام خمینی بود.

القمطی در ادامه تصریح کرد: این اندیشه ها تنها مختص مسلمانان نیست بلکه تمامی آزادگان و مستضعفان دنیا با الهام گرفتن از این اندیشه ها در برابر ظلم و ستم ایستادگی کردند. وی با بیان این مطلب افزود: اندیشه های امام خمینی بر موضوع فلسطین و حمایت از آن تأکید داشت. ملت های عربی و ایران متأثر از آرای ایشان است و اهمیت این افکار امروزه که چهره ای خشن از اسلام نشان داده می شود بیش از پیش نمایان است.

وی یادآور شد: گروه های تکفیری با اقدامات خود اسلام را دین خون و خشونت و تکفیر جلوه می دهند و حال آنکه امام خمینی اسلام را یک دین متمدنانه که خواهان وحدت در جهان اسلام و دین رحمت است نشان داد. القمطی در ادامه تأکید کرد: در حال حاضر تفاوت افکار و اندیشه های امام خمینی با

استاد دانشگاه بیروت:

## احترام امام و مردم متقابل بود/ ایران پیشرفته امروز مدیون رهبر است



این استاد دانشگاه افزود: این دومین سفر من به ایران است. حضور گسترده مردم در مراسم سالگرد امام خمینی (ره) نشان داد که ملت ایران قدردان ایشان بوده و قدر زحماتی که موسس انقلاب اسلامی ایران کشیده است را به خوبی می دانند. این برای جهان یک الگو محسوب می شود.

دکتر عبدالهادی مرتضی در پایان تأکید کرد: ما چنین رابطه ای را کمتر میان یک ملت و رهبر پیدا می کنیم؛ اینکه ملتی تا این اندازه رهبر خود را از صمیم قلب مورد احترام و تکریم قرار دهد و از سوی دیگر، مورد تکریم رهبر خود قرار گیرد.

لازم به ذکر است که مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت جانشین حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی روز جمعه با حضور میهمانان داخلی و خارجی برگزار شد.

یک استاد دانشگاه لبنانی گفت: امام خمینی (ره) از یک سو ملت خود را مورد احترام و تکریم قرار می داد و از سوی دیگر، مورد احترام و تکریم ملت خود نیز قرار می گرفت. رمز پیشرفت ایران وجود «رهبر» است.

دکتر «عبدالهادی مرتضی» استاد «جامعة اللبنانیة» بیروت اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران توانسته است در سایه عمل به قرآن، سیره پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) به یک الگو در منطقه تبدیل شود.

وی خاطر نشان کرد: ما شاهد پیشرفت ملموس ایران در تمامی عرصه ها هستیم. این پیشرفت و حرکت رو به جلو در سایه رهبری این کشور صورت گرفته است. پیروی از تعالیم رهبری رمز این پیشرفت است.



گفتگوی اختصاصی با «گری سیک»:

## گزارش BBC گزینشی و غیرواقعی است

پیمان یزدانی

عضو اسبق شورای امنیت ملی آمریکا با گزینشی و غیر واقعی خواندن بخش هایی از گزارش شبکه بی بی سی تصریح کرد در آن زمان کسی از اظهارات امام خمینی (ره) برداشت ادامه روابط نزدیک با آمریکا را نداشت. بی.بی.سی. فارسی در ۱۲ خرداد ۱۳۹۵ (اول ژوئن ۲۰۱۶) در برنامه ۶۰ دقیقه خود با تبلیغات فراوان مدعی شد به اسنادی دست یافته است که بر «تماس های سزای آیت الله [امام] خمینی با دولت های جان اف. کندی و جیمی کارتر» دلالت دارند. بنابر این گزارش، اسناد ادعایی بی.بی.سی. فارسی در دو بخش تهیه شده است؛ یک بخشی مربوط به تماس ادعایی ۱۵ آبان ۱۳۴۲ امام با سفارت آمریکاست و بخشی مربوط به دوران انقلاب.

درباره دوران انقلاب و مکاتبات جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا با امام خمینی در پاریس، سال ها پیش دکتر ابراهیم یزدی اولین وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران توضیح داده است. این توضیحات در کتاب «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران» تألیف مرحوم سرهنگ غلامرضا نجاتی (۱۳۷۱)، (چاپ ششم، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۲۸۵-۳۰۱) درج شده و در جلد سوم خاطرات دکتر ابراهیم یزدی نیز انتشار یافته است.

بنابراین، مکاتبات کارتر با امام مسئله تازه ای نیست که بی.بی.سی. فارسی به عنوان «کشف جدید» درباره آن این همه جنجال کرده است. در همان شب ۱۲ خرداد ۹۵ نیز دکتر یزدی توضیحاتی درباره برنامه بی.بی.سی. فارسی منتشر کرد و تأکید نمود:

«این سخن نادرستی است. آقای [امام] خمینی پیام شخصی برای کارتر نفرستاد بلکه این کارتر بود که پیام فرستاد و ایشان به پیام او جواب داد.» و آنچه در گزارش بی.بی.سی. فارسی آمده «خلاصه ناقصی از پنجمین و آخرین پیام مبادله شده است.» ضمن اینکه در این خبر به نقل از آقای [امام] خمینی آمده است: «ما با آمریکایی ها

هیچ دشمنی خاصی نداریم»، در حالی که در متن اصلی پیام آمده است: «ما با مردم آمریکا هیچ دشمنی خاصی نداریم.»

ابراهیم یزدی در واکنش به گزارش بی بی سی همچنین از «گری سیک» عضو شورای امنیت ملی وقت آمریکا نامبرد و گفت اولین بار تماس کارتر با ایران از طریق این شخص صورت گرفته است.

«گری سیک» در سال ۱۹۸۵ در خصوص تحولات سال های انقلاب اسلامی ایران و تماس های برقرار شده بین ایران و آمریکا در آن سال ها کتاب «All Fall Down» را نوشت.

در خصوص صحت و سقم ادعای بی بی سی گفتگویی با پروفیسور «گری سیک» که این روزها مشغول تدریس در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه کلمبیا در نیویورک می باشد و همچنین مسئولیت پروژه خلیج فارس ۲۰۰۰ این دانشگاه را بر عهده دارد انجام داده ایم که مشروح آن در زیر آمده است.

وی در ابتدا در خصوص درخواست ما برای اظهار نظر درباره گزارش بی بی سی گفت: در روزهای اخیر درخواست های زیادی بوده تا من درباره گزارش بی بی سی در خصوص تماس های آمریکا و آقای خمینی در ژانویه ۱۹۷۹ اظهار نظر کنم. من مطالب زیادی در این خصوص در کتاب «House (Random Fall Down) ۱۹۸۵» در صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۷ آن نوشته ام. توصیفات من به طور مستقیم از اسنادی که الان منتشر شده بیرون کشیده شدند. من مطالب کلیدی بسیاری گفته بودم که برخی از آنها در گزارش بی بی سی آمده است و برخی مطالب بسیار مهم دیگری هم هستند که اهمیت آنها به میزان اهمیت مطالب ذکر شده در گزارش بی بی سی می باشد اما در گزارش بی بی سی گنجانده نشده اند. متأسفانه در حال حاضر من نسخه دیجیتالی کتابم را در اختیار ندارم تا آن را برای شما بفرستم اما نسخه چاپی آن موجود است و هر کسی بخواهد برایش ارسال می کنم. گری سیک در ادامه درباره تماس های سال های

انقلاب بین دولت آمریکا و ایران گفت: در خصوص برخی از ابعاد این ارتباطات نکاتی هستند که برای روشن شدن مطلب به آنها اشاره می کنم:

اولاً گفتگوهای بین «وارن زیمرن» کارمند وزارت خارجه آمریکا در پاریس و ابراهیم یزدی که در آن زمان از دستیاران نزدیک آیت الله خمینی بود، پیشتر نیز در یک مسافرخانه کوچک در نزدیکی Neuphle-le-Chateau به درخواست شاه مورد بحث قرار گرفته بودند همچنین این گفتگوها با شاپور بختیار که منتخب شاه و نخست وزیر وقت بود نیز صورت گرفته بود تا در آستانه خروج وی از ایران از خونریزی ها جلوگیری شود. ثانیاً، اساساً ماهیت این تماس ها برای گفتگو درباره نقش نظامیان ایران و روند قانون اساسی بعد از خروج شاه بود زیرا آمریکا خواستار حفاظت از ارتش به عنوان یک نهاد نظامی بود در حالیکه نیروهای آیت الله خمینی نگران انجام کودتای نظامی احتمالی از سوی نیروهای نظامی بودند. هر دو طرف خواهان جلوگیری از فروپاشی و خونریزی های احتمالی بودند. این گفتگوها، گفتگوهای جدی نبودند و نهایتاً تأثیر بسیار کمی بر روند وقایع و رخدادها داشتند.

عضو اسبق شورای امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری کارتر در ادامه افزود: تا آنجائی که من می دانم هیچ کس در دولت آمریکا و در ایران از اظهارات آیت الله خمینی در این تماس ها و حتی از اظهارات وی در اعلامیه های عمومی منتشر شده درباره صلح، ثبات، دموکراسی، حقوق بشر و حقوق زنان این برداشت را نکرد که وی خواستار ادامه رابطه نزدیک با ایالات متحده بود و یا انتظار ادامه روابط نزدیک با آمریکا را داشته باشد.

گری سیک درباره یکی دیگر از ادعاهای بی بی سی درباره تماس های فرستاده امام خمینی (ره) با «کندی» رئیس جمهور وقت آمریکا در سال ۱۳۴۲ گفت: دست آخر اینکه، من اطلاعاتی درباره گزارش اعلام شده در خصوص تماس های خمینی با رئیس جمهور «کندی» در سال ۱۹۶۳ ندارم و هیچ چیزی در این خصوص بیرون نیامده است.

وی در جمع بندی خود درباره گزارش ۱۲ خرداد بی بی سی و ادعاهای مطرح شده این شبکه گفت: در خصوص گزارش بی بی سی نیز باید بگویم این گزارش نه تنها گزینشی است بلکه دارای خطاهایی است که مبتنی بر واقعیت نیست. به طور مثال آنها (بی بی سی) مدعی می شوند که در ۹ نوامبر ۱۹۷۸ که الان معروف به «فکر کردن به فکر نکردنی ها» است، «ویلیام سالیوان» سفیر وقت آمریکا در ایران هشدار داده است که شاه محکوم به شکست است و به نقل از وی گفته شده که سالیوان پیشنهاد داده است تا شاه و ژنرال های ارشدش از ایران بیرون آورده شوند تا در خارج از ایران بین آنها و آیت الله خمینی و فرماندهان جوانتر توافق صورت گیرد. حقیقت این است که این پیام متعلق به ۲ نوامبر است و در این گزارش ادعا نشده که شاه محکوم به شکست است و توافقی که نهایتاً با تلاش های زیاد مخالفان شاه صورت گرفت بدون اطلاع و اشتگتن و بدون تأیید و اشتگتن صورت پذیرفت. این در حالی است که در گزارش مذکور هیچ اشاره ای به توافق ۲ نوامبر نشده است.

گری سیک در پایان گفت: اساساً این مسئله طوفانی است در داخل قوری چای. جزئیات این تبادلات و محتوای کامل آنها حداقل در سه دهه گذشته در بعد عمومی و علنی در دسترس بوده اند. با اینکه از انتشار آنها استقبال شده ولی انتشار این اسناد چیزی جدیدی مطرح نمی کنند که قبلاً ناگفته مانده باشند.

مدیر حوزه «مدرسه المهدی (عج)» کراچی:

## امام خمینی (ره) به مسایل فکری، سیاسی و اقتصادی اشراف کامل داشتند

علی کاوسی نژاد



حجت الاسلام «شیخ غلام محمد سلیم» گفت: امام خمینی (ره) به مسایل اسلامی از جمله مسایل فکری، سیاسی، اقتصادی آگاهی کامل داشتند. هیئتی از علما سنی و شیعه پاکستان برای شرکت در مراسم بیست و هفتمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) به تهران سفر کرده اند و خبرنگار مهر در مورد شخصیت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران با حجت الاسلام «شیخ غلام محمد سلیم» مدیر حوزه علمیه «مدرسه المهدی (عج)» کراچی انجام داد.

مدیر حوزه علمیه «مدرسه المهدی (عج)» در مورد نحوه آشنایی خود با اندیشه های حضرت امام خمینی (ره) گفت: من از زمان کودکی مقلد امام خمینی (ره) بودم و وقتی برای تحصیل به اسلام آباد آمدم، استاد ما یک فرد انقلابی بود و وقتی امام خمینی (ره) در نجف اشرف در تبعید بسر می بردند درباره شخصیت ایشان به ما توضیح می دادند. وقتی امام خمینی (ره) در فرانسه در تبعید بسر می بردند ما از طریق رسانه ها از ایشان کسب خبر می کردیم، وقتی که «شاپور بختیار» نخست وزیر وقت ایران دستور داد که با تانک مردم را مورد هدف قرار دهند طلاب دینی شیعه سراسر پاکستان مقابل سفارت ایران در اسلام آباد بر ضد شاپور بختیار و در حمایت از امام خمینی (ره) و مردم ایران شعار سر دادند.

وی در ادامه افزود: من در اوت سال ۱۹۸۰ به ایران آمدم و در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل علوم حوزوی شدم. با شروع جنگ ایران و عراق ما در نزدیکی پارک «امام

امام خمینی (ره) یک شخصیت الهی بودند بطور مثال ما شیعیان حضرت علی (ع) را یک رهبر الهی می دانیم و بدین ترتیب امام خمینی نیز یک انسان الهی بودند. مدیر حوزه علمیه «مدرسه المهدی (عج)» در ادامه گفت: خداوند متعال در قرآن می فرماید: مومنینی که از خداوند می ترسند از کسی دیگر نمی ترسند. یکی از خصوصیات بارز امام خمینی این بود که خشیت الهی داشتند و از خداوند متعال ترس داشتند. کسانی که از خداوند می ترسند از کسی دیگری ترسی بدل ندارند. امام خمینی به قرآن و سنت الهی آگاهی کامل داشتند. ما فقهای زیادی داریم، امام خمینی شخصیتی دینی بود که به تمام امور آگاه بودند. وی به تمام مسایل اسلامی از جمله مسایل فکری، سیاسی، حکومتی و اقتصادی اشراف کامل داشتند.

وی در بخش پایانی صحبت های خود گفت: حضرت علی (ع) می فرمایند که هر جامعه ای به یک رهبر عادل و فاضل نیاز دارد. امام خمینی با انقلاب خود در ایران و حتی در دنیا تغییر بوجود آورد. هیچ فردی در دنیا قادر نیست در مقابل فردی زور گو بایستد و حرف بزند، اما امام خمینی در مردم ایران جرات را بوجود آورد که در مقابل زورگویان و ستمگران بایستند تا جایی که مردم ایران در مقابل آمریکا ایستادند و مرگ بر آمریکا گفتند. به فقرا، تهیدستان و نیازمندان جرات دادند که خود را در جامعه بالا بکشند و در مقابل زورگویان ایستادگی کنند.

من برای شما مثالی می زنم؛ در پاکستان وقتی اوضاع سیاسی و اقتصادی خراب می شود هر مسلمانی در پاکستان اعم از شیعه، سنی، این عبارات را بر زبان خواهد آورد که ما به رهبری ما مانند امام خمینی نیازمند هستیم.

صادق (ع) در قم آموزش نظامی را گذارندم و در لشکر ۳۰ زرهی «علی ابن ابیطالب» در اهواز به مدت یکماه و نیم خدمت کردم و سپس به شیراز رفته و در آنجا نیز مشغول خدمت شدم. بنده یکبار هم در «لشکر ۴۱ ثارالله» در اهواز انجام وظیفه نمودم و برای اولین بار با «سید علی خامنه ای» رهبر معظم انقلاب اسلامی که در آن زمان سمت ریاست جمهوری را به عهده داشتند ملاقات کردم.

این بار که من سعادت حضور در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) را کسب کردم احساس کردم که با وجود گذشت بیست و هفت سال از ارتحال امام خمینی مردم ایران با شور و شوق فراوانی در مراسم شرکت کردند و به ایشان محبت فراوانی دارند.

برای اعطای اعتبار برای تجارت با ایران معطل می کنند. زیرا آنها از اعمال تحریم های آمریکایی بیم دارند، زمانی که آمریکایی ها برخی تجارت ها را به معنی شکسته شدن تحریم ها تلقی می کنند.

بانکهای آلمانی در گذشته جریمه های زیادی را در موقعیت های حقوقی به آمریکا پرداخته است. آنها به دقت مراقب هستند. این امر (وضعیت) بخصوص در مورد شرکت هایی است که اعلام شده نیروهای سپاه در آن سهم دارد.

تصمیم به سرمایه گذاری نیاز به ثبات طولانی مدت دارد، سرمایه گذاران وضعیت داخلی ایران و اختلاف میان جریان های سیاسی را دلیل عدم حضور خود در این کشور می دانند.



**|| با توجه به اینکه ایران اسرائیل را مشروع نمی داند آینده روابط ایران و آلمان را چگونه ارزیابی می کنید؟**

سوالتان خیلی شفاف و واضح مطرح نشده است. باید بطور واضح در خصوص مرزبندی این مسئله سخن گفت، موجودیت یا سیاست آنها.

تا زمانی که ایران به هیچ وجه دولت اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد، دلیلی برای عادی سازی مناسبات میان ایران و آلمان باقی نمی ماند. براساس دانسته های من نه عقاید شیعه، نه فرهنگ و اصول مدنی ایران یهودستیزی تأثیرگذار نیستند، چرا که در ایران یهودیانی زندگی می کنند که می خواهند در این کشور بمانند.

مسئولان دولت ایران صرفاً حق موجودیت اسرائیلی ها در بخش هایی از مرزهای امروزی را انکار می کنند.

**|| ایران و آلمان بعد از برجام در چه حوزه های می توانند فعالیت های اقتصادی را گسترش دهند؟ امکانات زیرساختی، ساخت تجهیزات و ساختمان همچنین در زمینه توریسم و انرژی نیز می توان همکاری دوجانبه داشت.**

**|| مقامات آلمان طی چند روز گذشته اعلام کرده اند عادی سازی روابط با ایران منوط به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی ایران است. این دقیقاً موضع چه جناحی در آلمان است؟ تمام نمایندگان احزاب مختلف در پارلمان به رسمیت شناختن اسرائیل را لازمه روابط عادی با آنها دانسته اند. تاکنون تمامی احزاب دولتی نیز همین سیاست را داشته و اعلام کرده اند.**

استاد دانشگاه های دلبگ:

## رابطه برلین-تهران متأثر از اسرائیل است

شقایق لامع زاده

استاد روابط بین الملل دانشگاه های دلبگ آلمان معتقد است روابط آلمان با ایران متأثر از اسرائیل است. پروفیسور «سباستین هارنیش» استاد روابط بین الملل و سیاست خارجی در دانشگاه های دلبگ آلمان در گفتگو با خبرگزاری مهر به پرسشهایی در خصوص روابط تجاری برخی کشورهای اروپایی با ایران به ویژه روابط تجاری ایران و آلمان پرداخته است.

آنچه در ذیل می آید متن این گفتگو است:

**|| برخی معتقدند آلمان به مانند ایتالیا و فرانسه نتوانسته از فضای بعد از برجام برای سرمایه گذاری در ایران استفاده کند. به نظر شما دلایل این امر چیست؟**

بر اساس برنامه جامع اقدام مشترک لغو تحریم های اعمال شده بصورت زمانبندی و مرحله ای در نظر گرفته شده است، تحریم های یک جانبه نیز می توانند از تداوم همکاری ها جلوگیری به عمل آورند. در حال حاضر بانک های آلمانی



کارشناس مسائل منطقه:

# توافقنامه چابهار تحولی بزرگ در روابط ایران، افغانستان و هند است

بنفشه اسماعیلی



کارشناس مسائل منطقه معتقد است؛ باید وجود رقابت را به موازات همکاری و مشارکت در روابط ایران و پاکستان، به عنوان یک واقعیت پذیرفت و مانع از کشیده شدن این اختلافات در سطح کلان و استراتژیک شد. روابط سیاسی، تجاری و اقتصادی ایران و پاکستان از گذشته تا امروز در منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و به تازگی هم با مذاکراتی که بین مقام‌های سیاسی و اقتصادی دو کشور و سفر هیات تجاری پاکستان به ایران به منظور رفع موانع تجاری بین دو کشور و همچنین سفر «حسن روحانی» رئیس جمهور کشورمان به پاکستان، وارد فصل جدیدی شده است. در این راستا گفتگویی با «فرزاد رضانی پونش» کارشناس مسائل منطقه انجام شده که در ادامه از نظر میگذرد.

**|| «ممنون حسین» رئیس جمهور پاکستان در پارلمان این کشور اعلام کرد که ایران و پاکستان روی روابط استراتژیک ۵ ساله کار می‌کنند. ایران و پاکستان در چه زمینه‌هایی روابط استراتژیک دارند؟**

ایران و پاکستان دو کشور مهم و بازیگر در منطقه جنوب غرب آسیا بوده که دارای مرزهای مشترک و از موقعیت راهبردی خوبی برخوردارند. در این میان در سه دهه گذشته، عواملی چون ایدئولوژی و مذهب، قومیت‌گرایی، افراط‌گرایی دینی و تروریسم، تحولات افغانستان، نوع روابط هند و پاکستان با محوریت کشمیر و سیاست‌های ایالات متحده آمریکا همواره روابط دو جانبه ایران و پاکستان را رقم زده است.

اما ظرفیت‌های گوناگون امنیتی، نظامی- دفاعی با تکیه بر بسترهای مشترک برای توسعه روابط می‌توانند در حوزه‌هایی چون امن سازی مرزهای مشترک و مبارزه مشترک با دهشت افکنی و گروه‌های افراط‌گرا چون داعش در منطقه و... قرار گیرد. باید گفت اختلافات خرد و تاکتیکی در روابط همه کشورها موجود است، بنابراین باید وجود رقابت و کشمکش را به موازات همکاری و مشارکت در روابط، به عنوان یک واقعیت در گام نخست پذیرفت و مانع از کشیده شدن این اختلافات و رقابت‌ها به سطح کلان و استراتژیک شد. در این بین هر چند روابط کنونی دو کشور را راهبردی بدانیم، اما در سال‌های گذشته روابط اقتصادی دو کشور هیچ‌گاه از سطح مطلوب برخوردار نبوده است با این وجود، بی‌گمان پتانسیل شکل‌گیری روابط راهبردی در حوزه‌های گوناگون و صورت خواست اسلام آباد وجود دارد.

**|| از یک سو شاهد گرایش پاکستان در سیاست خارجی به عربستان و ترکیه و از دیگر سو شاهد روابط پاکستان با ایران هستیم و سفر روحانی رئیس جمهور ایران به پاکستان را نیز اخیراً شاهد بودیم. با در نظر گرفتن این موارد به نظر شما استراتژی سیاست خارجی پاکستان چیست؟**

هند، ایران و افغانستان سه کشور همسایه پاکستان بشمار می‌آیند. اگر هند از این سه کشور حذف شود دو کشور مسلمان در همسایگی پاکستان حضور دارند. اما به سبب اینکه روابط پاکستان با افغانستان و گاه ایران دچار تنش‌هایی است و با در نظر گرفتن این مطلب که در این

توجه کرد. اکنون نیز رزمایش نظامی «افس ۲۰۱۶» در دو مرحله در استانبول و ازمیر ترکیه می‌تواند افزایش همکاری در چارچوب ائتلاف ضد تروریسم کشورهای اسلامی با مشارکت ۳۵ کشور و با حتی تمرین برای دخالت نظامی در بحران‌های منطقه نیز متصور گردد.

**|| در روزهای اخیر شاهد بودیم که دو نفر از وزرای دفاع پیشین پاکستان اعلام کردند که پروژه «چابهار» تهدیدی برای امنیت ملی پاکستان است، نظر شما در این خصوص چیست؟**

در واقع بخش عمده‌ی از وام‌های چین به پاکستان صرف ایجاد تاسیسات بندری در «گوادر» شده است. در این بین هندی‌ها معتقدند که هیچ راهی از طریق پاکستان به عنوان دشمن برای انتقال کالاهای هندی به افغانستان و آسیای میانه وجود ندارد و لذا برای سرمایه‌گذاری در بندر چابهار تلاش می‌کنند. در این بین هند به گسترش حضور خود در افغانستان و آسیای مرکزی می‌اندیشد و بندر چابهار به کابل و نقاط شمالی افغانستان پیوند خواهد خورد. هندی‌ها با سرمایه‌گذاری در چابهار و راه‌های ارتباطی غرب و جنوب غربی افغانستان از چابهار به عنوان پلی برای دسترسی به آسیای میانه بهره‌مندی می‌گیرند و از دو مانع زمینی (پاکستان یا چین) گذر می‌کنند.

در واقع آثار و پیامدهای اقتصادی توافقنامه سه جانبه چابهار چون فعال شدن چابهار گزینه جدیدی را برای دیگر کشورها چون هند برای ورود مواد خام آسیای میانه فراهم، تسهیل روابط بازرگانی افغانستان با کشورهای منطقه و مسیر بهتر و ارزاتر برای واردات و صادرات کالاها نسبت به بندر کراچی و افزایش فرصت سرمایه‌گذاری هند در افغانستان در کنار آثار و پیامدهای سیاسی و ژئوپلیتیک توافقنامه سه جانبه چابهار چون زمینه‌ساز تحولی بزرگ در روابط سه جانبه و منطقه‌ای هند ایران و افغانستان، افزایش تثبیت شرایط سیاسی و امنیتی در افغانستان و... در حالی است که برخی در اسلام آباد اینگونه فکر کنند که بندر چابهار ایرانی رقیبی برای بندر کراچی و گوادر پاکستان باشد و توافقنامه چابهار بی‌گمان دستاوری راهبردی بر ضد امنیت ملی پاکستان دیده شود.

بین هند کشور دشمن پاکستان در منطقه است، اسلام‌آباد می‌تواند به تهران به عنوان دوست نگاه کند. اما در این وضعیت مناسبات با ایران از اولویت‌های اساسی سیاست خارجی پاکستان است. اما این اولویت، الزاماً به معنای عدم ورود پاکستان، به عرصه چالش‌گری، رقابت یا حتی تنش، با این دو همسایه نیست. در نتیجه ایفای نقش‌های چندگانه اتکای به قدرت مالی عربستان سعودی و گسترش روابط با ترکیه یکی از مهمترین رویکردهای سیاست منطقه‌ای اسلام‌آباد است.

**|| دلایل حضور پاکستان در رزمایش ترکیه موسوم به «افس ۲۰۱۶» چیست و اهداف کلی این رزمایش چیست؟**

در دوران نوین سیاست خارجی ترکیه و قدرت‌نمایی حزب عدالت و توسعه در ترکیه، توجه اساسی تری به پاکستان انجام شد و از سال ۲۰۰۹ نگاه ترکیه به پاکستان بعدی ژئوپلیتیک به خود گرفت. در این راستا از یک سو ترکیه در تلاش است که ارتباطات گسترده‌ای با کشورهای چون پاکستان ایجاد کند و در واقع همکاری‌های امنیتی دو کشور ترکیه و پاکستان از دوران عضویت در سنتو وجود داشته است، اما در یک دهه اخیر، توجه به همکاری‌های امنیتی و نظامی بعد دیگری به خود گرفته است. چنانچه گفتگوهای نظامی عالی‌رتبه در سال ۲۰۰۲ میان ستادهای مشترک ارتش دو کشور ایجاد شده و نشست مشترک نیز برگزار گردید. به عنوان نمونه دو کشور در حوزه همکاری دفاعی و تبادل تجربه و اطلاعات در زمینه تجهیزات نظامی، انجام رزمایش مشترک نظامی و تولیدات دفاعی و ایجاد همکاری نظامی طولانی مدت، افزایش همکاری نظامی و مبارزه با تروریسم تلاش‌هایی را انجام داده و در کنار این امر، باید به صادرات دفاعی و نظامی ترکیه به پاکستان هم توجه کرد. در این بین حضور دو کشور در رزمایش در استان «ازمیر» در غرب ترکیه در کنار کشورهای آلمان، آمریکا، آذربایجان، انگلیس، قطر، پاکستان، لهستان و عربستان غیر قابل پیش‌بینی نیست.

در واقع جدا از همکاری در چارچوب ناتو و متحدان آمریکا می‌توان به سابقه همکاری در چارچوب رزمایش «رعد شمال» با حضور ۲۰ کشور از حامیان منطقه‌ای عربستان سعودی و شرکت «راچیل شریف» فرمانده کل ارتش پاکستان

استاد دانشگاه کلمبیا:

## نقش منطقه‌ای ایران مورد نظر آمریکا باشد/ لزوم توجه به توصیه کیسینجر

«آلبرت بینیناچولی» با اشاره به توصیه «هنری کیسینجر» به کاخ سفید بر لزوم تغییر در سیاست های منطقه ای آمریکا و عربستان در قبال ایران بر لحاظ کردن جایگاه منطقه‌ای ایران تاکید کرد.

توافق هسته ای بین ایران و قدرت های جهانی موافقان و مخالفانی دارد. موافقان یکی از مهمترین دستاوردهای این توافق را پذیرش نقش و قدرت منطقه ای ایران از سوی قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا می دانند امری که موجبات برانگیخته شدن حس رقابت رقبای سنتی ایران در منطقه شده است.

مخالفان هم بر این باورند که چون آمریکا قابل اعتماد نیست و هدف نهایی آمریکا این است که مرحله به مرحله پیشرفت برنامه هسته ای ایران را متوقف کند و این امر با توجه به هزینه هایی زیادی که ایران متحمل شده هم از لحاظ قدرت ملی و هم از لحاظ روابط بین الملل به نفع کشور نیست.

نکته حائز اهمیت این است که توافق هسته ای ایران با قدرت های جهانی بیش از حد در قالب «روابط ایران و آمریکا» سنجیده می شود و این بر پیچیدگی و حساسیت موضوع افزوده است. چون بحث روابط ایران و آمریکا خود مملو از خاطرات تلخ تاریخی، تضادهای ایدئولوژیکی و مسائل مربوط به سیاست قدرت است. گفتگوی ایران و آمریکا در قالب گروه ۱+۵ حتی در شکل محدود آن موجب نگرانی بازیگران رقیب ایران مثل عربستان و رژیم اسرائیل و همزمان افزایش نقش ایران شده است. اکنون تصور بسیاری در عرصه روابط بین الملل این است که ایران و آمریکا تنها دو بازیگر تأثیرگذار در مسائل منطقه ای هستند.

در گفتگوی خبرگزاری مهر با دکتر «آلبرت بینیناچولی» استاد دانشگاه کلمبیا نیویورک به بررسی جایگاه ایران در منطقه بعد از توافق هسته ای پرداخته ایم که در زیر مشروح آن آمده است.

آلبرت بینیناچولی علاوه بر تدریس در دانشگاه کلمبیا ریاست برنامه مطالعات قفقاز و آسیای میانه دانشگاه بولونیای ایتالیا را نیز عهده دار است.

**|| با توجه به اختلافاتی که گفته می شود بین آمریکا و عربستان بر سر ایران بوجود آمده است، به اعتقاد شما جایگاه ایران در منطقه و نقش آن در تأمین امنیت منطقه از دیدگاه آمریکا در آینده چه خواهد بود؟**

با بازگشت تدریجی ایران چه به بازارهای جهانی و چه به عرصه سیاسی منطقه ای و بین المللی که طبیعتاً هم حق ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای است، چه آمریکا و چه عربستان باید تغییراتی در سیاست ها و برخوردهای خودشان با ایران لحاظ کنند.

منافع آمریکا در خلیج فارس کنترل بر نفت و منابع نفتی است. در بررسی های امروز ایالات متحده از نظم امنیتی خلیج فارس نتایج این بررسی ها بسیار به نفع ایران است حتی با وجود اینکه اکثر تحلیلگران این بررسی ها، مواضع ضد ایرانی دارند ولی آنها برخورد واقع بینانه ای هم دارند. امروز ایران یک قدرت منطقه ای است که سرپا ایستاده است.



اجازه بدهید در اهمیت ایران یک نقل قول از آقای «کیسینجر» با وجود اینکه که من نمی توانم او را طرفدار ایران بدانم، بکار ببرم. آقای کیسینجر که هیچ کس شکی در توانایی فکری و تحلیلی وی ندارد در آخرین کتاب خود می گوید: ایران تنها قدرتی در خاورمیانه است که دارای وجود پیوسته تاریخی بوده است.

جمله آقای کیسینجر خود به خود بیانگر این است که وی به کاخ سفید تجویز می کند تا نقش ایران در منطقه را نادیده نگیرد. ایران کشوری است که طبیعتاً یک قدرت در منطقه است. آمریکا تدریجاً در حال تصمیم گیری در این خصوص است که به نظم دو ستونی گذشته برگردد همان سیاستی که نیکسون و کیسینجر برای خلیج فارس تجویز کردند. امری که می تواند به عادی سازی روابط ایران و آمریکا در مسایل منطقه ای کمک کند.

معماری یک نظم امنیتی جدید برای خلیج فارس از اولویت های سیاست خارجی ایران است و ایران همواره بطور سنتی خواستار این بوده است که ثبات و امنیت منطقه توسط کشورهای منطقه تأمین شود و کشورهای غیر منطقه ای نباید نقش مستقیم در امنیت منطقه داشته باشند که چنین سیاستی جایی برای حضور آمریکا نگذاشته بود.

به اعتقاد من این سیاست ایران در گذشته زمانی که رویارویی ایران و آمریکا حاد و جدی بود قابل توجیه بود ولی حالا در فضای بعد از برجام و چرخش سیاست آمریکا به آسیا شاید بتوان بازگشت کشورهای غیرمنطقه ای به نظم امنیتی منطقه را بررسی کرد به ویژه اینکه امروز شاهد حضور قدرتهای فرامنطقه ای در منطقه در سال های اخیر هستیم مثل حضور روسیه در سوریه در بخش مدیترانه ای خاورمیانه. لذا برخی استدلال می کنند که می توان حداقل شاهد همکاری های محدود ایران و آمریکا در امنیت خلیج فارس بود.

**|| آیا با از دست رفتن اهمیت انرژی در ۵۰ سال آینده باز مسئله امنیت خلیج فارس برای آمریکا اولویت خواهد داشت؟**

من با شما موافق نیستم که نفت و فرآورده های

هیدروکربنی اهمیت خود را از دست خواهد داد. مثلاً در چند سال گذشته همین ارزش فرآورده های پتروشیمی ایران در نتیجه سیاست های اقتصاد مقاومتی به حدود ۲۰ برابر (از یک میلیارد دلار به ۱۸ میلیارد دلار) افزایش یافته است و نحوه استفاده از انرژی نیز معقولانه تر شده که بیانگر بهبود سیاست های انرژی ایران است.

در سال های سخت تحریم صادرات نفت ایران به کمتر از یک میلیون بشکه در روز رسید ولی این کاهش نتوانست به یک فاجعه اقتصادی برای ایران تبدیل شود چون دیگر بخش ها رشد هنگفتی کرد و مشاغل زیادی را در ایران ایجاد کرد. در آمریکا بسیاری از تحلیلگران اقتصادی، سیاست اقتصاد مقاومتی ایران را بسیار جدی گرفته اند و آن را یک موفقیت برای ایران تلقی می کنند. سیاست های ایران در این زمینه بسیار بهتر از دیگر کشورهای منطقه مثل عربستان بوده است.

خوشبختانه روابط کشورها در عرصه روابط بین الملل چیز دائمی نیست و قابل تغییر است از جمله در روابط ایران و عربستان. ممکن است ایران روزی صادر کننده گاز به عربستان بشود. دلایلی وجود دارند که از این ایده من حمایت می کنند مثلاً نمونه هایی از این قبیل داریم در این اواخر ایران قراردادهایی را با عراق - که از بزرگترین صادرکنندگان نفت است - برای صادرات نفت به این کشور امضا کرده بود و همینطور در این خصوص مذاکراتی با کویت در جریان بود. این مسئله مهمی است معمولاً کویت میانجی بین ایران و عربستان بوده است و از طرفی عربستان نیاز زیادی به گاز دارد زیرا اکثریت گاز عربستان همراه نفت است که هدر می رود.

**|| بعد از تحولات شرق اوکراین و اختلافات اروپا و روسیه، یکی از منابع جایگزین انرژی اروپا می تواند ایران باشد. به نظر شما چقدر به لحاظ فنی و سیاسی ایران این امکان را دارد؟**

حجم صادرات گاز روسیه به اروپا حدود ۷۰ میلیارد متر مکعب در سال است و تولید گاز روسیه ۶۰۰ میلیارد متر مکعب است در حالیکه تولیدات ایران ۲۰۰ میلیارد متر مکعب است. نقطه ضعف ایران در بخش گاز این است که مصرف داخلی اش بالاست و تولید بالای این کشور مجال صادر شدن نمی یابد. ایران هنوز یک صادرکننده جدی گاز در جهان نیست. مضاف بر اینکه از نظر سیاسی هم طرح چنین مسائلی برای ایران و در خصوص روابطش با روسیه ممکن است غیرسازنده باشد.

**|| آیا می توان بین حضور روسیه در منطقه و رقابت های انرژی در منطقه ارتباطی قائل بود؟**

روسیه بطور کلی خطرهایی را از دور بودن از پروژه های خط و گازی که از ترکیه می گذرند برای خودش احساس می کند و به خاطر همین است که این روزها شاهد سخنانی از جانب مسکو هستیم که به نوعی خواستار بهبود روابط با ترکیه است. زیرا روسیه خواستار تقویت موضع خود در ترکیه برای کنترل منابع احتمالی جدید انرژی تأمین کننده اروپاست.

علی کاوسی نژاد

## اهمیت استراتژیک بندر چابهار در رقابت منطقه ای چین و هند



توافقنامه سه جانبه توسعه بندر چابهار در هفته جاری با حضور سران ایران، افغانستان و هند در تهران به امضا می رسد.

پس از آنکه انگلیسیها در سال ۱۹۴۷ از شبه قاره رخت برپستند و هندوستان بزرگ تقسیم شد و از دل آن دو کشور پاکستان و بنگلادش بوجود آمدند، رقابتی بین هند با چین و پاکستان در منطقه شکل گرفت. منطقه کشمیر یکی از موضوعاتی بود که هند و پاکستان تا کنون نتوانسته اند در مورد آن تصمیمی مهم اتخاذ کنند. علاوه بر رقابت تسلیحاتی هند و پاکستان که امنیت منطقه جنوب آسیا را با خطری جدی مواجه کرده است می تواند به رقابت های این دو کشور در عرصه های تجاری و اقتصادی نیز اشاره کرد که با ورود چین به عرصه رقابت جهانی شکل و ساختار جدیدی بخود گرفته است.

پس از آنکه «شی جین پینگ» رئیس جمهور چین به اسلام آباد سفر کرد طرح پروژه کریدور اقتصادی چین و پاکستان رقم خورد و شی جین پینگ برای این پروژه استراتژیک و منطقه ای که شهر کاشغر در چین را به بندر «گوادر» در پاکستان متصل می کند با بودجه ای به ارزش ۶۴ میلیارد دلاری در نظر گرفت. هدف و غایت چین از این طرح بزرگ منطقه ای در حقیقت دسترسی به بازار کشورهای آسیای میانه و در نهایت ترانزیت کالا از طریق پاکستان به آسیای میانه است.

کریدور اقتصادی چین به بندر گوادر در منطقه کشمیر در پاکستان عبور می کند و در نهایت به ایالت محروم بلوچستان و بندر گوادر در پاکستان می رسد. پکن برای طرح توسعه بندر گوادر با اسلام آباد به توافق رسیده است و مقامات پاکستانی ۹۲۳ هکتار زمین در حومه بندر گوادر را به مدت ۴۳ سال در اختیار چین قرار داده است. فاصله تقریبی بندر گوادر تا بندر کراچی ۱۴۰ کیلومتر است. این کریدوری اقتصادی چون از منطقه کشمیر در پاکستان گذشته و در نهایت به گوادر و شاید زمانی به بندر چابهار منتهی شود باعث نگرانی مقامات و دولت هند شده است.

تلاشهای چین برای رسیدن به بازار کشورهای آسیای میانه هند را نگران کرده است و این کشور را بر آن داشت که از طریق اقیانوس هند به بندر چابهار در ایران دسترسی پیدا کرده و از طریق چابهار به افغانستان متصل شود. توافقنامه سه جانبه ایران، هند و افغانستان در ماه گذشته با سفر «شوشما سوراج» وزیر امور خارجه هند به تهران نهایی شده است و با سفر «نارندرا مودی» نخست وزیر این کشور در روزهای آینده به امضا می رسد. در این راستا، هم از سوی ایران و هم از سوی هند سرمایه گذاری های چشمگیری صورت گرفته و تهران راه ترانزیتی میان چابهار و زاهدان را راه اندازی کرده است. دهلی نیز با سرمایه گذاری ۱۰۰ میلیون دلاری بزرگراه ۲۲۰ کیلومتری زرنج - دل آرام را به پایان رساند و این بزرگراه ایران را به افغانستان وصل

می کند.

مسافت کریدور اقتصادی چین و پاکستان از کاشغر تا بندر گوادر ۳۰۰۰ کیلومتر بوده و تامین امنیت این منطقه برای دو کشور حیاتی است. ارتش پاکستان در صدد است با همکاری چین امنیت کریدور مشترک اقتصادی را تامین کند که این خود نیاز به تامین نیروی نظامی و از سویی تامین بودجه هنگفتی دارد و به نظر می رسد پاکستان نمی تواند به آسانی گروه طالبان را به پای میز مذاکره کشانده مذاکرات صلح در افغانستان را پیش ببرد. در این میان نکته ای که حائز اهمیت می باشد این است که هند برای حضور پررنگتر خود در افغانستان برنامه ای بلند مدت و حساب شده را برنامه ریزی کرده است که از آن جمله می توان به ساخت ساختمان مجلس افغانستان بدست هند که در سال گذشته میلادی با سفر «نارندرا مودی» نخست وزیر هند به بهره برداری رسید، ساخت سد دوستی هند-افغانستان موسوم به «سد سلما» که هفته آینده با سفر دوباره نارندرا مودی به این کشور به بهره برداری خواهد رسید و مسئولیت های اجرایی آن به وزارت نیروی افغانستان محول خواهد شد، اشاره کرد.

هند با هدف توسعه و گسترش روابط دیپلماتیک، تجاری و اقتصادی کنسولگریهای خود در ولایات افغانستان افزایش داده است. اما در این میان هند با همکاری ایران و افغانستان با توسعه بندر چابهار و متصل کردن این بندر مهم تجاری به افغانستان قصد دارد به کشورهای آسیای میانه دسترسی پیدا کرده تولیدات خود را به این کشورها صادر کند. همانگونه که اشاره شد چین نیز به عنوان یکی از قدرتهای آسیای شرقی با اندیشه احیای جاده ابریشم پا به عرصه رقابت با هند گذاشته است و از طریق بندر «گوادر» در پاکستان قصد وارد شدن به حوزه کشورهای آسیای میانه را دارد.

از جمله عواملی که در برقراری شاهراه ارتباطی و تجاری در یک منطقه اهمیت ویژه ای دارد چگونگی ارتباطات و تعاملات منطقه ای کشورهاست. پاکستان یکی از شرکای منطقه ای چین بشمار می رود اما پاکستان در مرز خود با افغانستان دچار تنش و درگیری است و نمی تواند به راحتی با افغانستان ارتباط مداوم داشته باشد در این میان ایران تنها کشوری است که از لحاظ بعد مسافت به پاکستان

مشترک خود با چین کند. سرعت اجرایی شدن پروژه بندر چابهار در مقابل کریدور اقتصادی چین و پاکستان بیشتر است. نارندرا مودی و اشرف غنی فردا با سفر به تهران توافقنامه سه جانبه طرح توسعه بندر چابهار و وصل شدن این بندر مهم تجاری به هرات افغانستان را امضا می کنند. دولت هند از سرمایه گذاری ۲۰۰ میلیون دلاری در بندر چابهار سخن گفته است و این نکته در رسانه های پاکستان انعکاس زیادی داشته است تا جایی که کارشناسان مسایل اقتصادی در پاکستان بر این باورند که دولت نواز شریف در سیاست منطقه ای خود عملکرد خوبی نداشته است و دست هند را در ارتباط با ایران و افغانستان باز گذاشته است.

اسلام آباد از نفوذ روز افزون هند در افغانستان نگران به نظر می رسد و حاضر نیست به برقراری صلح و ثبات در افغانستان کمک کند. برقراری صلح در افغانستان به معنای فراهم کردن بستر مناسب برای انجام فعالیت های هند در این کشور که به مذاق پاکستانیها خوش نیامده و می توان گفت ارتش پاکستان چندان تمایلی به ادامه مذاکرات صلح و رسیدن به صلحی پایدار در منطقه ندارد. اوضاع پرآشوب افغانستان تا حدی پیش رفته است که آمریکا نیز برای نا آرام کردن این کشور دست بکار شده و در جدیدترین اقدام «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا دستور حمله و کشتن «ملا اختر منصور» رهبر طالبان را صادر کرده است. پنتاگون نیز در خبری اعلام کرده است با حمله هوایی به منطقه «زابل» در افغانستان تعدادی از رهبران ارشد طالبان از جمله ملا اختر منصور را کشته است اما سخنگوی طالبان کشته شدن ملا اختر را تایید نکرده است. آمریکا بدنبال جواز برای حضور نیروهای نظامی خود در افغانستان است و هرز گاهی با انجام عملیاتی نظامی جو امنیتی در این کشور را متشنج کرده باعث خشم بیشتر طالبان می شود.

با تمامی این اوصاف برخی کارشناسان بر این باورند کریدور اقتصادی چین و پاکستان نه تنها در مقابل پروژه چابهار و یا بالعکس نیست بلکه در صورتی که این دو پروژه به هم متصل شوند، می تواند تکمیل کننده هم و همچنین راه جدید ابریشم را برای توسعه مناسبات کشورهای منطقه بوجود آورند. پروژه مذکور علاوه بر حمل و نقل، از لوله انتقال انرژی بر خوردار است که کشور پاکستان فاقد این مزیت است و برای تامین انرژی به جمهوری اسلامی ایران نیازمند است که پروژه «آی پی» می تواند این نیاز را برآورد سازد و از طرفی بندر گوادر هم اکنون به علت نزدیکی و روابط تجاری با بندر چابهار و تجارت فی مابین دو کشور بصورت فعال در منطقه ارتباط استراتژیک دارد. اخیراً طرح اتوبوس دریایی بین دو کشور به منظور انتقال زائرین پاکستانی به ایران عملیاتی شده است که بهترین گزینه برای توسعه مناسبات دو کشور ارزیابی می گردد.



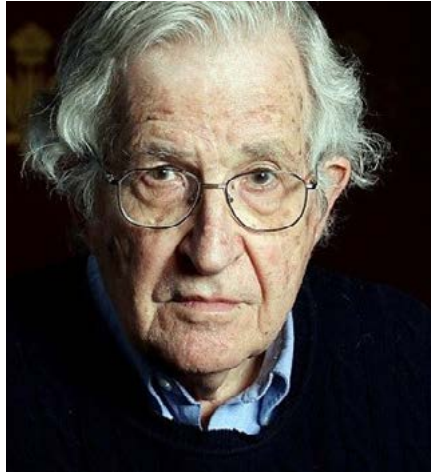
# خاورمیانه و شمال آفریقا

دبیران: سمیه خمارباقی  
رامین حسین آبادیان

چامسکی در گفتگو با مهر:

## وهابیت سعودی عامل تروریسم است/ عربستان حامی مالی تروریستها

جواد حیران نیا



نوآم چامسکی نظریه پرداز برجسته آمریکایی با اشاره به اینکه عربستان به گروههای تروریستی کمک مالی می کند گفت: ایدئولوژی وهابیت از دلایل قانون افراط گرایی بودن سعودی است.

«نوآم چامسکی» اندیشمند معروف آمریکایی و استاد بازنشسته دانشگاه MIT در گفتگوی تلویزیونی با شبکه «دموکراسی اکنون» آمریکا، از عربستان سعودی به عنوان مرکز افراط گرایی در جهان یاد کرده بود و اظهار داشته بود که این کشور به حمایت از جنگ در سوریه و یمن ادامه می دهد.

وی در این گفتگو تصریح کرده بود که عربستان نه تنها تروریست ها را حمایت می کند بلکه مساجد، روحانیون، مدارس و حوزه های دینی آنها این دیدگاه های افراطی را در تمام مناطق تحت نفوذ عربستان گسترش می دهند. چامسکی در خصوص شواهد و قرائینی که مطابق آن عربستان مرکز افراط گرایی در جهان است گفت: در خصوص این موضوع شواهد زیادی وجود دارد. استاد دانشگاه MIT افزود: ادبیات گسترده ای درباره

ای وجود دارد. چامسکی در خصوص این موضوع که چه نسبتی میان افراط گرایی که عربستان تلاطم دار آن است با ایدئولوژی وهابیت وجود دارد نیز تصریح کرد: بلکه اساساً اینکه عربستان مرکز افراط گرایی است با ایدئولوژی وهابیت ارتباط دارد.

بنیانگذار زبانشناسی مدرن افزود: در واقع این ایدئولوژی باعث شده تا عربستان مرکز افراط گرایی در جهان باشد. وی تصریح کرد: علاوه بر اینکه نسبتی میان افراط گرایی و ایدئولوژی وهابیت وجود دارد در زمینه اشاعه این افراط گرایی باید ثروت این کشور و تبلیغات مذهبی و فرهنگ میسیونری حاکم بر آن را نیز اضافه کرد.

چامسکی در خصوص اینکه چرا با وجود اینکه عربستان مرکز افراط گرایی در جهان است ولی کشورهای غربی و از جمله آمریکا که مدعی حفاظت از ارزشهای لیبرال چه در درون مرزهای سرزمینی خود و چه بیرون آن هستند از این کشور حمایت می کنند گفت: دلیل حمایت کشورهای غربی و آمریکا از عربستان این است که اساساً ادعای حفاظت از ارزشهای لیبرال توسط این کشورها یک ریاکاری و فریب است.

تلاشهای عربستان در خصوص گسترش و اشاعه دکتترین وهابیت-سلفی وجود دارد. وی تأکید کرد: عربستان به گروههای تروریستی کمک مالی می کند و در این خصوص ادبیات فراوان و گسترده

رئیس نمایندگی صلیب سرخ در سوریه:

## ۱۲ میلیون نفر در سوریه نیازمند کمک بشردوستانه هستند

مژگان محمد - جواد حیران نیا



رئیس نمایندگی کمیته بین المللی صلیب سرخ در سوریه گفت: سوریه یکی از کشورهایی است که انجام کار بشردوستانه در آن پرچالش است.

خانم «ماریان گاسر» رئیس نمایندگی کمیته بین المللی صلیب سرخ در سوریه در گفتگو با خبرنگار مهر به بررسی وضعیت امدادسانی در سوریه از سوی کمیته بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر پرداخته است که مشروح آن در ادامه از نظر می گذرد.

|| در ابتدا کمی درباره تجربه کار با کمیته بین المللی صلیب سرخ و سوابق حرفه ای تان بگوئید.

من بیش از ۲۵ سال است که با کمیته بین المللی صلیب سرخ کار میکنم. در این مدت در مناطق زیادی بوده ام؛ عمدتاً در خاورمیانه و آفریقا. از سال ۲۰۰۹ در سوریه هستم؛ از زمانی که هنوز هیچ درگیری ای در سوریه وجود نداشت مأموریتم را در این کشور آغاز کردم. ما در دو سال اول، یک نمایندگی کوچک غیرعملیاتی داشتیم که بیشتر بر مسائل بشردوستانه مربوط به بلندبهای اشغالی جولان متمرکز بودیم. در آنجا نقش یک میانجی بشردوست و بی طرف را میان سوریه و اسرائیل ایفا می کردیم تا به مردم جولان کمک کنیم که به سوریه بیایند. اوضاع بر همین منوال بود تا زمانی که درگیرها آغاز شد؛ و اکنون، متأسفانه خشونتها ادامه دارد و درگیرها وارد ششمین سال خود شده است.

دولت، یا در مناطق تحت کنترل نیروهای مسلح مخالف در سراسر سوریه.

پس از شش سال درگیری در سوریه، بیش از ۱۲ میلیون نفر به شدت نیازمند کمکهای بشردوستانه هستند و این در حالی است که بیش از ۸ میلیون نفر در داخل این کشور آواره شده اند. این اعداد و ارقام بزرگ در پس این مهم قرار دارند که پشت تمام خطوط مقدم درگیری انسانهایی هستند که روی کمکهای بشردوستانه ما

|| آیا واقعاً برای کارکنان سازمانهای بشردوستانه میسر است تا کار خود را در وضعیت کنونی سوریه به درستی انجام دهند؟ آیا کمیته بین المللی صلیب سرخ می تواند بر اساس اصول خود (بیطرفی، استقلال، بیغرضی، کار بشردوستانه) در سوریه کار کند؟ اصل مهم بشردوستانه ما کمک رسانی به مردم است، در هر کجایی که باشند؛ چه در مناطق تحت کنترل

## با دشواریهای روبرو است. همکاری میان کمیته بین المللی صلیب سرخ و جمعیت هلال احمر سوریه در چه سطحی است؟

از آغاز درگیریها، جمعیت هلال احمر سوریه همواره شریک راهبردی ما بوده است. ما همکاری بسیار خوبی داریم. جمعیت هلال احمر سوریه هزاران داوطلب در شعب و دفاتر فرعی خود در سراسر این کشور دارد. مطمئناً آنها از طرف کمیته بین المللی صلیب سرخ و از طرف دیگر شرکای نهضت بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر، و همینطور از سوی فدراسیون بین المللی جمعیت های صلیب سرخ و هلال احمر حمایت می شوند. اما، در کنار اینها نقش کمیته بین المللی صلیب سرخ در سوریه حمایت اخلاقی از همکاران سوری، چه داوطلبان و کارکنان جمعیت هلال احمر سوریه و چه کارکنان خودمان، از طریق حضور در کنار آنها و کار کردن با آنها تحت هرگونه شرایط خطرناک است. آنها با تهدید چشمگیرشان شایسته چنین حمایتی هستند. آنها، هر روز، خطرات زیادی را به جان می خورند و دشواریهای بزرگی را تحمل می کنند؛ چه در حین کار و چه در زندگی شخصیشان.

به کمک جمعیت هلال احمر سوریه، ما می توانیم کارهای زیادی انجام دهیم و این جمعیت نیز با حمایتی که از کمیته بین المللی صلیب سرخ دریافت می کند کارهای زیادی انجام می دهد. شما این کارها را زمانی که ما در کنار یکدیگر در منطقه کار می کنیم می بینید. ما واقعاً دست در دست یکدیگر کار می کنیم.

## کنشگران بشردوستانه دیگری نیز در سوریه کار می کنند. هماهنگی میان این سازمانها در زمینه کمک رسانی به مردم سوریه تا چه حد است؟ ممکن است درباره کمک رسانی مشترک و اخیر کمیته بین المللی صلیب سرخ و سازمان ملل متحد که پیرو مذاکراتی انجام شد که ایران هم در آن شرکت داشت پیش تر توضیح دهید؟

مهمترین سازمانهای بشردوستانه در سوریه جمعیت هلال احمر سوریه، کمیته بین المللی صلیب سرخ و آژانس های سازمان ملل متحد هستند. همچنین، سازمانهای غیردولتی بین المللی نیز حضور دارند اما تعداد آنها بسیار اندک است. در خصوص سازمانهای غیردولتی بومی، ما از برخی انجمنهای خیریه حمایت می کنیم که آنها برای مثال غذاهای آماده استفاده را در آشپزخانه های عمومی تهیه می کنند. تنها در شهر حلب ما روزانه هزاران وعده غذایی را در اختیار آسیب پذیرترین افراد در هر دو طرف شهر قرار می دهیم.

سوریه کشور بسیار منحصربه فردی است که کمیته بین المللی صلیب سرخ در آنجا به طور مشترک با سازمان ملل متحد کار کرده است تا به مردمی که در دست نیافتنی ترین مناطق در سوریه زندگی می کنند کمک رسانی کند. این کار در ابتدا با توافقی که با مشارکت ایران که در برخی مناطق بدست آمد آغاز شد. مهم است که در اینجا اشاره کنم که این توافق توسط طرفین درگیری و بهدست آمد و سازمان ملل متحد آن را تسهیل کرد. کمیته بین المللی صلیب سرخ، به عنوان یک سازمان بیطرف و بیغرض در مذاکرات سیاسی نقشی ندارد. نقش ما، در کنار جمعیت هلال احمر سوریه، صرفاً ماهیت بشردوستانه دارد؛ کمک رسانی به مردمی که نیازمند کمک هستند.

مؤثری برای مردم سوریه در جاهایی مثل الفوعه، کفریا انجام دهیم، این دسترسی نباید تنها یک بار باشد. ما باید کمکهای امدادی را به طور منظم به آنها برسانیم. آنها بایستی بدانند که غذا و دارویی که به آنها می رسانیم، ادامه خواهد داشت و وقتی بسته های غذایشان تمام می شود، می توانیم بسته های تازه برایشان بیاوریم.

دسترسی منظم برای مردم ارزشمند است؛ چه از بعد مادی و چه از بعد روانی، وقتی که ماه گذشته به برخی از این مناطق برگشتم، شاهد بهبود چشمگیری در وضعیت مردم، به خصوص زنان و کودکان، بودم. آنها میخندیدند و با سرزندگی با من حرف میزدند و این خیلی تأثیرگذار بود. همه اینها به این دلیل است که ما توانستیم به این مناطق دسترسی منظم داشته باشیم. ما باید برای داشتن دسترسی بشردوستانه منظم و بدون مانع به تلاش خود ادامه دهیم؛ به طور مشترک و در همه خطوط مقدم؛ و مهمتر از همه، باید این کار را در همه جای سوریه، هرجا که نیاز به کمک باشد انجام دهیم.

## با وجود اخطارهای متعدد در خصوص حمایت از خدمات مراقبتهای درمانی، می بینیم که امدادگران و تأسیسات درمانی در سوریه مورد حمله قرار می گیرند. کمیته بین المللی صلیب سرخ برای پیشگیری از چنین آسیبهایی و توقف خشونت چه کاری می تواند انجام دهد؟

جریان گفتگو درباره حقوق بین المللی بشردوستانه، به ویژه در خصوص نحوه انجام مخصصات در سوریه، کند است. تلاش ما بر این است که در شرایط فعلی این موضوعات را تا حد امکان از طریق گفتگوی محرمانه با همه طرفین درگیری مطرح کنیم. با این وجود، لازم است کارهای بسیار بیشتری انجام شود تا از درد و رنج غیرنظامیان، به عنوان پیامد درگیری، در سوریه جلوگیری شود.

برای مثال، و خامت اخیر اوضاع را در حلب در نظر بگیرید که در کمتر از یک هفته ۶ مرکز درمانی مورد حمله قرار گرفتند. بیشتر آنها دیگر کارآمدی ندارند. چنین حملاتی نه تنها به شمار غیرقابل قبولی از قربانیان منجر می شود بلکه باعث مرگ یا زخمی شدن کارکنان در پستهای مهم درمانی یا تخریب زیرساختها و تجهیزات حیاتی می گردد. درگیری شدید و روزانه، تیراندازیهای کور، حملات هوایی یا بمبارانهایی که بر مناطق مسکونی شهر شلیک می شوند؛ اینها تنها درد و رنج و ترس غیرنظامیان را گسترده تر و چندین برابر کرده و به منابع و زیرساخت آبرسانی ضروری آسیب رسانده است.

برای ما کارکنان بشردوستانه هم سخت است. وقتی خطوط درگیری در آتش می سوزد، ما نمی توانیم برای کمک رسانی از آنها عبور کنیم. و اگر این کار را نکنیم، جان کارکنان خود را به خطر انداخته ایم. سوریه کشور خطرناکی برای کارکنان بشردوستانه است. از سال ۲۰۱۱ تا به حال ۵۳ نفر از داوطلبان جمعیت هلال احمر سوریه در حال انجام خدمت، و در لباسها، ماشینها و آمبولانس هایهایی که به وضوح با نشان جمعیت هلال احمر سوریه مشخص شده بودند، در حین کمک به زخمیان کشته شدند.

## همانطور که شما اشاره کردید، کمیته بین المللی صلیب سرخ، به دلیل شدت درگیریها در سوریه، در کمک رسانی به مردم این کشور

حساب می کنند. واقعاً تأسفار است که امروزه در سوریه می بینیم آوارگان در چادرها، ساختمانهای نیمه کاره یا مدرسه ها زندگی می کنند؛ غیرنظامیانی که تنها به این دلیل آسیب دیده اند که به آنها فرصت گریز از منطقه درگیری داده نشده؛ بیمارستانی که کارشان بازگرداندن سلامت به انسان ها است به شدت آسیب دیده یا ویران شده اند؛ و یا زیرساختهای آبرسانی که نمی توانند به نیازهای اولیه هزاران نفر پاسخ دهند. به هرطرف که نگاه کنید، شاهد درد و رنج زیاد و نیازهای بزرگ بشردوستانه هستید. ما باید به این مردم کمک کنیم، هر کسی که باشند؛ زن، مرد و کودک.

در بعضی از این مناطق، بیشتر در مناطق تحت کنترل نیروهای مخالف، و همچنین در مناطقی مثل الفوعه یا کفریا، دسترسی به مردم نیازمند کماکان برای ما یک چالش است. با این وجود لازم است تا به تلاشهای خودمان ادامه دهیم چراکه در هر جنگ و در طول هر درگیری غیرنظامیانی هم هستند که در آن مناطق زندگی میکنند و از این شرایط به شدت رنج می برند. این درد و رنجها به ویژه در مناطق تحت محاصره و دور از دسترس شدیدتر است. بیشتر مردم در این مناطق به کمکهای بشردوستانه، خدمات درمانی مناسب و تغذیه متناسب یا به ندرت دسترسی دارند و یا اصلاً ندارند. ما تمام تلاش خود را به کار می گیریم تا به این مناطق نیز دسترسی داشته باشیم.

سوریه یکی از کشورهایی است که انجام کار بشردوستانه در آن پرچالش است. علاوه بر رعایت دستورالعملها و گرفتن مجوزهای لازم، مسئله بسیار پیچیده و ناپایدار امنیتی در منطقه وجود دارد؛ ما باید برای تضمین ایمنی کاروانهای امدادی و کارکنان خود با کنشگران متعددی در تمام طرف ها گفتگو کنیم. و این یکی مهمترین چیزهایی است که می خواهیم هر کسی که در محاصره سوریه درگیر است آن را بداند.

به منظور دسترسی به مردم در تمام طرفهای خط مقدم، لازم است تا مردم کمیته بین المللی صلیب سرخ را به عنوان یک سازمان بی طرف و بی غرض ببینند. ما با تمام کسانی که مسئول کنترل مناطق مختلف در سوریه هستند گفتگو می کنیم چراکه ما باید مورد پذیرش همه باشیم. امروز این تنها راه کمک رسانی به کسانی است که هر روز برای بقای خود تلاش می کنند.

این رویکرد، هرچند بسیار آهسته، اما نتایجی هم داشته است. از اواخر سال ۲۰۱۵، ما مجوزهای بیشتری برای دسترسی به مناطق محاصره شده داشته ایم. تنها در ماه آوریل، موفق شدیم هفت عملیات کمک رسانی بشردوستانه در پنج منطقه محاصره شده در سوریه انجام دهیم. بدون شک این یک پیشرفت تلقی می شود چراکه این رقم معادل تعداد عملیاتی است که طی هشت ماه اول سال ۲۰۱۵ موفق به انجام آن شدیم. از این میان، دو یا سه منطقه بود که از سال ۲۰۱۲ امکان دسترسی به آنها را نداشتیم. ما از اینکه اجازه دسترسی به این مناطق را بهدست آوردیم بسیار خوشحال هستیم. با وجود پیشرفت مشخصی که داشته ایم، کماکان برای دسترسی به مردم نیازمند خطر می کنیم، چون ممکن است درگیری در هر لحظه از سر گرفته شود و هرگز تضمین کاملی در کار نیست که طرفهای درگیری دست از مبارزه بکشند.

به هر حال، ما به تلاش خود برای دسترسی منظم و ایمن به قربانیان ادامه خواهیم داد. اگر بخواهیم کمک

«طلال عترسی»

## عربستان حج را سیاسی کرده است/تهران از ابزارهای فشار استفاده نکرد

سمیه خمارباقی



نایب مرکز منطقه ای و مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه لبنان ضمن تشریح نقاط ضعف عربستان سعودی به راهکارهایی برای فشار بر این کشور اشاره کرد.

سازمان حج و زیارت کشورمان روز گذشته با صدور بیانیه ای اعلام کرد که چند دور مذاکرات تیم ایرانی با مسئولان حج عربستان سعودی درباره اعزام زائران به خانه خدا با کارشکنی مقامات ریاض بدون نتیجه پایان یافت و حجاج ایرانی در مراسم حج تمتع سال جاری شرکت نخواهند کرد.

این مذاکرات از ۲۶ فروردین ماه سال جاری آغاز شده بود و سعودی ها از ابتدا با وقت کشی سعی در عدم دستیابی به تفاهنامه داشتند. عربستان سعودی از ابتدا با تعیین شروط نامعقول سعی در کارشکنی در رابطه با اعزام حجاج ایرانی را در دستور کار خود قرار داده بود و مسئله حج را که یک امر عبادی و دینی است به یک موضوع سیاسی تبدیل کرده است. به همین مناسبت گفتگویی را با طلال عترسی رئیس مرکز منطقه ای و مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه لبنان ترتیب داده ایم که مشروح آن از نظر می گذرد:

«علیرغم اینکه ایران تمامی مراحل لازم برای اعزام حجاج ایرانی به حج تمتع سال جاری را انجام داده بود اما با کارشکنی سعودی ها به عنوان متولی مراسم حج، زائران ایرانی از حضور در مراسم حج تمتع سال ۹۵ محروم شدند. دلیل این رفتار عربستان چیست؟»

عربستان سعودی نمی خواهد حجاج ایرانی در مراسم حج شرکت کنند زیرا از شعارهای احتمالی این افراد به ویژه در خصوص حادثه منا واهمه دارد، ریاض هیچ ضمانتی برای تامین امنیت حجاج ایرانی نمی دهد به این بهانه که تنش میان ایران و عربستان بسیار افزایش یافته و ریاض روابط دیپلماتیک خود را با تهران قطع کرده است.

در حادثه منا شمار زیادی از زائران در حرم امن الهی جان خود را از دست دادند اما عربستان هیچ توضیحی در این باره نداد و از خانواده های قربانیان عذرخواهی نکرد. درست است که حج یک فریضه دینی است اما در حال حاضر مسائل سیاسی برای کشورها مهمتر از انجام مراسم حج است لذا عربستان سعودی مسائل سیاسی

های عربستان سعودی در منطقه که ناشی از حمایت مالی ریاض است و نتیجه این حمایت ها در نشست های سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس نمایان است چه توصیه هایی برای مقابله با عربستان دارید؟

عربستان سعودی در منطقه ایفاگر نقش منفی است و از تروریسم حمایت می کند، بنابراین باید از این فرصت بهره برد و از مواضع آمریکا و کشورهای اروپایی علیه تروریسم و وهابیت استفاده کرد. ایران درباره جنایات سعودی ها در فاجعه منا نامه هایی به سازمان ملل متحد و سازمان همکاری اسلامی ارسال نکرد و یا در رسانه های ایران شاهد برنامه های تلویزیونی درباره تاریخ وهابیت نیستیم. ایران باید بر این موضوع به ویژه در رسانه های غیر فارسی زبان متمرکز شود، شما همچنین به رسانه های غیر ایرانی نیاز دارید زیرا اینگونه رسانه ها تاثیرگذاری بیشتری دارند. این در حالی است که عربستان سعودی از مدت ها پیش به مسئله رسانه ها روی آورده است.

«شما معتقدید تاثیرگذاری بر افکار عمومی جهان عرب کار آیی بیشتری در مقایسه با حمایت مالی ریاض از دولت های عربی خواهد داشت؟»

البته کمک های مالی عربستان به کشورهای عربی (از مصر تا سودان، جیبوتی و ...) از نقاط قوت ریاض به شمار می رود که به خوبی از این موضوع استفاده می کند اما سعودی ها نقاط ضعف نیز دارند که باید از آنها برای تحت فشار گذاشتن ریاض بهره برد، وهابیت، اختلافات داخلی، افکار عمومی جهان عرب و جهان اسلام از جمله این نقاط ضعف محسوب می شوند.

افکار عمومی در جهان عرب همسو با حکومت های عربی نیست و ملت های عرب خواهان اینکه دولت هایشان توسط عربستان خریداری می شوند نیستند. افکار عمومی جهان عرب واقعا ضد عربستان است و ایران باید از این موضوع نهایت بهره را ببرد.

در مورد اختلافات داخلی در عربستان نیز ذکر همین نکته کافی است که «باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا در جریان سفر اخیر خود به ریاض در دیدار با مقامات سعودی خطاب به این افراد اشاره کرد «خطری که شما را تهدید می کند ایران نیست بلکه مسائل داخلی کشورتان است» لذا ایران باید بر روی این نقاط ضعف عربستان تمرکز کند.

لذا ایران باید برای تحت فشار گذاشتن عربستان به ابزارهای دیگر بیندیشد.

«چه راهکارهایی را برای تحت فشار گذاشتن عربستان پیشنهاد می کنید؟»

من تصور روشنی در این باره ندارم اما می توانم بگویم رسانه های ایرانی ضعیف عمل می کنند. از زمان وقوع حادثه منا و پس از آن متهم شدن حزب الله به یک گروه تروریستی، کشتار شیعیان در نیجریه و اعدام آیت الله شیخ نمر باقر النمر و ... ایران به صورت عملی عربستان را تحت فشار قرار نداده است.

این یکی از راهکارها است. ایران همچنین باید در محافل بین المللی و منطقه ای جدی تر علیه عربستان سعودی رفتار کند. درست است که پیروزی و کسب دستاوردهای امنیتی در عرصه های میدانی بسیار مهم است اما این موضوع نباید باعث شود از فشار رسانه ای و سیاسی غافل شویم.

«با توجه به همراهی برخی کشورهای عربی با سیاست»



## عضو ارشد جمعیت الوفاق بحرین: بحرین با سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم حماقت بزرگی مرتکب شد



یکی از اعضای ارشد جمعیت وفاق و نماینده سابق پارلمان بحرین با اشاره به اقدام آل خلیفه در سلب تابعیت از آیت الله شیخ عیسی قاسم آن را حماقتی بسیار بزرگ که تبعات سنگینی برای رژیم دارد، دانست. «محمد جلال فیروز» عضو ارشد جمعیت الوفاق بحرین و نماینده سابق پارلمان بحرین در خصوص تبعات سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم گفت: رژیم ظالم بحرین امروز حماقت بسیار بزرگی مرتکب شده است، این اقدام منجر به رویارویی های سنگینی خواهد شد و به هیچ وجه عاقبت خوشی نخواهد داشت، سلب تابعیت از شیخ عیسی قاسم یک نماد بلند مرتبه بحرینی حماقت سیاسی بزرگی است، وی یکی از شخصیت های بسیار مهم نه تنها در بحرین بلکه در سراسر جهان اسلام است.

وی در ادامه تصریح کرد: رژیم آل خلیفه با سلب تابعیت از این عالم بزرگوار که همواره زمام امور را در دست داشت تا بحرین به پرتگاه خشونت و خونریزی کشیده نشود حماقتی مرتکب شده است که می تواند بسیار فاجعه بار باشد. آیت الله شیخ عیسی قاسم و اجدادش و اجداد اجدادش قرن ها ساکن بحرین بوده اند و امروز اشغالگرانی که تازه پا بر خاک کشور نهاده اند می خواهند این گونه تابعیت ساکنان اصلی این سرزمین را لغو کنند.

وی در ادامه یادآور شد: به این ترتیب رژیم حاکم خود را محکوم به نابودی کرده است و این اقدام پایان کار خاندان آل خلیفه در بحرین را حتمی کرده است، شاید تا به امروز مردم و جریان های سیاسی خواهان سرنگون کردن کامل رژیم حاکم نبودند اما این تکبر و خیانت رژیم حاکم باعث می شود همگان خواهان سرنگونی رژیم شوند.

نماینده سابق پارلمان افزود: در حقیقت وضعیت کنونی بحرین وضعیت خطرناکی است، هم اکنون هزاران نفر از مردم و صدها نفر از علمای دین کفن پوشیده و اطراف منزل شیخ عیسی قاسم مستقر شده اند، تمام این افراد آمادگی دارند تا در راه دفاع از این عالم بزرگوار جان خود را از دست دهند.

وی تأکید کرد: قرار بود امشب در سراسر بحرین جشن هایی به مناسبت میلاد امام حسن مجتبی (ع) برگزار شود اما همگان خواستار لغو این جشن ها و حرکت همگانی به سمت منطقه الدراز که شیخ عیسی قاسم در آن ساکن است شدند تا از او دفاع کنند. بیانیه های پی در پی از حوزه های مختلف و بزرگان و علمای شیعه در محکومیت اقدام آل خلیفه علیه شیخ عیسی قاسم صادر شده و این مسئله همچنان ادامه دارد.

عضو ارشد جمعیت الوفاق بحرین در پایان تصریح کرد: هم اکنون مسئله اصلی دفاع از اصل اسلام در بحرین و شیخ عیسی قاسم است، استراتژی معارضان روشن است، مردم همچنان بر خواسته های خود پافشاری می کنند و جریان های معارض به مسیر پیشین خود ادامه داده و خواهان تغییر دموکراتیک و رسیدن به دولت مردمی هستند.

«ناظم دباغ»:

## اهداف سفر بارزانی به تهران/ پشت پرده خبر الشرق الاوسط درباره ایران



سمیه خمارباقی

نماینده اقلیم کردستان عراق ضمن اشاره به پشت پرده خبر الشرق الاوسط درباره احداث پایگاه موشکی ایران در اقلیم کردستان عراق به تشریح اهداف سفر مسعود بارزانی به تهران پرداخت.

هفته گذشته رسانه عرب زبان «الشرق الاوسط» مدعی شد تهران کار ساخت بزرگترین پایگاه موشکی خود را در خاک اقلیم کردستان عراق در نزدیکی مرز سوریه آغاز کرده است که هدف از آن دفاع از مرزهای ایدئولوژیک ایران عنوان می شود. ناظم دباغ نماینده اقلیم کردستان عراق در ایران ضمن رد تائیس هر گونه پایگاه نظامی از سوی ایران در اقلیم کردستان توضیح داد: چنین ادعایی صحت ندارد و ایران هیچ پایگاه نظامی در اقلیم بنا نکرده است چون اساسا اقلیم کردستان عراق با ایران هم مرز است و برای گسترش روابط با این کشور نیازی به اینگونه اقدامات نیست. در همین رابطه و در استانه سفر مسعود بارزانی به ایران گفتگویی را با ناظم دباغ نماینده اقلیم کردستان عراق در تهران ترتیب داده ایم که مشروح آن از نظر می گذرد:

**|| حزب دموکرات کردستان اعلام کرده است که مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق تا دو هفته آینده به ایران سفر می کند. اهداف این سفر و اهمیت آن در مقطع کنونی چیست؟**

قطعا در گذشته، حال و آینده تبادل هیئت میان اقلیم کردستان عراق و ایران بوده و خواهد بود به ویژه آخرین سفر هیئت جمهوری اسلامی ایران که وزیر اطلاعات ایران، مسعود بارزانی را به ایران دعوت کردند. سفر ایشان به ایران نقش مهمی در راستای تحکیم و توسعه روابط ایران و اقلیم کردستان عراق خواهد داشت به ویژه اینکه برای همه آشکار است ایران کشور مهمی در خاورمیانه و جهان است و اهمیت ویژه خود را برای تقویت امنیت و آرامش عراق و اقلیم کردستان و منطقه دارد.

همچنین سفر رئیس اقلیم کردستان عراق در توسعه و استحکام روابط اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نقش مهمی خواهد داشت. عامل مهم دیگر تبادل نظر در مورد وضعیت سیاسی و امنیتی عراق و منطقه است که کردها و نیروهای پیشمرگه نقش مهمی در حفظ امنیت و آرامش عراق و منطقه داشته و دارند.

**|| روزنامه الشرق الاوسط در خبری مدعی شده است ایران در اقلیم کردستان عراق پایگاه موشکی احداث می کند این خبر از سوی مقامات ایران و اقلیم کردستان عراق رد شده است دلیل انتشار این خبر چیست؟**

درباره پایگاه موشکی جمهوری اسلامی ایران مطمئن هستم قدرت و توانایی ایران در این مقطع چه از لحاظ سیاسی و چه نظامی، مهم و تاثیرگذار است. بعد از چندین سال تحریم اقتصادی و مذاکره، ایران توانست به توافق برجام با کشورهای ۵+۱ دست یابد.

همچنین نقش مهم ایران در جنگ با داعش در عراق و سوریه همه این عوامل باعث شدند که دشمنان ایران بیش از پیش نگران شوند. در



## کارشکنی ریاض در مسیر حج ایرانیان؛ عقد گشایی همراه با انتقام جویی

رامین حسین آبادیان



مستولان رژیم سعودی با کارشکنی عمده‌ای در مسیر حج امسال ایرانیان تلاش کردند تا اندکی از بار عقده‌های انباشته شده نشأت گرفته از شکست‌های سنگین خود از ایران در منطقه، بکاهند.

سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوان و مذاکرات متعدد با طرف سعودی، سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای از منتفی شدن تشریف زائران ایرانی به مکه مکرمه در سال ۱۳۹۵ به دنبال کارشکنی‌های متعدد سعودیها خبر داد. مقامات رژیم سعودی آنقدر در صدور روایت برای ایرانیانی که قصد رفتن به خانه خدا را داشتند، تردید کردند که در نهایت سلسله مذاکرات میان دو طرف بی نتیجه پایان یافت.

بر خلاف ادعاهای مکرر مقامات سعودی مبنی بر سیاسی کاری ایران در مسأله حج، این سعودیها بودند که ضمن سیاسی کردن حج بیت الله الحرام جام غضب ناشی از شکست‌های متعدد خود در منطقه به ویژه سوریه را بر سر زائران ایرانی خانه خدا خالی کردند.

هنوز خاطره تلخ فاجعه منا و جان باختن مظلومانه هزاران زائر از سراسر جهان به ویژه ایران که در نتیجه ناکارآمدی مطلق خاندان سعودی در اداره مناسک حج رخ داد، از اذهان ایرانیان که بیشترین قربانیان را در این فاجعه دادند، پاک نشده بود که خبر منتفی شدن حج تمتع سال ۱۳۹۵ آن هم با کارشکنی سعودیها بار دیگر از بی لیاقتی این خاندان پرده برداشت.

سعودیها که هنوز به برخی سوالات مهم در خصوص علت وقوع فاجعه منا از جمله چرایی مسدود شدن تمامی راه‌ها به روی حجاج در زمان ورود ناگهانی «محمد بن سلمان» و کاروان چندصد نفره همراهش به مشعر منا پاسخ مشخص ندادند و از همین روی فرضیه تمسدی بودن این فاجعه همچنان به قوت خود باقی است، در سایه سکوت سنگین کشورهای اسلامی آنچنان گستاخ و وقیح شده اند که نه تنها تن به پرداخت دیه جان باختگان ایرانی ندادند، بلکه در اقدامی کاملاً غیرانسانی و غیرشرعی تمامی راه‌ها برای این فرضیه الهی را بر ایرانیان بستند.

انتظار می رفت که پس از سلسله کارشکنی‌ها و سنگ اندازی‌های مفرضانة سعودیها در مسیر ممانعت از اعزام زائران ایرانی به حج تمتع سال جاری، کشورهای اسلامی به رسالت اسلامی خود عمل کرده و با اعلام همبستگی با جمهوری اسلامی ایران از اهرم‌های فشار در نزد خود بر سعودیها برای بازگشت آنها از مسیر غلطی که در پیش گرفته اند، استفاده کنند که متأسفانه این اتفاق رخ نداد.

همانگونه که گفته شد، آنچه که سعودیها را در این مسیر فرقه گرایانه و خصمانه بیش از پیش تشویق کرده و می کند، سکوت همراه با رضایت و حمایت سران کشورهای اسلامی است که در واقع چراغ سبزی از سوی آنها برای ریاض محسوب می شود. مقامات ریاض از سوی سران کشورهای اسلامی خاطر جمع بوده و هستند. آنها به خوبی می دانند سکوتی که به دنبال جان باختن غریبانة هزاران زائر بیت الله الحرام شکسته نشد، در مقابل جلوگیری از اعزام چند هزار

زائر ایرانی به حج تمتع امسال نیز شکسته نخواهد شد و فریادی در اعلام همبستگی با آنها شنیده نمی شود.

به نظر می رسد سعودیها با قرار دادن شروط ذلالتانه در برابر سازمان حج و زیارت برای صدور روایت به منظور اعزام ایرانیان به حج، تلاش کردند تا لکه ننگ امضای یک توافق ذلت‌بار را بر پیشانی جمهوری اسلامی ایران بچسباند و با آن در منطقه قدرت نمایی و بدان افتخار کنند. که البته این آرزویی است که آن را با همفکران و همتایان و متحدان صهیونیست کودک کش خود به گور خواهند برد. «سعید اوحدی» رئیس سازمان حج و زیارت کشورمان در خصوص شروط تعجب برانگیز سعودیها برای صدور روایت زائران ایرانی بیت الله الحرام چنین می گوید: «دولت عربستان ۱۱ بند منفی را به تفاهم‌نامه حج ایران و این کشور اضافه کرده بود که سال‌های گذشته خبری از آنها نبود». وی در همین زمینه می افزاید: «ممنوعیت نصب پرچم جمهوری اسلامی ایران در ساختمان‌های محل اسکان زائران ایرانی و همچنین در مسیر حرکت زائران، یکی از بندهای منفی این تفاهم‌نامه بود».

رئیس سازمان حج و زیارت کشورمان در ادامه اظهارات خود در خصوص شروط سعودیها ادامه می دهد: «محدودیت در استفاده زائران ایرانی از هواپیمای شرکت‌های داخلی و موضوع صدور ویزا از جمله این بندهای منفی تفاهم‌نامه حج بود». وی افزود: «اعمال محدودیت در تعداد در مانگاه‌های ایران در عربستان هنگام موسم حج، اعمال محدودیت در انتقال دارو برای استفاده زائران ایرانی در عربستان، اعلام جزئیات اطلاعات پزشکیان ایرانی اعزامی به حج و همچنین تعیین ظرفیت برای پزشکان، بند منفی دیگر این تفاهم‌نامه بود که واکنش صریح ما را در پی داشت».

آنچه که اشاره شد، تنها گوشه‌ای از شروط خفت‌بار سعودیها برای پذیرش زائران ایرانی محسوب می شود که خود به تنهایی گویای نیت بی چون و چرای خاندان سعودی برای ممانعت از اعزام زائران ایرانی به بیت الله الحرام است. این مسأله که سعودیها پیش بینی می کردند شروطشان مورد موافقت مقامات ایرانی قرار بگیرد، اندکی بعید به نظر می رسد، چراکه در این صورت باید در عقل آنها نیز شک کرد که چنین شرط و شروطی را به امید مقبول افتادن آنها در نزد مقامات ایرانی مطرح کرده اند. حتی اگر اینگونه در نظر گرفت که مقامات سعودی انتظار پذیرش شرط و شروط خود توسط مقامات ایرانی را نداشته و تنها با هدف سنگ اندازی در مسیر زائران ایرانی چنین شروطی را مطرح کرده اند، باید گفت که در این صورت هم آنها پیامی را که می بایست، از سوی جمهوری اسلامی ایران دریافت کردند و آن، این بود که تفاوت جمهوری اسلامی ایران با برخی از کشورهای به ظاهر اسلامی منطقه در عزت و کرامت آن است؛ عزتی که همچون دیگران چوب حراج به آن نمی زند. این درست همان پیامی است که سعودیها صرف نظر از هرگونه هدف پلیدی که طی ماه‌های اخیر دنبال می کردند، به خوبی آن را دریافت

کردند. سعودیها پس از دریافت پیام عزت جمهوری اسلامی ایران هم اکنون سیاست همیشگی خود مبنی بر فرافکنی و فریب افکار عمومی را در پیش گرفته اند؛ سیاستی که مدتهاست تاریخ مصرف آن تمام شده و آگاهی افکار عمومی جای آن را گرفته است. «عادل الجبیر» وزیر خارجه تازه کار رژیم سعودی بارها ایران را به سیاسی کاری در مسأله حج متهم کرده تا بدین ترتیب از یک سو از مسئولیت عدم پذیرش زائران ایرانی شانه خالی کرده و از سوی دیگر به چهره ایران در نزد افکار عمومی منطقه و جهان خدشه وارد کند. مانع تراشی سعودیها در مسیر زائران ایرانی بیت الله الحرام بدون شک نشأت گرفته از خشم آنها از روند تحولات منطقه به ویژه در عراق و سوریه است؛ خشمی که حتی «عادل الجبیر» به عنوان مقام ارشد دستگاه سیاست خارجی سعودیها دیگر یارای فروکش کردن آن را ندارد و در واکنش به حضور سردار سلیمانی در شهر «فلوجه» در استان الانبار عراق می گوید: «آل سعود به حضور سلیمانی در فلوجه بدبین است».

در سوریه نیز تحولات میدانی به ویژه در استان حلب به خوبی نشان می دهد که برتری با ارتش سوریه و نیروهای مقاومت است و به همین دلیل سعودیها تلاش‌های بی وقفه خود در حمایت از تروریستها و مبالغه‌هایشان در تأمین منابع مالی آنها طی پنج سال گذشته را در سوریه نیز بر باد رفته می بینند. بنابراین جای تعجب ندارد که این خاندان قاتل زنان و کودکان یعنی حتی پای فرضیه دینی حج را به مسائل سیاسی باز کرده و از آن به عنوان اهرم فشاری بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان عامل مؤثر حاضر در هر دو جبهه سوریه و عراق بهره ببرند.

علاوه بر آنچه که آورده شد، ذکر این نکته نیز ضروری است که تعطیلی حج برای مسلمانان در طول تاریخ مسبوق به سابقه بوده است که به اختصار در ذیل بدان اشاره می کنیم؛

گزارش‌هایی وجود دارند مبنی بر اینکه قرامته که از حاکمان بودند، به مکه حمله کرده و باعث تعطیلی حج شدند. سال ۳۱۷ هجری به سبب حمله و کشتار ابوطاهر برمکی، حج به طور کلی تعطیل شد و ۱۰ سال کسی نتوانست به دلیل ناامنی به حج مشرف شود. وقتی قوم مغول به ایران حمله کردند نیز نه تنها حج ایرانیان (۶۳۳) تعطیل شد بلکه در سال ۶۳۹ حج عراق هم متوقف شد. علاوه بر این، در سال‌های پایانی سده چهارم قمری، آل بویه رویه ضعف رفته و در حال انقراض بودند و راهزن‌های بادیه نشین اوج گرفتند و باعث شدند کاروان‌های حج عراق تعطیل شود. در سال‌های ۳۹۳ و ۳۹۷ عراقی‌ها امکان رفتن به حج را نیافتند اما سایر مردم می توانستند به حج بروند. در دوران حکومت ابوالفتح نیز که از سال ۴۰۳ تا سال ۴۳۰ بر مکه حکومت می کردند درگیری‌ها، شورش‌ها و راهزنی‌هایی بین قبایل بادیه نشین بوده که بسیاری از مردم علاقه‌مند به حج از حج محروم شدند.

## آل خلیفه چه خوابی برای «شیخ علی سلمان» دیده است؟

رامین حسین آبادیان



علی سلمان از یک سال و نیم گذشته در پیش گرفته تنها برای کنترل اعتراضات مردمی بوده است. آل خلیفه در طول این مدت تلاش کرده تا حتی الامکان اعتراضات عمومی مردم از کنترل نیروهای امنیتی خارج نشود.

نظر به اینکه مقامات رژیم آل خلیفه به خوبی از تبعات و پیامدهای وخیم صدور یک حکم سنگین علیه شیخ علی سلمان آگاه هستند، روند کنونی محاکمه این مبارز بحرینی از یک سو به آنها کمک می کند تا اوضاع امنیتی را تحت کنترل خود حفظ کنند و از سوی دیگر، شرایط مناسبی را برای اعمال محکومیت های گسترده علیه شیخ سلمان فراهم آورند.

جایگاه حاضر اهمیت جمعیت «الوفاق» بحرین به عنوان بزرگترین حزب اپوزیسیون رژیم آل خلیفه در نزد مردم بحرین از یک طرف و شخصیت قابل اعتماد و محبوب «شیخ علی سلمان» به عنوان یک مبارز برجسته صلح طلب از طرفی دیگر موجب شده تا مقامات آل خلیفه تا به امروز حداقل برای ممانعت از متزلزل شدن ارکان قدرت خود، از اجرائی ساختن مجازات مد نظر خویش علیه شیخ سلمان خودداری کرده و به گونه ای آهسته اما پیوسته در مسیر عملیاتی ساختن آنچه در ذهن می پروراند، گام بردارند.

در طول یک سال و نیم گذشته مردم بحرین همواره در نقاط مختلف این کشور در حمایت از شیخ علی سلمان و به منظور اعلام همبستگی خود با وی تظاهرات گسترده برپا کرده اند. منطقه «الدراز» که زادگاه دبیرکل جمعیت الوفاق بحرین محسوب می شود نیز طی این مدت همواره شاهد تظاهرات گسترده مردمی در ابراز همبستگی با این مبارز آزادی خواه بوده است. هرچند که اغلب تظاهرات های مردمی با سرکوب شدید نیروهای امنیتی آل خلیفه مواجه شده است، اما مردم بحرین همچنان به تحرکات مسالمت آمیز خود علیه این رژیم ادامه می دهند.

مقامات آل خلیفه در حالی مدعی وجود دموکراسی در بحرین هستند که در سلسله جلسات متعدد محاکمه «شیخ علی سلمان» هیچگاه به وی اجازه دفاع از خود را ندادند. این در حالی است که دفاع متهم از خویش از بدبهی ترین اصول دموکراسی محسوب می شود. همانگونه که پیشتر گفته شد، اینگونه که به نظر می رسد، مقامات رژیم آل خلیفه در اندیشه تدارک یک مجازات سنگین علیه «شیخ علی سلمان» دبیرکل جمعیت الوفاق هستند و در حال حاضر شرایط را برای اعمال این مجازات سنگین مناسب نمی دانند. سیاست های سرکوبگرانه این رژیم علیه مردم بحرین که غالباً از شیعیان هستند، آنقدر تشدید شده است که خود به خوبی می دانند که اعمال یک مجازات سنگین علیه شیخ علی سلمان می تواند به مثابه ریختن بنزین بر روی آتش بوده و خشم انقلابیون بحرینی را لبریز کند.

در این میان موضع جامعه جهانی در قبال تحولات بحرین نیز بسیار «تأسف بار» به نظر می رسد. البته مواضع جامعه جهانی در قبال کشورهای مختلف همواره آمیخته با سیاست های دوگانه بوده است، اما این بار این مردم بحرین بودند که قربانی این سیاست شدند. مرکز حقوق بشر بحرین و جمعیت «الوفاق» این کشور طی یک سال و نیم گذشته بارها و در مناسبت های مختلف با صدور بیانیه ها و گزارش های مختلف خواستار موضع قاطعانه جامعه جهانی در قبال اقدامات سرکوبگرانه رژیم آل خلیفه به ویژه پس از بازداشت شیخ علی سلمان شدند اما هیچ پاسخی دریافت

سیاست آل خلیفه از زمان بازداشت «شیخ علی سلمان» از بدو بازداشت وی تا بدین لحظه نشان می دهد که این رژیم در اندیشه تدارک یک مجازات سنگین تر از محکومیت کنونی علیه شیخ سلمان در آینده است.

حدود یک سال و نیم از بازداشت «شیخ علی سلمان» دبیرکل جمعیت الوفاق بحرین که بزرگترین جریان مخالف رژیم آل خلیفه در این کشور محسوب می شود، می گذرد. مقامات رژیم آل خلیفه مدعی هستند که علت بازداشت دبیرکل جمعیت الوفاق بحرین سخنرانی علیه این رژیم و تحریک مردم به ارتکاب اقدامات خشونت آمیز بوده است. این ادعا در حالی مطرح می شود که شیخ علی سلمان در بسیاری از سخنرانی های خود همواره بر لزوم مسالمت آمیز بودن تحركات مردم بحرین در مخالفت با رژیم آل خلیفه تأکید می کرد.

دادگاه تجدید نظر بحرین اخیراً طی حکمی، محکومیت چهار سال حبس «شیخ علی سلمان» را به ۹ سال حبس افزایش داده است. این اتفاق در حالی رخ داده که مقامات آل خلیفه از بیان علت افزایش حکم محکومیت این مبارز بحرینی خودداری می کنند. این اقدام هیچ توجهی جز تلاش برای خفه کردن صدای مخالف و سرکوب کسانی که خواستار برقراری دموکراسی ندارد.

نگاهی اجمالی به سیاست رژیم آل خلیفه از زمان بازداشت «شیخ علی سلمان» دبیرکل جمعیت الوفاق بحرین تا بدین لحظه که حکم محکومیت وی به ۹ سال حبس افزایش یافته است، نشان می دهد که مقامات این رژیم از همان ابتدا مسیر مشخصی را برای مقابله با این مخالف برجسته بحرینی طی می کنند. در دی ماه ۱۳۹۲ ابتدا اعلام شد که دادستانی کل آل خلیفه شیخ علی سلمان را برای ادای پاره ای از توضیحات به محل دادستانی فراخوانده است.

پس از مراجعه دبیرکل جمعیت «الوفاق» بحرین به محل دادستانی، به یکباره مقامات آل خلیفه در اقدامی غیرقابل پیش بینی اعلام کردند که شیخ علی سلمان برای مدت چند روز بازداشت موقت خواهد بود. رژیم آل خلیفه در ادامه چندین بار حبس موقت شیخ علی سلمان را به تناوب برای مدت چهار روز تا یک هفته تمدید کرد. این اقدام بارها تکرار شد تا اینکه مقامات این رژیم اعلام کردند که قصد برگزاری دادگاه برای محاکمه شیخ علی سلمان را دارند.

سناریوی تمدید بازداشت موقت شیخ علی سلمان به نوعی برای برگزاری دادگاه محاکمه وی نیز به کار گرفته شد. رژیم آل خلیفه جلسات محاکمه متعددی را برای شیخ سلمان برگزار کرد و در بسیاری از آنها قاضی پرونده اندکی پس از آغاز جلسه در اقدامی تعجب برانگیز تاریخ دیگری را برای رسیدگی به اتهامات دبیرکل جمعیت الوفاق بحرین تعیین می کرد. این روند ادامه پیدا کرد تا اینکه شیخ علی سلمان به اتهام واهی تحریک مردم به ارتکاب اقدامات خشونت آمیز به چهار سال حبس محکوم شد.

با توجه به روند محاکمه شیخ علی سلمان از بدو احضار وی به دادگاه توسط رژیم آل خلیفه تاکنون بی تردید نمی توان انتظار داشت که محاکمه وی به همین جا ختم شده و آل خلیفه به ۹ سال حبس برای وی بسنده کرده باشد. به نظر می رسد که مقامات این رژیم سناریوی اعمال یک مجازات سنگین را علیه شیخ علی سلمان را در سر می پروراند. سیاستی که رژیم آل خلیفه برای محاکمه شیخ

نکردند.

محاکمه شیخ علی سلمان توسط رژیم آل خلیفه در راستای سیاست کلان این رژیم برای به شکست کشاندن نهضت مردمی در بحرین صورت می گیرد. هدف قرار دادن منازل مخالفان بحرینی، تهدید آنها به بازداشت و در مواردی تجاوز جنسی و... از جمله سیاست هایی است که آل خلیفه طی سالهای گذشته برای به بن بست رساندن خیزش مردمی در بحرین به آنها متوسل شده است. علاوه بر این، سیاست سرکوبگرانه ای که پیش از هر چیز دیگری به چشم می خورد، سیاست «سلب تابعیت بحرینی ها» و در مقابل، «اعطای تابعیت به اتباع خارجی» است که با هدف تغییر بافت جمعیتی بحرین صورت می گیرد.

مردم بحرین در شرایط کنونی از تمامی سیاست های سرکوبگرانه رژیم آل خلیفه به ستوه آمده و دیگر تاب تحمل مجازات «شیخ علی سلمان» به عنوان رهبر آزادی خواه خود را ندارند و این درست همان مسأله ای است که رژیم آل خلیفه بدان واقف است.

با این حال، آنچه که بیش از اقدامات سرکوبگرانه رژیم آل خلیفه و حمایت های جامعه جهانی از این رژیم، مردم بحرین را می آزارد و مظلومیت آنها بیش از پیش نمایان می کند، سانسور رسانه ای اقدامات گسترده ای است که توسط آل خلیفه علیه آنها صورت می گیرد. رژیم آل خلیفه با قلع و قمع گسترده خبرنگاران اجازه انتشار حجم ظلم و ستمی که بر مردم بحرین می رود را به آنها نمی دهد.

با وجود رنج و سختی هایی که مردم بحرین طی سال های گذشته متحمل شده اند، اما باز هم به راه خود در تحقق عدالت و آزادی بیان و اندیشه ادامه می دهند. رژیم آل خلیفه در طول این مدت از هیچ اقدامی در سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز مردم دریغ نکرد، با این حال هیچیک از سیاست های سرکوبگرانه این رژیم تاکنون کارگر نیافتاده و همچنان شاهد برگزاری تظاهرات در نقاط مختلف بحرین هستیم.

حمایت از «شیخ علی سلمان» دبیرکل جمعیت الوفاق بحرین و ابراز همبستگی با وی در حال حاضر به جزء جدایی ناپذیر اهداف انقلابیون بحرینی در برگزاری تظاهرات علیه رژیم آل خلیفه تبدیل شده است. مردم بحرین در تظاهرات گسترده خود در مناطق مختلف از جمله «الدراز» زادگاه شیخ علی سلمان بر تداوم تحرکات مسالمت آمیزشان در مخالفت با سیاست های تبعیض آمیز آل خلیفه تأکید می کنند و این بدان معناست که رژیم آل خلیفه همچنان باید از اجرای مجازات سنگین احتمالی شیخ علی سلمان و سناریویی که برای وی تدارک دیده است، خودداری کند.

## اهداف پشت پرده رزمایش «افس ۲۰۱۶» ترکیه/همراهی آنکارا با آل سعود

علی کاوسی نژاد



رزمایش «افس ۲۰۱۶» در ترکیه با مشارکت کشورهای منطقه و در راستای تامین خواسته ها و اهداف آل سعود در منطقه انجام شد. عربستان سعودی با یورش به یمن و برآه انداختن جنگی نابرابر با شیعیان این کشور، با کشورهای عربی هم پیمانانش در یمن جنگ و خونریزی خانمان سوزی را بر علیه مردم یمن از جمله شیعیان این کشور برآه انداخت. سعودیها که در شکل گیری گروه تروریستی «داعش» در منطقه عراق و سوریه نقش اساسی و بنیادین داشته و دارند در ادامه سیاست های ستیزه جویانه و مداخله جویانه خود در خاورمیانه دم از ائتلاف کشورهای اسلامی مبارزه با تروریسم می زنند و بر طبل جنگ خود در منطقه می کوبند.

پس از آنکه سعودیها در جنگ علیه دولت بشار اسد در سوریه و نیز استقرار گروه تروریستی تکفیری داعش در عراق و سوریه ناکام ماندند دم از مبارزه با داعش زده ائتلاف مبارزه با تروریسم را با مشارکت ۳۵ کشور اسلامی برآه انداختند. در این میان نام کشوری چون پاکستان که حاضر به مداخله نظامی در یمن و کمک به سعودیها در جنگ مظلوم کش یمن نشده بود، ناگهان وارد لیست ۳۵ کشور مبارزه با تروریسم شد.

در ابتدا مقامات دولت اسلام آباد از وجود چنین ائتلافی اظهار بی اطلاعی کردند و با اعمال فشار سعودیها حاضر به حمایت از ائتلاف به اصطلاح مبارزه با تروریسم سعودی شدند. حکمرانان خودکامه سعودی پا را فراتر از این گذاشته و با اعدام «شیخ نمر باقر النمر» روحانی مبارز شیعی در این کشور ماهیت و اصلیت وهابی گری خود را به جهانیان نشان دادند. شیخ نمر که نماد آزادی و دفاع از حقوق شیعیان در عربستان بود بدست آل سعود خونتش بر زمین ریخته شد.

ائتلافی که ایران، سوریه، عراق و لبنان در آن جایی نداشته باشند چه معنایی می تواند داشته باشد بجز اینکه عربستان طرح شیعه ستیزی را در منطقه در سر می پروراند. آل سعود برای سوق دادن کشورهای اسلامی بسوی ائتلاف ضد تروریسم خود در منطقه در ابتدا رزمایش «رعد شمال» را در منطقه «حضر الباطن» عربستان و نزدیک مرزهای عراق و کویت با مشارکت کشورهای عربی، آفریقای و پاکستان آغاز می کند و آن را بزرگترین رزمایش در منطقه می نامد.

رزمایش رعد شمال از آن جهت برای آل سعود مهم تلقی می شد که ۲۰ کشور از حامیان منطقه ای عربستان سعودی در آن شرکت داشتند و روسای جمهور مصر

و سودان و همچنین امیران کویت و قطر، «نواز شریف» نخست وزیر و «اچیل شریف» فرمانده کل ارتش پاکستان حضور داشتند. آل سعود که در متقاعد کردن پاکستان برای پیوستن به ائتلاف ضد تروریسم خود ناکام مانده بود فرماندهی این ائتلاف را به ژنرال «اچیل شریف» پیشنهاد کرد تا بلکه از این راه بتواند نظر مساعد اسلام آباد را بسوی خود جلب نماید.

در روزهای گذشته رزمایش نظامی «افس ۲۰۱۶» در دو مرحله در استانبول و از میر ترکیه برگزار شد. در برگزاری این رزمایش که در کل ۷ هزار و ۵۰۰ پرسنل و من جمله ۹۰۰ نظامی خارجی از کشورهای آلمان، آمریکا، آذربایجان، انگلیس، قطر، پاکستان، لهستان و عربستان در آن شرکت داشتند. در بخش دوم این رزمایش «رجب طیب اردوغان» رئیس جمهور و «هولسی آکار» فرمانده کل ارتش ترکیه «اچیل شریف» فرمانده کل ارتش پاکستان و فرماندهان بلند پایه کشورهای شرکت کننده حضور داشتند.

این مانور نظامی در حالی برگزار می شود که ترکیه و عربستان سعودی از حامیان ادامه جنگ و خونریزی در سوریه بشمار می روند و هر دو کشور در صدد برکناری بشار اسد رئیس جمهور سوریه هستند. اردوغان از سویی فکر احیای امپراطوری عثمانی را در سر می پروراند و از سویی دیگر با ارسال سلاح و تجهیزات نظامی برای گروه تروریستی تکفیری داعش، نفت سوریه را از طریق این گروه با تانکرهای حامل سوخت به ترکیه منتقل می کند.

عربستان سعودی بخوبی دریافته است که اردوغان از جمله کسانی است که می تواند به شکل گیری و استحکام داعش در منطقه کمک کند. از سویی اردوغان در اظهارات

جدید خود اعلام کرده است که کردها باید از سوریه حذف شوند. کردهای سوری که در دفاع از سوریه و مبارزه با داعش نقش بسزایی دارند از دشمنان اردوغان بشمار می روند.

ائتلاف ضد تروریسم کشورهای اسلامی که با مشارکت ۳۵ کشور اسلامی پایه ریزی شده است حال در ترکیه شکل و جهتی دیگر بخود گرفته است و در رزمایش «افس ۲۰۱۶» کشورهای دیگری چون آمریکا، انگلیس، لهستان و آلمان مشارکت دارند. به نظر می رسد که آمریکا و متحدان اروپایی عربستان سعودی قصد دخالت نظامی در سوریه را دارند و این خود اوضاع امنیتی را در سوریه متشنج تر خواهد ساخت.

آمریکا از حضور نظامی و استراتژیک روسیه در سوریه نگران به نظر می رسد و از سویی ترکیه نیز حاضر نیست حضور نظامی روسیه را در سوریه قبول نماید. سقوط جنگنده روسی توسط جنگنده های ترکیه و کشته شدن یکی از خلبانان این جنگنده باعث تیرگی در روابط ترکیه و روسیه شد. ترکیه یکی از کشورهای عضو ناتو (پیمان آتلانتیک شمالی) است و در تلاش است به عضویت اتحادیه اروپا درآید. ترکیه خود را محور و مرکز مبارزه با تروریسم در منطقه تصور می کند اما از سویی دیگر با نادیده گرفتن حقوق شهروندان کرد زبان عرصه را بر آنها تنگ کرده است و این می تواند در آینده برای آنکارا مشکلات عدیده ای بوجود آورد و با رشد افراطی گری حملات تروریستی در شهرهای این کشور بالا گرفته اقتصاد تروریسم ترکیه را با خطری جدی مواجه کند.

مثلثی که در رأس آن آمریکا، عربستان سعودی و ترکیه قرار دارند با برآه انداختن

جنگ و خونریزی امنیت منطقه را دچار بحران کرده اند و بیم آن می رود که تروریسم و افراطی گری در منطقه رشد فزاینده ای بخود گیرد.

کارشناسان منطقه ای بر این باورند که «طیب اردوغان» نه تنها در سطح منطقه ای بلکه با خودکامگی خود و کنار گذاشتن «داوود اوغلو» نخست وزیر سابق ترکیه و منصوب کردن «بنعلی یلدریم» بجای وی در صدد افزایش اختیارات ریاست جمهوری در ترکیه و به نوعی مادام العمر کردن منصب ریاست جمهوری و حرکت بسوی دیکتاتوری است. یکی از ابرازیهایی که طیب اردوغان می تواند از آن بهره ببرد حمایت از گروه تروریستی داعش در منطقه که همگام با اهداف سعودیها در منطقه پیش می روند. سعودیها به نوعی از اردوغان حمایت می کنند و وی نیز به آنها خوش خدمتی می کند.

در این میان ارتش پاکستان که جزو ۱۰ ارتش قدرتمند جهان بشمار می رود می تواند به اردوغان و سعودیها کمک کند. اما نکته حائز اهمیت این است که سیاست منطقه ای پاکستان را فقط نظامیان این کشور به تنهایی شکل نمی دهند، بلکه اتاقهای فکری که در پاکستان وجود دارند در باره سیاست کلی این کشور تصمیم گیری می کنند.

تصور این موضوع که ارتش پاکستان تمام قدرت و توان خود را در اختیار آل سعود و اردوغان بگذارد فکری عبث و خیالی خام است. پاکستان به جهت سیاست کلی خود در منطقه در مواقع لازم در سیاست های منطقه ای خود تجدید نظر می کند و مافع ملی خود را قربانی سیاست های خود خواهانه آل سعود و اردوغان نمی کند.



جواد حیران نیا-پیمان یزدانی

## عضو تیم مذاکرات هسته‌ای آمریکا: عربستان تمایل به دستیابی به سلاح هسته‌ای دارد

عضو تیم مذاکرات هسته‌ای آمریکا معتقد است که عربستان تمایل به دست آوردن سلاح هسته‌ای دارد. «ریچارد نفیو» عضو تیم مذاکره کننده آمریکا در توافق هسته‌ای با ایران و رابرت اینهورن عضو سابق وزارت خارجه آمریکا در تحلیلی برای موسسه بروکینگز برجام را نقطه مشترکی برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای ارزیابی کردند.

در این مقاله دو تحلیل گر بروکینگز می نویسند هرچند توافق هسته‌ای بر خلاف میل و خواسته متحدان آمریکا در خاورمیانه بود ولی توانست مانع ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای شود.

نفیو در یک سخنرانی در موسسه بروکینگز نیز به توافق هسته‌ای به عنوان جلوگیری کننده از جنگ علیه ایران اشاره می کند. وی اعتقاد دارد پیش از برجام حمله نظامی به ایران تنها گزینه آمریکا بود ولی ما توانستیم با توافق هسته‌ای توازن را در منطقه ایجاد کنیم.

نفیو در نشست اندیشکده بروکینگز که با موضوع توافق هسته‌ای با ایران برگزار شد، بار دیگر تأکید کرد که واشنگتن باید همکاری‌های اطلاعاتی و نظامی خود با کشورهای منطقه را علیه ایران افزایش دهد.

رابرت اینهورن در این نشست گفت: ارزیابی های او و همکارش نفیو در موسسه بروکینگز نشان می دهد هیچ یک از کشورهای خاورمیانه به خصوص مصر در صدد رسیدن به سلاح اتمی نیستند.

اینهورن و نفیو در گزارش خود برای موسسه بروکینگز معتقدند عربستان بیشترین تمایل را برای رسیدن به سلاح اتمی دارد ولی در شرایط کنونی این کشور توان رسیدن به این امکان را ندارد.

اینهورن گفت امارات متحده عربی ایران را تهدیدی بسیار بزرگ برای خود می داند، اما بعید است که به سمت سلاح اتمی حرکت کند.

در خصوص این گزارش گفتگویی با «ریچارد نفیو» عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته‌ای آمریکا و کارشناس امور تحریم ها و امنیت بین الملل و عدم اشاعه تسلیحات در وزارت خارجه آمریکا و محقق دانشگاه کلمبیا آمریکا انجام داده ایم که متن این گفتگو در زیر آمده است.

**|| شما در سخنرانی اخیر خودتان در موسسه بروکینگز بخشهایی از گزارش مشترک با پروفیسور رابرت اینهورن معاون پیشین وزارت**

**خارجه آمریکا را مطرح کردید. در بخش هایی از آن شما درباره تمایل عربستان سعودی به دستیابی به سلاح اتمی صحبت کرده اید. با در نظر گرفتن گزارش هایی درباره تمایل سعودی ها برای دستیابی به سلاح اتمی آیا شما فکر می کنید که آنها قصد دارند سلاح اتمی را از طریق خرید آن یا از طریق دستیابی به فن آوری تولید آن تهیه کنند؟**

من فکر نمی کنم در حال حاضر عربستان سعودی به دنبال سلاح اتمی باشد و یا علاقه ای به دستیابی به آن به یکی از این شیوه ها داشته باشد. با این حال من معتقدم که آنها به این موضوع فکر می کنند و این تمایل را به عنوان یک گزینه در ذهن خود دارند و البته آنها این اقدام را وابسته به عملکرد ایران کرده اند. به نظر من سیاست گذاران ایرانی در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده درگیر این مسئله خواهند بود مثل تمامی کشورهای دیگر.

**|| با وجود اینکه نیت دستیابی به سلاح هسته‌ای از سوی عربستان سعودی معلوم شده چرا جامعه جهانی به آن واکنش نشان نمی دهد؟**

خوب، البته من نمی توانم در این خصوص بطور قاطع حرف بزنم، اما بطور کلی جامعه جهانی با گسترش سلاح های اتمی به کشورهای جدید مخالف است. در دهه های گذشته این مخالفت در قالب جنگ سرد حفظ شد. اما هند و پاکستان در دهه ۱۹۹۰ به سلاح اتمی دست یافتند که بعدها با تحریم هایی همراه شد. من تصور می کنم سعودی ها هم با چنین فشاهایی مواجه شوند.

**|| شما گفته اید که قبل از برجام گزینه آمریکا در قبال ایران نظامی بود. الان چطور؟ آیا این گزینه هنوز بر روی میز است؟**

رئیس جمهور اوپاما به صراحت گفته است که وظیفه اش جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح اتمی است و توسل به زور یکی از گزینه هایی برای رفع این تهدید بود. اگر تلاشی برای دستیابی به سلاح اتمی نباشد بنابراین این گزینه نظامی به کار گرفته نخواهد شد. به عبارتی دیگر واشنگتن اعلام کرده تا زمانی نظامی کردن برای برنامه

هسته ای از سوی ایران روی میز نباشد، از سوی آمریکا هم گزینه توسل به زور روی میز نخواهد بود. اما اگر اینگونه به نظر برسد که ایران به دنبال سلاح هسته ای است در این صورت گزینه نظامی پیش کشیده خواهد شد و روی میز خواهد آمد.

**|| شما در گزارش مشترک با «رابرت اینهورن» استدلال کرده اید که برگشت ایران به بازارهای جهانی و تجارت جهانی موجب آسیب پذیری ایران خواهد شد. آیا این در تضاد با خواسته ایران برای لغو تحریم ها و روح حاکم بر برجام نیست؟ برخی از رسانه های ایران به نقل از شما این موضوع را مطرح کرده اند.**

خیر صادقانه بگویم از این مسئله سوء برداشت شده است. بسیاری در کشور من این مسئله را مطرح کرده اند که وقتی که ایران به اقتصاد جهانی بپیوندد در برابر تحریم ها آسیب پذیر خواهد شد. آن درست نیست.

ایران می تواند آسیب پذیر باشد زیرا ایران دارای روابط تجاری خواهد بود که می توانند قطع شوند و قطع این روابط می تواند به ایران آسیب بزند. این مسئله درباره هر کشور دیگری در اقتصاد جهانی صدق می کند. این مسئله درباره ژاپن، آلمان، هند، روسیه و ... صادق است. سوال اینجاست که اعمال این تحریم ها بر بخشی از اقتصاد بین المللی تا چه حد محتمل است. اگر دلیل خاصی برای پیگیری تحریم ها وجود نداشته باشد لذا این تهدید که برای همه اعضای اقتصاد جهانی وجود دارد، بی معنی خواهد بود.

نکته ای که من به آن اشاره کرده ام این است وقتی که ایران به اقتصاد جهانی بپیوندد دیگر ایران در برابر فشارهای اقتصاد جهانی (تحریم یا هر چیز دیگری) مصون نخواهد بود. یعنی ایران در برابر مشکلات اقتصاد جهانی، رکودها، مشکلات تجاری و دیگر مشکلات آسیب پذیر خواهد بود.

اما این آسیب پذیری برای ایران خوب خواهد بود زیرا این آسیب پذیری سودآوری هم خواهد بود زیرا تجارت و پیوستن به اقتصاد جهانی می تواند موجب رشد و تولید ثروت برای ایرانی ها شود. این یک مسئله دو طرفه است بطوریکه همراه ارتباطات آسیب پذیری هایی هم وجود دارند.

## گسترش فعالیت بوکوحرام در شمال آفریقا؛ علتها و پیامدها

فاطمه محمدی



یک بازارچه در نیجریه و ...

می دهند سبب شده است گرایش به تندروی رونق رو به افزایشی داشته باشد. حتی این مساله سبب شده است رسانه های این کشور به جنایت های گروه بوکوحرام ضد مسیحیان بیشتر توجه کنند و اقدام این گروه علیه مسلمانان و به ویژه شیعیان نیجریه را نادیده گیرند. گرچه بیشتر اعضای دولت کنونی به ویژه رئیس جمهوری مسیحی هستند اما طی دوره هایی که قدرت در دست روسای جمهوری مسلمان قرار داشت باز هم به آموزه های اسلامی از سوی دولت بی اعتنائی می شد. به همین سبب این گروه توانست خود را به عنوان مدافع اسلام و مسلمانان معرفی کند.

نقش قدرتهای بزرگ در شکل گیری گروههای تروریستی از جمله بوکوحرام گروه های تندرو و سلفی از یک منظر وسیله برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به اقدامات امپریالیستی آمریکا در آفریقا به شمار می روند. به این معنا که ایالات متحده برای مداخله در کشورهای آفریقایی که سرشار از ثروت های کلان خدادادی و منابع خام و اولیه جهت استفاده در صنایع بزرگ آمریکایی است به بهانه نیاز دارد که فعالیت گروههایی همانند بوکو حرام ... چنین بهانه ای را در اختیارش قرار می دهد.

غرب و آمریکا از تمام ظرفیت های موجود برای گسترش موج اسلام هراسی در دنیا بهره می برند. بوکوحرام و الشیاب و امثال این گروه ها نه اولین و نه آخرین پدیده هایی هستند که به نام اسلام و در تقابل با اسلام فعالیت کرده و در راستای منافع دولت های غربی گام بر می دارند. غرب به خوبی فهمیده است که گسترش دامنه فعالیت نیروهای تندروی سلفی بیش از هر چیز دیگر توان صدمه زدن به پیکره امت واحد را دارد. بر این اساس تأسیس اینچنین گروه هایی نه تنها در کوتاه مدت اسباب تأمین منافع ملی ایالات متحده و دیگر دولت های غربی را به ارمان خواهد آورد، بلکه با پایان یافتن تاریخ مصرف آن ها بسترهای مورد نیاز برای مانور نمایش اسلام هراسی غرب در افکار عمومی دنیا و همچنین مداخله در مناطق مختلف که هر یک به منزله حیاط خلوتی برای غربی هاست را مهیا می کند.

به عبارت دیگر گروه تروریستی و افراطی کارکرد دوگانه ای در سیاست دولت های غربی دارند. کارکرد اول کاملاً تاکتیکی و در راستای اهداف کوتاه مدت این دولت ها قابل تبیین است، مانند نمونه تأسیس

همدردی در نیجریه نسبت به این گروه به وجود آید و برخی به خاطر کمک به این گروه گرایش پیدا کردند. - ابعاد مذهبی و قومی: این مساله هم به طور آشکار نقش مهمی در رشد و گسترش این گروه داشت. با توجه به این که در نیجریه درگیری های دینی و مذهبی هم در جریان بود این مساله سبب شد تا شماری از جوانان مسلمان به اندیشه های این گروه گردن نهند. چرا که گروه بوکوحرام خود را مدافع اسلام و مسلمانان علیه مسیحیان معرفی کرده بود. این مساله هم به نوبه خود سبب شد تا برخی از افراد ساده لوح با شتاب به کمک این گروه بشتابند و به عضویت بوکوحرام درآیند.

### علت رشد گروه بوکوحرام در نیجریه

پدیده هایی چون فقر، بیکاری و فساد سبب شده است بوکوحرام زمینه مناسبی برای انتشار اندیشه های خود در نیجریه فراهم کند. گسترش فساد و اختلاس های هدفمند و فرسودگی دولت «گودلاک جاناتان» رئیس جمهوری نیجریه، یکی از علت های پاگیری بوکوحرام در این کشور است. دیگر دلیل رشد این گروه، شکاف های اجتماعی و اقتصادی نیجریه است. منابع اقتصادی و درآمدهای نفتی در دست افراد صاحب نفوذ این کشور قرار دارد؛ در حالی که دیگر شهروندان با دردهای بسیاری دست و پنجه نرم می کنند.

نزدیک به ۶۰.۹ درصد از جمعیت ۱۷۰ میلیون نفری نیجریه با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می کنند. این مساله در ایجاد نارضایتی ها و ریشه دواندن گروه بوکوحرام نقش داشته است. به باور برخی ناظران، هواداری آشکار دولت از گروه های مسیحی که بیش از ۴۰ درصد از جمعیت نیجریه را شکل

فعالیت بوکوحرام را باید در نتیجه سیاستهای دولت نیجریه از یک سو و سیاستهای کشورهای غربی از سوی دیگر در شمال آفریقا ارزیابی کرد. گروه بوکوحرام که به القاعده غرب آفریقا مشهور است، یک گروه تروریستی با رویکردهای به ظاهر اسلامی است که معنای لفظی آن به زبان محلی نیجریه می شود: «آموزش غربی - غیراسلامی - حرام است». نام اصلی این گروه به زبان عربی «الجماعة أهل السنة للدعوة والجهاد» است.

بنیانگذار این جریان فردی بود به نام «محمد یوسف» که در سال ۲۰۰۲ میلادی این گروه را تأسیس نمود. وی عنوان بوکوحرام را برای مجموعه تحت اختیار خود برگزید تا بدین وسیله بیان کند که از نظر اسلام آموزش و پرورش با شیوه غربی ممنوع است. وی سلفی و به شدت تحت تأثیر نظرات ابن تیمیه بود. با کشته شدن وی در سال ۲۰۰۹، فرد دیگری به نام «بویکر شیکاو» رهبر این گروه شده است. این گروه تاکنون با حملات متعددی به بانکها و رستورانها و فروشگاههای بزرگ دست به کشتارهای بی رحمانه ای زده است.

### حمله های تروریستی گروه بوکوحرام

اگر چه این روزها همه توجه ها به یورش های داعش در عراق و سوریه جلب شده است، اما با نگاهی به بلوا آفرینی های بوکوحرام در نیجریه می توان گفت این گروه در انجام اقدام های وحشیانه و کشتار مردم گوی سبقت را از داعش ربوده است. اقدامات گروه تروریستی بوکوحرام عبارت است از: یورش به روستای «دیل» در منطقه «اسکیراوب» و کشتن ۳۸ نفر، حمله به شهر «کادونا» و کشتن ۷۵ نفر، ربودن همسر «امادو علی» معاون نخست وزیر کامرون و کشتن سه نفر دیگر، ویرانی پلی در شمال شرق نیجریه و کشتن هشت نفر و بمبگذاری در یک مرکز تجاری و کشتن یک نفر، یورش به روستاهای «دوروا» و «مافورو» و کشتن ۲۰ نفر، حمله به یک مرکز آموزشی در شمال نیجریه و ربایش ۳۵ پلیس، کشتار در روستای ایزگه، کشتار در روستای مایدوگوری و ماینوک، ربودن ۲۷۶ دختر دانش آموز، کشتار بیش از ۲۰۰ تن در روستای «گامبورو»، حمله به روستایی در بورنو، حمله انتحاری علیه تماشاگران جام جهانی در نیجریه، حمله خونبار به

### عوامل گسترش فعالیت بوکوحرام پس از ناآرامی های دنیای عرب

انقلاب های عربی سبب شد تا گروه های تروریستی در شمال آفریقا گسترش بسیاری داشته باشند و با در اختیار گرفتن بخش هایی از شمال مالی در این کشور اعلام امارت اسلامی کنند و این مساله به گروه بوکوحرام هم انگیزه داد تا برای تکرار همین تجربه در نیجریه تلاش کند. در این قسمت به عوامل گسترش گروه بوکوحرام در شمال آفریقا اشاره می کنیم:

- ایجاد شبکه ای از روابط میان گروه های تروریستی: گروه بوکوحرام توانست با بسیاری از شاخه های القاعده در شمال آفریقا به ویژه گروه القاعده در مغرب پیوند برقرار کند. بوکوحرام شماری از عناصر خود را به برای جنگ در مالی برای کمک به گروه القاعده در مغرب (اسلامی) اعزام کرد و این مساله در برقراری روابط میان زیر شاخه های القاعده با گروه بوکوحرام نقش بسزایی داشت و باعث شد تا این گروه به سلاح و ثروت های بسیار دست پیدا کند. برخی از گزارش ها نشان از این دارد که گروه القاعده در مغرب اسلامی گروه بوکوحرام را مسلح می کرد. این سلاح ها از مرزهای چاد و نیجر در اختیار عناصر گروه بوکوحرام قرار می گرفت.

- سیاست های اشتباه دولت نیجریه: سیاست اشتباه دولت نیجریه در رویارویی با گروه تروریستی بوکوحرام در قدرت یابی دوباره این گروه نقش بنیادی داشت. سیاستهای اشتباه دولت نیجریه در رویارویی با گروه بوکوحرام سبب شد تا بسیاری از افراد به خاطر ابراز همدردی با این گروه جذب بوکوحرام شوند. کشته شدن وحشتناک عناصر بوکوحرام به دست پلیس نیجریه سبب شد تا نوعی از



القاعده و منافع تاکتیکی آمریکا در تقابل با اتحاد جماهیر شوروی. کارکرد دوم این پدیده ها کاملاً استراتژیک و در راستای اهداف بلند مدت نظام سلطه در تقابل تمدنی با تمدن اسلام قابل ارزیابی است.

در نهایت آنچه مهم است این که طمع سیری ناپذیر غرب و آمریکا در زمینه نفت و گاز باعث شده دولت های غربی از هرج ومرج ایجاد شده برای مشروعیت بخشیدن به تلاش هایشان برای افزایش دسترسی به باقیمانده ذخایر انرژی قاره آفریقا استفاده کنند.

در این میان کشیده شدن موضوع ربوده شدن دختران دانش آموز از سوی بوکو حرام به شورای امنیت و همچنین ورود آمریکا، انگلیس، فرانسه و کانادا به این موضوع و همچنین اعلام اینکه این کشورها با اعزام نیروهای ویژه قصد دارند در امر یافتن دختران به دولت نیجریه کمک کنند نشان می دهد که آفریقا مؤلفه های اصلی تبدیل شدن به کانون جدید بحران را دارد و در صورت تثبیت بیشتر قدرت بشار اسد در سوریه، کشورهای غربی برای در امان ماندن از خطر تروریست ها ممکن است این افراد را به آفریقا منتقل کنند.

### بوکو حرام و داعش

گروه تروریستی «بوکو حرام» در کشور نیجریه را نیز می توان از جمله مهمترین گروه هایی در آفریقا دانست که در سال ۲۰۱۴ با داعش همپیمان شد. ابوبکر شیخا، سرکرده این گروه تروریستی که مرکز و غرب آفریقا را محل جولان خود قرار داده است با ابوبکر البغدادی سرکرده داعش اعلام همپیمانی کرد و شهر «جوزا» در شمال نیجریه را مرکز فعالیت خود اعلام کرده است. علاوه بر آن، سران بوکو حرام از عناصر گروه تروریستی الشباب در سومالی نیز خواسته اند تا با ابوبکر البغدادی اعلام همپیمانی کنند. گروه تروریستی بوکو حرام، ۲۰ درصد خاک نیجریه را در اختیار خود دارد و به نظر می رسد که دولت و ارتش کشور ۱۷۰ میلیون نفری نیجریه نمی خواهد این گروه تروریستی را کاملاً نابود سازد. با پیوستن این گروه تروریستی به داعش که حمایت برخی دولت های شیعه ستیز منطقه ای داعش را نیز می تواند به همراه آورد، عملاً از بین رفتن فعالیت این گروه تروریستی را در آفریقا باید به فراموشی سپرد زیرا ادغام شدن هر گروه تروریستی در داعش را باید ابزاری در دست حامیان این گروه در منطقه برای پیاده کردن سیاست های شیعه ستیزی قلمداد کرد.

هم اکنون با همپیمان شدن گروه تروریستی

بوکو حرام با داعش، اشتراکات ایدئولوژیک این گروه با سیاست های شیعه ستیز دولت و ارتش نیجریه در این کشور، همپوشانی پیدا کرده است و احتمالاً با این پوست اندازی و پیوند نامبارک تروریستی در نیجریه و با توجه به ایدئولوژی شیعه ستیزی داعش، موج جدید و البته هدفمند شیعه ستیزی در این کشور و حتی دیگر مناطق آفریقا گسترده تر و خشونت آن بیشتر خواهد شد. این امر از آنجا برای دولت و ارتش و کشورهای صاحب نفوذ در نیجریه از جمله رژیم صهیونیستی و عربستان اهمیت دارد که از این پس شیعیان را در مقابل این گروه تروریستی و اقدامات آن تنها می گذارد و بخشی از سیاست های شیعه ستیز در نیجریه را به این گروه تروریستی واگذار می کند. بر این اساس می توان حمایت برخی کشورهای خاورمیانه و آفریقایی از دگردیسی تروریستی در آفریقا را واقعی و مهم ارزیابی کرد.

### پیامدهای رشد بوکو حرام

رشد فعالیت گروه بوکو حرام نیجریه سبب نگرانی بسیاری و در صدر آنان دولت نیجریه و کشورهای همسایه شده است. افزون بر این، کشورهای هم که در نیجریه منافع نفتی و اقتصادی دارند نسبت به رشد فعالیت بوکو حرام در این کشور ابراز نگرانی می کنند. برخی بر این باورند که رشد روزافزون فعالیت گروه بوکو حرام پیامدهای چندی به همراه خواهد داشت. نفوذ بوکو حرام و اندیشه های این گروه روند انتشار جریان های تروریستی را در دوره های بعد افزایش خواهد داد. با توجه به این که گروه بوکو حرام با القاعده و دیگر گروه های تندرو در آفریقا در تماس است این مساله می تواند تهدید آشکاری برای نظام های سیاسی منطقه باشد.

### نتیجه گیری

گروه بوکو حرام اعلام کرده که برای تأسیس یک کشور اسلامی، همانند داعش و القاعده، در شمال نیجریه دست به مبارزه مسلحانه می زند. سابقه تأسیس این گروه نشان می دهد که آن ها به جریان های ضد اسلامی در جهان شباهت بیشتری داشته یا با همین هدف سازماندهی شده اند. هدف اصلی این گروه از جنایت اخیر علیه دختران نیجریه بی روشن است، ایجاد رعب و وحشت بین مردم نیجریه برای ممانعت از ادامه تحصیل فرزندانشان است.

تمایلات تند روانه این گروه که در بستری از فقر سوزنده و بی سواد مفرط مسلمانان ساکن شمال نیجریه جا خوش کرده است تقویت کننده این فرضیه است که طالبانیسم فقر و بیسواد را دستاویز رشد و گسترش خود قرار می دهد. چرا که شعارها و دیدگاه های طالبان تنها قدرت تأثیر گذاری بر روی اذهان ساده و خالی را خواهد داشت که در امتزاج با فقر دارای کینه ای عمیق نسبت به سایرین اعم از ثروتمندان و یا صاحبان دیگر کیش ها و آیین ها هستند.

ابتدایی بودن ذهن این افراد با توجه به ترسی که از قدرت مقابلش احساس می کند، ابتدا باعث کشیدن حصار به دور خودش و ذهنش می گردد، لذا گام اول آن ها تحریم نظام آموزشی متداول و برپایی مدارس دینی به عنوان پایگاهی برای آموزش های دینی است. سپس با توجه با تحریف آیات مرتبط با موضوع مبارزه با کافران و مشرکان، برای مبارزه با کافران و مشرکان زمانه پا به عرصه عمل و مبارزه می گذارند.

## ساختار سیاسی عربستان با گسست نسلی مواجه است

«محمود دلفانی» بخش بزرگی از مشکلات خاورمیانه امروز را متأثر از سردرگمی های استراتژیک و بخش دیگر را ناشی از عدم فهم پایان اتحادهای کلاسیک و دراز مدت از سوی برخی کشورها توصیف می کند.

منطقه خاورمیانه اگرچه در سیر تحول تاریخی خود همواره حکم بستری حادثه خیز و پر تب و تاب را داشته است؛ اما از پنج سال گذشته تا کنون در ادامه روندی که تاریکترین نقطه های آن، آغاز بحران سوریه در ماه مارس سال میلادی ۲۰۱۱، سقوط «الرقه» و به تبع آن تشکیل خلافت خودخوانده داعش در فاصله سال های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴، گسترش دامنه ترور به عراق و سقوط «فلوجه» و اشغال «موصل» در شش ماه نخست سال میلادی ۲۰۱۴ و در نهایت تهاجم نظامی عربستان به یمن در آوریل سال میلادی ۲۰۱۵ است، به گونه ای غیر قابل پیش بینی در آشوب ناشی از تاثیر پدیده های نوظهور، اصطکاک و تصفیه حساب قدرت های منطقه ای و سهم خواهی قدرت های فرمانتخته ای دست و پا می زند.

در این میان، اگرچه روسیه و آمریکا به تناوب داعیه دار بازکردن کلاف سردرگم بحران های خاورمیانه هستند و ختم غائله را در گرو اراده خود می بینند، در میز مذاکره ای که حد فاصل این دو را پر می کند، شاهد نشست و برخاست بازیگران میانی هستیم که پیچیدگی شرایط، وزن تصمیماتشان را در جهت تغییر معادله بازی افزایش می دهد.

تحولات منطقه، تلاش بی نتیجه در جهت فرو نشاندن بحران، رفتارهای هیجانی و به دور از تامل عربستان در واکنش به راه حل های ارائه شده، نقش فرانسه به عنوان کشوری اروپایی که قصد جولان دادن در خاورمیانه امروز از لبنان گرفته تا سوریه، عربستان و ایران را دارد و در نهایت ریشه یابی علل افراط گرایی در جوامع غربی - اروپایی از جمله موضوعاتی است که خبرگزاری مهر در گفتگو با دکتر «محمود دلفانی» به آن پرداخته است.

دلفانی داری مدرک دکتری در رشته تاریخ و تمدن جدید از دانشگاه سوربن جدید (پاریس ۳) است و از سال ۲۰۰۷ تاکنون ریاست آموزشکده عالی روش شناسی علوم انسانی پاریس «Methodologica Universitas» را برعهده دارد. از دیگر زمینه های فعالیت وی می توان به ارائه مشاوره در حوزه های ژئو استراتژیک و تحولات اقتصادی خاورمیانه، آینده پژوهی و روابط بین الملل اشاره کرد. وی همچنین مدیر مسئول پژوهشنامه دانشگاهی «آنالیتیکا ایرانیکا» و مدیر گروه و استاد آینده پژوهی راهبردی آموزشکده عالی روش شناسی علوم انسانی پاریس است. دکتر دلفانی از دو سال پیش به عنوان مشاور بین الملل در مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری اسلامی ایران فعالیت دارد.

**|| نوسان دامنه بحران در خاورمیانه به چه سمتی پیش می رود و نتیجه ادامه تحولات به سبک و سیاق فعلی چه پیامدهایی را به بار خواهد آورد؟**

رویدادهای اخیر که در خاورمیانه اتفاق افتاده به تحولات این منطقه سه ویژگی می بخشد: عمق، شتاب، برون رفت پیامدها از حوزه منطقه ای و ملی.

تحولات در حالت معمول یکی از دو ویژگی عمیق و پرشتاب بودن را به خود می گیرد حال آنکه حاصل جمع این دو



به ظهور پدیده ای منجر می شود که بی شک سردرگمی استراتژیک را به دنبال خواهد داشت. وضعیت کنونی تمام خاورمیانه را می توان در یک جمله خلاصه کرد: «پریشانی و سردرگمی بی سابقه راهبردی».

این به آن معنا است که هیچ کشوری حتی راه برد کوتاه مدت هم در این منطقه دنبال نمی کند. به بیان دیگر، همه کشورهایی که در خاورمیانه قرار دارند، سیاست های خود را به صورت روزانه پیش می برند و این بسیار خطرناک است چرا که وقتی شما راهبردی ندارید، جنگ نزدیک می شود. وقتی شما راهبرد کوتاه مدت و میان مدت نداشته باشید، تصمیم گیری ها پر شتاب و احساسی شده و در نتیجه تبعات و پیامدهای آن هم به درستی سنجیده نخواهد شد.

به این ترتیب، به جای اینکه شاهد تقابل و کارزار راهبردها باشیم، با تقابل و کارزار حکومت ها روبرو می شویم - حکومت هایی که هر لحظه بیم روبرویی نظامی آنها با یکدیگر وجود خواهد داشت. مثال بارز، تقابل بین دو کشور ایران و عربستان است.

تمامی مسائلی که در بستر بحرانی خاورمیانه روی می دهد از جمله جنگ های نیابتی، کشورهای این منطقه را دچار سردرگمی در راهبرد ژئوپلیتیک و استراتژیک کرده است.

**|| چه عواملی نظم ساختاری خاورمیانه را به چالش می کشد و دلیل ضعف برخی از کشورهای منطقه در برقراری رابطه سیاسی و برون رفت از بحران فعلی چیست؟**

یک سری عوامل بی سابقه نیز در واقع به این سردرگمی دامن می زند - عواملی که تا کنون وجود نداشته است. روشمتر بگویم که خاورمیانه درست به مانند سازمان ملل یک نوع نظم ساختاری پسا جنگ دارد. سازمان ملل هنوز از زیر سایه جنگ جهانی دوم بیرون نیامده است. وقتی یک ساختار در قالب پسا جنگ باقی می ماند، هیچگاه به درستی از پس مقابله با بحران ها و شرایط جدید بر نخواهد آمد چون محدودیت های ساختاری اجازه چنین کاری را نمی دهد. ناآرامی سازمان ملل در مهار بسیاری از بحران ها هم از همین ضعف ساختاری ناشی می شود. در مورد خاورمیانه هم ساختار پسا جنگی تا الان دوام آورده است. اما سه نکته این معادله را به هم می زند: نخست آنکه دوره اتحادهای کلاسیک و دراز مدتی که به هر قیمتی حفظ می شد، تمام شده است. بعضی از کشورها این را فهمیده و بعضی ها هم نفهمیده اند. ایران جزء کشورهایی است که این حقیقت را درک می

کند حال آنکه عربستان سعودی در جهت عکس رفتار می کند کما اینکه به دولت ریاض نیز این مسئله تفهیم شده است و دلیل اینکه عربستان سعودی تا این حد عصبانی است و بدون فکر عمل می کند، از همین تفهیم اجباری ناشی می شود. عربستان سعودی رو به روی یک گسست چند ساختی و چند حوزه ایی قرار دارد. به نظر نمی آید که ساختار و سازمان سیاسی عربستان سعودی برای این گسست تاریخی آمادگی داشته باشد.

وقتی این اتحادهای کلاسیک شکسته می شود، شاهد بروز شکاف عمیق بین آمریکا و عربستان می شویم. اینگونه است که برای اولین بار در تاریخ خاورمیانه، آمریکا دیگر تمام و کمال نه پشت عربستان می ایستد و نه از رژیم صهیونیستی حمایت می کند.

حال که بحث به اینجا رسید جا دارد به تفاوتی که بین عربستان و رژیم صهیونیستی وجود دارد هم اشاره ای بکنیم. تل آویو دستگاه سیاست خارجی دارد آن هم به معنای واقعی کلمه حال آنکه در خصوص دولت ریاض چنین مسئله ای صدق نمی کند. عربستان قادر به تصور نظم جهانی بدون آمریکا نیست. مثل عربستان به مانند کودکی است که برای نخستین بار به تهیای قدم به محیط بیرون می گذارد و تنها بودن در این خیابان شلوغ را بر نمی تابد. شرایط عربستان سعودی دقیقاً به این وصف است. این مسئله را تکرار می کنم چون بسیار مهم است و باید بر روی آن تاکید ویژه ای شود. ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی بدون آمریکا اصلاً مفهومی ندارد حال همان هم از این کشور گرفته شده و همین است که در گنجی حکم بادبادک رها شده را دارد.

از سوی دیگر، ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی بر پایه سیستم و تئوری مشخصی استوار نیست. دکترین دفاعی عربستان سعودی را هاروارد می نویسد. این مهم است که بدانیم ریاض در حوزه تئوری و اندیشه سیاسی امکان تولید رابطه سیاسی را ندارد چرا که این کشور با آمریکا به دنیا آمده است.

نکته دوم بحث انرژی است. در حال حاضر، وابستگی آمریکا به نفت عربستان سعودی بسیار بسیار محدود شده است. آمریکا در سال های آینده - بازه زمانی که بر حسب روایت های متعدد بین ۱۰ تا ۲۰ سال در نوسان است - قطعاً جزء تولید کنندگان و فروشندگان نفت خواهد بود.

عربستان سعودی از چند جهت در حال از دست دادن موقعیت است از جمله سیاسی و منطقه ای. در نظر داشته باشید که نسل جدیدی در عربستان روی کار آمده که به اندازه قبل محافظه کار نیست. نسلی است که اگر به تعبیر چند جمله قیل بازگردیم، یک دفعه خود را وسط خیابانی شلوغ پیدا کرده است. عربستان به لحاظ سیاسی و راهبردی با یک گسست نسلی مواجهه است.

نکته سوم هم بحث ورود روسیه به صحنه منازعات خاورمیانه است. در نظر داشته باشیم که بعد از فروپاشی شوروی سابق این اولین حضور جدی و راهبردی روسیه در خاورمیانه است.

**|| دایره عملکرد بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای در به تصویر کشیدن حوادث جاری خاورمیانه تا کجا پیش می رود؟**

اجازه بدهید برای خاتمه مطلب نکته چهارمی را هم اضافه کنم. معمولاً در بحران های جهانی و منطقه ای، بازیگرهای



می شود.

این مطلب بسیار مهمی است. واقعیت آن است که فراماسونری فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم سیر صعودی خود را از دست داد و هیچ وقت به اهمیت و تاثیر گذاری اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بازنگشت. فراماسون های آن دوره بودند که فرانسه را بر محور جدایی دین از سیاست ساختند. فراماسونری در قالب آنچه که ما به عنوان لائیسیم می شناسیم زمین خورد چرا که نتوانست فهم دقیقی از مذهب، تحولات مذهبی و اساسا «دیگری» داشته باشد. گرچه امروز فراماسون ها نفوذ سیاسی اقتصادی خود را دارند اما واقعیت این است که در زمینه الگو سازی و تولید اندیشه و ارائه برنامه های راهبردی در حوزه های گوناگون توان سابق را ندارند.

### || پاریس در رابطه با تهران به دنبال چه چیزی است؟

فرانسه نه تنها در ایران بلکه در سوریه و کشورهای دیگر خاورمیانه هم عملا نمی داند که دنبال چیست و چه راهبردی را باید در پیش بگیرد. حتی اگر در موضوع لبنان که تا این حد به آن مداخله می کند، بپرسید که به نظر شما بهتر است چه کسی رئیس جمهور شود، گزینه ای برای پیشنهاد ندارد. تنها دلیلی که این کشور را دوان دوان به هر مسئله تازه ای می کشاند تلاش برای حفظ موقعیت و جایگاه قدیمی است.

فرانسه بیشتر در حوزه تجاری به ایران نظر دارد آن هم نه به صورت متقابل بلکه بیشتر یک جانبه. در بحث سرمایه گذاری های مهم و در بحث انتقال فناوری بسیار دور از ذهن می دانم که ما بتوانیم با فرانسه تبادلی سازنده داشته باشیم. فرانسه هنوز چارچوب روابط اقتصادی خود با ایران را مطابق با الگوی خریدار - فروشنده در نظر می گیرد یعنی می خواهد کالایش را بفروشد. به این نکته باید جدا ساختن مسایل راهبردی و مسایل اقتصادی از سوی فرانسه را نیز اضافه کرد. حال آنکه این دو ارتباط بسیار نزدیکی هم با یکدیگر دارند.

حتی در جلسه ای که در ژانویه سال میلادی جاری (۲۰۱۶) در یکی از سالن های سنای فرانسه برگزار شد، من به این موضوع اشاره کردم که دولت پاریس باید این رویکرد را عوض کند. فرانسه نمی تواند از یک سو خیابان های ما را پر از ماشین های خود بکند و از سوی دیگر تسلیحات استراتژیک مانند هواپیمای رافائل - که تنها هواپیمای شکاری با قابلیت حمل سلاح اتمی است - به همسایگانی بفروشد که با ایران به روشنی دشمنی می ورزند. فرانسه به تعبیر خودش می خواهد ایران بازار هشتاد میلیونی بماند و مطالباتی از این دست دارد. خواسته های فرانسه کلاسیک و کوتاه مدت است؛ اما ایران هم باید بداند که از فرانسه چه می خواهد.

نباشند، اما به سهم خود دنبال تحصیل و تجارت هستند. تمایز اتباع عرب تنها صرفا از مباحث اجتماعی و مالی ناشی نمی شود. بخش مهمی از آن از تفاوت های مذهبی ناشی می شود و بخشی دیگر به علقه های فرهنگی و تمایل اعراب به حفظ نظام عشیره ای و قبیله ای باز می گردد.

واقعیت این است که فرهنگ فرانسه استحاله گر است، شاید مانند بسیاری از فرهنگ های دیگر، اما تهاجمی و خرد کننده نیست. برنامه ای برای شکستن باورهای طرف مقابل ندارد حال آنکه برنامه آموزشی رفته رفته و به آرامی فرد را در خود حل می کند. فرانسه یکبار از حالت استحاله خارج شد که به موضوع منع حجاب در مدارس باز می گردد و البته این مسئله نیز بیشتر از میدان عمل در قالب تئوری مطرح می شود.

وقتی از یک سو با یک برنامه استحاله گر و از سوی دیگر با افرادی مواجه هستیم که علقه های مذهبی، عشیره ای و ملی گرایی متأثر از خاستگاه دارند، ناخودآگاه پوسته احاطه کننده شخصیت آنها سختی بیشتری به خود می گیرد. حال اگر به این، چاشنی عدم پذیرش اجتماعی متأثر از اختلافات فرهنگی هم اضافه شود، این پوسته هویتی بیش از پیش سخت و نفوذ ناپذیر می شود و بعدها از زیر لایه های آن مشکلات ناشی از تروریسم بیرون می خزد. پس این طور نیست که همه مشکل را به کاستی های مادی و اجتماعی نسبت بدهیم. همین الان هم فرانسه دو وزیر عرب دارد که در عین حال زن هم هستند.

### || آیا این فرهنگ استحاله گر در بقیه کشورهای اروپایی نیز صدق می کند با فقط مختص فرانسه است؟ به عنوان مثال، بعد از اعتراضاتی که نسبت به سیاست درهای باز «آنگلا مرکل» صدر اعظم آلمان شد، زمره هایی از سوی دولت برلین برخواست مبنی بر لزوم تطابق پناهجویان با فرهنگ این کشور. به نظر می آید که رویکرد آلمان حداقل در این زمینه خاص با قهر و اعمال فشار همراه است.

هسته فرهنگ استحاله گر فرانسه از تفکر لائیک (فراماسونری) سرچشمه می گیرد و دلیل اینکه چرا نظام آموزشی فرانسه نمی تواند اعراب را در خود حل کند از این حقیقت ناشی می شود که فراماسونری فرانسه و در نتیجه محصول آن یعنی لائیسیم رو به اضمحلال پیش می رود. روح و قلب جمهوری فرانسه فراماسونری است به همین دلیل وقتی رو به ضعف می گذارد به همان نسبت آموزش و پرورش، برنامه های فرهنگی، سیاست خارجی و در واقع همه ارکان آن با ضعف و اضمحلال روبرو

بزرگ پای میز مذاکره می روند و تصمیم گیرنده نهایی هستند. اما در بحران های جاری خاورمیانه تعداد بازیگران اعم از کوچک، متوسط و بزرگ خیلی زیاد است. پیچیدگی حال حاضر خاورمیانه به گونه ای پیش رفته که حتی گاهی اوقات وزن یک بازیگر کوچک با وزن یک بازیگر بسیار بزرگ برابری می کند. این به آن معناست که بر خلاف گذشته یک بازیگر کوچک می تواند بازی را به هم بزند. اینها از مهمترین حوادثی است که در حیطه روابط بین الملل در جریان است.

بازیگر کوچک می تواند قطر یا امارات باشد. بازیگرهای میانی ایران، عربستان و ترکیه هستند. اردن هم می تواند بازی را به هم بزند و حتی یمن، حال آنکه اصلا بحثی به نام جنگ های نیابتی از بعد از بحران یمن مطرح شد. دقت داشته باشید که منظور این نیست که این کشورهای کوچک از روی برنامه ریزی بخواهند بازی را به هم بزنند بلکه ممکن است در آنها حوادثی رخ بدهد که خود به خود این نتیجه را رقم بزند و این هم باز به نوبه خود از به هم پیچیدگی بازی ناشی می شود.

### || نقش فرانسه را در تحولات کنونی خاورمیانه چگونه ارزیابی می کنید؟

ببینید فرانسه سیاست خارجی ندارد یا بهتر است بگوییم سیاست خارجی راهبردی ندارد و نمی تواند هم داشته باشد. دستگاه سیاست خارجی فرانسه به صورت روزانه اداره میشود و اگر پای اداره کردن دیگر کشورها باشد، به صورت روزانه این کار را انجام می دهد که باید به صورت جداگانه در این خصوص بحث شود.

فرانسه اشتباهات زیادی در خاورمیانه مرتکب شده زیرا با همان منطق پسا جنگ یا همان منطق «سایکس پیکو» جلو آمده است. یعنی فرانسه می خواهد نفوذ کلاسیک خود را داشته باشد در صورتیکه به حد کفایت از هیچ یک از توانایی های سیاسی، نظامی و اقتصادی لازم برخوردار نیست و عقیدتش این می شود که بر حسب توافق از ریاض در قبال واگذاری سلاح به ارتش لبنان پول می گیرد تا شاید به این ترتیب ارتش لبنان برای مقابله با حزب الله ترغیب شود. بنابراین می بینیم که یک منطق، دیدگاه یا افق جدید در سیاست خارجی فرانسه وجود ندارد و هنوز هم با ابزار، دیدگاه و روش های قدیمی پسا جنگی - پسا سایکس پیکویی با مسایل خاورمیانه روبرو می شود و این دقیقا از دستگاه و ساز و کار سیاست خارجی فرانسه ناشی می شود.

بنابراین، فرانسه با توجه به جایگاهی که دارد یک بازیگر بزرگ است که نقش ناچیزی ایفا می کند. فرانسه بازیگری است که حق و تو دارد، در منطقه و به ویژه آفریقا نفوذ دارد با این حال کوچک بازی می کند. یکی از دلایلی که بحران خاورمیانه تا این حد پیچیده شده در همین است: بازیگران کوچکی که بزرگ بازی می کنند و بازیگران بزرگی که کوچک بازی می کنند.

### || بعد از حوادث پاریس، برخی فرانسه را به عدم اتخاذ سیاست مناسب در قبال مهاجرین متهم کردند. در واقع این سوال مطرح شد که چرا همه تروریست ها نسل دوم یا سوم اعراب مسلمان هستند که در اروپا زندگی می کنند و آیا این مسئله ریشه در عدم رعایت عدالت اجتماعی نسبت به آنها دارد؟

من با این ایده که اعراب فرانسه انسان های ناموفقی هستند، اصلا موافق نیستم. البته این مسئله که پست های خیلی عالی را در دستگاه های دولتی اشغال نمی کنند، صحت دارد حال آنکه برخی از آنها عکس این مطلب را ثابت می کنند. شاید اعراب فرانسه خیلی ثروتمند



کیهان برزگر:

## برای مبارزه با داعش باید بر جنبه ژئوپلیتیک تأکید کرد نه ایدئولوژیک



این گروه تروریستی توجیه به استخدام درآوردن نیروهای جدید و تعریف آن در قالب یک منازعه فرقه ای (شیعه و سنی) و یا جنگ مقدس در قالب یک خلیفه به اصطلاح اسلامی می دهد و این مسئله می تواند منجر به تداوم بحران شود. در مقابل، دیدگاه ژئوپلیتیک از لحاظ سیاستگذاری دولت های منطقه را به همکاری بیشتر برای حفظ و تقویت سیستم دولت و مقابله فوری با این گروه تروریستی در قالب حفظ امنیت و منافع ملی کشورهای خود تشویق می کند و به نوعی دیپلماسی چند جانبه گرایشی را در منطقه گسترش می دهد.

رئیس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه اشاره کرد که برای دستیابی به این امر لازم است سه اقدام از سوی دولت ها و بازیگران منطقه ای صورت پذیرد. نخست، خروج کشورها از نگاه های متفاوت به مفهوم تهدید و مهار تروریسم داعش و تأثیرات آن بر امنیت ملی و نقش منطقه ای کشورها است که خود به نوعی به سازه ها و برداشت های تاریخی دولت ها و نخبگان حاکم در این کشورها نسبت به مسئله خلاء قدرت و تحولات ژئوپلیتیک منطقه ای بر می گردد. در نتیجه این نگاه ها، اکنون ائتلاف های متفاوتی در مبارزه با داعش از جمله به رهبری آمریکا، عربستان، ایران و روسیه و نهایتاً روش خاص ترکیه در مبارزه با این پدیده تروریستی وجود دارند.

وی افزود: نکته دوم، فهم مشترک میان دولت از ظرفیت ها و محدودیت های استراتژیک خود در مبارزه با تروریسم داعش است. ماهیت پیچیده و در حال انتقال داعش از یک سرزمین به سرزمینی دیگر، آن را به یک پدیده فراملی تبدیل می کند. از این رو مبارزه با آن باید با همکاری همه دولت ها صورت گیرد.

وی تصریح کرد: از این لحاظ، جنگ سوریه نشان داده که دولت ها به تنهایی

رئیس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه معتقد است دیدگاه ژئوپلیتیک به داعش از لحاظ سیاستگذاری دولت های منطقه را به همکاری بیشتر برای حفظ و تقویت سیستم دولت و مقابله فوری با آن وا می دارد.

کنفرانس «جنگ علیه تروریسم برای امنیت جهانی و حفاظت از زیرساخت های حیاتی» با مشارکت سفارت جمهوری اسلامی ایران در رومانی، موسسه سیاسی و اقتصادی خاورمیانه (MEPI) و موسسه یوروسیک (EURISC) از رومانی و همچنین مشارکت مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه در شهر بخارست پایتخت رومانی برگزار شد.

در این کنفرانس دکتر کیهان برزگر رئیس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه به بررسی موضوع «دستور کار مبارزه با تروریسم در خاورمیانه» پرداخت.

محور اصلی بحث دکتر برزگر بر ریشه های شکل گیری تروریسم داعش در خاورمیانه، چگونگی مبارزه با آن و نقش کلیدی ایران در مبارزه با این نوع تروریسم بود.

وی ابتدا اشاره کرد که دو نوع نگاه به ریشه شکل گیری تروریسم داعش وجود دارد. یک دیدگاه آن را یک پدیده بلند مدت می داند که به نوعی در فکر و ایدئولوژی توده ها در جهان عرب قرار دارد و از این رو، مبارزه و ریشه کن کردن آن بسیار مشکل و زمانبر است.

دیدگاه دوم آن را یک پدیده کوتاه مدت با ریشه های ژئوپلیتیک در نظر می گیرد که در نتیجه بحران های سیاسی و تضعیف دولت ها در منطقه در نتیجه تحولات بهار عربی از جمله در سوریه به وجود آمده است.

برزگر بر ضرورت فاصله گرفتن از دیدگاه اول ایدئولوژیک و تکیه بر دیدگاه دوم (ژئوپلیتیک) تأکید کرد و دلیل آن را این دانست که اتصال ارزشی ایدئولوژیک به پدیده تروریسم داعش همزمان به

های ژئوپلیتیک محلی برای موفقیت خود استفاده می کند. پس بسیج نیروهای محلی برای مبارزه با داعش ضروری می شود. به عبارت دیگر، داعش را نمی توان بدون بسیج مردمی در عراق و سوریه یا حتی در لیبی و یمن شکست داد.

برزگر در ادامه در مورد نقش کلیدی جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با داعش اشاره کرد و آن را مربوط به منطق جغرافیایی (نقطه اتصال سه منطقه تحت

فعالیت داعش)، دارا بودن یک دولت ملی قوی که به طور طبیعی با افراط گرایی سنی در مبارزه است، و به انگیزه قوی ایران در حفظ امنیت ملی کشور و نیاز متقابل ایران و سایر بازیگران فرامنطقه ای در سرکوب و شکست داعش ارتباط داد.

در این نشست همچنین حمید معیر سفیر جمهوری اسلامی ایران در رومانی به بررسی منشأ تروریسم در منطقه و جهان پرداخت.

موفق به سرکوب یا شکست نهایی داعش نمی شوند. این مبارزه باید بر مبنای یک دستورالعمل محدود، مشخص و هدفمند با این پدیده تروریستی صورت پذیرد. از این لحاظ، ارتباط دادن داعش با سایر موضوعات منطقه ای مثلاً در روابط رقابت آمیز کشورها (بین ایران و عربستان سعودی) که دامنه مسائل را گسترده می کند، به مبارزه با داعش کمک چندانی نمی کند.

استاد روابط بین الملل دانشگاه علوم و تحقیقات در ادامه افزود: نکته سوم مربوط به چالش اتصال منطقه ای و جغرافیایی داعش بود و اینکه بعد از تضعیف داعش در منطقه شامات (عراق و سوریه) باید انتظار داشت که فعالیت این گروه تروریستی در مناطق بی ثبات از جمله شمال آفریقا (لیبی) و آسیای مرکزی و قفقاز افزایش یابد. بر همین مبنای، داعش از ویژگی

«شیخ خضر الکبش»:

## امام خمینی (ره) بنیانگذار فکر انقلابی و تغییر بود

انقلاب اسلامی مطرح شد تأکید می کند. آراء و اندیشه هایی که پیش از انقلاب اسلامی اصلاً وجود نداشت و مبتنی بر بیداری اسلامی بود.

وی با بیان این مطلب افزود: امام خمینی (ره) بنیانگذار فکر انقلابی و تغییر به گونه ای که در راستای منافع امت اسلامی باشد بود و ایشان در عین حال خواهان وحدت اسلامی بود، نامگذاری آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به نام روز قدس نیز در این راستا انجام گرفت.

شیخ خضر الکبش در ادامه گفت: امام خمینی (ره) با طرح اندیشه «نه شرقی نه غربی» مرزها و تفاوت های میان مردم را از بین برد زیرا ایشان به مرزها اعتقادی نداشتند و بر این باور بودند که مرزها در سایه حکومت اسلامی و عدالت معنا پیدا می کند.

وی در پایان تصریح کرد: آری ما یاد و خاطره امام را حلال را گرامی می داریم و به تمامی مفاهیم و افکار نورانی ایشان پایبند هستیم.

یکی از اعضای اهل سنت مجمع علمای مسلمین لبنان و رئیس انجمن دوستی و همکاری اسلامی اعلام کرد که امام خمینی (ره) بنیانگذار فکر انقلابی و تغییر بودند.

شیخ خضر الکبش در حاشیه برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره) درباره آراء و اندیشه های ایشان اظهار داشت: جمعیت حاضر در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) بهترین دلیل بر این است که آراء و اندیشه های ایشان به نسل های بعد از امام خمینی (ره) منتقل شده است.

وی افزود: چنین مناسبتی بر نقش افکار و آراء ایشان که از آغاز



## پیام تعظیم سازمان ملل در برابر سعودیها؛ به جنایتها ایتان ادامه دهید



سازمان ملل با عقب‌نشینی از محکومیت جنایت‌های سعودیها در یمن این پیام را به آنها رساند که حتی بزرگترین نهاد مسئول ممانعت از نقض حقوق بشر در جهان هم توان ایستادگی در برابر متجاوزان را ندارد. «بان کی مون» دبیرکل سازمان ملل روز جمعه هفته گذشته با انتشار گزارشی ائتلاف سعودی حمله به یمن را در لیست سیاه کشورهایی که حقوق کودکان را نقض می‌کنند، قرار داد.

بان کی مون در این رابطه تصریح کرده بود: «ائتلاف سعودی مسئول قربانیان و کودکان زخمی یمنی (۵۱۰ کشته و ۶۶۷ زخمی) در سال گذشته است و حملات علیه کودکان به دلیل تشدید درگیری‌ها افزایش یافته است». در گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد همچنین عنوان شده بود: «ائتلاف سعودی را به دلیل کشتار و حمله به مدارس و بیمارستان‌ها در لیست سیاه گنجانیدیم».

در خصوص گزارش منتشر شده از سوی «بان کی مون» دبیرکل سازمان ملل متحد دو نکته منفی وجود دارد؛ اولاً اینکه در این گزارش سعودیها مسئول ۶۰ درصد از اتفاقات ناگواری است که برای کودکان یمنی، از شهادت گرفته تا جراحت و معلولیت، شناخته شده‌اند و این در حالی است که علت اصلی قربانی شدن کودکان یمنی طی ۱۵ ماه گذشته حملات بی‌وقفه و دهم‌شانه سعودیها بوده است. با این حال، سازمان ملل که خشم سعودیها از گزارش خود را پیش بینی می‌کرد، در اقدامی پیشگیرانه و به منظور مسدود کردن تمامی راه‌ها برای انتقاد مقامات ریاض، سعودیها را تنها مسئول ۶۰ درصد از جنایتها علیه کودکان در یمن قلمداد کرد.

نکته منفی دوم در گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد، تأخیر صدور آن است. با وجود تمامی گزارش‌های و مستندات منتشر شده از سوی نهادها و سازمان‌های حقوق بشری در سراسر جهان مبنی بر جنایت جنگی رژیم سعودی در یمن، سازمان ملل پس از گذشت ۱۵ ماه از به خاک و خون کشیده شدن مردم بی‌دفاع این کشور به خود آمد و فشار افکار عمومی موجب شد تا گزارشی «ناقص» و «محافظه کارانه» درباره جنایت سعودیها در یمن به ویژه علیه کودکان صادر کند.

با وجود دو نقص عمده گزارش صادر شده از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد، این گزارش اعتراض و انتقاد شدید مسئولان رژیم سعودی را به دنبال داشت و این مسأله درست همان چیزی بود که «بان کی مون» پیش‌بینی آن را می‌کرد و البته نوع تنظیم گزارش هم حاکی از آن است که تدابیر لازم برای جلوگیری از به جوش آمدن خون سعودیها را نیز اتخاذ کرده بود. با این وجود، امتیازات آقای دبیرکل به سعودیها در گزارش صادره علیه آنها هم مانع از بلند شدن فریادهای آنها نشد.

در همین ارتباط، «احمد عسیری» سخنگوی

ائتلاف متجاوز سعودی ضمن انتقاد شدید از اقدام سازمان ملل در قرار دادن نام این ائتلاف در لیست سیاه این سازمان، مدعی شد: «گزارش سازمان ملل نامتوازن بوده و آن را بر مبنای آمارهای دقیق نمی‌دانیم؛ کما اینکه این گزارش منافع ملت یمن را تأمین نمی‌کند». عسیر در ادامه ضمن متهم کردن «أنصارالله» یمن به دست داشتن در تنظیم گزارش سازمان ملل علیه ائتلاف سعودی، ادعا کرد: «این گزارش مبتنی بر آمار و ارقامی است که حوثی‌ها به سازمان ملل داده‌اند». پس از «احمد عسیری» نوبت به «عبدالله المعلمی» نماینده دائم عربستان سعودی در سازمان ملل رسید تا «بان کی مون» را آماج حملات انتقادی خود قرار دهد. وی در این خصوص مدعی شد: «آمار و ارقام‌های گزارش بان کی مون بسیار مبالغه آمیز بوده و مورد تأیید ریاض نیست؛ نیروهای ائتلاف سعودی برای هدف قرار دادن اهداف خود در یمن از دقیق‌ترین تجهیزات نظامی استفاده می‌کنند تا خطایی در این زمینه صورت نپذیرد». وی همچنین خواستار حذف هر چه سریعتر نام ائتلاف سعودی از لیست سیاه سازمان ملل شد. این در حالی است که در این میان حتی رسانه‌های سعودی هم ساکت ننشستند و در راستای اعمال هر چه بیشتر فشار بر سازمان ملل متحد به منظور حذف نام ائتلاف سعودی از لیست سیاه این سازمان تلاش کردند. در این ارتباط می‌توان به روزنامه سعودی «الشرق الاوسط» اشاره کرد که با انتشار مطلبی نوشت: «اصلاً قرار نبود که نام ائتلاف سعودی در لیست سیاه سازمان ملل باشد، با این حال در آخرین لحظات کامل شدن لیست سیاه این سازمان، دفتر بان کی مون اقدام به قرار دادن نام ائتلاف سعودی در لیست کرد».

هنوز یک هفته از صدور گزارش سازمان ملل متحد در خصوص جنایت‌های رژیم سعودی علیه کودکان یمنی نگذشته بود که «بان کی مون» دبیرکل این سازمان ضمن عقب‌نشینی آشکار از مواضع خود در

آشکار آمریکا در نهادهای بین‌المللی و نقش اساسی این کشور بر تصمیم‌گیری آنان دارد. بر همین اساس، بسیار بعید به نظر می‌رسد که ایالات متحده آمریکا از قدرت تأثیرگذاری و نفوذ خود در سازمان ملل برای نجات یکی از متحدان و هم‌پیمانان اصلی‌اش در منطقه بهره برداری نکرده باشد. علاوه بر این، نگاهی اجمالی به عملکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران‌های مختلف منطقه ای و جهانی به خوبی گویای این حقیقت تلخ است که این سازمان بین‌المللی نه تنها به مسئولیت‌های خود در برقراری نظم جهانی، ممانعت از نقض حقوق بشر و جلوگیری از تضييع حقوق کشورها عمل نکرده است، بلکه در بسیاری از موارد در راستای تحقق منافع قدرتهای همچون ایالات متحده آمریکا گام برداشته است.

در هر صورت، سازمان ملل متحد نام سعودیها را از لیست سیاه خود خارج کرد. اما به نظر نمی‌رسد که این پایان ماجرای سازمان ملل با سعودیها باشد، چرا که همچنان میان دو طرف اختلافاتی در این زمینه وجود دارد. سخنگوی سازمان ملل متحد اعلام کرده است که نام ائتلاف سعودی به صورت «موقت» از لیست سیاه سازمان ملل حذف شده تا مجدداً بازنگری شود. این در حالی است که نماینده دائم عربستان در سازمان ملل تأکید کرده است که بر اساس اطلاعات ریاض، نام ائتلاف سعودی به صورت «دائمی» از لیست سیاه سازمان ملل حذف شده است. با این حال، به نظر می‌رسد که اظهارات سعودیها در این خصوص بیشتر به واقعیت نزدیک باشد، چرا که اگر سازمان ملل قصد پافشاری بر موضع خود مبنی بر ارتکاب جنایت جنگی علیه کودکان یمنی توسط رژیم سعودی را داشت، تنها در فاصله چند روز به فکر بازنگری در آمار و ارقام‌های خود که از قضا مستند هم هستند، نمی‌افتاد. به کارگیری واژه «موقت» در حذف نام ائتلاف سعودی از لیست سازمان ملل توسط سخنگوی این سازمان تنها برای حفظ وجهه آن صورت گرفته است و نه بیشتر.

سازمان ملل متحد با اقدام نسنجیده خود در حذف نام ائتلاف سعودی از لیست سیاه این سازمان به سعودیها در ارتکاب جنایت‌هایشان قدرت بیشتری بخشید و پیام مهمی را خطاب به آنها داد و آن، این است: «تا می‌توانید به قتل و غارت در یمن ادامه دهید که حتی سازمان ملل هم در مقابل شما سر تعظیم فرود می‌آورد، چه برسد به یک عده مردم بی‌گناه و بی‌سلاح».

اقدام ناشایسته سازمان ملل حتی صدای دیده‌بان حقوق بشر این سازمان را هم درآورد تا جایی که این نهاد ضمن انتقاد شدید از تسلیم شدن «بان کی مون» در مقابل فشارهای سعودیها، اعلام کرد: «مدارک و مستندات جنایت‌های سعودی‌ها در یمن از جمله حملات آنها به مدارس و بیمارستان‌ها توسط خود سازمان ملل به ثبت رسیده است، پس چگونه می‌توان آنها را نادیده گرفت؟»

نتیجه فشارهای بی‌وقفه مقامات سعودی و رسانه‌های وابسته به آن، اقدام به حذف نام ائتلاف سعودی از لیست سیاه سازمان ملل کرد.

واقعیت این است که سازمان ملل با عقب‌نشینی از موضع خود به دنبال فشارهای بی‌وقفه سعودیها، لکه‌نگی به مراتب پررنگ‌تر از آنچه که به دلیل سکوت در برابر جنایت‌های رژیم سعودی علیه مردم بی‌دفاع یمن بر پیشانی آن نقش بسته بود، بر پیشانی خود نشاناد. عقب‌نشینی آشکار سازمان ملل از مواضع خود به مراتب خسارت‌های بیشتری در مقایسه با سکوت آن در برابر جنایت‌های سعودیها در یمن به دنبال خواهد داشت. اکنون تمامی متجاوزان در سراسر جهان دریافتند که سازمان ملل به عنوان بزرگترین نهاد مسئول ممانعت از نقض حقوق بشر در جهان هیچ قدرتی برای ایفای فعالانه نقش خود ندارد.

این اقدام سازمان ملل می‌تواند سرآغاز بسیاری از آشفتگی‌ها و بحران‌های دیگر در منطقه و جهان باشد، چرا که عاملان ایجاد این آشفتگی‌ها دیگر هیچ مانع و قدرتی را در برابر خود نمی‌بینند که یارای ایستادگی در برابرشان را داشته باشند. از همین روی بسیار شایسته بود که سازمان ملل به سکوت خود ادامه می‌داد تا اینکه تسلیم یک رژیم جنایتکار و خون‌ریزی همچون رژیم سعودی شود.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد فشارهای سعودیها و رسانه‌های وابسته به آنها به تنهایی نمی‌توانستند عامل حذف نام ائتلاف سعودی از لیست سیاه سازمان ملل باشد. در این میان نمی‌توان از نقش احتمالی ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از حامیان اصلی ائتلاف سعودی در عقب‌نشینی سازمان ملل از موضع خود در قبال رژیم سعودی به راحتی گذشت. اقدام اخیر سازمان ملل در نسبت دادن حمله بیمارستان پزشکان بدون مرز «قندوز» به نیروهای ائتلاف بین‌المللی، نشان از نفوذ

سفیر سابق آمریکا در عربستان:

## حذف عربستان از لیست کودک کشی سازمان ملل به خاطر پول بود



جواد حیران نیا - مریم خرمائی

معاون پیشین وزارت خارجه آمریکا با اشاره به اینکه در سازمان ملل کمال گرایی اخلاقی وجود ندارد، گفت: حذف نام عربستان از لیست کودک کشی با هدف تضمین مالی برنامه های سازمان ملل صورت گرفت. در حالیکه هنوز پیامدهای اقدام سوال برانگیز «بان کی مون» دبیر کل سازمان ملل متحد، در خصوص خط زدن نام عربستان از لیست کشورهای «کودک کش» ادامه دارد خبر دیگری منتشر شده که حکایت از این مطلب دارد که آمریکا برای عقد قراردادهای جدید و جذب دلارهای عربستان حاضر شده چشم خود را بر روی محتوای محرمانه گزارش حملات ۱۱ سپتامبر که بالغ بر ۲۸ صفحه است بیند. این ۲۸ صفحه جنجالی با نام «نقش عربستان در حملات ۱۱ سپتامبر» شناخته می شوند و نکته جالب آن است که در ماه های گذشته این نکته فاش شد که عربستان صراحتا واکنش را تهدید کرده که اگر این گزارش منتشر شود سرمایه های خود را از ایالات متحده خارج می کند. حتی در واکنش به این تهدید «جاش ارنتس» سخنگوی کاخ سفید نیز اعلام کرد که این به نفع عربستان سعودی نیست که بواسطه گزارش ۱۱ سپتامبر اقتصاد جهان را به هم بزند. اما اکنون با وجود چنین مواردی «جان برنان» رئیس سازمان سیا، ضمن تأکید بر اینکه عربستان هیچ رابطه ای با حملات ۱۱ سپتامبر ندارد، گفت: ۲۸ صفحه گزارشی که مورد بحث است بخشی از تحقیقی است که در سال ۲۰۰۲ بعد از حملات ۱۱ سپتامبر منتشر شد. ما یک بازنگری اولیه برای جمع آوری اطلاعات درباره عواملان این حمله

موردی که مسئولیت این اقدام را متوجه مقامات و نهادهای رسمی عربستان سعودی کند، وجود ندارد.

**آیا مگر در گزارش اولیه دقت لازم وجود نداشته که حالا صحبت از بازبینی در گزارش مطرح شده که به استناد این بازبینی نام عربستان را حذف کرده اند؟**

این گزارش نتیجه دقیق ترین بررسی ممکن و جمع آوری اسناد و مدارک در خصوص تراژدی ۱۱ سپتامبر است.

**متعاقب خارج شدن نام ائتلاف سعودی از لیست سازمان ملل در خصوص کودک کشی در یمن برخی اعتبار سازمان ملل را زیر سوال می برند که برای ملاحظات مالی دست به چنین اقدامی زده است. آیا اساسا خارج کردن نام عربستان از آن لیست با اهداف اولیه سازمان ملل مبنی بر صلح جهانی در تعارض نیست؟ به نظر شما چرا سازمان ملل نام عربستان و ائتلاف سعودی را از آن لیست حذف کرد؟**

«بان کی مون» دبیر کل سازمان ملل متحد به طور علنی از فشاری که از جانب عربستان سعودی برای حذف نام این کشور از گزارش سالانه ارتش های کودک کش بر وی تحمیل شد، شکایت کرد.

اما وی این اقدام (حذف نام عربستان از لیست سیا) را با هدف تضمین مالی برنامه های بشردوستانه ای انجام داد که سازمان ملل در بسیاری از کشورها پیگیری می کند. در همین راستا پیشنهاد می کنم که مطلب مندرج در ستون سردبیر روزنامه «نیویورک تایمز» به تاریخ ۱۱ ماه میلادی ژوئن و با عنوان «جایگاه بی اجر و موجب بان کی مون» را مطالعه کنید.

در سازمان ملل متحد مسئله ای به نام کمال گرایی اخلاقی وجود ندارد. در همین رابطه، نیویورک تایمز جمله ای از «داگ هامر شولد» دومین دبیر کل سازمان ملل متحد نقل می کند مبنی بر اینکه «سازمان ملل نه برای هدایت نوع بشر به بهشت بلکه برای رهایی بشریت از دام جهنم بنا شده است».

داشتیم و بعد از آن بازپرسان به تحقیقات و بررسی کامل پرداختند و در آن زمان مشخص شد که عربستان در این حملات دست داشته اما بعدها براساس نتایج نهایی گزارش روشن شد که هیچ دلیل و مدرکی درباره دست داشتن عربستان در این حملات و حتی دست داشتن نهادهای یا مسئولان ارشد عربستانی وجود ندارد. به عقیده من ۲۸ صفحه گزارش منتشر خواهد شد و من نیز انتشار آن را تأیید می کنم. همگان بالاخره خواهند فهمید که عربستان دستی در این ماجرا ندارد. تمامی تحقیقات نشان داده که القاعده و الظواهری و گروه هایی از این دست در حادثه ۱۱ سپتامبر دست داشته اند.

در خصوص این موضوعات گفتگویی با «ریچارد مورفی» سفیر پیشین آمریکا در عربستان انجام داده ایم که در ادامه می آید.

مورفی از دیپلمات های کهنه کار آمریکایی است با دهها سال کار در خاورمیانه و کشورهای عربی. وی در سالهای جنگ ایران و عراق سفیر آمریکا در عربستان سعودی و بعد معاون وزیر خارجه در امور خاورمیانه بود.

**در گزارشی که قرار بود درباره نقش عربستان سعودی در حوادث ۱۱ سپتامبر منتشر شود ۲۸ صفحه از گزارش که به این موضوع می پرداخت جنجالی بود و برای انتشار آن جنجالهای زیادی به راه افتاد. حال «جان برنان» رئیس سازمان سیا اعلام کرده که این ۲۸ صفحه منتشر می شود و نام عربستان به عنوان کشوری که مسئول حملات ۱۱ سپتامبر بوده در آن عنوان نشده است. چرا نام عربستان در گزارش حذف شده است؟**

من معتقد هستم که اظهار نظر «جان برنان» رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در خصوص گزارش ۲۸ صفحه ای که شامل تحقیق پیرامون حادثه حمله به برج های مرکز تجارت جهانی در تاریخ ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی است و هنوز از سوی کمیسیون تحقیقات کنگره منتشر نشده به این معنی است که در این صفحات هیچ



## افطاری شیخ زکراکی از زندان به همسایگان

البته این اقدام شیخ که از سیره اهل بیت (ع) نشأت می گیرد برای برخی وهابی های محل بسیار سنگین آمد و آنان با حمله به خانه های مردم و برداشتن بسته های غذا با اتهام این که این ها مسموم است!! غذاها را به خیابان ها ریخته و بار دیگر ردالت خود را به رخ کشیدند. بنابر اخبار رسیده به خبرنگار مهر، همچنین در چند نوبت به خانه خواهر شیخ زکراکی حمله برده و آن جا را به آتش کشیدند تا جایی که ایشان مجبور به ترک و جابجایی منزلشان شدند. بنابر این گزارش، فعالیت های حرکت اسلامی نیجریه با وجود فشارهای شدید ارتش و وهابیت سازماندهی شده همچنان در دیگر شهرهای نیجریه برقرار است.

یکی از کارهای همیشگی شیخ زکراکی اطعام همسایگان با هر مذهب و آیینی به ویژه در ماه مبارک رمضان است. امسال نیز این مرد بزرگ با وجود گرفتاری در زندان جور در نیجریه، این سنت حسنه را فراموش نکرد. پس از اتفاقات تلخ سال گذشته که به شهادت بسیاری از مسلمانان نیجریه و زندانی شدن شیخ ابراهیم زکراکی انجامید، مسجلی شد که برخی از همسایگان شیخ که خیلی هایشان وهابی بوده اند از جاسوس های رژیم نیجریه هستند، با این حال شیخ زکراکی امسال نیز در ابتدای ماه مبارک رمضان از درون زندان دستور دادند اطعام و افطار همسایگان در ماه مبارک رمضان به هر شکل ممکن اجرا شود که این کار با نظارت و مدیریت خواهر بزرگوار ایشان صورت گرفت.

دعا به پیشگاه پروردگار متعال در شب های سرنوشت ساز قدر برای پیروزی اسلام و مسلمین و آزادی اسرای امت اسلام به ویژه شیخ زکراکی و همسر و یارانشان قطعاً راهگشا خواهد بود.

## تغییر در کادر رهبری اخوان المسلمین اردن؛ دستور کار تعامل با دولت

محمد فاطمی زاده



جنبش اخوان المسلمین اردن با تغییر رهبر پیشین خود «همام سعید» و تشکیل کمیته ای موقت برای مدیریت این جنبش به ریاست «عبدالحامید الذنیبات» در راستای تعامل با دولت این کشور گام بر می دارد. جنبش «اخوان المسلمین» از جمله بزرگترین جنبش های معاصر است که ابتدا در مصر ایجاد شد و سپس در دیگر کشورهای اسلامی گسترش یافت.

کشور اردن یکی از مراکز مهم برای شکل گیری جنبش اخوان المسلمین بود که نقش مهمی هم در یکپارچگی قومیتی جامعه اردن ایفا کرده است. کشور اردن از لحاظ بافت جمعیتی به ۲ بخش فلسطینی تبار و عشائری ها (شهروندان کرانه شرقی) تقسیم می شود. فلسطینی هایی که پس از جنگ های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل به اردن پناهنده شدند و در آنجا تابعیت اردنی گرفتند، نزدیک به نیمی از جمعیت اردن را تشکیل می دهند؛ موضوعی که نقش مهمی در تحولات مربوط به اخوان المسلمین ایفا می کند و به اختلافات کنونی درون این جنبش نیز دامن می زند.

پس از روی کار آمدن «عبدالله دوم» پادشاه جدید اردن در سال ۱۹۹۹، روابط اخوان المسلمین و دولت اردن وارد مرحله جدیدی شد. نظام حاکم بر اردن پادشاهی است و همین مسئله سبب شده که فعالیت های حزبی و سیاسی در این کشور محدود باشد. به عنوان مثال در کشوری با حدود ۷ میلیون نفر جمعیت و وجود اقوام و ادیان مختلف فقط ۵ حزب رسمی مشغول فعالیت هستند که حزب «جبهه عمل اسلامی» از آن جمله است؛ حزب «جبهه عمل اسلامی» اردن شاخه سیاسی اخوان المسلمین در سال ۱۹۴۵ میلادی تأسیس شد و بزرگترین حزب کشور اردن است که دارای شوراه، دبیر کل و ساختار بزرگی است که در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۷ توانست ۶ کرسی از کرسی های پارلمان این کشور را از آن خود کند.

جبهه عمل اسلامی اردن بزرگترین طیف مخالف دولت است که همواره سیاست های ضد صهیونیستی را در دستور کار خود دارد و بزرگترین تنش میان این حزب و دولت اردن بر سر پیمان سازش با رژیم صهیونیستی (موسوم به وادی عربیه) است. حزب جبهه عمل اسلامی اردن انتخابات پارلمانی گذشته را که اواخر ژانویه ۲۰۱۳ برگزار گردید در اعتراض به قانون قدیم انتخابات تحریم کرده و خواستار قانون انتخابات به روز شده بود. این در حالی است که پادشاه اردن اخیراً فرمان برگزاری انتخابات پارلمانی در این کشور را

اقدامات سرکوبگرانه ای را علیه جمعیت اخوان المسلمین آغاز کرد. در همین راستا اخیراً نیروهای امنیتی اردن با حمله به دفتر اخوان المسلمین در پایتخت این کشور، دفتر این گروه را بستند. طرح زرمزم؛ آغاز شکاف در اخوان المسلمین

«جیحیل غرایبه» یکی از افراد بارز جبهه عمل اسلامی در گذشته طرحی موسوم به «بشکار عمل زرمزم» را مطرح کرد و هدف آن از ارائه این طرح نیز ایجاد یک جریان برای پایان دادن به انحصار گفتمان اسلامگرایی اخوان المسلمین و راه اندازی یک گفتمان اسلامی دیگر بود که از طریق آن بتوان چارچوب تمدنی لازم برای کل جامعه را فراهم آورد. نهاد تصمیم گیر اخوان المسلمین در این دوران «مجلس شورا» بود که از سوی جناح تندرو و یا بازها اداره می شد. این مجلس با طرح ابتکار زرمزم به شدت مخالفت کرد و اعضای خود را از ملحق شدن به جمعیت جدید در این طرح منع کرد و این امر موجب تشدید تنش ها میان جناح تندرو و میانه رو در اردن شد.

از سوی دیگر، سرنگونی محمد مرسی و پایان حکومت اخوان المسلمین در مصر نیز اوضاع را برای شاخه اردنی این جنبش وخیم تر کرد. همانند مصر و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه، تقابل دوقطبی حامیان و مخالفان کودتا در اردن نیز شکل گرفت. البته به اعتقاد برخی کارشناسان نباید نقش دولت را در بروز این گونه اختلافات داخلی نادیده گرفت. زیرا حداقل فایده این اختلافات برای دولت این است که این رویدادها تاکنون پیامدی منفی برای حکومت نداشته است و یا بسیار ناچیز بوده است.

هرچند برخی معتقد هستند که جریان اخوان المسلمین مادر به دلیل محبوبیت مردمی و ایدئولوژی سخت خود امتیاز نخواهد داد و همچنان جریانی قدرتمند خواهد ماند، با این حال به نظر می رسد با ادامه این وضع، جمعیت جدید التاسیس، زمام اخوان المسلمین اردن را به دست خواهد گرفت. به حاشیه رانده شدن «اخوان مادر» نیز احتمالاً مشکلاتی امنیتی برای حکومت ایجاد خواهد شد. بسیار محتمل خواهد بود که این جریان به دلیل ناکارآمد دانستن شیوه سیاسی به فعالیت های محرمانه و مسلحانه پناه برده و چه بسا بسیاری از عناصر افراطی تر آن به صفوف رو به گسترش جریان های سلفی جهادی در اردن و خارج از کشور بیوندند. در همین راستا پیش از این به دنبال اقدام دولت اردن در بستن دفاتر مقرر گروه اخوان المسلمین و اعلام غیرقانونی بودن فعالیت آن، اعضای این گروه به طور تلویحی تهدید کردند که فعالیت خود را رادیکال خواهند کرد.

ساز سیاسی کشور دچار اختلافات شدیدی بوده اند.

در سال ۲۰۰۶ میلادی و پس از انتخاب دکتر «همام سعید» که فلسطینی تبار بود- به عنوان رئیس اخوان المسلمین، «جبهه عمل اسلامی» اردن به عنوان مرجع تصمیم گیر اخوان المسلمین فعالیت کرد. این در حالی است اختلافات داخلی کماکان بر قوت خود باقی مانده بود. جنبش اخوان در سال ۲۰۰۷ انتخابات پارلمانی را تحریم کرد که این امر وخامت هرچه بیشتر روابط میان اخوان و حکومت را در پی داشت. اخوان المسلمین همچنین در سال ۲۰۱۳ نیز با اعتراض به قانون انتخاباتی که به گفته آنها به ضرر جبهه عمل اسلامی بود، انتخابات پارلمانی را تحریم کرده بود

تحولات جهان عرب به ویژه بهار عربی نقطه اوج تقابل دولت اردن با اخوان المسلمین بود. اخوانی ها احتیاط را کنار گذاشتند و برنامه اصلاحاتی گسترده ای را مطالبه کردند که خواهان از میان رفتن اختیارات پادشاه از جمله توانایی او برای صدور احکام موقت و انحلال مجلس و همچنین درخواست برای اصلاح قانون اساسی بود. دولت اردن این طرح ها را به شدت نگران کننده می دانست. از سوی دیگر نیز «عبدالله دوم» پادشاه اردن

صادر کرد. حزب جبهه عمل اسلامی اردن از تصمیم خود برای شرکت در انتخابات پارلمانی این کشور که قرار است ماه سپتامبر ۲۰۱۶ برگزار شود خبر داد. جمعیت اخوان المسلمین اردن از ۲ دسته تشکیل می شود: دسته نخست جریانی هستند که عمدتاً فلسطینی تبار هستند و به سیاست های دولت اردن در قبال مسئله فلسطین منتقد هستند. این جریان که به جریان «بازها» یا اصطلاحاً «تندرو» مشهور هستند، خواستار تقابل با دولت اردن هستند.

دسته دوم نیز جریان اردنی های موسوم به جریان «کیوترها» یا افراد «میانه رو» بودند که خواستار مصالحه و تعامل با دولت هستند. این ۲ دسته در جریان اخوان المسلمین با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. جریان «کیوترها» همواره متهم بوده که در قبال حکومت پادشاهی اردن موضعی ضعیف داشته و مسئله فلسطین را جدی نمی گیرد و جریان بازها نیز متهم بوده که در قبال طرح های اصلاح سیاسی و اجتماعی حکومت بسیار سخت گیرانه عمل کرده و مانع آن شده تا اخوان المسلمین به عنوان یک حزب سیاسی رسمی مورد پذیرش قرار گیرد. علاوه بر این، رهبران اخوان در قضایای مختلف داخلی گروه و موضع گیری ها نسبت به اوضاع سرنوشت





## تعليق فعاليتهاي «الوفاق» بحرين؛ اعلام جنگ آل خليفه عليه انقلابيون

رامين حسين آباديان

فعاليتهاي الوفاق در اقدامي متجاوزانه به تمامي دفاتر اين جمعيت در سراسر كشور يورش برده و پس از انجام تفتيش، آنها را بستند. وقوع اين حادثه و حمله وحشيانه نظاميان آل خليفه به دفاتر الوفاق آن هم به فاصله چند ساعت از صدور حكم تعليق فعاليت هاي اين جمعيت، به خوبي حاكي از توطئه بزرگ دستگاه قضايي و اجرائي اين رژيم براي سر كوب انقلابيون بحريني است.

صدور حكم تعليق فعاليت هاي جمعيت «الوفاق» بحرين واكنش هاي گروه ها و جريان هاي انقلابي اين كشور را به دنبال داشت. در همين ارتباط، جنبش «۱۴ فوريه» با صدور بيانيه اي ضمن محكوميت شديد اين اقدام، اعلام كرد: «ما ضمن اعلام همبستگي با برادران خود در جمعيت الوفاق و تمجيد از مقاومت و ايستادگي آنها بر لزوم تحكيم وحدت در كشور به منظور مقابله با استبداد آل خليفه و اشغالگران سعودي تاكيد داريم.»

اين جنبش در ادامه بيانيه خود همچنين تصريح کرده است: «موضع ما در قبال تشديد سياست هاي سر كوبگرانه آل خليفه، تشديد شكنته زندانيان سياسي در بند اين رژيم، كوچ دادن اجباري شهروندان از جمله زينب الخواجه، سلب تابعيت ها و ديگر جنايت هاي رژيم آل خليفه قاطعانه خواهد بود.» اما بدون شك همانگونه كه پيشتر گفته شد رژيم آل خليفه بايد منتظر پس لرزه هاي اقدام نسنجيده اي كه انجام داد، باشد. جاي هيچگونه ترديدی نیست كه تعليق فعاليت هاي جمعيت الوفاق كه از محبوبيت بالايی در نزد مردم بحرين برخوردار است، آتش خشم انقلابيون را بيش از پيش شعله ور خواهد كرد و عزمشان براي ايستادن در برابر اقدامات سر كوبگرانه آل خليفه را راسخ تر خواهد ساخت. اگر اقدامات سر كوبگرانه رژيم آل خليفه در متوقف كردن و يا حتى كند كردن حركت انقلابي مردم بحرين كارگر بود، خيلي پيشتر اين حركت متوقف می شد.

در اين ميان، اين سؤال نيز به ذهن متبادر می شود كه رژيم آل خليفه با وجود آگاهي داشتن از واكنش شديد مردم بحرين به تعليق فعاليت هاي جمعيت الوفاق، چگونه دست به چنين اقدامي زد؟ پاسخي كه در وهله اول به

رژيم آل خليفه با تعليق فعاليت هاي جمعيت «الوفاق» بحرين به عنوان بزرگترين جمعيت اپوزيسيون اين كشور و انحلال دو جمعيت ديگر «التوعيه» و «الرساله» رسماً عليه انقلابيون بحريني اعلام جنگ کرده است.

از زمان آغاز انقلاب مردم بحرين از فوريه سال ۲۰۱۱ تا كنون مقامات رژيم آل خليفه از هيچ اقدامي براي سر كوب انقلابيون دريغ نكردند. مقامات آل خليفه كه سكوت سازمان ملل، مجامع بين المللي و همچنين نهادهاي حقوق بشري در سراسر جهان در قبال اقدامات خود را به عنوان يك برگ برنده همواره در دست داشته و دارند، در طول اين مدت نه تنها از شدت اقدامات سر كوبگرانه خود نكاستند، بلكه روز به روز در ارتكاب اين اقدامات گستاخ تر نيز شدند.

اقدامات سر كوبگرانه رژيم آل خليفه اما اين بار وارد مرحله جديدي شده است؛ دانشگاه وابسته به اين رژيم در اقدامي غيرمنتظره رأی به تعليق تمامي فعاليت هاي جمعيت «الوفاق» به عنوان بزرگترين جريان سياسي اپوزيسيون بحرين داد؛ اقدامي كه بدون شك خشم مردم بحرين را به دنبال خواهد داشت و رژيم آل خليفه نمی تواند از پيامدهاي وخيم آن خود را در امان نگاه دارد. اما حكم دانشگاه وابسته به رژيم آل خليفه تنها به اينجا ختم نشد، بلكه اين دانشگاه رأی به بلوكه كردن تمامي حساب هاي بانكي جمعيت «الوفاق» داد.

علاوه بر اين، دانشگاه رژيم آل خليفه به صدور حكم تعليق فعاليت هاي جمعيت «الوفاق» بسنده نكرد و طی احكام جداگانه ديگري جمعيت هاي «التوعيه الاسلاميه» و «الرساله» را منحل اعلام كرد. رژيم آل خليفه با صدور اين احكام عليه جريان هاي سياسي و انقلابي بحريني به صورت رسمي عليه انقلابيون اين كشور اعلام جنگ كرد.

نكته قابل تأمل در حكم صادره عليه جمعيت «الوفاق» توسط دانشگاه آل خليفه، سرعت اجرائي آن است. نظاميان رژيم آل خليفه تنها پس از گذشت چند ساعت از صدور حكم تعليق

دولت اردن اين طرح ها را به شدت نگران كننده می نگرست چرا كه محبوبيت اخوان در اردن بالا بود، لذا مذاكرات با آن را آغاز كرد. با اين حال تنها چند امتياز محدود را واگذار كرد. دولت اردن از حذف قانون «يك نفر يك رأی» خودداری كرد؛ قانوني كه به شهروندان اجازه می دهد تنها به يك كاندیدا رأی بدهند حتى در حوزه هاي انتخابيه چند كاندیدايی.

كودتاي نظامي ۲۰۱۳ در مصر، جريان امور را عليه همه جنبش هاي اسلامي در منطقه تغيير داد و تأثيرات عميقي بر اخوان المسلمین اردن داشت. اخوان المسلمین مصر به عنوان يك سازمان تروريستي معرفي شد و عربستان سعودي و امارات متحده عربي مبرزه اي را به راه انداختند تا ديگر كشورهاي منطقه را متقاعد كنند تا موضعي مشابه عليه سازمان هاي اسلام گراي خود در پيش بگيرند. فضاي سياسي جديد در منطقه، تندروهاي موجود در رژيم اردن را تشويق كرد تا كنترلي جدي تر بر اخوان را مطالبه كنند.

پس از اين وقايع اخوان المسلمین اردن اعلام كرد كه از اخوان مصر جدا می شود. در همين راستا «كمال هلباوي»، يكي از اعضاي ارشد سابق جنبش اخوان المسلمین با اشاره به انشعاب جنبش اخوان المسلمین اردن از سر شاخه اين جنبش در مصر پيش از اين عنوان کرده بود كه جنبش اخوان المسلمین اردن در سال هاي اخير از يك سو با مشكل چند دستگي و انشعاب مواجه بوده است و از سوي ديگر به وسيله دولت اين كشور تحت فشار است و به همين خاطر در شرايط كوني، انفصال خود از جماعت مصر را اعلام کرده است. اين جنبش با خطر انحلال و منع فعاليت از سوي مقامات دولتي مواجه است و به منظور اجتناب از تسليم شدن در برابر تهديد هاي حكومت اردن، وابستگي خود به جنبش اخوان المسلمین مصر را قطع كرد. آنچه كه در برهه كوني به نظر می رسد، در حال رخ دادن باشد، اتفاق نظر گروه هاي مختلف اخوان المسلمین بر سر اين نكته است كه اين جنبش بايد پوست اندازي كند و جامه اي نو و متناسب با شرايط روز بر تن كند. پس از سقوط محمد مرسي و زنداني شدن كادر هاي اصلي اخوان، اين جنبش از آن اقتدار اوليه دور شده است.

اما به رغم اختلافاتي كه در جناح هاي مختلف بين الملل اخوان وجود ندارد همه كادر هاي اصلي به اين ضرورت جمعي رسيده اند كه اخوان نيز بايد دوران گذار را پشت سر گذاشته و به آینده ای متفاوت و با راه و رسمي نوين بياندیشد. گرچه ممكن است در اجرائي تاكتيك ديده ها متفاوت باشد اما در استراتژي تغيير وحدت نظر وجود دارد. بر همين اساس می توان تشكيل كميته موقت براي اداره جنبش اخوان به رياست «عبدالحاميد الذنيبات» و جانشيني وی برای «همام سعيد» رهبر پيشين را در همين راستا تحليل كرد.

باره گفت: «ممنوعیت از سفر و دستگیری فعالان بحرینی پیامی به جامعه بین المللی است که با وجود درخواستهای بین المللی همچنان این برخوردها با فعالان حقوقی (بحرین) ادامه دارد».

در قبال بازداشت «نبیل رجب» رئیس مرکز حقوق بشر بحرین توسط نظامیان آل خلیفه که بدون تفهیم اتهام صورت گرفت نیز واکنشی از سوی نهادهای حقوق بشری بین المللی دیده نشد. این در حالی است که «حسین رضی» عضو مرکز حقوق بشر بحرین در این خصوص گفت: «اداره تحقیقات جنائی بحرین که اولین بار اقدام به دستگیری نبیل رجب کرد ضمن بازرسی خانه نبیل رجب کامیوتر شخصی وی را نیز توقیف کرد». رضی بازداشت نبیل رجب را تلاش مقامات بحرینی برای ارسال این پیام تلقی کرد که شما هرگز نمی توانید درباره پایمال شدن حقوق بشر حرف بزنید. وی افزود: «ما به همراه مسئولان و طرفهای بین المللی تلاش می کنیم مقامات بحرین را برای آزادی نبیل رجب تحت فشار بگذاریم».

در این میان اما موضع گیری هایی در قبال اقدامات آل خلیفه توسط ایالات متحده آمریکا مشاهده می شود که تنها به گفتار کلامی محدود بوده است. در خصوص تحولات اخیر بحرین از جمله تعلیق فعالیت های جمعیت «الوفاق» شاهد موضع گیری ظاهری واشنگتن بودیم. در همین ارتباط، «جان کری» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در نشست خبری با خبرنگاران تأکید کرد که اقدامات رژیم بحرین علیه مخالفان با تعهدات بین المللی این کشور مغایر است.

این مواضع به ظاهر بشردوستانه ایالات متحده آمریکا در حالی است که این کشور تاکنون هیچ گام عملی برای بهره برداری از نفوذ خود در سازمان ملل و شورای امنیت این سازمان به منظور محکومیت اقدامات سرکوبگرانه آل خلیفه علیه مردم بی گناه بحرین برنداشته است. واشنگتن همچنین از هیچ اهرم فشاری علیه آل خلیفه در روابط دوجانبه خود با رژیم بحرین به منظور توقف اقدامات آن علیه انقلابیون بحرینی استفاده نکرده است. علاوه بر این، تجاوز نظامی رژیم آل سعود به انقلابیون بحرینی و به شهادت رسیدن تعداد زیادی از آنها توسط سعودیها تاکنون با سکوت واشنگتن همراه بوده است. با تمام این ها، ایالات متحده آمریکا همچنان بر تناوب ادعای نخنمای خود مبنی بر حمایت از حقوق بشر در بحرین پافشاری می کند.



تا فرضیه. اقدامات سرکوبگرانه رژیم آل خلیفه علیه مردم بحرین حتی صدای «زید رعد بن الحسین» کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل را هم درآورد. وی ضمن انتقاد شدید از سلب آزادی های مردم بحرین توسط آل خلیفه گفت: «اقدامات آل خلیفه در سلب آزادی های مردم بحرین با قوانین بین المللی در تعارض است».

اقدامات ضد حقوق بشری مقامات رژیم آل خلیفه در حالی انجام می شود که سازمان ملل متحد و بسیاری از نهادهای حقوق بشری در جهان در برابر این اقدامات سکوت را ترجیح داده اند. علت گسترش اقدامات آل خلیفه در نقض حقوق بشر و پایمال کردن قوانین بین المللی در این زمینه نیز همانگونه که گفته شد، به سکوت مجامع بین المللی بازمی گردد. سازمان ملل حتی به اقدام آل خلیفه در ممانعت از سفر حقوقدانان بحرینی به نشست حقوقی ژنو واکنش قاطعانه نشان نداد. از جمله مهمترین فعالان حقوقی بحرین که قصد مشارکت در این نشست را داشتند، «حسین رضی» عضو مرکز حقوق بشر بحرین، «بتسام صایغ» عضو سازمان دموکراسی و حقوق بشر «سلام» و «ابراهیم دمستانی» فعال حقوقی بحرینی بودند.

«حسین رضی» عضو مرکز حقوق بشر بحرین در این

ذهن می رسد این است که وجود یک توطئه از پیش طراحی شده در پس پرده تعلیق فعالیت های جمعیت الوفاق توسط رژیم آل خلیفه بعید به نظر نمی رسد. بعید نیست که مقامات آل خلیفه برای تحریک انقلابیون بحرینی و به خشم آوردن آنها با هدف انحراف مسیر انقلاب شان از «صلح طلبی» به «خشونت گرایی» به اجرائی کردن چنین توطئه ای دست زده باشند تا بدین ترتیب بهانه کافی برای تشدید هر چه بیشتر اقدامات سرکوبگرانه علیه آنها را داشته باشد.

از آنجایی که صلح طلبی مردم بحرین و مسالمت آمیز بودن انقلاب آنها طی حدود ۶ سال گذشته هرگونه بهانه را از دست مقامات آل خلیفه برای توجیه سرکوب های خود علیه آنها سلب کرده است، پر واضح است که این رژیم در حال حاضر تمام تلاش خود را برای وادار کردن بحرینی ها به انجام اقدامات خشونت آمیز به کار بسته است و این درست همان مسأله ای است که «شیخ علی سلمان» دبیر کل جمعیت الوفاق بارها نسبت به آنها هشدار داده و به نظر نمی رسد که مردم بحرین نیز در دامی که رژیم آل خلیفه برای آنها پهن کرده است، گرفتار شوند.

نگاهی به سلسله اقدامات اخیر رژیم آل خلیفه علیه مردم بحرین و انقلابیون این کشور به خوبی گویای توطئه بزرگ آنها برای به خشونت کشاندن این انقلاب است. دادگاه استیناف این رژیم ابتدا اقدام به تشدید محکومیت «شیخ علی سلمان» دبیر کل جمعیت الوفاق از چهار سال به ۹ سال حبس می کند، «نبیل رجب» فعال حقوق بشری و رئیس کمیته حقوق بشر بحرین بدون تفهیم اتهام بازداشت می شود، «زینب الخواجه» فعال حقوق بشری بحرینی از زندان آزاد و به مکانی دور در دانمارک تبعید می شود، از سفر گروهی از فعالان حقوقی بحرین به ژنو برای شرکت در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل جلوگیری می شود و در نهایت فعالیت جمعیت «الوفاق» تعلیق و دو جمعیت «الرساله» و «التوعیه» منحل می شوند.

نکته قابل تأمل و در عین حال بسیار حائز اهمیت در خصوص این سلسله اقدامات سرکوبگرانه آل خلیفه این است که تمامی آنها تنها در طول کمتر از یک هفته به وقوع پیوستند؛ مسأله ای که نمی توان به راحتی از کنار آن گذشت و آن را اتفاقی دانست. بر همین اساس، مسأله توطئه بزرگ آل خلیفه برای به خشونت کشاندن انقلاب مسالمت آمیز مردم بحرین بیشتر به واقعیت نزدیک است



## عقب‌نشینی امارات از یمن؛ شمارش معکوس برای فروپاشی ائتلاف سعودی

رامین حسین آبادیان



با اعلام ناگهانی عقب‌نشینی نیروهای نظامی امارات از یمن توسط وزیر خارجه این کشور، شمارش معکوس برای ازهم پاشیدن ائتلاف سعودی تحت عنوان «طوفان قاطعیت» آغاز شد.

حدود ۱۵ ماه پیش بود که رژیم سعودی به صورت ناگهانی حملات ددمشانه‌ای را علیه مردم بی دفاع یمن آغاز کرد. مسئولان این رژیم اعلام کردند که این حملات تحت عنوان عملیات «طوفان قاطعیت» انجام می‌شود که کشورهای مختلفی در آن مشارکت دارند.

سعودیها برای توجیه تجاوز نظامی آشکار به یمن و هدف قرار دادن مناطق مسکونی این کشور و کشتار بی وقفه غیرنظامیان، اعلام کردند که عملیات نظامی خود را با درخواست رسمی «عبدربه منصور هادی» رئیس جمهوری مستعفی و فراری یمن کلید زده‌اند.

امارات از جمله کشورهای محسوب می‌شود که مدتی پس از آغاز عملیات «طوفان قاطعیت» علیه مردم یمن، به آن ملحق شد. مقامات اماراتی در ابتدا با هرگونه مشارکت در ائتلاف سعودیها برای حمله به یمن مخالفت می‌کردند اما با گذشت زمان، ۳۰ جنگنده خود را برای مشارکت در این ائتلاف به یمن ارسال کردند. علاوه بر مشارکت هوایی نیروهای یمنی در جنگ علیه مردم بی دفاع یمن، پیاده نظام‌های امارات نیز وارد مرزهای مشترک عربستان و یمن شدند. بدین ترتیب امارات به عنوان یکی از فعال‌ترین کشورهای شرکت‌کننده در ائتلاف سعودی علیه یمن مطرح شد.

«احمد العسیری» سخنگوی عملیات موسوم به «عاصفه الحزم» (طوفان قاطعیت) تحت فرماندهی عربستان در خصوص مشارکت امارات در این عملیات پیشتر اعلام کرده بود: «امارات متحده عربی فعالانه در حملات هوایی علیه انصارالله و متحدانشان در یمن شرکت می‌کند». وی در ادامه به نقش پررنگ‌تر امارات در ائتلاف سعودی در مقایسه با دیگر کشورهای عضو آن اذعان کرده و تصریح می‌کند: «تمام کشورهای عضو ائتلاف در اقدامات جنگی مشارکت دارند، اما نیروهای هوایی امارات در این عملیات مشارکت فعال دارند».

با تمام این‌ها، «أنور قرقاش» وزیر خارجه امارات در سخنانی اعلام کرد که مأموریت نیروهای نظامی این کشور در یمن به اتمام رسیده است، وی در این خصوص ضمن اعلام عقب‌نشینی نیروهای نظامی امارات از یمن، تأکید کرد: «عملیات نظامی نیروهای اماراتی در یمن دیگر به پایان رسیده است». وزیر خارجه امارات همچنین اظهار داشت: «با وجود عقب‌نشینی نیروهای امارات از یمن، ما همچنان تحولات سیاسی را به دقت دنبال خواهیم کرد». از سوی دیگر، «محمد بن زاید» ولیعهد امارات ضمن تأیید خبر عقب‌نشینی نیروهای این کشور از یمن، اظهار داشت: «بخش کوچکی از نیروهای اماراتی در برخی مناطق از یمن باقی خواهند ماند».

بر اساس آنچه که در خصوص نقش بسیار فعال امارات در ائتلاف تحت رهبری رژیم سعودی علیه یمن گفته شد، عقب‌نشینی نیروهای نظامی امارات از یمن آن هم بدون اعلام قبلی و به صورت کاملاً ناگهانی را می‌توان آغاز شمارش معکوس برای فروپاشی ائتلاف سعودی دانست. هر چند در طول ماه‌های اخیر اختلافات زیادی میان مقامات اماراتی و سعودی در یمن وجود داشته و دارد،

اما برخی تحولات دیگر که اخیراً به وقوع پیوست نیز در عقب‌نشینی نیروهای اماراتی از یمن نقش برجسته‌ای دارند.

به نظر می‌رسد با توجه به تشدید اختلافات میان عربستان سعودی و امارات در یمن طی ماه‌های اخیر، مقامات اماراتی به دنبال یک فرصت مناسب برای نشان دادن عدم رضایت خود از ریاض بودند و در حال حاضر این عدم رضایت را با عقب‌کشاندن نیروهای خود از یمن به سعودیها اعلام کردند. اختلافات میان رژیم سعودی و امارات از آنجایی آغاز شد که این کشور در صدد سهم‌خواهی بزرگی در مقابل مشارکت فعال خود در عملیات نظامی علیه یمن برآمد؛ مسأله‌ای که به مذاق سعودیها و مزدوران آنها خوش نیامد.

اعزام نیروهای زمینی ارتش امارات به یمن آن هم در حالی که این کشور در ابتدا حتی با مشارکت هوایی در عملیات «طوفان قاطعیت» علیه مردم بی‌گناه یمن مخالف بود، اختلافات با رژیم سعودی را تشدید کرد. چراکه مقامات امارات نه با هدف حمایت از رژیم سعودی که به منظور جمع‌آوری غنائم جنگی و به دست آوردن سهم مشارکت فعال خود در عملیات «طوفان قاطعیت»، نیروهای خود را به یمن به طور عام و «عدن» به طور خاص اعزام کردند.

اعزام نیروهای زمینی ارتش امارات به عدن سرآغاز درگیری‌های شدید میان آنها و مزدوران رژیم سعودی در این استان شد. هرچند مقامات سعودی در ابتدا وجود چنین درگیری‌هایی را تکذیب کردند، اما با گذشت زمان و کشته شدن شماری از نیروهای ارتش امارات در این استان، رسانه‌های عربی بیش از پیش به وجود درگیری‌های نظامی در عدن میان دو طرف دامن زدند.

علت اصلی اختلاف مقامات اماراتی با مسئولان رژیم سعودی در یمن به دو عامل اساسی زیربازی گردید: ۱- موقعیت جغرافیایی استراتژیک یمن که مشرف بر دریای سرخ و اقیانوس هند است و به همین دلیل می‌تواند بسیاری از منافع مهم عربستان سعودی به وسیله آن تأمین شود.

۲- پرخورداری یمن از میدان‌های نفتی عظیم به طوری که تسلط بر این میدان‌ها می‌تواند موجب دستیابی

هرچه بیشتر سعودیها به منابع نفتی شود. بر همین اساس، مقامات امارات اقدام به اعزام نیروهای زمینی ارتش خود به استان «عدن» کردند تا بدین ترتیب بتوانند در منافعی که سعودیها به دنبال تحقق آن هستند، سهمی داشته باشند. با این حال، ایستادن مزدوران سعودی در برابر آنها و وقوع درگیری‌های شدید میان دو طرف به بروز اختلافات عمیق میانشان منجر شد.

این اختلافات زمانی آشکار شد که «منصور هادی» رئیس جمهوری مستعفی و فراری یمن اقدام به برکناری «خالد بحاح» نخست‌وزیر دولت خود که مورد حمایت امارات بود، کرد. هادی پس از برکناری بحاح از سمت نخست‌وزیری دولت فرارارش، ژنرال «الأحمر» را به جای وی منصوب کرد؛ فردی که به سرسپردگی به سعودیها شهره است. همین مسأله از یک سو اختلافات پنهان میان سعودیها و اماراتی‌ها را آشکار کرد و از سوی دیگر، خشم گسترده مقامات ابوظبی را به دنبال داشت.

با وجود اختلافات عمیق میان دو طرف بر سر یمن، مقامات رژیم سعودی هیچگاه و در هیچ مناسبتی سخن از کنار گذاشتن امارات از ائتلاف تحت رهبری خود علیه یمن به میان نیاوردند، چراکه خود به خوبی می‌دانستند که کنار گذاشته شدن این کشور از جنگ علیه یمن خلأ جدی در روند عملیات نظامی ائتلاف ایجاد خواهد کرد. بر همین اساس، منارا با اقدامات کارشکنانه نظامیان ارتش امارات و اتخاذ راهکارهای پیشگیرانه به منظور مانع‌انداز دستیابی آنها به اهدافشان را بر تعلق حضورشان در یمن ترجیح دادند.

با وجود اعلام رسمی عقب‌نشینی نیروهای نظامی امارات از یمن توسط «أنور قرقاش» وزیر خارجه این کشور، ولیعهد ابوظبی اعلام کرده است که امارات بخش کوچکی از نیروهای خود را در برخی مناطق یمن حفظ می‌کند. به نظر می‌رسد که مقامات امارات با این ترفند (عقب‌نشینی نظامی و در عین حال حفظ برخی نیروهای خود در یمن) قصد دارند با یک تیر دو نشان را بزنند؛

اول اینکه سعودیها را به دلیل کارشکنی در مسیر تحقق منافع خود در یمن تحت فشار بگذارند تا شاید بدین ترتیب مقامات ریاض با ابوظبی وارد مذاکره و گفتگو شوند. دوم اینکه با حفظ برخی نیروهای خود در بعضی از



## اهداف طرح سازش فرانسه/هراس اسرائیل از بین المللی شدن مسأله فلسطین

فاطمه محمدی

تلویحا گفته است گفتگوی مستقیم نیاز به واسطه ندارد. دوم آنکه صراحتا اعلام کرده است در صورتی با چنین طرح هایی موافق است که در آنها به «یهودیت اسرائیل» ادعان شود. یعنی سرزمین های اشغالی به عنوان کشور قوم یهود از سوی همگان به رسمیت شناخته شود.

از شیوه برخورد رژیم صهیونیستی چنین بر می آید که با این طرح پیشنهادی مخالف است چرا که در آن بر افزایش محدوده سرزمینی فلسطینیان البته با موافقت رژیم اشغالگر تأکید شده است.

در جناح مقابل که مجموعه ای از کشورهای عرب و تشکیلات خودگردان است همواره از طرح فرانسه استقبال شده است. اتحادیه عرب در آخرین نشست خود طی هفته اخیر حمایت کامل خود را از این طرح اعلام کرده است.

مقامات تشکیلات خودگردان با وجود حمایت های همه جانبه از این طرح و سفر محمود عباس در همین راستا به فرانسه، در مورد نتایج این کنفرانس ابراز نگرانی کرده اند. ظاهرا مقامات تشکیلات خودگردان فلسطین نگرانند که در نشست پاریس تصمیماتی اتخاذ شود که خواسته های مردم فلسطین را برآورده نسازد. البته اولین دور نشست پاریس برگزار شد و قرار شده این نشست ادامه داشته باشد.

گروه های مقاومت از زمان ارائه پیشنهاد فرانسه مخالفت خود را با آن بیان کرده اند. جنبش حماس به عنوان نوک پیکان مقاومت اعلام کرد طرح فرانسه تلاشی برای منحرف کردن اذهان مردم فلسطین از واقعیت ها و سرپوش گذاشتن بر حقوق ملی آنها به ویژه «حق بازگشت» است.

جنبش فلسطینی «الاحرار» نیز اعلام کرد، طرح فرانسه در حالی که از حقوق و اصول ثابت فلسطینی ها هزینه می کند، به ضرر منافع ملی آنهاست، این در حالی است که به رژیم اشغالگر نیز کمک می کند تا از انزوای بین المللی خارج شود. ریاض گفته است که طرح پیشنهادی از سوی ملک عبدالله بن عبدالعزیز در نشست سران کشورهای عربی در ۲۰۰۲ بیروت، پیشرفته تر و عادلانه تر از طرح کنونی فرانسه است زیرا حق مردم فلسطین در حاکمیت بر سرزمینهایش و تقویت تشکیلات خودگردان برای اداره امور داخلی مردم فلسطین را بهتر تضمین می کند.

یکی از اهداف مهم طرح فرانسه برای سازش میان فلسطین- اسرائیل تبدیل این مناقشه به موضوعی داخلی است که کشورهای دیگر و مجامع بین المللی در آن نقشی نداشته باشند.

نزدیک به یکسال است که فرانسه با ارائه طرحی، مدعی است راه حلی برای حل مسئله فلسطین ارائه کرده است؛ این طرح برای حل مسئله فلسطین مجموعه ای است که تعدادی از راه حل های پیشنهاد شده در دهه های گذشته را در بر دارد.

هرچند طرح فرانسه به طور کامل و مستقل در رسانه ها منتشر نشده است، اما براساس اظهارات مقامات این کشور و مسئولان تشکیلات خودگردان و رژیم صهیونیستی تاکنون بخش هایی از این طرح ارائه شده است.

گفتنی است که محور اصلی طرح فرانسه برگزاری کنفرانسی بین المللی است. بندهای دیگر این طرح بدین قرار است:

- آغاز مذاکره مستقیم بین تشکیلات خودگردان و رژیم صهیونیستی؛

- تعیین جدول زمانبندی دوساله که طی آن به اشغالگری به طور کامل پایان داده شود؛

- بازگشت به مرزهای سال ۱۹۶۷؛

- تعیین قدس به عنوان پایتخت مشترک فلسطینیان و رژیم صهیونیستی؛

- مبادله زمین بین اراضی فلسطینیان در سرزمین های ۱۹۴۸ و زمین شهرک های صهیونیستی.

### واکنش ها نسبت به طرح سازش فرانسه

رژیم صهیونیستی از بدو ارائه طرح فرانسه، مخالفت خود را با آن اعلام کرد. بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل، به طور مداوم اعلام کرد با این طرح مخالف است و آن را نخواهد پذیرفت. اما در میان مخالفت ها چند نکته را مطرح کرده است که حاکی از مواضع این رژیم است. اول آنکه وی در چند مورد اعلام کرد آماده مذاکره و دیدار با ابومازن است. نتانیاهو

مناطق یمنی همچنان تحرکات سعودیها در یمن را رصد می کنند و در صورت لزوم به آن واکنش نشان خواهند داد.

افزون بر وجود اختلافاتی که منجر به عقب نشینی نظامیان اماراتی از یمن شد، عوامل دیگری از جمله شکست ائتلاف تحت رهبری رژیم سعودی در تحقق اهداف خود از حمله به یمن با گذشت ۱۵ ماه از آغاز تجاوز نظامی به این کشور نیز نمی تواند در تصمیم مقامات ابوظبی بی تأثیر بوده باشد. ائتلاف سعودی علیه یمن با مشارکت فعال امارات در طول ۱۵ ماه گذشته نه تنها موفق به بازگرداندن «منصور هادی» به قدرت در یمن نشد، بلکه از تسلط کامل بر استان «عدن» نیز عاجز مانده است. از همین روی، مقامات ابوظبی با تکیه بر این استدلال که «تا ابد نمی توان به جنگ در یمن ادامه داد»، نیروهای خود را پیش از غرق شدن بیشتر در باتلاق یمن، از این کشور خارج کردند. علاوه بر این، بعید نیست که پس از گزارش اخیر سازمان ملل متحد در خصوص جنگ یمن و قرار گرفتن نام سعودیها در لیست سیاه این سازمان به دلیل کشتار کودکان یمنی - هرچند که پس از مدتی این مسأله منتفی شد - مقامات ابوظبی از تحت فشار قرار گرفتن احتمالی خود توسط سازمان ها و نهادهای بین المللی احساس نگرانی کرده و در نهایت تصمیم به خروج از یمن گرفته باشند.

در هر صورت می توان گفت، عقب نشینی نیروهای نظامی ارتش امارات از یمن به هر دلیلی که بوده باشد، از اختلافات با رژیم سعودی و تلاش برای نشان دادن آن بر سر میز مذاکره گرفته تا یقین پیدا کردن به شکست نهایی ائتلاف تحت رهبری سعودیها علیه یمن و یا احساس نگرانی از فشارهای احتمالی نهادهای بین المللی و جامعه جهانی، یک نتیجه واحد به دنبال خواهد داشت و آن تضعیف عملیات نظامی سعودیها در یمن خواهد بود، به ویژه اینکه امارات تاکنون نقش بسیار فعال و برجسته ای را در ائتلاف سعودی علیه یمن ایفا کرده و خااا آن در این ائتلاف بدون شک در سطوح وسیعی احساس خواهد شد.

علاوه بر این، خروج نظامیان اماراتی از ائتلاف سعودی می تواند مقدمه خروج دیگر کشورها از این ائتلاف باشد؛ کشورهایی که به دلیل وابستگی به عربستان سعودی و یا هراس از آن همچنان به حضور خود در ائتلاف ادامه می دهند. خروج امارات از ائتلاف سعودی می تواند چنین کشورهایی را نیز در اتخاذ تصمیم مشابه جسورتر کند و این بدان معناست که مقامات ابوظبی به خوبی از ضربه سهمگینی که احتمال می رود تصمیمشان بر پیکره ائتلاف سعودی وارد خواهد آورد، به خوبی آگاه بودند؛ تصمیمی که موجب آغاز شمارش معکوس برای فروپاشی ائتلاف سعودی شد.



### انتقادات به طرح سازش فرانسه

طرحی که فرانسه برای حل مسئله فلسطین ارائه کرده است در بر دارنده مجموعه ای است که در بالاترین حد خود موجب آغاز مذاکرات جدید و یک روند دوساله برای رفع اشغالگری خواهد شد. روندی که طی ۲۳ سال مذاکره دهها بار آغاز شده و با مانع تراشی رژیم صهیونیستی و عدم پایداری این رژیم در مرحله عمل شکست خورده است.

نکته بسیار مهم این است که در طرح فرانسه یک مسئله بسیار مهم نادیده گرفته شده است: اول مسئله آوارگان فلسطینی. این موضوع مهم ترین مشکل در مسئله فلسطین است. مسئله ای که صهیونیست ها از آن به شدت هراس دارند و آن را خط قرمز خود تلقی می کنند. حل نشدن مسئله آوارگان فلسطینی در طرح فرانسه حاکی از این است که اگر این طرح با هماهنگی صهیونیست ها هم نوشته نشده باشد، باز به نفع آنها و به ضرر فلسطینی ها خواهد بود.

نکته آخر اینکه به دلیل عدم بیان جزئیاتی که در کنفرانس فرانسه قرار است مطرح شود و عدم شفافیت آن، ممکن است در کنفرانس مذکور تصمیماتی اتخاذ شود که همگان را شگفت زده کند. این عدم شفافیت و عدم اطمینان به طرح فرانسه آنقدر پر رنگ است که مستولان تشکیلات خودگردان را نیز نگران کرده است.

### عدم اطمینان به فرانسه

فرانسه در این طرح اعلام کرده است اگر طی یک فرآیند دو ساله رژیم صهیونیستی مقدمات این مسئله را فراهم نکند و فلسطین با عضویت در سازمان ملل به عنوان یک کشور به رسمیت شناخته نشود آنگاه فرانسه رأسا این اقدام را انجام خواهد داد و کشور فلسطین را به رسمیت خواهد شناخت. اکنون که طرح فرانسه ارائه شده است دو سال از پایان آن مهلت دوسال نیز گذشته است و این کشور هیچ اقدامی در راستای به رسمیت شناختن فلسطین انجام نداده است.

با توجه به اینکه فرانسه به عنوان کشوری که بیشترین و تأثیرگذارترین تعداد یهودیان را در اروپا در اختیار دارد و روابط استراتژیک و وسیع با رژیم صهیونیستی دارد به نظر نمی رسد به هیچ وجه در جهت منافع فلسطینی ها که نقطه مقابل منافع صهیونیست ها است گام بردارد. بنابر آنچه گفته شد، رئیس جمهور فرانسه طرح خود را در لحظه سیاسی مشخصی پیشنهاد می کند: وضعیت کشورهای عربی در اسفناکترین حالت ممکن قرار دارد. مصر به دلیل امضای قرارداد صلح با مصر نهایتاً می تواند نقش یک میانجی را ایفا کند و میانجیگری این کشور بیشتر به ضرر فلسطینیان خواهد بود.

طرف فلسطینی هم بخاطر ضعف خود توان رد کردن را ندارد از طرفی هم رژیم صهیونیستی چون خود را قویتر از کشورهای عربی می داند، لذا به این طرح تن نخواهد داد.

### طرح سازش عربی

طرح سازش عرب یا طرح صلح عربستان در سال ۲۰۰۲ در کنفرانس بیروت توسط دولت عربستان مطرح شد. دولت سعودی قطعنامه های ۲۴۲ و ۲۳۸ را به عنوان مبنای تلاش دیپلماتیک خود قرار داده است.

این طرح خواستار عقب نشینی اسرائیل از سرزمین های اشغال شده در سال ۱۹۶۷ شامل بلندی های جولان، بیت المقدس شرقی و پذیرش یک دولت مستقل فلسطینی به پایتخت بیت المقدس شرقی از سوی اسرائیل شده است. در عوض تمام کشورهای اتحادیه عرب موافقت می کنند که به نزاع با اسرائیل خاتمه داده؛ صلح بین آنها و اسرائیل برقرار کرده و از همه مهمتر مناسبات عادی با این رژیم را آغاز کنند.

بدیهی است که این نکته آخری برای اسرائیلی ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. صلح پیمانی است که بر

روی تکه ای کاغذ نوشته می شود. اما سایه شوم جنگ زمانی واقعا از روی سر اسرائیلی ها کنار می رود که آنها بتوانند پیمانی را با اعراب در زمینه برقراری روابط عادی منعقد کنند.

روابطی که مبادلات اقتصادی، تعاملات آکادمیک و فرهنگی و ارتباط میان ملت های در جوامع مختلف اجزای جدائی ناپذیر آن باشند.

اما در مطلع طرح پیشنهادهای عربستان سعودی نکاتی است که به عنوان خطوط قرمز اسرائیل های شناخته شده اند. نکاتی نظیر عقب نشینی به مرزهای ۱۹۶۷ و تقسیم بیت المقدس. البته در این قسمت به یکی دیگر از موضوعات بحث برانگیز یعنی آوارگان فلسطینی اشاره ای نشده است.

### واکنش ها به طرح سازش عربی

طرح صلح عربستان (سازش عربی) حماس را در وضعیت دشواری قرار داده است. به رسمیت نشناختن اسرائیل در مرزنامه حماس جایگاه ویژه ای دارد. اما از سوی دیگر آنها هرگز تلاش نکرده اند که خود را از حمایت دولت های عرب محروم کنند. بنابراین حماس ناگزیر است در مورد طرح صلح عربستان سیاستی مطابق با اجماع اعراب اتخاذ کند.

بر همین اساس گروه حماس احتمالاً یک سیاست غیرقابل پیش بینی را در دستور کار قرار داده و در فضایی میان پذیرش یا رد طرح صلح عربستان حرکت خواهد کرد. به عقیده برخی از کارشناسان سیاسی حماس با رای مثبت محمود عباس در قالب دولت اتحاد ملی در مورد این طرح مخالفت نکرده و در عین حال عدم همراهی خود را با برقراری یک سازش رسمی با اسرائیل اعلام خواهد کرد.

رفتار حماس در آینده هرچه باشد، برای پیش بینی آن نمی توان از توجه به دو واقعیت یا نکته غفلت ورزید. اول این که حماس نمی تواند به یک باره از ایدئولوژی خود دست بکشد و نکته دوم این که گروه مذکور دوست ندارد برخلاف رای و تمایل فلسطینی ها و ملت عرب عمل کند. طی روزهای گذشته «بنیامین نتانیاهو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی مخالفت خود با طرح «سازش عربی» موصوب ۲۰۰۲ در بیروت برای صلح فلسطینی-اسرائیلی را اعلام کرد. نتانیاهو در خلال نشست وزاری حزب لیکود اعلام کرد طرح صلح عربی را به عنوان اساس مذاکرات میان اسرائیل و فلسطین نمی پذیرد، زیرا یک بند منفی دارد و آن بند عقب نشینی اسرائیل از سرزمین های اشغالی ۱۹۶۷ است. وی افزود: بخش مثبت طرح سازش عربی آمادگی کشورهای عربی برای تحقق صلح و عادی سازی روابط با اسرائیل است و واضح است که بخش منفی آن شرط عقب نشینی از مرزهای ۱۹۶۷ در کرانه باختری و نیز عقب نشینی از بلندی های جولان و مساله آوارگان فلسطینی است. اگر کشورهای عربی درک کنند که طرح صلح بر اساس تغییراتی که مدنظر اسرائیل است، باید عوض شود؛ آن موقع مذاکره خواهیم کرد. اما اگر همان طرح ۲۰۰۲ بدون تغییر باشد ما رهايش خواهيم کرد.

واقعیت این است که رژیم صهیونیستی با عقب نشینی کامل از کرانه باختری رود اردن، اعطای حق حاکمیت به فلسطینی ها بر بیت المقدس شرقی و بازگشت آوارگان به زادگاهشان مخالف است.

### آمریکا و طرح سازش فرانسه

مواضع آمریکا همسو با موضع بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی است که ضمن مخالفت با طرح ابتکاری فرانسه، در نشست صلح پاریس شرکت نکرد و گفت حاضر است با فلسطینی ها از طریق مذاکرات مستقیم، بدون پیش شرط مذاکره کند.

برای آمریکا همواره مهم تقاضای اسرائیل برای به رسمیت شناخته شدن به عنوان دولت ملت یهودی بوده است و

بحث مختصات جغرافیایی و سیاسی کشور فلسطین در اولویت بعدی قرار داشت و همین مسئله رابطه ای را تشکیل داده بود که بر اساس آن امریکایی ها استراتژی خود را در مثلث مذاکرات مستقیم میان فلسطینی ها، اسرائیلی ها و میانجیگری کاخ سفید تعریف کرده بودند تا پرونده به دلخواه صهیونیست ها بسته شود و از سوی دیگر به بهانه تطمیع اسرائیل برای گردن نهادن به سازش، کشورهای عربی به شناسایی این رژیم ترغیب شوند.

با راهیابی باراک اوباما به کاخ سفید، نیز با اینکه وی وعده حل عادلانه مسئله فلسطین را داد اما همان استراتژی همیشگی امریکا را برای حل مسئله دنبال کرد و پس از سفرهای پی در پی جان کری وزیر امور خارجه امریکا به سرزمین های اشغالی فلسطین، دور تازه مذاکرات سازش میان تشکیلات خودگردان فلسطین و نمایندگان رژیم صهیونیستی با میانجیگری آمریکا مردادماه ۱۳۹۲ یعنی حدود سه سال پیش در واشنگتن از سر گرفته شد و اوباما در آن مقطع در بیانیه ای از مذاکرات مستقیم دو طرف حمایت کرد و جان کری هم در نشست افتتاحیه این مذاکرات از هر دو طرف خواست برای رسیدن به نتیجه مشترک از برخی از خواسته های خود عدول کنند، در حالیکه هم زمان با این مذاکرات شهرک سازی در قدس و کرانه باختری ادامه داشت و این مذاکرات هم همچون گذشته بدون دستاوردی پایان یافت.

در حال حاضر هم که اوباما ماههای پایانی مسئولیتش در کاخ سفید را سپری می کند بار دیگر از زبان سوزان رایس شنیده می شود که وی حضور جان کری در کنفرانس نشست پاریس را به معنای موافقت با فشار مجامع بین المللی برای دستیابی به صلح نمی داند و دوطرف فلسطینی و اسرائیلی رابه مذاکرات دو جانبه و مستقیم فرا می خواند. به نظر می رسد همسویی اسرائیل و امریکا در پیگیری این استراتژی چند هدف دارد ۱. به جهانیان گفته شود این مسئله یک موضوع داخلی است و ارتباطی به مجامع بین المللی ندارد. ۲. مسئله فلسطین به عنوان یک موضوع فلسطینی، اسرائیلی شناخته شود و جهان اسلام نسبت به آن بی تفاوت شود. ۳. راه بر شناسایی رژیم صهیونیستی هموار شود. ۴. در چنین مذاکراتی بدون اهرم های فشار طرف فلسطینی به گردن نهادن به پیشنهادها طرف اسرائیلی از جمله نادیده گرفتن حق بازگشت آوارگان و... مجبور شود. ۵. در پروسه طولانی مدت مذاکرات دوطرفه و بی نتیجه و بدون ضمانت اجرایی، تشکیل کشور فلسطین عملاً غیر ممکن شود. ۶. رژیم صهیونیستی از انزوا و فشارهای بین المللی در امان بماند.

### نتیجه گیری

کاملاً آشکار است که جریان تندرو حاکم در رژیم صهیونیستی از پذیرش هر طرحی که متضمن حقوق مردم فلسطین باشد، طفره خواهد رفت. طرح سازش عرب و فرانسه در ادامه سلسله طرح هایی که برای حل و فصل اختلافات عربی - صهیونیستی ارائه شده، مطرح می شوند. طرح هایی که در پی شکست های متوالی کشورهای عربی به حاشیه رفته و تبدیل شده است به کشمکش میان تشکیلات خودگردان فاقد قدرت و حاکمیت از طرفی و رژیم اشغالگر از طرف دیگر. رژیمی که همچنان در تصمیم گیری درباره امور فلسطین از جمله اختیارات تشکیلات خودگردان در سرزمین های اشغالی و میزان آزادی مجاز آن، حرف آخر را می زند.

اما نباید فراموش کرد که در شرایط کنونی که جهان با چالش های امنیتی از جمله تهدیدات تروریستی مواجه است، بسیاری از کشورها راه حل مسئله را در حل مسئله فلسطین می دانند چنانچه بسیاری از کشورهای اروپایی اکنون کشور فلسطین را به رسمیت شناخته اند که این مسئله می تواند برای اسرائیل گریز ناپذیر باشد.

## سوابق علمی و مبارزاتی آیت الله عیسی قاسم/ تعبیر رهبری در مورد شیخ

محمد فاطمی زاده



هر طرف جوانان را هدف قرار داده است. ایشان در دور اول، ریاست این مجلس را بعهده داشتند و ریاست دوم مجلس زیر سایه ی راهنمایی های ایشان فعالیت می کند.

### مجمع جهانی اهل بیت

شیخ عیسی قاسم علاوه بر تشکل های بحرینی مذکور، در برخی مؤسسات بین المللی از جمله مجمع جهانی اهل بیت نیز حضور و فعالیت داشته است. ایشان در سال ۱۳۹۴ شمسی جایزه جهانی المصطفی (ص) را دریافت کرد. این جایزه به شخصیت های علمی و فرهنگی در سطح جهان اسلام تعلق می گیرد و به دلیل تأثیر گذاری بین المللی و علمی «شیخ عیسی قاسم» که دارای آثار علمی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی هست و حرکت ایشان در بحرین باعث بیداری اسلامی در این منطقه شده است، این جایزه به ایشان تحویل داده شد.

### رهبری انقلاب ۱۴ فور به

شیخ عیسی قاسم با توجه به سوابق علمی و مبارزاتی در میان شیعیان بحرین جایگاه ویژه ای دارد. وی استاد بسیاری از فعالان سیاسی بحرینی است و به همین جهت همگان او را رهبر شیعیان بحرین در جریان بیداری اسلامی می دانند. وی هر چند در آغاز انقلاب ۱۴ فوریه که در اعتراض به سیاست های آل خلیفه در بحرین شکل گرفت، مواضع خود را به صراحت بیان کرد و رهبر قیام گردید و با حضور در جمع معترضان و همچنین عیادت از مجروحان و زندانیان به بیان اعتراض خود علیه حکومت ادامه داد.

### اقدامات آل خلیفه علیه وی

علاوه بر تهدیدات وزیر دادگستری حکومت آل خلیفه، در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲، ده ها نظامی مسلح رژیم آل خلیفه به منزل وی حمله کردند و با شکستن قفل درها و به هم ریختن و تخریب لوازم منزل، به تفتیش آن پرداختند. نظامیان آل خلیفه در طول این عملیات، زنان و کودکان حاضر در منزل را در اتاقی حبس کردند. این اقدام اعتراضات گسترده ای را هم در داخل بحرین و هم در خارج بحرین به دنبال داشت.

### تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی در رابطه با

#### شیخ عیسی قاسم

حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت الله شیخ عیسی قاسم را «ستاره ای در آسمان تشیع» توصیف نموده و فرمودند: «بناچار به وجود شیخ افتخار می کنم.»

محمود هاشمی شاهرودی تلمذ نموده تا اینکه به شهادت بزرگان حوزه به درجه فقاقت و اجتهاد نائل شد، و به تدریس بحث خارج فقه و اصول مشغول گشت.

در سال ۱۹۹۴ آن هنگام که در بحرین مردم برای دفاع از مطالبات مشروع تحرکات خود را آغاز کرد، وی از دور رهنمودهای لازم را به مردم می داد به طوری که سخنان و بیاناتش در سخت ترین و شدیدترین لحظات اثر چشم گیری در دادن روحیه به مبارزان داشت.

پس از بهبود جو سیاسی در سال ۲۰۰۱ به بحرین بازگشت و به اشاره مرجعیت رشید و استقبال بی نظیر مردم زمام رهبری را به عهده گرفت و تاکنون توانایی خود را در هدایت قشرهای مختلف مردم به اثبات رسانده است.

### تاسیس حزب التوعیه الاسلامیه

شیخ عیسی قاسم با اعتقاد به ضرورت ایجاد تشکیلاتی برای دستیابی به اهداف خود، با کمک جمعی دیگر از عالمان و دلسوزان بحرینی، اقدام به تأسیس احزاب و تشکل هایی در بحرین کرد که از آن جمله می توان جمعیت التوعیه الاسلامیه را نام برد (که طی هفته های گذشته توسط رژیم آل خلیفه منحل شد). هدف از ایجاد این جمعیت، جلوگیری از نشر و اشاعه افکار مارکسیستی در میان جوانان در آن برهه از زمان بود تا زمانی که حکام بحرین فعالیت این جمعیت را ممنوع اعلام کردند (۱۹۸۴)، وی ریاست آن را به عهده داشت.

### تاسیس حزب الوفاق

حزب الوفاق از دیگر احزابی است که شیخ عیسی در تاسیس آن نقش داشت؛ شیخ عیسی قاسم در جمعیه الوفاق نیز نقشی فراتر از یک مؤسس ندارد و بیشتر رهبر معنوی این جنبش به شمار می رود؛ چرا که دبیرکل الوفاق، شیخ علی سلمان شاگرد شیخ عیسی قاسم است و حتی زمانی که شیخ عیسی قاسم برای تحصیل به ایران مهاجرت کرد، شیخ علی سلمان را به عنوان جانشین خود برای اقامه نماز جمعه منصوب کرد.

### تاسیس مجلس علمای اسلامی بحرین

اما تاسیس این ۲ حزب تنها اقدامات وی نبود. علاوه بر آنها حضرت آیت الله شیخ عیسی احمد قاسم در سال ۲۰۰۴ به تاسیس مجلس علمای اسلامی در بحرین پرداختند. این مجلس مسائل زیادی را دنبال می کند؛ مانند هدایت صحیح شیعیان از لحاظ فکری، عقیدتی، دینی و تربیتی و در به وجود آمدن نسلی نو، قوی از نقطه نظر دفاع از عقاید صحیح شیعه و برخورد از اخلاق و تربیت عالی دینی در شرایطی که فساد و انحراف از

سلب تابعیت شیخ «عیسی قاسم» روحانی برجسته انقلابی و رهبر شیعیان عراق از سوی سران رژیم آل خلیفه بحرین، با واکنش های بسیاری از سوی جریان های مختلف روبرو شده است.

آیت الله شیخ «عیسی احمد قاسم الدرازی البحرانی» برجسته ترین شخصیت دینی و سیاسی و رهبر شیعیان بحرین است. وی در روستایی به نام «دراز» از روستاهای حومه منامه پایتخت بحرین دیده به جهان گشود. مراحل تحصیل ابتدایی را در همین روستا گذراند و سپس تحصیلات علوم دینی را در سال های ابتدایی ۱۹۶۰ میلادی در محضر شیخ «علوی الغریفی» آغاز کرد.

### تحصیلات در نجف

نجف مقصد بعدی این عالم برجسته برای یادگیری علوم دینی بود. شیخ عیسی قاسم در سال ۱۹۶۲ میلادی برای ادامه تحصیل به نجف مسافرت کرد و در آنجا ضمن تحصیل در دانشکده فقه و اخذ مدرک کارشناسی رشته فقه الشریعه از آن دانشکده، در درس آیت الله سید محمد باقر صدر شرکت کرد. شیخ عیسی قاسم از جمله شاگردان شهید «محمد باقر صدر» است. این روحانی فرهیخته از یاوران آیت الله صدر (ره) و از مبلغین اندیشه ایشان بود. او در سال ۱۹۶۸ میلادی به بحرین بازگشت و به تدریس در مدارس بحرین مشغول شد، اما مجدداً در سال ۱۹۷۰ به نجف بازگشت و دروس حوزوی را ادامه داد.

### بازگشت به بحرین

در دوران اقامت شیخ قاسم در نجف و پس از جدایی بحرین از ایران در سال ۱۹۷۱ میلادی، تدوین قانون اساسی در دستور کار دولت بحرین قرار گرفت. مردم بحرین از شیخ قاسم خواستند با بازگشت به این کشور خود را برای حضور در این پارلمان کاندیدا نماید. شیخ نیز به درخواست مردم پاسخ مثبت داد و به بحرین بازگشت و موفق شد با بالاترین رأی به پارلمان بحرین راه یابد و در کنار جریان اسلام گرای پارلمان، نقش مهمی در تدوین مواد و بندهای اسلامی در قانون اساسی بحرین ایفا کند. وی در همان سال، نامزد نمایندگی در مجلس ملی نیز شد و با به دست آوردن رأی لازم به این مجلس راه یافت.

### سفر به قم

آیت الله عیسی قاسم پس از مدتی در سال ۱۹۹۲ میلادی برای تکمیل تحصیلات حوزوی خود به شهر قم سفر کرد و مدت ۱۰ سال در آن سکنی گزید. وی در طول مدت اقامتش در این شهر نزد مراجع عالی قدر آیت الله سید کاظم حائری و آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله سید

## ارتش عراق پشت دروازه‌های «موصل»؛ رونمایی از طرح شوم ایالات متحده

رامین حسین آبادیان



ارتش و نیروهای مردمی عراق در حالی خود را برای آغاز عملیات آزادسازی «موصل» آماده می‌کنند که به نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا قصد دارد طرح شوم خود برای تجزیه عراق را از همین شهر کلید بزند.

ارتش و نیروهای «حشد الشعبی» عراق روز گذشته موفق شدند شهر «فلوجه» واقع در استان الأنبار را به طور کامل از تصرف تروریست‌های تکفیری داعش خارج کرده و پرچم این کشور را بر فراز ساختمان‌های دولتی واقع در مرکز شهر به اهتزاز درآورند. پس از آزادسازی این شهر، دولت بغداد خود را برای آغاز عملیات آزادسازی شهر «موصل» در استان نینوا آماده می‌کند. اهمیت عملیات آزادسازی شهر «موصل» به حدی است که پیشتر زمره‌هایی در خصوص احتمال آغاز این عملیات پیش از کلید خوردن عملیات بزرگ آزادسازی شهر «فلوجه» وجود داشت. شهر «موصل» در مرکز استان نینوا قرار دارد و دومین شهر بزرگ عراق از لحاظ تعداد جمعیت ساکن آن محسوب می‌شود. جمعیت این شهر به حدود ۲ میلیون نفر می‌رسد. شهر موصل در حدود ۴۰۰ کیلومتری «بغداد» پایتخت عراق واقع شده است. این شهر به تجارت با کشورهای همسایه و ترانزیت و سوریه نیز مشهور است. کردها و ترک‌مان‌ها غالبیت ساکنان شهر «موصل» را تشکیل می‌دهند که غالباً از اعضای قبیله‌های «الجبور»، «الدیلم»، «الطلی» و «البقاره» هستند. این شهر در تاریخ ۱۰ ژوئن سال ۲۰۱۴ به تصرف گروه تروریستی - تکفیری داعش درآمد.

آزادسازی آن کلید بزند. از سوی دیگر، ممانعت از به خطر افتادن جان غیرنظامیان ساکن شهر «موصل» از دیگر عواملی است که می‌توان از آن به عنوان یکی از علل تأخیر در آغاز عملیات آزادسازی آن توسط ارتش عراق یاد کرد. همانگونه که گفته شد شهر موصل در مرکز استان نینوا عراق واقع شده است و از نظر جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نزدیکی استان نینوا به مرزهای غربی عراق با سوریه موجب شده تا تروریست‌های تکفیری داعش همواره از این طریق در سوریه و عراق در حال رفت و آمد باشند. بدین ترتیب ارتش عراق با تسلط بر شهر موصل از یک سو می‌تواند پایگاه اصلی تکفیریها را از دست آنها خارج سازد و از سوی دیگر، تمامی راه‌های تردد آنها میان سوریه و عراق را مسدود کند. علاوه بر این، تروریست‌های تکفیری دیگر قادر نخواهند بود عملیات‌های تروریستی خود در استان نینوا را از مرکز این استان یعنی شهر «موصل»، برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرا کنند.

بدون شک تجربه ارزشمندی که دولت بغداد طی ماه‌های اخیر در مبارزه با داعش به دست آورده است، می‌تواند عملیات آزادسازی شهر موصل را بیش از پیش تسهیل کند. تجربه‌های فراوانی که از دو نبرد موفقیت‌آمیز در «الرمادی» و «فلوجه» نصیب دولت بغداد شده است، پشتوانه بسیار مهمی برای کلید خوردن عملیات آزادسازی شهر موصل محسوب می‌شود؛ درست همانگونه که تجربه عملیات الرمادی در عملیات آزادسازی فلوجه به کمک ارتش و نیروهای حشد الشعبی آمد و آنها توانستند تنها در طول مدت زمانی حدود ۳ هفته این شهر را آزاد کنند.

علاوه بر این، ارتش و نیروهای حشد الشعبی در عملیات آزادسازی شهر «موصل» از حمایت اهالی این شهر نیز برخوردار خواهند بود، چراکه با توجه به پیروزی‌ها و دستاوردهای خیره‌کننده ماه‌های اخیر علیه تکفیریها، خط بطلان

بزرگی بر باور ساکنان «موصل» مبنی بر «شکست ناپذیر بودن» داعش کشیده شده و موجب تقویت روحیه آنها شده است. بر همین اساس، دولت بغداد در عملیات آینده خود علیه تکفیریها از دو امتیاز ویژه «تجربه‌های ارزشمند» و «حمایت‌های مردم موصل» برخوردار خواهد بود. اما از سوی دیگر، موانعی نیز در مسیر آزادسازی شهر «موصل» دیده می‌شود که به سادگی نمی‌توان از کنار آنها گذشت. یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه آزادسازی «موصل»، ایالات متحده آمریکا است که به نظر می‌رسد خواب شومی برای «موصل» دیده باشد. آمریکایی‌ها تا پیش از این، سعی در طولانی جلوه دادن زمان هرگونه عملیات احتمالی برای آزادسازی «موصل» داشتند تا بدین ترتیب آغاز این عملیات حتی امکان با تأخیر مواجه شود. در همین ارتباط، «ویسنسنت استوارت» عضو ارشد دستگاه اطلاعات ایالات متحده آمریکا که در کمیته نیروهای مسلح مجلس سنا در خصوص تحولات عراق سخن می‌گفت، در اظهاراتی اعلام کرد: «بسیار بعید می‌رسد که در سال ۲۰۱۶ عملیات نظامی به رهبری عراق برای پاکسازی کامل شهر موصل در نینوا به نتیجه برسد». وی در ادامه اظهارات خود تصریح کرد: «عملیات آزادسازی موصل بسیار پیچیده خواهد بود؛ به اینکه ما می‌توانیم در آینده نزدیک شاهد آزادسازی این شهر باشیم، خوشبین نیستیم، به عقیده من در سال ۲۰۱۶ قطعاً آزادسازی موصل اتفاق نخواهد افتاد».

این ژنرال آمریکایی همچنین اظهار داشت: «ممکن است عملیات نظامی برای پاکسازی مناطق واقع در اطراف موصل مؤثر باشد، اما سیطره کامل بر شهر موصل طی سال ۲۰۱۶ ممکن نیست». این اظهارات مقام عالی‌رتبه نظامی آمریکا به خوبی حاکی از سیاست این کشور مبنی بر تلاش برای به تأخیر انداختن آزادسازی موصل، است. با این حال هم کنون که زمره‌های آغاز عملیات آزادسازی «موصل» به گوش می‌رسد و حتی مقدمات انجام

آن نیز به چشم می‌خورد، ایالات متحده آمریکا نقشه شومی را برای این شهر در سر می‌پروراند.

«جو بایدن» معاون کنونی رئیس جمهوری آمریکا کسی است که برای اولین بار در سال ۲۰۰۶ از طرح شوم تجزیه عراق و تقسیم آن به سه بخش «شیعی، کردی و سنی» سخن به میان آورده بود. در همین ارتباط، روزنامه السفیر لبنان در گزارشی اینگونه می‌نویسد: «اگر سال ۲۰۱۴ سال اشغالگری داعش در عراق و سال ۲۰۱۵ سال دخالت منطقه‌ای ترکیه در این کشور باشد، سال ۲۰۱۶ طرح جو بایدن درباره عراق دوباره مطرح خواهد شد». با توجه به آنچه که گفته شد، ایالات متحده آمریکا که با نگرانی مُرطَب به عملیات آزادسازی شهر «موصل» می‌نگرد و ارتش عراق را در یک قدمی تسلط بر آن می‌بیند، به نظر می‌رسد که با مداخله نظامی در شهر «موصل» تحت عنوان دروغین حمایت از ارتش عراق، قصد دارد کنترل این شهر را به گردها سپرده و مقدمات تجزیه عراق را فراهم آورد. ایالات متحده آمریکا طی ماه‌های اخیر هیچگاه به مطالبات اقلیم کردستان عراق مبنی بر لزوم برگزاری همه‌پرسی به منظور استقلال کردها واکنش نشان نداده و همین مسأله خود، از پافشاری واشنگتن بر لزوم اجزایی شدن طرح «جو بایدن» مبنی بر تجزیه عراق حکایت دارد.

سلسله عملیات‌های «هلی‌برن» نظامیان آمریکایی در شهر «موصل» که گاه و بی‌گاه و بدون هماهنگی با دولت مرکزی بغداد صورت می‌گیرد نیز در همین راستا قرار دارد. نظامیان آمریکایی تاکنون هیچچیک از اطلاعاتی را که در نتیجه عملیات‌های «هلی‌برن» در «موصل» به دست آورده‌اند، در اختیار ارتش عراق قرار نداده‌اند؛ بر عکس احتمال اینکه این اطلاعات به دست مقامات اقلیم کردستان عراق رسیده باشد، بسیار زیاد است.

علاوه بر تلاش آمریکایی‌ها برای ممانعت از تسلط ارتش عراق بر شهر «موصل» و در مقابل، سپردن کنترل این شهر به دست مقامات اقلیم کردستان، آنها همچنان به رویکرد سابق خود در قبال نیروهای «حشد الشعبی» در عراق ادامه می‌دهند و خواستار کنار گذاشته شدن این نیروها از عملیات آزادسازی «موصل» هستند تا بدین ترتیب روند پیشروی‌های ارتش در این شهر با کندی مواجه شود. با این حال، به نظر می‌رسد که آنها پاسخ قاطعانه «حیدر العبادی» فرمانده کل نیروهای مسلح عراق در این خصوص را دریافت کرده باشند. العبادی در واکنش به کارشکنی‌های آمریکایی‌ها تصریح کرده است: «بدون شک نیروهای حشد الشعبی در عملیات آزادسازی شهر موصل حضور خواهند داشت».

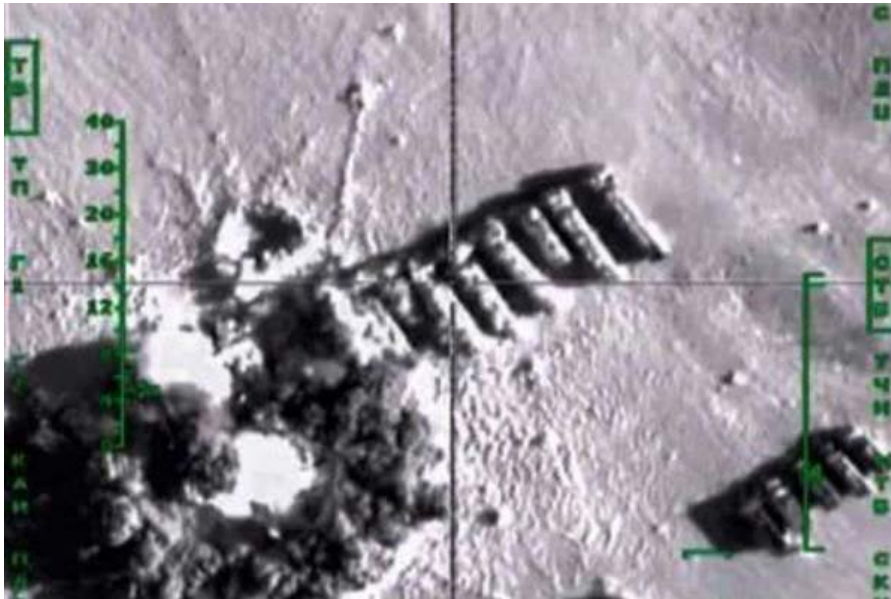


# اروپا

دبیران: عبدالحمید بیاتی  
مریم خرمایی

## متجاوزان ترک در ایستگاه حلب؛ تقویت صفوف تکفیریهادر دستور کار

رامین حسین آبادیان



نظامیان ترکیه با نقض حاکمیت ملی سوریه تلاش کردند تا از یک سو از سرگیری مذاکرات صلح این کشور را با چالش مواجه کرده و از سوی دیگر، صفوف ازهم پاشیده تکفیریهادر استان حلب را تقویت کنند.

«رجب طیب اردوغان» رئیس جمهوری ترکیه همچنان به سیاست های جنگ افروزان خود در منطقه به ویژه در قبال دو کشور سوریه و عراق ادامه می دهد. در همین ارتباط اخیرا ارتش ترکیه در تجاویز آشکار، تمامیت ارضی سوریه را نقض و از حومه شمالی حلب وارد خاک این کشور شد.

منابع خبری اعلام کردند که ارتش ترکیه در روستای «الحمام» واقع در حومه «عفرین»، نزدیک به ۷۰۰ متر وارد اراضی سوریه شده و اقدام به ایجاد مانع کرده است. طبق اعلام این منابع، نیروهای ارتش ترکیه متشکل از ده ها سرباز و دو دستگاه تانک هستند که زمین هایی در شمال روستای «الحمام» را اشغال کردند.

این اولین باری نیست که نظامیان ارتش ترکیه اقدام به نقض حاکمیت ملی سوریه در سایه سکوت سنگین جامعه جهانی و نهادهای بین المللی می کنند. پیشتر نیز شاهد آن بودیم که نظامیان ترکیه ای حدود ۱۴ ماه پیش عملیات نظامی را در خاک سوریه به بهانه آنچه که خارج کردن سربازان ترک محافظ مقبره سلطان سلیمان اول خوانند، در حلب انجام دادند.

البته به نظر می رسد طی یک سال گذشته دولت آنکارا علاوه بر سیاست حمایت از تروریسم به اشکال مختلف از جمله ارائه حمایت های لجستیکی و همچنین تجارت با تکفیریهادر سیاست دیگری که مبتنی بر «نقض حاکمیت ملی» کشورهاست را نیز در دستور کار خود قرار داده است. ورود متجاوزانه نظامیان ارتش ترکیه به نزدیکی «موصل» در استان نینوا عراق به بهانه آموزش نیروهای کرد برای مبارزه با تکفیریهادر نمونه های از سیاست جدید دولت آنکارا محسوب می شود.

البته در زمینه سیاست های جنگ افروزان دولت آنکارا در منطقه نمی توان به طور کامل مقاصد ترکیه ای را مقصر دانست، چرا که سکوت نهادهای بین المللی و در رأس آنها شورای امنیت سازمان ملل و همچنین جامعه جهانی در قبال این اقدامات تجاوز کارانه که در واقع چراغ سبزی برای مقاصد ترکیه ای محسوب می شود، موجب شده تا دولت آنکارا خود را در یک حاشیه امن ببیند و با اطمینان کامل از مصونیتی که از آن برخوردار است به پیاده سازی سیاست های خصمانه خویش بپردازد.

در حال حاضر اسناد مربوط به حمایت های گسترده دولت آنکارا از تروریست های تکفیری داعش به ویژه در سوریه - اعم از لجستیکی و غیر لجستیکی - آنقدر زیاد شده است که حتی مقاصد ترکیه ای نیز ترجیح می دهند به جای دفاع از خود - که به خوبی واقف به بی نتیجه بودن آن هستند - سیاست سکوت را در پیش گیرند. تاکنون ده ها فایل ویدیویی از تجارت نفت داعش با ترکیه منتشر شده که نشان می دهد تانکرهای حامل نفت در مناطق تحت سیطره داعش در سوریه به سمت ترکیه در حال حرکت

خویش که در حمایت از تروریسم نهفته است، به خاک سوریه تجاوز کرده است.

ترکیه طی پنج سالی که از بحران سوریه می گذرد همواره ثابت کرده که هیچ اعتقادی به تحقق راه حل سیاسی برای برون رفت از بحران این کشور ندارد. اقدامات دولت آنکارا در تجاوزهادر متعدد نظامی به خاک سوریه از یک سو و کارشکنی های گسترده در ادوار مختلف مذاکرات صلح از سوی دیگر به تنهایی گویای این حقیقت است. در واقع همین سیاست های خصمانه تاکنون منجر به بقای تروریست های تکفیری شده است، زیرا آنها به خودی خود از قدرتی برخوردار نبوده و ابزار قدرت خود را از حامیانشان از جمله ترکیه دریافت می کنند.

بر اساس آنچه که گفته شد، ورود نظامیان ترکیه ای به خاک سوریه تنها حلقه ای از زنجیره سیاست «نظامی گری» ترکیه در قبال سوریه تلقی می شود. آنکارا در صدد است تا به هر نحوی که شده صفوف ازهم پاشیده تکفیریهادر حلب را تقویت کرده و مانع شکست نهایی آنها در مقابل ارتش سوریه شود. مقاصد دولت ترکیه به خوبی می دانند که با تسلط کامل ارتش سوریه بر استان استراتژیک حلب، شمارش معکوس برای نابودی تروریست های تکفیری آغاز خواهد شد و بدین ترتیب زحمات چندین و چند ساله «رجب طیب اردوغان» برای به زیر کشیدن بشار اسد و فراهم آوردن زمینه جهت احیای امپراطوری عثمانی بر باد خواهد رفت.

هم اکنون وضعیت میدانی در استان حلب و در جبهه های مختلف این استان به سود ارتش سوریه و نیروهای مقاومت مردمی پیش می رود و این درست همان مسأله ای است که موجبات نگرانی حامیان تروریسم و در رأس آنها ترکیه را فراهم آورده است. از سوی دیگر، انتخابات پارلمانی اخیر در سوریه و اقبال مردمی گسترده به آن و در نهایت پیروزی حزب بشار اسد در این انتخابات، حامل پیام های متعددی برای دولت آنکارا بود که از جمله مهمترین آنها برخورداری بشار اسد از پایگاه مردمی گسترده محسوب می شود.

به نظر می رسد که مقاصد دولت

هستند.

علاوه بر این، وزارت دفاع روسیه نیز پیشتر با انتشار تصاویری از حملات هوایی جنگنده های روسی به تانکرهای حامل نفت تکفیریهادر داعش که در حال انتقال به سوریه هستند، بارها به صورت مستند از مقاصد ترکیه به دلیل حمایت از تکفیریهادر تجارت با آنها که تضمین کننده بقای بشار محسوب می شود، به شدت انتقاد کرده است. علاوه بر این، مقاصد ترکیه نه تنها هیچگونه مراقبتی از مرزهای خود برای جلوگیری ورود تروریست ها به سوریه انجام نمی دهند، بلکه در موارد بسیاری نیز خود به اعزام تروریست ها به خاک این کشور مبادرت می کنند. بر همین اساس، پر واضح است که ورود متجاوزانه ۷۰۰ نظامی ترکیه ای به خاک سوریه از طریق شمال استان حلب نیز به منظور حمایت از تروریست های تکفیری و تقویت آنها صورت گرفته است. در شرایطی که روسیه نیروهای خود را برای حمایت از راهکار سیاسی جهت حل و فصل بحران سوریه از این کشور بیرون کشیده است، ورود نظامیان ترکیه ای به خاک سوریه هیچ توجیهی نمی تواند داشته باشد.

آنکارا که تا پیش از این، اقدام نظامی روسیه علیه تکفیریهادر سوریه را عامل عدم تنش در حل سیاسی بحران این کشور قلمداد کرده و بی وقفه بر روس ها می تاخت، امروز خود در اقدامی متجاوزانه و با هدف تأمین نافع



## بزرگترین چالش اروپا پس از دوران جنگ سرد / «مدیترانه» حوزه جدید ناتو

شقایق لامع زاده



برای مقابله با روسیه ندارد، اما پیشبرد برنامه هایش چیز دیگری را نشان می دهد.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی قصد دارد به عنوان اقدامی نظارتی در مرزهای جنوبی حوزه خود به بهانه خطری که از شمال آفریقا و از سوی گروه های افراطی مانند داعش، اروپا را تهدید می کند به استقرار پهپادهای خود در منطقه مدیترانه بپردازد.

ناتو و متحدانش حوزه دریای مدیترانه را برای نمایش قدرت خود، همزمان با تهدیدات ناشی از حضور نظامی روسیه از منطقه بالتیک به سوریه، انتخاب کرده اند. در همین راستا هواپیماهای ناتو به مناسبت مراسم آغاز رزمایش در پایگاه هوایی واقع در جنوب ایتالیا که در آن سران سیاسی و فرماندهان نظامی ناتو حضور داشتند، پرواز کردند. تجدید فعالیت نظامی روسیه به عنوان موضع اصلی نگرانی باعث شد ناتو این رزمایش را با نمایش بزرگترین سطح از تجهیزات نوینش آغاز کند.

دبیر کل ناتو معتقد است که بی ثباتی و خطراتی که از سمت جنوب می آید، بسیار نزدیک به مرزهای کشورهای همپیمان ناتو است و به همین دلیل، متحدان باید خود را با آن انطباق دهند و یک سری اقدامات را که چند سال پیش، هیچ کس تصورش را نداشت، انجام دهند.

اقدامات ناتو شامل استقرار یک یگان متشکل از چندین پهپاد در پایگاه «سیگونلا» واقع در سیسیل ایتالیا است، زیرا نظارت برای حفظ کشورهای متحد جنوبی، اقدامی کلیدی است. خطراتی از سمت کشورهای جنوب، اروپا را تهدید می کند، اما بیشتر مهاجرانی که از این مسیر استفاده می کنند از سوی افغانستان، عراق، سوریه، خاورمیانه و شمال آفریقا گسیل می شوند.

دبیر کل ناتو در اعلام موضعی درباره واکنش مسکو به استقرار تجهیزات دفاع موشکی جدید ناتو در رومانی گفت: ما به دنبال رویارویی با روسیه نبوده و به هیچ وجه علاقمند نیستیم تا یک جنگ سرد جدید و یک مسابقه تسلیحاتی جدید آغاز شود. کاری که ما انجام می دهیم دفاعی بوده و کاملاً متناسب و مطابق با چیزی است که روسیه در اوکراین مرتکب شد، باید از تشدید درگیری اجتناب کرد.

این مقام ارشد ناتو معتقد است که ائتلاف ناتو یک رویکرد دوگانه در قبال روسیه دارد که همزمان قدرتمند و قابل پیش بینی است. در همین راستا نیز ناتو درصدد گفتگو با روسیه بوده و خواهان برگزاری یک نشست سیاسی است.

با توجه به اوضاع سوریه و افزایش چشمگیر پناهنجویان و آوارگان از این کشور و همچنین عراق، ناتو و اتحادیه اروپا به عنوان دو ارگان بین المللی با شدیدترین بحران پس از جنگ جهانی دوم روبرو شده اند. آمارها نشان می دهد تنها در سال گذشته میلادی بالغ بر یک میلیون پناهنجو وارد مرزهای اروپایی شده اند و همین امر پیمان شنگن را زیر سوال برده است.

ناتو قصد دارد با هدف نظارت بر مرزهای جنوبی و به بهانه خطری که از شمال آفریقا و از سوی گروه هایی مانند داعش، اروپا را تهدید می کند، پهپادهای خود را در این منطقه به پرواز درآورد.

ناتو در سال های اخیر با چالش های امنیتی روبه افزایشی روبرو بوده است. این ائتلاف از زمان پایان جنگ سرد تلاش های دفاعی قابل ملاحظه ای داشته و در همین راستا به تقویت حضور خود در اروپای شرقی از یک طرف و برنامه ریزی برای افزایش این حضور از طرف دیگر پرداخت. قرار است در نشست ناتو در ورشو در ماه ژوئن تصمیم هایی در همین راستا گرفته شود. این نشست گامی مهم در فرآیند انطباق ناتو با بافت ژئواستراتژیک جدید خواهد بود.

پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در سال ۱۹۴۹ میلادی پس از جنگ جهانی دوم با هدف دفاع جمعی در واشنگتن تاسیس و راه اندازی شد، نخستین مقرر آن در فرانسه بود، اما پس از آن که ژنرال دوگل سال ۱۹۶۶ در اعتراض به سیطره آمریکا بر این سازمان از فرماندهی نظامی ناتو خارج شد به مقرر کنونی آن یعنی بروکسل منتقل شد. این نهاد در حال حاضر ۲۸ کشور از آمریکای شمالی و اروپا را در خود جای داده است. اعضای ناتو عبارتند از: اسپانیا، استونی، اسلواکی، اسلوانی، انگلیس، ایتالیا، ایسلند، آلمان، آمریکا، بلژیک، بلغارستان، پرتغال، ترکیه، جمهوری چک، آلبانی، دانمارک، رومانی، فرانسه، کانادا، لتونی، لوکزامبورگ، لهستان، لیتوانی، مجارستان، نروژ، هلند و یونان.

هدف از تاسیس چنین نهادی بر اساس ماده ۹ پیمان آتلانتیک شمالی ایجاد یک ساختار متمرکز متشکل از نهادهای نظامی و مدنی تبیین شده بود.

یکی از اهداف تاسیس ناتو مقابله با تهدیدات نظامی شوروی سابق و پیمان ورشو اعلام شده بود به همین منظور نیز برای این سازمان یک سیستم کامل فرماندهی نظامی برای جنگ های احتمالی در نظر گرفته شد. این سیستم فرماندهی از رؤسای ستادهای ارتش کشورهای عضو و سه سرفرماندهی شامل فرماندهی اروپایی، فرماندهی اقیانوس اطلس و فرماندهی انگلیس است.

ناتو از زمان تاسیس تا کنون در هر بازه زمانی بسته به موقعیت و رویدادهای جامعه بین المللی اهدافی را در نظر گرفته و با توافق اعضا آنها را اجرایی کرده است. در حال حاضر ناتو داعیه مقابله با تروریسم را دارد و در این راستا علاوه بر برگزاری نشست های مختلف، برنامه هایی نیز ارائه داده است. اعضای این نهاد در یکی از آخرین نشست های خود با گسترش ماموریت نیروی دریایی برای مقابله با قاچاقچیان انسان که مهاجران خارجی را از شمال آفریقا و خاورمیانه به کشورهای اروپایی قاچاق می کنند، موافقت کردند.

صاحب نظران سیاسی در همین رابطه معتقدند که این اقدام ناتو می تواند یک گام به سوی کمک به برقراری ثبات در لیبی باشد. افزایش گشت های ساحلی ناتو در منطقه تاثیر زیادی بر مقابله با افزایش حضور داعش در لیبی خواهد داشت. البته لازم به ذکر است که این اقدام ناتو نیاز به تصویب شورای امنیت سازمان ملل دارد.

این در حالی است که «ینس استولتنبرگ» دبیر کل ناتو در این باره گفته است: ما موافقت کردیم که ناتو می تواند اقدامات بیشتری در دریای مدیترانه انجام دهد. حال چرایی اهمیت مدیترانه برای ناتو بیش از هر چیز دیگری به چشم می خورد. از سوی دیگر روسیه همواره یکی از دغدغه های مهم ناتو بشمار می آید. هر چند در ظاهر ناتو ادعایی

ترکیه پیام مردم سوریه در انتخابات پارلمانی اخیر را دریافت کرده و به خوبی به این واقعیت پی برده اند که سرنگونی دولت قانونی سوریه دیگر با سیاست قرار دادن مردم در مقابل آن محقق نخواهد شد. به همین دلیل خود به صورت مستقیم وارد میدان شده تا از یک سو باری از روی دوش تروریست های تکفیری برداشته و در راستای تقویت روحیه آنها تلاش کنند و از سوی دیگر اوضاع میدانی در حلب را برای اتخاذ تصمیمات آینده خود از نزدیک رصد کرده و از آن آگاهی یابند.

ترکیه از سالها پیش به دنبال ایجاد منطقه حائل و منطقه پرواز ممنوع در سوریه بوده که ایالات متحده آمریکا همواره در مناسبت های مختلف، مخالفت خود با این طرح را اعلام کرده است. به همین دلیل آنکارا طرح تجاوز نظامی مستقیم به خاک سوریه را به عنوان جایگزینی برای طرح های پیشین خود که مورد مخالفت اربابانش واقع شده است، در نظر گرفته است. از سوی دیگر، تجاوز نظامی ارتش ترکیه به خاک سوریه و نقض آشکار حاکمیت ملی این کشور آن هم در آستانه ماه مبارک رمضان بسیار قابل تأمل است.

در شرایطی که «استفان دی میستورا» فرستاده ویژه سازمان ملل در امور سوریه تلاش می کرد با ایجاد همگرایی میان طرف های درگیر در سوریه، حداقل در برخی مناطق در طول ماه مبارک رمضان آتش بس برقرار شود، ترکیه دست به چنین اقدام خصمانه ای زد تا اندک امیدی برای برقراری آتش بس در ماه مبارک رمضان را هم از بین ببرد؛ آتش بسی که می توانست مقدمه ای برای حصول توافق سیاسی باشد.

«دی میستورا» نماینده ویژه سازمان ملل در امور سوریه پیشتر گفته بود: «از سرگیری مذاکرات صلح سوریه نیازمند بهبود وضعیت میدانی، ثبات، توقف درگیری ها و تحویل کمک های انسان دوستانه است». بر اساس آنچه که این مقام سازمان ملل گفته است، با تجاوز نظامی ترکیه به سوریه که بدون شک تشدید بیش از پیش اوضاع امنیتی را به دنبال خواهد داشت، نمی توان امیدی به آغاز مجدد مذاکرات صلح که چشم میلیون ها سوری به آن دوخته شده است، داشت.

در واقع، متجاوزان ترکیه ای با ورود غیرقانونی به خاک سوریه تلاش کردند تا با یک تیر چندین نشان را هدف قرار دهند؛

اول اینکه حتی الامکان تمامی راه ها برای ازسرگیری مذاکرات صلح سوریه را مسدود سازند.

دوم اینکه تمامی امیدی برای برقراری آتش بس در سوریه طی ماه مبارک رمضان را از بین ببرند.

و سوم اینکه در مسیر تقویت صفوف ازمه پاشیده تکفیریه در استان حلب حرکت کرده و روحیه آن ها را نیز افزایش دهند.

در این میان همانگونه که پیشتر نیز به آن اشاره شد، نکته قابل تأمل دیگری نیز وجود دارد و آن سیاست های دوگانه آمریکا و غرب در قبال تحولات منطقه است. سؤالی که در حال حاضر در نزد افکار عمومی منطقه و جهان پیش آمده این است که چگونه از دیدگاه آمریکا و غرب، اقدام نظامی روسیه در سوریه موجب تشدید بحران این کشور و گسترش تروریسم بود و اکنون اقدام سراسر متجاوزانه ترکیه از نگاه آنها منجر به تشدید بحران و ریشه دواندن تروریست ها در سوریه نمی شود؟

ممکن است در آینده موضعی از سوی ایالات متحده آمریکا و غرب در خصوص اقدام اخیر ترکیه اتخاذ شود که متضمن محکومیت تلویحی این اقدام باشد، اما واقعیت این است که آمریکا و غرب به ترکیه به چشم یکی از متحدان اصلی خود می نگرند و هیچگاه اقدامی علیه آن صورت نخواهند داد.

آسیا تایمز تحلیل کرد؛

# جنگ سوریه و یمن «جنگ خط لوله های نفت» / همکاری ترکیه، عربستان و قطر

آسیا تایمز می نویسد: «مایکل هورتون» تحلیلگر بنیاد جیمز استون، القاعده شبه جزیره عربستان را نیروهای نیابتی خوبی برای عربستان می داند که تامین کننده منافع سعودی ها و شیخ نشین های حاشیه خلیج فارس است و می توان رد پای این گروه را در قالب جبهه النصره در سوریه در جنگ با دولت بشار اسد هم دید.

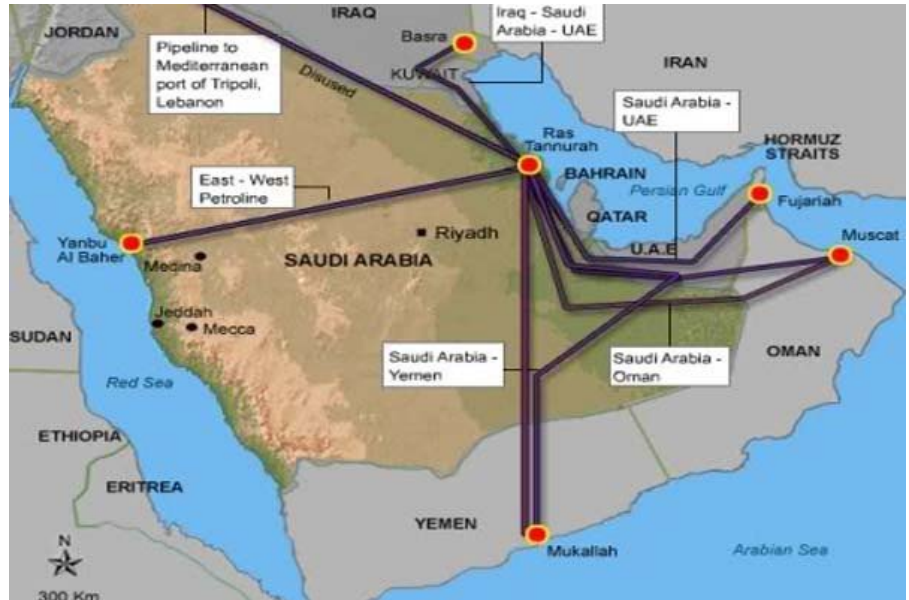
نویسنده نتیجه یکسال بمباران های یمن را قدرت گیری القاعده در این کشور می داند که در حال ایجاد امارت حضرموت به نفع عربستان هستند، همانند تقویت النصره در شمال سوریه که در تلاشند امارت اسلامی نیز در این منطقه بوجود آورند، منطقه ای که قطر، عربستان و ترکیه مایلند در آن خط لوله نفت تاسیس بشود تا نفت از طریق خاک ترکیه به بازار جذاب اروپا برسد.

راب تیلور در مطلبی در ژورنال نیروهای مسلح جنگ جاری در سوریه را در حقیقت «جنگ خط لوله های انرژی» و جنگ تلاش برای کنترل منابع تامین انرژی معرفی می کند که عربستان، قطر و ترکیه برای دستیابی به این هدف نیازمند حذف بشار اسد از قدرت در سوریه هستند تا بتوانند خط لوله مد نظر خود را از طریق خاک ترکیه احداث کنند.

خط لوله مد نظر این سه کشور از حلب می گذرد همان منطقه ای که ترکیه بر ایجاد منطقه حایل پرواز ممنوع در سالهای گذشته اصرار داشته است تا بتواند اهداف خود را با هزینه مالیات دهندگان آمریکایی و قدرت نظامی آمریکا تحقق ببخشد.

در این گزارش تلاش های ترکیه برای تقویت توان نظامی خود با ساخت ناو هواپیمابر و گسترش روابط نظامی این کشور با سودان، سومالی، قطر، گرجستان و جمهوری آذربایجان در راستای تلاش های این کشور برای دستیابی به کریدورهای کلیدی انرژی در خاورمیانه شاخ آفریقا و منطقه قفقاز معرفی شده است.

آسیا تایمز در پایان نوشت: سه کشور ترکیه، عربستان و قطر قصد دارند تا با قدرت مالی و منابع انرژی ریاض و قطر و توان نظامی ترکیه که نشأت گرفته از ناتو است تحولات منطقه را به نفع خود پیش برند.



در ادامه این گزارش آمده است، امضای توافق نامه خط لوله گاز بین ایران و عمان در سال ۲۰۱۴ موجب افزایش بی اعتمادی سعودی ها به مسقط شد و جذابیت ایجاد خط لوله نفت از طریق حضرموت را برای سعودی ها افزایش داد بطوریکه وقتی که در سال ۲۰۱۵ حوثی ها در یمن قدرت را در دست گرفتند بلافاصله سعودی ها شروع به بمباران یمن کردند.

در حال حاضر حضرموت یکی از آن معدود بخش های یمن است که ائتلاف سعودی حمله ای به آنجا نداشته و تحت کنترل القاعده شاخه شبه جزیره عربستان می باشد که از حمایت های تسلیحاتی و مالی سعودی ها برخوردار است.

رسانه آسیا تایمز با ریشه یابی حملات ائتلاف سعودی به یمن و درگیری های سال های گذشته سوریه ماهیت این درگیری ها را تلاش مشترک ترکیه، عربستان و قطر برای کنترل مسیرهای انرژی کلیدی منطقه عنوان کرد.

آسیا تایمز در مطلبی با اشاره به جنگ یمن و تاثیرات آن بر رژیم سعودی آورده است: ادامه جنگ در یمن از سوی عربستان سعودی که موجب ریخته شدن خون های زیادی و صرف منابع مالی زیادی شده است. تصدیق حاشیه ای اصطلاح «استراتژی پنهان» است. حقایق این سیاست های عربستان را باید در پشت آبهای گل آلود سیاست های خاورمیانه ای این کشور دید.

«جوک بورینگا» مشاور وزارت خارجه هلند در امور یمن در ژوئن سال ۲۰۱۵ با انتشار مقاله ای به تشریح منافع عربستان در ایجاد یک خط لوله نفت از طریق خاک یمن پرداخت که بیانگر اهمیت ژئوپلیتیک انرژی برای عربستان در ورای بمباران های یمن توسط این کشور می پردازد.

در این مقاله تحت عنوان «تفرقه بنداز، حکومت کن: عربستان سعودی، نفت و یمن»، بورینگا به این نکته اشاره می کند که سعودی ها از بیم بسته شدن احتمالی تنگه هرمز از سوی ایران در تلاش بوده اند تا یک خط لوله نفت از طریق خاک یمن ایجاد کنند تا بتوانند موجبات دسترسی ریاض به خلیج عدن و اقیانوس هند برای دستیابی به بازارهای انرژی آسیا را فراهم کند. بنا بر این گزارش، اسناد منتشر شده توسط سایت افشاگر ویکی لیکس تمایل سعودی ها برای ایجاد یک خط لوله نفت از طریق استان حضرموت به بندری در خلیج عدن را تایید می کند، خط لوله ای که مالکیت کامل، عملیات و محافظت آن در اختیار ریاض باشد.



اسلاوی ژیک:

## «ترامپ» نماد جوکهای زشت نژادپرستانه است / گمراهی اروپا

«اسلاوی ژیک»، ضمن انتقاد شدید از اتحادیه اروپا دفاع از این اتحادیه را مایه تنفر خواند. «اسلاوی ژیک» از اندیشمندان و فلاسفه جنجالی معاصر است که به دلیل بسیاری از نظرات متفاوتش شهرتی جهانی یافته است. وی به لحاظ طیف فکری در زمره لیبرال های چپ گرا قرار داشته و از منتقدین سرمایه داری نیز به شمار می رود. «سرژیو کانتون»، در مورد اثر اخیر وی که درباره موضوع پناهندگان، ترور، همسایگی در اتحادیه اروپا و دیگر مسائل روز انجام داده، با وی به گفتگو نشسته که مشروح آن در یورو نیوز منتشر شده است. در ادامه، این مصاحبه را می خوانیم:

### || به عقیده شما، جهانی شدن یکی از دلایل ایجاد معضل فعلی مهاجرت است، چرا؟

من فکر می کنم روی دیگر جهانی شدن، کشیده شدن دیوارهای نامرئی است. حتی اینجا در اسلوانی، ما هم کارگر بیکار داریم و هم کارگر فصلی که ثبات شغلی ندارد. جایی می خواندم که نیمی از کارگران مشغول در مشاغل ناپایدار و فصلی هستند. شما شاهد وجود کشورهای از هم پاشیده شده هستید. به جز اینها، بسیاری از (انسانها) در زاغه ها زندگی می کنند. پس این دیگر یک اختلاف طبقاتی ساده به حساب نمی آید. این یک تمایز بسیار مبهم است بین آنهايي که از حقوق انسانی حداقلی، حقوق شهروندی و امثال اینها برخوردارند با کسانی که هیچ یک از اینها را ندارند. ما برای اجرایی شدن تصمیمات بین المللی نیاز به وجود چند قدرت چند ملیتی داریم. محیط زیست نمی تواند نجات پیدا کند. مهاجرت ها نمی توانند بدون این مکانیسم ها نجات یابند.

### || اتحادیه اروپا باید با این مشکلات چند ملیتی کنار بیاید. اما این کار را نکرده. آنها نمی توانند این کار را انجام دهند.

بله، مصیبت اتحادیه اروپا همین است. اروپا نمی داند چه می خواهد. ما امروز در حقیقت دو اروپا داریم. یک اروپا، همین بروکسل تکنوکراتیک است که می خواهد به هر طریقی شده، بخشی از بازارهای جهانی باشد. اما ایبه ای برای انجام این کار ندارد.

از سوی دیگر ما اروپای پوپولیست ضد مهاجر را داریم. من فکر می کنم، این (شاخه دوم) تهدیدی واقعی برای اروپا به حساب می آید. ترس من واقعا از حمله گروهی نیست و معتقدم یک چوری می توان با آن کنار آمد. ترس من از آنهايي است که امروز از اروپا دفاع می کنند. آیا این اروپایی که مثلا «لوپن» و امثال او در هرم قدرت فرانسه قرار دارند، همان اروپایی خواهد بود که همه ما می شناسیم؟ من باید به این اروپا امیدوار باشم و آن را دوست داشته باشم؟ اروپا امروز پای برخی ارزش های آزادی خواهانه خود، امنیت اجتماعی، برابری، حقوق زنان و مانند اینهای خود خواهد ایستاد.

### || چرا طبقه کارگر و حتی متوسط ضعیف شده غربی به درگیری های مربوط به پذیرش توده



استاندارهای کاری حداقلی و حداکثر ساعت کاری و امثال این موارد را نیز تحمیل می کند. به همین خاطر است که من فکر می کنم کماکان باید در داخل اتحادیه اروپا به دنبال مشکل گشت.

### || «دونالد ترامپ». پدیده «دونالد ترامپ» (چطور؟)، آیا آمریکا در حال مواجه شدن با یک دوره انقلابی است؟

مطمئنا. «ترامپ» خود به تنهایی نماد جوک های زشت نژادپرستانه، منزجر کننده، وحشیگری و امثال اینهاست. اما در عین حال تا به حال توجه کرده اید که برخی از سخنان وی در مورد فلسطین و اسرائیل کاملا درست است؟ وی می گوید ما باید در برخورد با این مساله منافع فلسطین را هم در شرایطی بی طرفانه نظر بگیریم. وی گفت ما نباید تنها رویکردمان به روسیه دشمنی باشد و باید راهی برای گفتگو (با روسیه) پیدا کنیم. او از افزایش دستمزد حداقلی هم دفاع کرد. او به این نکته اشاره کرد که به سادگی نظام سلامت جهانی اوباما را نقی نخواهد کرد...

### || او یک لیبرال مرکز گراست...

بله. نظر من هم همین است! حتی اگر هم شما این نظر را مضحک بدانید و من وی را خطرناک بدانم، او نامزدی فرصت طلب است و سیاست های واقعی او در عمل چندان هم بد نخواهد بود.

### || آیا روسیه و چین به دنبال استفاده از مدلی متفاوت در نظم اقتصادی و سازمان اقتصادی و سیاسی به عنوان گزینه ای در برابر الگوی غربی هستند؟

بله. اما در این مورد من نسبتا طرفدار غرب هستم. چراکه آنها به دنبال جایگزین هستند اما این منجر به ایجاد یک سرمایه داری بدسوی فاشیستی خواهد شد. من این را به خوبی می دانم. من در چین بوده ام. با آنها و همه آنهايي که به شکلی ماهرانه استبدال های کنفوسیوسی در توجیه نظام کمونیستی می آورند بحث کرده ام. نظر همه آنها یک چیز است: ما نمی توانیم (آن) دموکراسی را قبول کنیم که منجر به انفجار اجتماعی شود... آنها دائما از این واژه های فاشیستی استفاده می کنند بدون اینکه حتی از آن آگاه باشند. ما باید به نوعی از پایداری برسیم که هر کس در جای خود باشد. باید نظمی حاکم شود که بتواند روح اتحاد و انسجام را در همگان بدمد. پس آنها به دنبال یک محافظه کاری مدرن هستند. و متاسفانه معتقدم که سرمایه داری هم به همین سمت و سو خواهد رفت.

### || های فقیر از قاره های دیگر دامن می زنند؟

سوال بسیار مهمی پرسیدید. همان سوالی که بسیاری از چپ گرایان از پرسیدن آن اجتناب می کنند. چون مردم عادی از مهاجرین متنفر هستند و در این نقطه با یکدیگر مشترک هستند. اگر اروپا کاملا درهای خود را به روی مهاجرین باز کند، این سرمایه داران نیستند که ضرر خواهند کرد. بلکه مردم عادی هستند که فرصت شغلی و حقوق کمتری به دست می آورند و خیلی ضربات دیگر از این قبیل متوجه آنها خواهد شد.

پس تنها راهی که به ذهنم می رسد این است که همه قبول کنیم که در یک منازعه مشترک قرار داریم. مشکل تنها بحث بشردوستی یا اینکه ما مهاجرین را قبول می کنیم یا خیر نیست. مساله وجود یک دیوانگی کاملا مشخص در اروپا مانند عدم پذیرش دولت رفاه و مانند آن است. چیزی که مردم را در اروپا آزار می دهد با آنچه برای آنها مزاحمت ایجاد می کند هر دو بخشی از یک مشکل یکسان است و آن عدم توازن در سرمایه داری جهانی است.

و این مساله کاملا دردناک است که ما سعی می کنیم مشکلات خودمان را با مشکلات ناشی از آنها (مهاجرین) پیوند بزنیم. اگر ما این موضوع را قبول نکنیم و اگر در همین مرحله باقی بمانیم، مهاجرین روانه اینجا و سربار ما خواهند شد. ما نیازمند سازمان هایی چند ملیتی در جهت اتخاذ تصمیماتی بسیار قوی هستیم.

### || منظور تان ظرفیت اجرای قانون است؟

دقیقا. من مشکلی با این مورد ندارم.

### || اما اتحادیه اروپا این نظر را قبل ندارد...

همین موضوع است که مرا بسیار ناراحت می کند. من می گویم قبول. این موضوع رد شد. اما چه گزینه دیگری برای جایگزین کردن آن دارید؟ به نظرم جایگزینی وجود ندارد. چرا که اگر ما منکر این موضوع شویم و در بازی دولت - ملت های قوی تر بیفتیم، این همان نظر انگلیس خواهد بود.

### || اما اینجا مشکل بروکسل نیست. بلکه جهانی شدن است.

این سخن شماس و من قبول ندارم.

### || بحران دولت رفاه به این خاطر نیست. بروکسل در حال کنار آمدن با آن است.

منتقدین بروکسل معمولا این موضوع را نادیده می گیرند که بروکسل تنها یک بوروکراسی بد نیست. بروکسل



«میزگرد انتخابات فرانسه»

## نبرد ایدئولوژیک در قلب سیستم سیاسی فرانسه/خروج از حصار سبز امنیت

مریم خرمائی



تکیه بر حقایق استراتژیک جهان، توسل به حربه امنیتی در تامین منافع انتخاباتی، بحران هویت، گسست سیاسی و تمسک به لیبرالیسم در پیشبرد برنامه های اقتصادی از محورهای نشست «انتخابات فرانسه» است.

احزاب سیاسی فرانسه عملاً از شش ماه دیگر وارد چرخه انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۷ می شوند حال آنکه از هم اکنون زرمه گرم شدن تدریجی بازار رقابت نامزدهای احتمالی از میان بحیوچه اعتراضات مردمی که گریبان دولت پاریس را گرفته به گوش می رسد.

بیکاری، ضعف اقتصادی، رخوت جامعه برای پذیرش هر گونه راهکاری که به نوآوری و ساختار شکنی منجر شود و در نهایت اجبار فرانسه به خروج از حصار سبز امنیت اروپا که واکنشی ناخواسته به تغییرات ژئوپلیتیک جهان است، بحران هویت در این کشور را در قالب یک نبرد ایدئولوژیک تا عیان شدن مرزهای تفاوت و گسست سیاسی پیش می برد.

در قلب سیستمی که در آن آموزه های دست چپی سوسیالیست در گذشته ای نه چندان دور راستگرایی را در معرض نوعی طرد و سرکوب روشنفرانه قرار می داد، انباشت مشکلات اجتماعی نیروهای ناراضی از سیاستمداران چپگرا را به دامن جریان های افراطی سوق می دهد که زمانی هم مسیر شدن با آنها قبیح و شرم آور تلقی می شد.

از همین رو پیش بینی تحولاتی که از هم اکنون تا کمتر از یک سال آینده در بستر انتخاباتی فرانسه رخ می دهد نه تنها کار آسانی نخواهد بود بلکه در این میان وزنه حوادث ناگهانی از چنان سنگینی تاثیرگذاری برخوردار می شود که قابلیت تحت الشعاع قرار دادن تمامی محاسبات سیاسی را خواهد داشت.

اینکه بحران تبلور یافته در جای جای طیف سیاسی فرانسه تا کجا پیش می رود و گستردگی دامنه تبعات آن در داخل و خارج از مرزهای این کشور اروپایی تا چه حد خواهد بود در این مرحله نامعلوم است، اما آنچه که از شواهد بر می آید انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه شگفتی ساز خواهد بود و نتیجه آن هر چه باشد غافلگیر کننده است. از همین رو خبرگزاری مهر از فرصت کوتاهی که حضور کارشناسانی چون «امانوئل دوپوی» رئیس موسسه فرانسوی «امنیت و چشم انداز اروپا» و «محمود دلفانی» رئیس «آموزشکده عالی روش شناسی علوم انسانی پاریس» در ایران فراهم کرد، برای مرور تحولاتی که در فضای سیاسی فرانسه جریان دارد استفاده کرد تا در میان همه اما و اگرهای برخاسته از غیرقابل پیش بینی بودن شرایط موجود به بررسی احتمالات پیش رو بپردازد- احتمالاتی که دایره آنها از وقوع یک حادثه تروریستی دیگر به نفع «فرانسوا اولاند» رئیس جمهور فعلی فرانسه تا توفیق «مارین لوین» رهبر افراتر حزب «جبهه ملی» پیش می رود و در این میان مسائل جانبی نظیر واکنش فرانسه به جدایی انگلستان از اتحادیه اروپا و در نهایت چشم انداز رابطه پنج سال آینده پاریس-تهران را نیز در خود جای می دهد.

**|| بزرگترین چالش مشترکی که در انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه پیش روی نامزدهای انتخاباتی اعم از راست یا چپ وجود دارد چه خواهد بود**

### راه برون رفت از آن چیست؟

دوپویی: در واقع، مشکلی که در این انتخابات فرانسه با آن روبروست به نوعی اروپایی است - یعنی اجبار بودجه که مختص فرانسه نیست و همه کشورهای اروپایی به نوعی گرفتار آن هستند. با این حساب، یکی از مسائل مهم در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، بحث قروض ملی این کشور است که حتماً بین نامزدهای انتخاباتی به مناظره گذاشته می شود. بحث بر سر کاندیداها و شعارهای فردی آنها نیست چرا که برون رفت از این بحران مشترک نیازمند تلاش یکپارچه همه کشورهای اروپایی است. آنچه که مهم است توانایی یک نامزد انتخاباتی در تعیین ظرفیت فرانسه برای عمل به مسئولیت ها در این زمینه است.

باید بدانیم آنچه که در این انتخابات بیش از تمایلات حزبی نامزدهای انتخاباتی اعم از چپ گرا یا راست گرا اهمیت دارد، زندگی کردن در واقعیت های استراتژیک جهان پیرامون است. فرانسه تنها نیست، این کشور مرزهایی دارد و این مرزها در برابر ایذه ها و همچنین دغدغه کشورهای پیرامون خود نفوذ پذیر هستند.

**|| ظاهرًا علیرغم تمایل حزب سوسیالیست به احیاء جایگاه خود برای یک دوره پنج ساله دیگر، همچنان دور نمای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۷ فرانسه در هاله ابهام قرار دارد و هیچکس به درستی قادر به پیش بینی روند حوادث و نتیجه احتمالی آن نیست. به عقیده شما، چه ویژگی هایی بستر انتخاباتی فرانسه را در مقایسه با دوره های قبل تا به این حد متشنج و غیر قابل پیش بینی می کند؟**

دلفانی: انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷ فرانسه یک سری ویژگی هایی دارد که حتی اگر بگوییم پیشتر هم وجود داشته به این شدت نبوده است. اولین ویژگی آن است که امکان اینکه جهت گیری افکار عمومی در اثر یک حادثه مثل حملات تروریستی پاریس به نفع اولاند تغییر پیدا کند خیلی زیاد است. یعنی فاکتوری غیر قابل پیش بینی که به قول خود اولاند می تواند فردا و یا هر زمان دیگری

در آینده نزدیک اتفاق بیافتد و جهت گیری افکار عمومی و رای مردمی را تغییر دهد. فرض کنید اگر فردا یک حادثه تروریستی مشابه در فرانسه اتفاق بیافتد، تمامی تلاش های انتخاباتی رقبا تحت الشعاع قرار می گیرد چرا که به این ترتیب راه برای حضور دائم اولاند در برابر دوربین رسانه ها باز شده و وی خواهد بود که ابتکار عمل را به دست می گیرد. وی می تواند برای نشان دادن حساسیت خود به امنیت مردم مجدداً از حربه حالت فوق العاده استفاده کند و خلاصه تا این وضعیت به حال نرمال برگردد، شرایط به حد چشمگیری در جهت تامین منافع انتخاباتی اولاند پیش خواهد رفت.

این اولین وجه تمایز انتخابات ۲۰۱۷ با دوره های قبل است. تاکید می کنم که خطر تروریسم همیشه وجود داشته اما پاریس هیچگاه به این شدت و گستردگی مورد تهدید واقع نشده است.

نکته دوم اینکه هیچگاه انتخابات فرانسه تا این حد تابع تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خارج از مرزهای خود نبوده است. البته این صرفاً از عدم علاقه مردم فرانسه به مسائل سیاست خارجی ناشی نمی شود ولی در حال حاضر حدفاصل مرزهای جغرافیایی و فاصله های زمانی کانون های بحران با مناطقی که امن تلقی می شوند، خیلی کم شده و این به لحاظ تحلیلی بسیار مهم است. باید بگوییم که این مسئله در مورد همه کشورها صدق می کند و فقط مختص فرانسه نیست. به لحاظ متدولوژیک، این پدیده یکی از عناصر تحلیلی هر انتخاباتی خواهد بود که از این پس برگزار می شود، خواه فرانسه باشد یا اسپانیا و حتی روسیه.

بحث سوم به حزب حاکم فرانسه (سوسیالیست) باز می گردد. اولاند چند اشتباه راهبردی مرتکب شد که موجب شکاف و پراکندگی بسیار عمیق در داخل این حزب شده است. این مسئله شانس پیروزی اولاند را کم می کند حال آنکه به نظر من تمام کسانی که برای نامزدی در انتخابات ابراز تمایل کرده اند جزئی از بازی هستند که اولاند به راه انداخته است تا در واقع تنور انتخابات را به نوعی گرم کند. خیلی ها فقط با انگیزه سردرگم کردن حریف به میدان می آیند.

## آیا مسئله قدرت گرفتن جریان های راست افراطی در فرانسه تا این حد زیاد است؟ رویارویی احزاب در انتخابات ۲۰۱۷ را چگونه پیش بینی می کنید؟

دوپویی: من میانه رو هستم و به هر دو طرف گرایش دارم اما می دانم آنچه که در فضای انتخاباتی ۲۰۱۷ فرانسه جریان دارد، بحرانی است به نام بحران هویت که همه کشور را از هر طیف سیاسی که باشند، متاثر خواهد کرد. وقتی فردی طرفدار حزبی می شود به اندازه زیادی رغبت و قدرشناسی نسبت به چهره شاخص حزب نشان می دهد. این مسئله در همه حزب ها حتی جبهه ملی هم نمود خواهد یافت حال آنکه مطمئن نیستم همه اعضا تحت تاثیر ماهیت توتالیتر «مارین لوپن» رهبر حزب قرار بگیرند. اما بالاخره کسانی هستند که از این مسئله متاثر شوند. به عبارتی عده ای هستند که خود را در شخصیت مارین لوپن و یا خواهرزاده اش «ماریون لوپن» تجسم می کنند. به عبارتی بعضی ها ترجیح می دهند خود را بیشتر در

دوپویی: زیرا رسانه های ساده انگار هستند حال آنکه ما به عنوان تحلیلگر پیچیدگی های مسئله را در نظر می گیریم.

سیستم سیاسی فرانسه بر مبنای عدم انتخاب افرادی مثل لوپن بنا شده است و بر خلاف دوره های قبلی حزب های انتخاباتی موفق به برقراری اتحاد با یکدیگر شده اند (منظور اتحاد انتخاباتی بین دو گروه کاندیدا است که برای کسب حمایت مردم، آرا و نظراتشان را با یکدیگر جمع می کنند).

در عین حال افکار عمومی نیز به نوبه خود نقشی بازدارنده را ایفا می کنند. فرانسوی ها خیلی در عقاید خود ثابت قدم نیستند و نوع نگاه و تفکر آنها نسبت به مسایل خیلی متضاد و متفاوت است. حملات پاریس و ۱۳۰ کشته ای که بر جا گذاشت آن هم در کشور قانونمندی مثل فرانسه واقعا در روح و روان مردم تاثیر گذاشته است. با این وجود جای خوشحالی دارد که طبق آخرین نظرسنجی ها فرانسوی ها اصلا نژاد پرست نیستند.



چهره شخص اول بینندگان یا بالعکس. این مسئله به شکل بسیار مشهودی در قلب هر دو خانواده سوسیالیستی و جمهوریخواه و حتی احزاب میانه رو هم دیده می شود. در آخر، کلام خود را به این مطلب خلاصه می کنم که در سال ۲۰۱۷ شاهد یک گسست و جدایی واقعی در فرانسه خواهیم بود و این موضوع نبرد بین چپ و راست نخواهد بود؛ بلکه نبردی است میان ایدئولوژی هایی که در قلب سیستم فرانسه وجود دارند. آزادی خواهی، مسئله حاکمیت مطلق، اقتصاد بازار، همه اینها مسائلی هستند که به واکنش های سیاسی و در نهایت تمایز منجر خواهند شد. در چپ، ماکرون - والس (به ترتیب وزیر اقتصاد و نخست وزیر) است و در راست کاندیداهایی هستند که بیشتر لیبرال هستند تا جمهوریخواه مثل «آلن ژوپه» و «برونو لومر». این گونه است که در ۲۰۱۷ شاهد عیان شدن مرزهای جدایی و تفاوت خواهیم بود.

اخبار فرانسه را که دنبال می کنیم برای ما اینگونه عنوان می شود که خانم لوپن آنقدرها هم شانسی برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه ندارد؛ حال آنکه از صحبت های شما برداشت متفاوتی می شود. تضاد بین جریان خبری که در رسانه هاست و اظهارات خود را چگونه توجیه می کنید؟

جبهه ملی از برنامه «آلن ژوپه» نامزد احتمالی راست میانه و اولاند بهتر باشد، مردم به وی رای خواهند داد و این خطر بسیار مهلکی است.

همه این عوامل باعث شده که اینبار انتخابات ریاست جمهوری فرانسه یک شگفتی بزرگ باشد. حتی انتخاب مجدد اولاند هم با توجه به این عدم محبوبیتی که دارد یک شگفتی بزرگ خواهد بود.

انتخابات پیش رو نه تنها پر از شگفتی است بلکه به سمتی غیر قابل پیش بینی حرکت می کند حتی تلاطم اعتراض که در حال حاضر در مخالفت با اصلاح قانون کار انجام می شود در زیرمجموعه عوامل تاثیرگذار بر روند غیر قابل پیش بینی انتخابات فرانسه است.

یکی از مشکلات اصلی اولاند این است که برنامه اقتصادی او خیلی لیبرال است و این در تناقض با ماهیت سوسیالیسم قرار می گیرد. اصلا یکی از دغدغه های اصلی وی فرونشاندن اختلافات داخلی با احزاب چپ اعم از افراطی، کمونیست و حتی آنهایی است که در ابتدا با وی همنا بودند.

اما حقیقت لیبرالیسم از جمله اقتصاد لیبرال مثل جنگ است یعنی آغاز با شماست اما ادامه و پایان مسیر نامعلوم است.

## اسنگینی وزنه لیبرالیسم در اصلاحات اقتصادی اولاند یکی از دلایل سقوط اعتبار وی در نزد حزب متبوع خود - سوسیالیست - عنوان می شود. از سوی دیگر، «لیبرال» صفتی است که ژوپه نیز به آن شناخته می شود. دلایل نامزدهای انتخاباتی فرانسه اعم از چپ گرا و راست گرا برای توسل به اصول لیبرالیسم چیست و قرار است آنها با این سلاح به جنگ چه مشکلاتی بروند؟

دلفانی: سوال بر سر این است که در تفکر و خط مشی لیبرال باشیم یا تنها وقتی پای مسائل اقتصادی در میان است به لیبرالیسم گرایش پیدا کنیم. ژوپه هم در تفکر، هم در مسائل سیاسی و هم در اقتصاد لیبرال است حال آنکه اولاند فقط در مسیر اقتصادی از اصول لیبرالیسم پیروی می کند. دلیل توسل وی به این سبک و سیاق هم از اینجا ناشی می شود که شرایط امروز فرانسه به گونه ای نیست که فرضا بخواهد به سبک «فرانسوا میتران»

برنامه های چپ را ارائه دهد. راه نجات فرانسه یک برنامه بینابینی است که بخش هایی را از هر دو حزب راست و چپ وام گرفته باشد. یکی از مشکلات فرانسه آن است که برای سالیان متمادی رنگ هیچگونه اصلاحاتی را به خود ندیده است. مشکل کنونی کشوری به اسم فرانسه عدم اجرای اصلاحات اساسی در ۲۰ الی ۴۰ سال گذشته است؛ چون هر اصلاحاتی ریخت و ساختار خدمات اجتماعی خاص فرانسه را به هم میریزد (اعم از کمک مالی به اتباع خارجی، خدمات درمانی رایگان، کمک هزینه بیکاری و غیره) و حتی فکر تغییر مردم را به خیابان ها می کشاند. واقعیت این است که تا مردم فرانسه نخواهند هیچ دولتی موفق به اجرای اصلاحات اساسی خواهد بود. به بیان ساده برای جا افتادن اصلاحات، یک نسل باید خود را قربانی نسل آینده بکند و واقعیت این است که مردم فرانسه هنوز آمادگی انجام چنین از خود گذشتگی را ندارند. فرانسه برای اجرای اصلاحات با سه عامل بازدارنده مواجهه است که اول مردم، دوم تقابل احزاب سیاسی و سوم هم قید و بندهای اتحادیه اروپا است.

مطرح ترین گزینه حزب راست میانه در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷، آلن ژوپه - نخست وزیر سابق فرانسه - است. چه شرایط سیاسی موجب از تقاء جایگاه وی در مقام یک

## برخی گمانه زنی ها به این سمت پیش می رود که در صورت عدم توانایی اولاند به تحقق وعده کاهش بیکاری، دیگر نزدیکان وی از حزب سوسیالیست نظیر «مانوئل ماکرون» وزیر اقتصاد به میدان می آیند. آیا این اقدام نیز در راستای گرم کردن میدان رقابت انجام می شود؟

دلفانی: سوال اصلی این است که آیا آنهایی که وارد گود انتخاباتی فرانسه شده اند، واقعا مشغول گرم کردن بازار رقابت هستند یا اینکه در جهت عکس، مسائل مطرح شده از سوی آنها به صورت جدی و پایه ای با تفکر و برنامه های اولاند مخالف است. «مانوئل ماکرون» وزیر اقتصاد فرانسه در واقع به لحاظ برنامه ای با اولاند تفاوت دارد. می توان گفت که نظریه «ژاک اتلی» آینده پژوه و اقتصاددان فرانسوی مبنی بر اینکه «کارزار انتخاباتی آینده کارزار برنامه ها خواهد بود» صحت پیدا می کند. این نکته مهمی است که بدانیم انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه نه کارزار آدمها که کارزار برنامه هاست.

انتخابات پیش رو در واقع انتخاب گزینه ها و راهکارها خواهد بود و خطر واقعی از این ناحیه اولاند را تهدید می کند. شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم فرانسه به گونه ای است که دیگر قبح اینکه راست افراطی سر کار بیاید را ندارند. بنابراین اگر برنامه «مارین لوپن» رهبر حزب افراطی

**نامزد انتخاباتی شده است؟**

دوپویی: به عقیده من آلن ژوپه ضرورتاً بهترین فردی که می تواند رئیس جمهور آینده فرانسه باشد، نیست. حتی نمی توان گفت که چون در نظرسنجی ها رتبه خوبی دارد، برنده نهایی خواهد بود. اما وی به عنوان یکی از چهره های راست میانه دارای قابلیت هایی است که مخالفین سارکوزی را به خود جذب می کند. همچنین وی قابلیت هایی را از خود بروز داده که مورد توجه چپ گرایان است. به هر حال آنهایی که به ژوپه رای می دهند راستگرا باشند یا چپ گرا در واقع به دنبال کسی هستند که آنها را دلگرم کند. این نقطه قوت ژوپه و تنها سلاحی است که در اختیار دارد.

رای دادن به ژوپه از سوی این اشخاص به آن معنا نیست که وی را صاحب مشروعیت بیشتری می دانند. اما تفاوت ها و توانایی هایی در ژوپه وجود دارد که وی را از اولاند و سارکوزی به عنوان روسای جمهور فعلی و قبلی فرانسه متمایز می کند. در واقع ژوپه یک آنتی تنز در برابر این دو است.

رای فرانسوی ها در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ در واقع رای ایجابی نبوده بلکه رای سلبی بوده است. در سال ۲۰۰۷ برای اینکه «سگولن رویال» از حزب سوسیالیست رای نیاورد به سارکوزی رای دادند و در سال ۲۰۱۲ هم به همین دلیل اولاند را به سارکوزی ترجیح دادند.

تمام دغدغه ما در حال حاضر این است که چگونه رای سلبی را به رای ایجابی تبدیل کنیم تا به این ترتیب مانع از به قدرت رسیدن شخصی مثل مارین لوپن شویم. برای رسیدن به این هدف، احزاب سیاسی باید با یکدیگر همکاری کرده و تصمیم بگیرند که روی چه مسائلی اتفاق نظر دارند تا به این ترتیب مانع از روی کار آمدن حزب راست افراطی و یا چپ افراطی شوند. ما به تفکر حزبی نیاز داریم که چپ گراها و راست گراها را به میانه طیف سیاسی هدایت کند.

در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲، فرانسه از سنت انتخاباتی کاملاً متفاوت تبعیت کرد که ابتدا فرانسوی نبود. در سال ۲۰۰۷ سنت انتخاباتی فرانسه آمریکایی شده بود و با نوعی قطب بندی در عرصه سیاسی مواجهه بودیم. به گونه ای که راست محافظه کار در برابر چپ واپس گرا قرار می گرفت. در عوض در سال ۲۰۱۲، با حزب چپی مواجهه بودیم که به دنبال مدرنیته و سرزندگی بود. واقعیت این است که در حال حاضر هیچ یک از دو گروه چپ و راست معرف واقعیت زندگی خانواده های سیاسی فرانسه نیستند.

لیبرال ها، سوسیال دموکرات ها، جمهوریخواهان ژاکوبین، جمهوریخواهان تکثرگرا همگی تحت تاثیر مشروعیت قانونی هستند که از خارج بر آنها تحمیل شده. ما نیازمند ایجاد رویه سیاسی جدیدی هستیم که مثلاً حزب سوسیالیست را مدرن کند. در واقع، در سال ۲۰۱۷ مهمترین سوال این است که چگونه می توانیم یک سیستم سیاسی کاملاً فرانسوی ایجاد کنیم.

**|| برخی بر این باورند که «آلن ژوپه» نامزد احتمالی حزب راست میانه از توانایی امید بخشیدن به مردم فرانسه برخوردار است و در واقع در انتخابات پیش رو از وی به عنوان یک آنتی تنز در برابر هم حزبی خود «نیسکالا سارکوزی» و «فرانسوا اولاند» از حزب چپ استفاده می شود. این در حالیکه که اخیراً ژوپه شرح مختصری از برنامه اقتصادی خود ارائه داد که در نگاه اول تفاوت چندانی با برنامه های ارائه شده از سوی دو رقیب دیگر نداشت. به نظر شما توانایی هایی که ژوپه را به عنوان برنده بالقوه انتخابات ریاست جمهوری**



**سال ۲۰۱۷ فرانسه معرفی می کند، چیست؟**

دلفانی: یک نکته را در نظر داشته باشید که نامزدهای انتخاباتی در این مرحله نمی توانند و حتی اگر هم توانایی داشته باشند، نباید برنامه مشخصی ارائه دهند چرا که در این صورت رقبا فرصت تقلید پیدا کرده و همان برنامه را با رنگ و لعابی جدید به مردم عرضه می کنند. نامزدها کارت برنده را زمانی وسط می گذارند که به مرحله نهایی رسیده باشند. الان ژوپه حتی اگر برنامه ای هم داشته باشد لزومی به ارائه آن نمی بیند. وی شانس زیادی برای پیروزی دارد و کسی که در مسیر درست قرار داشته باشد، نیازی به افشای راهکار خود نمی بیند.

در میان افکار عمومی فرانسه نیاز به روی کار آمدن یک چهره جدید هر روز بیش از روز قبل حس می شود. امروز در فرانسه نوعی گفت‌وگو اجتماعی در جریان است که از سوی رسانه ها هم هدایت می شود و از شعار «نه سارکوزی، نه اولاند» تغذیه می کند.

ژوپه همیشه چهره متعادلی داشته و عملکردش در مقام نخست وزیر و وزیر امور خارجه از وی چهره معقولی ارائه می دهد. بحث دیگری که مطرح می شود این است که ژوپه در مقایسه با اولاند شانس خیلی بالایی دارد چرا که عدم محبوبیت اولاند در تاریخ جمهوری پنجم فرانسه بی سابقه است و در واقع انفجار پاریس به تلاش ها برای کنار گذاشتن پیش از موعد وی از قدرت خاتمه داد. اعلام حالت فوق العاده، نطق های تلویزیونی و علاقمندی به تأمین آسایش مردم درجه محبوبیت اولاند را ناگهان از نقطه اُفت ۸ درصدی به ۳۴ درصد ارتقاء داد.

**|| منافع ملی که دولت فرانسه اعم از چپ گرا یا راست گرا در پنج سال آینده در رابطه خود با ایران دنبال می کند چیست و چه پتانسیل هایی برای دو کشور در زمینه بهبود روابط دو جانبه وجود دارد؟**

دوپویی: پاسخ به این سوال می تواند خیلی پیچیده باشد. فکر می کنم باید به این پرسش از زاویه متفاوتی نگاه کرد. خوب است بدانیم که چیزی به اسم سیاست خارجی فرانسه آن هم در یک هیات واحد وجود ندارد بلکه از قطعات مجزایی تشکیل شده است. نمی توانیم یک تعریف کلی ارائه بدهیم و بگوییم که سیاست خارجی فرانسه این

است؛ بلکه این سیاست از لایه های مختلفی تشکیل شده است. ما با عوامل جدید و در عین حال متناقضی در ساختار سیاست خارجی فرانسه روبرو هستیم. به عنوان مثال ریاست جمهوری، نهادهای دفاعی و صنعتی هر یک انتظارات متفاوتی از سیاست خارجی فرانسه دارند و همه اینها یک دلیل مشخص دارد: فرانسه ریاست جمهوری قدرتمندی ندارد.

اولین مسئله ای که می خواهم بگویم این است که اگر رئیس جمهوری قوی بر یک کشور حکومت کند، وی تصمیم می گیرد و دیگران آن را اجرا می کنند حال آنکه این مسئله دیگر در مورد فرانسه صدق نمی کند. وقتی رئیس جمهور فرانسه تصمیم به انجام کاری می گیرد اینطور نیست که دیگران از دستورهای وی پیروی کنند. رئیس جمهور مسئله ای را مطرح می کند حال آنکه دیگر افراد مسئول می گویند «نه نمی شود. اصلاً خطور است که این مسئله را یک جور دیگری تفسیر کنیم!»

باید بگویم که این قضیه در تصمیم گیری در خصوص ایران و سایر مسائل راهبردی فرانسه هم صدق می کند. دومین مسئله ای که در پاسخ خود به سوال شما لحاظ می کنم این است که نمی توان بدون یک سیاست تجاری منسجم مدعی داشتن یک سیاست خارجی منسجم بود. بنابراین، عوامل دیگری در انتخاب سیاست خارجی نسبت به ایران دخیل هستند. این سیاست بر پایه کارآمدی و درک واقعیت است. به قول تصمیم گیرندگان اقتصادی، فرانسه باید با ایران سماجت بیشتری به خرج دهد چرا که به گمان ما در این رابطه چیزی بیشتر از بازار و تجارت برای دو طرف وجود دارد.

دقت داشته باشید که یک دیپلمات نمی تواند از یک سو مدعی شود که فرانسه باید به اندازه دیگر بازیگران این صحنه از قبیل آمریکا و انگلستان هوشمند باشد و از سوی دیگر بگوید هوشمندی تجاری در حوزه کاری من نیست. واضح بگویم که کار سفیر فرانسه در ایران فقط پرداختن به امور سیاسی نیست بلکه او اینجاست تا راه تجارت فرانسه را باز کند. کار وی همین است.

با این حساب سیاست فرانسه در قبال ایران بر پایه درک این مسئله است که سیاستگذاران در همه صحنه های سیاسی، اقتصادی، صنعتی و غیره به دید مثبتی در قبال ایران دست پیدا کنند. بنابراین ایران باید رفتار مثبتی از خود نشان دهد و ما هم در مقابل باید این رفتار را درک و

و سیاسی خلاصه نمی شود. شبکه های بانکی و شرکت های چند ملیتی اروپایی در چارچوب اتحادیه اروپا دارای تسهیلاتی هستند و از سوی دیگر سرویس های نظامی و همچنین سرویس های امنیتی - اطلاعاتی آنها به شدت در هم تنیده اند. پس عدم استقبال فرانسه از طرح خروج انگلستان از اتحادیه اروپا از روی میل و اشتیاق نیست اما به این فکر می کند که اگر درختی به اسم انگلستان از زمین اتحادیه اروپا بیرون کشیده شود، بخشی از ریشه های درخت فرانسه نیز ناگزیر از هم گسسته خواهد شد و فرانسه در حال حاضر اصلا آمادگی چنین بحرانی را ندارد. دور از واقعیت نیست اگر بگوییم که کشورهای اروپایی گاهی به انگلستان باج داده اند تا به طور کامل دنباله رو آمریکا نباشد تا به نوعی مانع از سوق قطبی شدن جو سیاسی حاکم و جدایی کامل دنیای انگلوساکسون ها شوند.

جدایی انگلستان از اتحادیه پیامدهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی بسیار بسیار مهمی دارد حال آنکه پیامدهای اجتماعی در مقایسه با این سه بخش از اهمیت کمتری برخوردار است. بنابراین موضوع میل و اراده فرانسه مطرح نیست زیرا اگر شرایط به گونه مطلوبی پیش می رفت، دولت پاریس حتما از فرصت جدایی انگلستان از اتحادیه استقبال می کرد.

### اگر این امر در جهت برآورده کردن خواسته جدایی طلبان پیش برود، جایگاه کشورهای مثل فرانسه و آلمان در اتحادیه ارتقاء می یابد. با این حال می بینیم که اولاً از خروج انگلستان از اتحادیه استقبال نمی کند. دلایل این امر چیست؟

دلفانی: اصلا استقلال به آن معنایی که ما فکر می کنیم در دنیای سیاست وجود ندارد حتی وقتی صحبت از کشوری مثل آمریکا به میان می آید. در دنیای کنونی، روابط بسیار پیچیده است. در مقام مثال شما با جنگلی از درختان متنوع روبرو هستید که در نمای بیرونی به تفکیک در کنار هم قرار دارند حال آنکه در عمق زمین ریشه های آنها به هم گره خورده است. اگر شما اقدام به ریشه کن کردن یک درخت کنی لاجرم بخشی از ریشه درخت مجاور هم بیرون خواهد آمد. حضور انگلستان در اتحادیه اروپا فقط به رای دادن و مشارکت اقتصادی



با نشانه مثبتی از آن استقبال کنیم. سومین بخش از پاسخ من به تحولات ایالات متحده باز می گردد. مسئله ایران، اوکراین و یا سوریه یک بازی دو طرفه نیست که فقط بین فرانسه و ایران یا فرانسه و سوریه در جریان باشد بلکه اینها موضوعاتی است که در سویی دیگر بین فرانسه و آمریکا در جریان است. توانایی فرانسه به اینکه به آمریکا پاسخ بله یا خیر بگوید تعیین کننده نوع رابطه این کشور با کشورهای یاد شده است.

### انگاز فرانسه به مسئله افراط گرایی چیست و اصولاً دولت پاریس حضور خود در منطقه را چگونه توجیه می کند؟

دوبویی: اغلب مسلمانان از ما می خواهند که توجهی به ادعاهای تروریست ها نکنیم چرا که در واقع ایشان اسلام را به مخاطره می اندازند. این نکته بسیار مهمی است چرا که نماینده واقعی دین اسلام آن کسی نیست که فریاد بلندتری دارد و خشونت بیشتری را ترویج می کند. دغدغه اصلی فرانسه در واقع رسیدن به سیاست خارجی کارآمدتر است. با این حال، در شرایط بغرنجی به سر می بریم زیرا آنهایی که با ما می جنگند به نوعی متحد ما محسوب می شوند چراکه همین ها در سوریه خواهان براندازی دولت «بشار اسد» هستند. بنابراین عقلانیتی پشت رفتارهای آنها نیست و استدلالشان هم با ما یکی نیست. بگذارید مطلب را با این مسئله خاتمه دهم که برخی فکر می کنند حضور نیروهای نظامی فرانسه در دیگر کشورها یکی از دلایل رشد تروریسم در این کشور است اما من می پرسم پس چرا سوئد، فنلاند یا لهستان که نیروی نظامی خارجی ندارند، به همان اندازه از مشکل تروریسم تروریسم رنج می برند؟ خیر این یک دستور کار مدیون است که به دنبال برآورده کردن اهداف مذهبی یا منافع ملی نیست بلکه در راستای برآورده کردن منافع تبهکاران پیش می رود و این خلاصه کلام است.

### آشما در جایی به مسئله اتحادیه اروپا و قید و بندهای آن اشاره کردید؛ اجازه بدهید نگاهی هم به ماجرای جدایی احتمالی انگلستان از این

## خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا؛ شکست نظریه لیبرالیسم و رویای «هاس»



مقابل شد. نظریه پردازان وابستگی متقابل سعی کردند همگرایی را در قالب وابستگی متقابل جهانی توضیح دهند. اگرچه نظریه کارکردگرایی از حیث تئوریک و نظری همانگونه که اشاره شد با شکست مواجه شد اما اتحادیه اروپا از مصادیق موفقیت این نظریه بود. خروج بریتانیا از این اتحادیه و معکوس شدن روند همگرایی که نشان از قدرت روز افزون ملی گرایی است را می توان شکست نظریه نوکارکردگرایی تلقی کرد.

همکاری بیشتر رو به افزایش خواهد گذاشت. از نظر محققانی مانند ارنست هاس (نوکارکردگرایی) نهادهای بین المللی و منطقه ای همتای ضروری دولت‌های مستقل بودند که ظرفیت شان برای ادامه هدف های رفاهی رو به کاهش گذارده بود. کارهای افرادی نظیر هاس و میترانی انگیزه های لازم را برای همکاری نزدیک تر میان دولت های اروپایی فراهم آورد که یکی از نتایج آن ایجاد جامعه فولاد و ذغال در اروپا در سال ۱۹۵۲ میلادی بود. در واقع اتحادیه اروپا یکی از مصادیق موفقیت نظریه نوکارکردگرایی و نظریه همگرایی (لیبرالیسم) بود. در واقع طی شدن روند همگرایی از جامعه زغال به اتحادیه اروپا به نوعی تأییدی بر نظریه نوکارکردگرایی از جمله اصل تسری (spill over) است که نشان از تسری همگرایی به سایر حوزه ها است. در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، بر اثر ناکامی نظریات همگرایی، تمایل نظریه پردازان نسبت به نظریه نوکارکردگرایی کاهش یافت و ناامیدی و یاس از کارایی و مطلوبیت نوکارکردگرایی باعث پردازش نظریه وابستگی

در قالب نظریه های همگرایی شاهد ظهور نظریه های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی هستیم. در واقع با آشکار شدن ناتوانی دولت‌ها در تامین امنیت رفاهی جامعه، بیان مطالبات مردم نسبت به حکومتها روز به روز اضافه تر می شود. گروهی از دانشمندان با عدول از بدبینی فلسفی واقعگراها و روی آوری به خوش بینی فلسفی، در اندیشه یافتن راه حل مناسب برای امنیت شهروندان و جلوگیری از بروز جنگ مجدد و ویرانی بوده اند. اولین مدل وصف و تفسیر تحولات جدید از آن صاحب نظران همگرایی است که حدود دو دهه در مورد همکاری میان دولت‌ها به بحث پرداختند. دیوید میترانی به عنوان یکی از متقدمان نظریه کارکردگرایی (همگرایی)، همکاری فراملی را برای حل مسائل مشترک ضروری می دانست و ی یادآور شد که همکاری در یک بخش می تواند به سایر بخش ها تسری یابد. بر این اساس هر چه دولت‌ها به صورت عمیق تری وارد فرایند همگرایی شوند بهای دور ماندن از

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا از یک سو نشانه پیروزی ملی گراها و احزاب دست راستی در بریتانیا و هم نشانه شکست تلاشهای نوکارکردگرایی (لیبرالها) از سوی دیگر است. لیبرالیسم از جمله نظریه های روابط بین الملل است که بر سازمانهای بین المللی و حقوق بین الملل تأکید ویژه دارد. این نظریه که ریشه در آثار و آرای «مانوئل کانت» دارد تحقق صلح جهانی را از رهگذر نهادینه شدن حقوق بین الملل و سازمانهای بین المللی (منطقه ای) می بیند و بر این اعتقاد است از آنجا که سرشت انسان «خوب» است بر خلاف واقعگرایان (رئالیستها) می توان به صلح جهانی دست یافت. لیبرالها که از نظریه پردازان پیشواز در روابط بین الملل هستند در دهه های اخیر سیری تاریخی و تکاملی خود را طی کرده اند. این نظریه در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم در قالب نظریه های همگرایی، «نظریه وابستگی متقابل»، «نهادگرایی نتولیبرال» (نتولیبرالیسم) ظهور و بروز پیدا کرده است.

## شرایط مبهم اقتصادی در اروپا و انگلیس؛ مولود نامیمون «برگزیت»

شینم شکوهی

فرآیند خروج انگلیس از اتحادیه اروپا شرایط اقتصادی مبهم و نامعلومی را رقم خواهد زد که هزینه های گزاف آن بر دوش مصرف کنندگان و کسب و کارها خواهد بود.

برای نخستین بار طی یک نسل، این روزها بحثی جدی پیرامون خروج یک کشور عضو از اتحادیه اروپا مطرح شده است. در انگلیس، دولت محافظه کار به رهبری «دیوید کامرون» نخست وزیر این کشور متعهد شد که با برگزاری یک همه پرسی عمومی در تاریخ بیست و سوم ماه ژوئن، تصمیم گیری در خصوص خروج و یا ماندن در این اتحادیه را بر عهده مردم بگذارد. این درحالیست که نتایج نظرسنجی های انجام شده تا به امروز از نامعلوم بودن نتایج این همه پرسی حکایت می کند.

به عقیده تحلیلگران اقتصادی، تبعات خروج انگلیس از اتحادیه اروپا تا حد زیادی به رابطه جدیدی که پس از آن میان این کشور و اتحادیه اروپا برقرار می شود، بستگی خواهد داشت. این تحلیلگران پنج مدل یا سناریو متفاوت را برای این رابطه جدید پیش بینی می کنند که هر یک حامل پیامدهای مثبت و منفی هم برای انگلیس و هم برای اتحادیه اروپا خواهد بود. مدلی که به لحاظ سیاسی و در چارچوب حفظ استقلال در روند سیاستگذاری بسیار مطلوب به نظر می رسد، از نظر اقتصادی بسیار مخرب خواهد بود و این پارادوکس «برگزیت» است. محتمل ترین مدلها، مدل «سوئیس» یا رویکردهای مبتنی بر «توافقنامه های تجارت آزاد» هستند. این پنج مدل یا سناریوی احتمالی عبارتند از: الف) مدل نروژی - سبک انقراض قرارداد با منطقه اقتصادی اروپا؛ در این مدل، انگلیس به منطقه اقتصادی اروپا می پیوندد و دسترسی کامل خود را به این بازار مشترک حفظ می نماید. در مقابل، این کشور استانداردها و مقررات اتحادیه اروپا را بدون برخورداری از کمترین میزان نفوذ و تأثیرگذاری بر آنها می پذیرد. در این مدل، انگلیس همچنان در تأمین بودجه اتحادیه اروپا مشارکت اساسی دارد و در عین حال نمی تواند محدودیتهایی بر سیاستهای مهاجرتی تحمیل نماید. حکم نهایی؛ مشکلات سیاسی انگلیس با اتحادیه اروپا به قوت خود باقی می ماند.

ب) مدل ترکیه - سبک اتحادیه گمرکی؛ طبق مدل ترکیه، موانع گمرکی داخلی برداشته می شود و انگلیس بسیاری از قوانین مربوط به بازار محصولات اتحادیه اروپا را وضع می نماید. انگلیس همچنین باید عوارض گمرک خارجی اتحادیه اروپا را بدون تضمین دسترسی خود به بازارهای



تأثیر برقرار نماید. حکم نهایی: یک توافق نامطلوب برای انگلیس.

ج) رویکرد مبتنی بر توافقنامه تجارت آزاد (اف تی ای): در این مدل، انگلیس آزادانه می تواند موافقتنامه های تجارت آزاد را بطور مستقل امضاء نماید و روابط انگلیس و اتحادیه اروپا طبق این موافقتنامه ها تنظیم خواهد شد. با اینحال انگلیس لازم است با استانداردها و مقررات معمول موافقت نماید. حکم نهایی: این مدل ممکن و عملی است، اما به سطح تعاملات بستگی خواهد داشت.

د) مدل سوئیس - سبک پیمانهای غیررسمی دوجانبه: طبق مدل سوئیس، اتحادیه اروپا و انگلیس بر سر مجموعه ای از پیمانهای دوجانبه به توافق می رسند که به موجب آنها، دسترسی انگلیس به بازار اتحادیه اروپا در بخشهای خاص تنظیم می شود. انگلیس از قوانین موجود در هر بخش تبعیت خواهد کرد، اما مذاکرات برای انعقاد هر توافقنامه تجارت آزاد به طور جداگانه انجام گیرد. حکم نهایی: این مدل ممکن و عملی است، اما برای اتحادیه اروپا مدل مطلوبی نخواهد بود.

ه) رویکرد مبتنی بر دولت کامله الوداد: در این مدل، نیازی به توافق بر سر استانداردها و قوانین معمول نیست، اما انگلیس بایستی عوارض گمرک خارجی اتحادیه اروپا را اجرایی نماید که این امر به تجارت انگلیس با اتحادیه اروپا در حوزه کالا و خدمات لطمه می زند. حکم نهایی: با رویکرد تجارت آزاد انگلیس همخوانی ندارد.

در ادامه تبعات اقتصادی «برگزیت» (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) هم بر انگلیس و هم بر اتحادیه اروپا از ده حوزه به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد:

### ۱- تجارت در درون اتحادیه اروپا:

الف) انگلیس: همانطور که پیشتر اشاره شد، تأثیر «برگزیت» بر تجارت انگلیس با اتحادیه اروپا به رابطه ای بستگی دارد که پس از این خروج، میان انگلیس و اتحادیه اروپا برقرار می شود. در محتمل ترین سناریوها، چه مدل سوئیس و چه مدل مبتنی بر توافقنامه های تجارت آزاد، تمایز و اگرایی در قوانین تنظیمی به مرور زمان افزایش می یابد که این امر به حجم تجارت دو جانبه و موقعیت انگلیس در زنجیره های عرضه اروپا لطمه می زند. هزینه های این لطمه اقتصادی نیز بر دوش مصرف کنندگان و کسب و کارها خواهد بود.

ب) اتحادیه اروپا: پیامدهای خروج از اتحادیه اروپا که شامل کاهش تجارت یا افزایش هزینه های تجارت میان انگلیس و سایر کشورهای اروپایی است، برای هر دو طرف زیانبار خواهد بود. شایان ذکر است که اهمیت اتحادیه اروپا برای انگلیس به عنوان یک شریک مهم تجاری بیش از نقش و اهمیت انگلیس برای اتحادیه اروپاست. (یک دهم صادرات اتحادیه اروپا به انگلیس است؛ در حالیکه این اتحادیه به تنهایی وارد کننده نیمی از محصولات صادراتی این کشور است). با این وجود، میزان تقاضای انگلیس در عرصه اقتصاد خرد برای بسیاری از کشورهای اروپایی از اهمیت بالایی برخوردار است.

### ۲- سرمایه گذاری مستقیم خارجی:

الف) انگلیس: این کشور بزرگترین دریافت کننده سرمایه گذاری مستقیم خارجی در اتحادیه اروپا بشمار می رود. اما خروج از اتحادیه اروپا می تواند از جذابیت انگلیس به مثابه دروازه ای به اروپا بکاهد که این

امر سبب کاهش سرمایه گذاری سایر کشورهای اروپایی در این کشور خواهد شد.

ب) اتحادیه اروپا: بسیاری از شرکتهای بزرگ اروپایی سرمایه گذارهای عظیمی در انگلیس انجام داده اند که منطبق تجاری این سرمایه گذارها می تواند تحت تأثیر خروج انگلیس از اتحادیه اروپا دستخوش تغییر شود. هزینه این تعدیل و سازواری برای شرکتهای اروپایی قابل توجه خواهد بود. از اینرو، انگلیس ممکن است برای جذب سرمایه گذاری خارجی وارد رقابتی جدی تر شده و در حوزه وضع مالیات و محیط کسب و کار از اتحادیه اروپا پیشی بگیرد.

### ۳- لیبرالیزاسیون و مقررات:

الف) انگلیس: این کشور از مدافعان بازار مشترک است؛ اما در خارج از حوزه اروپا هیچ کشوری حامی جدی روند لیبرالیزاسیون نخواهد بود. منتقدان در انگلیس اغلب از قوانین و مقررات افراطی اتحادیه اروپا شکایت می کنند، در حالیکه هدف بسیاری از قوانین وضع شده خلق عرصه ای برای فعالیت بازار مشترک است. پارادوکس موجود در این نگرش بدبینانه انگلیس نسبت به اتحادیه اروپا در آنست که با خروج از اتحادیه اروپا، انگلیس نفوذ و قدرت خود را برای تأثیرگذاری بر روند وضع قوانین در اتحادیه اروپا از دست می دهد و در مقابل، آزادی چندانی نیز برای وضع مستقلانه مقررات بدست نمی آورد. ب) اتحادیه اروپا: بعد از خروج انگلیس از این اتحادیه، موازنه موجود در شورای اروپا بر سر مباحثات اقتصادی به دلیل خروج یک عضو بزرگ و حامی لیبرالیزاسیون دستخوش تغییر می شود. به عنوان مثال

## ۱۰- شرایط مهیم و نامعلوم اقتصادی:

الف) انگلیس: خروج انگلیس از اتحادیه اروپا یک روند طولانی است که حدود ده سال به طول می انجامد و تنها در نقطه پایانی رابطه انگلیس - اتحادیه اروپا می توان باب مذاکره را گشود. طی این دوران، کسب و کارها با شرایط اقتصادی نامعلومی دست و پنجه نرم خواهند کرد که این امر ضمن تأثیرگذاری بر تصمیمات در حوزه سرمایه گذاری، دارای تبعاتی در حوزه اقتصاد کلان خواهد بود.

ب) اتحادیه اروپا: «برگزیت» می تواند دوره ای طولانی از شرایط مهیم و نامعلوم اقتصادی را بوجود آورد که این امر به اعتماد و اشتیاق برای انجام سرمایه گذاری داخلی در سایر کشورهای اروپایی آسیب خواهد زد. اما احتمالاً بزرگترین خطر موجود «سرایت دومینووار این اقدام سیاسی» در اثر «اثبات موفقیت آمیز بودن خروج» از اتحادیه اروپاست که می تواند نیروهای سیاسی تمرکزگرای و تجزیه طلب را در هر نقطه از این قاره سبز به خروج ترغیب نماید.

### نتیجه گیری:

برگزاری همه پرسی بیست و سوم ژوئن در انگلیس برای ماندن یا خروج از اتحادیه اروپا امری قطعی است. در صورتیکه رأی دهندگان انگلیسی به گزینه خروج رأی مثبت دهند، تبعات سخت و سنگینی در انتظار کسب و کارها، اقتصاد و منافع گسترده تر انگلیس خواهد بود.

این درحالیست که فرآیند این خروج و حتی نقطه پایانی آن مهیم و نامعلوم است و همین امر هزینه های گزافی را بر انگلیس تحمیل خواهد کرد. از طرف دیگر، تأثیر مستقیم این خروج بر سایر اعضای اتحادیه اروپا بسیار قابل ملاحظه است؛ بطوریکه صادرات، زنجیره عرضه، سرمایه گذاری و منافع اقتصادی بسیاری از شرکتهای بزرگ ممکن است به طور چشمگیری تحت تأثیر این خروج قرار گیرد.

«برگزیت» به دو دلیل می تواند دارای تبعات سیاسی گسترده ای بر اتحادیه اروپا باشد؛ اول به دلیل پویایی نیروهای سیاسی اخلاکگر داخلی و دوم به دلیل خطر «سرایت این اقدام سیاسی». زیرا در صورت «اثبات موفقیت آمیز بودن خروج» از اتحادیه اروپا سایر کشورهای اروپایی به تمرکز گریز در سایر کشورهای اروپایی به خروج تشویق می شوند. بدین ترتیب، اروپا رفته رفته نفوذ و اعتبار خود را در سراسر جهان از دست خواهد داد.

هرچند تبعات خروج انگلیس بر سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا یکسان و به یک اندازه نخواهد بود، تمام کشورهای عضو این اتحادیه به نحوی متحمل پیامدهای سیاسی و اقتصادی خروج انگلیس از این اتحادیه خواهند شد.



## ۸- نفوذ و اعتبار بین المللی:

الف) انگلیس: این کشور در حال حاضر هم در داخل اتحادیه اروپا از نفوذ و تأثیرگذاری بالایی برخوردارست و هم بواسطه عضویت در این اتحادیه. این نفوذ و اعتبار در صورت خروج از اتحادیه اروپا به کلی از بین خواهد رفت. با اینحال حتی در صورت ادامه عضویت انگلیس در اتحادیه، خطراتی نفوذ این کشور را تهدید می کند. دلایل این امر هم تغییرات نسلی در ترکیب کارکنان مؤسسات کلیدی و مهم و خطر اجماع سران کشورهای حوزه یورو علیه انگلیس است.

ب) اتحادیه اروپا: این اتحادیه با از دست دادن یکی از دو قدرت اصلی اروپا - که در کنار فرانسه عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد است - با کاهش نفوذ و تأثیرگذاری خود در حوزه سیاست خارجی و نظامی روبرو خواهد شد.

## ۹- بودجه:

الف) انگلیس: هزینه مالی عضویت انگلیس در اتحادیه اروپا تقریباً به آسانی قابل محاسبه است. اما مزایای مالی خروج از این اتحادیه به مدل احتمالی این خروج و تبعات مذاکرات میان انگلیس و اتحادیه اروپا بستگی خواهد داشت. لازم به ذکر است که تأثیر این خروج در سراسر انگلیس یکسان نخواهد بود؛ بطوریکه برخی بخشها منتفع و برخی دیگر متضرر خواهند شد.

ب) اتحادیه اروپا: با خروج انگلیس، این اتحادیه یکی از مهمترین تأمین کنندگان بودجه خود را از دست خواهد داد (انگلیس حدود ۵۸ درصد از مجموع هزینه های اتحادیه اروپا را تأمین می کند و پس از آلمان دومین کشور تأمین کننده بودجه عملیاتی این اتحادیه است). برای پر کردن این شکاف بودجه، تنها دو راه وجود دارد: یکی افزایش سهمیه سایر اعضای این اتحادیه و دیگری کاهش هزینه ها. با خروج یکی از تأمین کنندگان بودجه، احتمال بسیاری وجود دارد که رویه حمایت از افزایش هزینه ها در شورای اروپا دستخوش تغییر شود.

برای آلمان، یکپارچه نمودن یک بلوک از کشورهای مخالف و در اقلیت و یا عمل نمودن به مثابه یک کشور تعیین کننده در مباحثات قانونگذاری دشوارتر خواهد شد. در نتیجه این کشور به لحاظ سیاسی با چالشهای بسیاری روبرو می شود؛ زیرا ناگزیر است که بار هدایت و رهبری مخالفان سیاستهای غیر لیبرال را به تنهایی به دوش بکشد.

## ۴- سیاست صنعتی:

الف) انگلیس: صنایع انگلیس از همکاریهای پژوهشی در اروپا بهره می برد و پژوهشگران این کشور نیز در عرصه رقابتی اروپا بسیار خوش درخشیده اند. با تحقق روند خروج، انگلیس برای وضع خط مشی صنعتی خود در خارج از اتحادیه اروپا از آزادی عمل بیشتری برخوردار خواهد شد؛ اما در مقابل، مزایای ناشی از نفوذ و تأثیرگذاری خود بر سیاستهای مرتبط با حوزه های همچون انرژی را از دست خواهد داد. ب) اتحادیه اروپا: تبعات خروج انگلیس بر سیاست صنعتی اتحادیه اروپا به مدلی بستگی دارد که بر مبنای آن، روابط این اتحادیه و انگلیس پس از خروج شکل می گیرد. اما صرفنظر از مدل مورد نظر، ما شاهد تضعیف روبه رفتاری، کاهش همکاری در بخش آموزش و پژوهش و همچنین کاهش تعداد دانشجویان اروپایی در انگلیس خواهیم بود.

## ۵- مهاجرت:

الف) انگلیس: مهاجرت یک موضوع داغ سیاسی در انگلیس بشمار می رود؛ زیرا از یکسو ما با توزیع ناعادلانه هزینه ها و مزایای مربوط به مهاجرت مواجه هستیم و از سوی دیگر، آگاهی عمومی پیرامون این موضوع تا حدی به دلیل روبه خصمانه برخی رسانه ها ارتباط چندانی با واقعیت ندارد. هرچند چشم انداز وضع قوانین سختگیرانه در حوزه مهاجرت به یکی از پنج مدل مذکور بستگی دارد، بروز خطرانی همچون کاهش توان رقابتی انگلیس - به ویژه لندن - و افزایش هزینه های اقتصادی دور از انتظار نیست.

ب) اتحادیه اروپا: کسب و کارهای فعال در تمام نقاط اروپا می توانند تحت لوای جریان آزاد نیروی کار آزادانه فعالیت نمایند. با اینحال، بروز هرگونه تغییر در چرخه تأمین نیروی کار و جریان وجوه ارسالی می تواند بر سایر کشورها تأثیر بگذارد. در صورت تشدید تدابیر کنترل مرزی از سوی انگلیس، شاید بزرگترین و درعین حال غیرقابل پیش بینی ترین خطر موجود، خطر «سرایت یک رویه سیاسی» به سایر کشورهای اروپا و بالتبع، وضع قوانین مشابه باشد.

## ۶- خدمات مالی:

الف) انگلیس: این کشور در عرصه رقابت با سایر کشورهای اروپایی، از برتری قدرتمندانه ای برخوردار است که به آسانی

آن را از دست نخواهد داد. با این حال، قوانین کنونی اتحادیه اروپا شرایط را برای تجارت لندن با بازارهای اروپایی به ویژه در حوزه محصولات خرده فروشی یا تجارت یورو دشوارتر خواهد ساخت. افزون بر این، کسب و کارها نیز ممکن است از این کشور به کشورهای دیگر نقل مکان کنند. ب) اتحادیه اروپا: در صورتیکه اتحادیه اروپا موقعیت رقابتی لندن را تضعیف نماید، خروج انگلیس می تواند بر جایگاه، نقدینگی و هزینه خدمات مالی در اروپا تأثیر بگذارد. این موضوع هم برای کسب و کارها و هم برای خانوارها در سراسر اروپا پرهزینه خواهد بود. از طرف دیگر، اکثر بانکهای بزرگ اروپایی که در لندن فعالیت می کنند، باید برای تغییر مکان خود هزینه های گزافی را بپردازند و تنها تعداد محدودی از مراکز مالی ممکن است از این خروج منتفع شوند.

## ۷- سیاست تجاری:

الف) انگلیس: بر حسب سناریوی احتمالی انگلیس برای خروج از اتحادیه اروپا، این کشور برای وضع اولویتهای تجاری خود از آزادی عمل برخوردار است. اما این اولویتهای تجاری به احتمال بسیار با اولویتهای تجاری اروپا متفاوت خواهند بود. در نتیجه، از قدرت نفوذ انگلیس کاسته می شود و در مقایسه با اتحادیه اروپا، شریک تجاری کم اهمیت تری برای سایر اقتصادها در سراسر جهان خواهد بود. همین امر می تواند در روند حل و فصل مناقشه با کشورهای همچون چین، از توان تأثیرگذاری لندن در سازمان تجارت جهانی بکاهد.

ب) اتحادیه اروپا: این اتحادیه در حوزه سیاست تجاری از رویکردی باز و لیبرال برخوردار است که این امر تا حدودی متأثر از نقش انگلیس در این اتحادیه است. انگلیس بیش از هر کشور عضو این اتحادیه در مذاکرات تجاری از وزن سیاسی خود بهره برده است. در صورت خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، این اتحادیه در توافقنامه های تجاری به عنوان یک شریک از جذابیت کمتری برخوردار است.



آسیا

دبیران: بنفشہ اسماعیلی  
علی کاوسی نژاد

## «حکمتیار» مامور پیاده سازی اهداف آل سعود در افغانستان

علی کاوسی نژاد



همزمان با امضای توافقنامه اولیه صلح بین دولت افغانستان و حزب اسلامی، زمزمه هایی از سفر «حکمتیار» به کابل شنیده می شود و این در حالی است که وی در جهت اهداف آل سعود در افغانستان پیش می رود.

در روزهای اخیر همزمان با امضای توافقنامه اولیه صلح بین دولت افغانستان و حزب اسلامی حکمتیار، زمزمه های از سفر «گلبدین حکمتیار» رهبر این حزب به کابل شنیده می شود. در روزهای گذشته توافقنامه صلح دولت افغانستان و حزب اسلامی حکمتیار در سه فصل و ۲۵ ماده تنظیم شده که در آن قید شده است حزب اسلامی حکمتیار با پیوستن به روند صلح در این کشور می تواند در فعالیت های سیاسی و انتخاباتی کشور حضور فعال داشته باشد. زندانیان این حزب نیز از زندانهای افغانستان آزاد شده و اعضای این حزب اجازه خواهند داشت به بدنه دولت افغانستان وارد شوند. با توجه به شناختی که از «گلبدین حکمتیار» می رود وی نیز تمایل دارد به یکی از مناصب دولتی دست یابد. این رهبر حزب اسلامی که در گذشته با تمام دولتهای موجود در افغانستان سر ستیز داشته است و دولت حال حاضر افغانستان را دست نشانده بیگانگان و آمریکا می داند یکبارہ تن به صلح داده است و در این راه پیش قدم شده است.

مذاکرات صلح افغانستان در سال ۲۰۱۳ میلادی موسوم به «هری ۱» در اسلام آباد با انتشار خبر مرگ «ملا عمر» رهبر سابق طالبان به حال تعلیق در آمد و پس از آن برای تعیین رهبر جدید طالبان درگیریهایی بین اعضای این گروه در گرفت. در این میان «ملا رسول» از رهبران ارشد طالبان رهبری «ملا اختر منصور» بر طالبان را نپذیرفت و با وی بیعت نکرد. این عامل باعث شکاف و دسته بندی در بین گروه طالبان شده آنها را دچار دو دستگی کرد.

پس از آن پاکستان و افغانستان تلاش کردند مذاکرات صلح افغانستان با مشارکت چین و آمریکا از سر نو احیا شود. پنج دور از این مذاکرات مقدماتی صلح در اسلام آباد و کابل با مشارکت کشورهای مذکور انجام شد اما نتیجه مطلوبی از این مذاکرات اخذ نشد. «ملا اختر منصور» رهبر طالبان حاضر به مذاکره مستقیم با دولت افغانستان نشد و انجام مذاکره با دولت را منوط به برآورده شدن برخی خواسته های این گروه ساخت. از جمله این شروط

می توان به خروج نیروهای ناتو از افغانستان، رهایی زندانیان طالبان از زندانهای افغانستان و پاکستان و خارج شدن نام این گروه از لیست سیاه سازمان ملل اشاره کرد.

برآورده شدن این خواسته ها برای دولت افغانستان مشکل می نمود چون «شرف غنی» رئیس جمهور افغانستان توافقنامه نظامی و استراتژیک امضا کرده است که طبق آن نیروهای نظامی ناتو تا سال ۲۰۱۷ در افغانستان حضور خواهند داشت. «گلبدین حکمتیار» که در این میان فضا را برای تفاهم یا دولت افغانستان مناسب دید پا به میدان گذاشته و با تعیین شروطی حاضر به مذاکره با دولت افغانستان شد. شروط حکمتیار مشابه همان شروطی بود که طالبان آنرا به دولت اعلام کرده بود اما در این میان حکمتیار از شرط خروج نیروهای ناتو از افغانستان چشم پوشی کرد. پس از گذشت تقریباً دو ماه مذاکرات با دولت وحدت ملی افغانستان پیش نویس توافقنامه صلح بین حزب حکمتیار آماده شد که شامل سه فصل و ۲۵ ماده می باشد. در این توافقنامه بیشتر بر حضور اعضای حزب حکمتیار در دولت افغانستان تاکید شده است که این به طبع برخی از رهبران جهادی افغانستان خوش نیامده است.

حکمتیار با توجه به مصالح شخصی وارد میدان صلح شده است و از وی انتظار نمی رود که منافع ملی را در راس خواسته های خود گنجانده باشد. خارج شدن نام حکمتیار و حزب اسلامی افغانستان از لیست سیاه سازمان ملل واکنش سازمانهای حقوق بشری در این کشور را برانگیخته است. آنها معتقدند که حکمتیار در گذشته خون مردم بیگناه افغانستان را ریخته و جنایات جنگی مرتکب شده است و باید مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. از سوی دیگر دولت اشرف غنی برای وی فرش قرمز پهن کرده و آماده حضور حکمتیار در کابل برای امضای توافقنامه

صلح است.

در این میان سران کشورهای ترکیه و عربستان سعودی از مذاکرات صلح دولت با حکمتیار و حضور وی در کابل تمام قد حمایت کرده اند تا جایی که «طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه اعلام کرده است در صورت سفر حکمتیار به کابل حاضر است برای استقبال از وی به کابل بیاید. از سویی دیگر سران سعودی از کمک میلیاردری به دولت افغانستان در صورت حضور حکمتیار در بدنه دولت حرف به میان می آورند. دلیل این حمایت ها چه می تواند باشد و چرا عربستان سعودی حامی حکمتیار شده است؟

با مطالعه دقیق این موضوع می توان به این مسئله پی برد که زمانیکه سعودیهای از کمک نظامی پاکستان در جنگ یمن قطع امید کردند در نامه ای محرمانه از گلبدین حکمتیار خواستند سران دولت پاکستان را ترور کند تا بدین گونه سران آل سعود از پاکستان انتقام گرفته باشند. حکمتیار که از سیاست های آل سعود در قبال جنگ یمن دفاع می کرد به سران آل سعود اعلام کرد که حاضر است برای رویارویی با شیعیان یمنی نیروی نظامی به یمن بفرستد تا آنها را سرکوب کنند. خوش خدمتی حکمتیار به آل سعود نشان می دهد که وی مهره مهمی است که می تواند به ترویج افکار وهابی در افغانستان کمک کند.

حکمتیار در درگیریهایی که بین گروه طالبان و گروه تروریستی داعش در افغانستان صورت می گیرد از داعش حمایت کرده و در مقابل طالبان قدم علم کرده است. حکمتیار در کمین بدست آوردن فرصتی بود که به طالبان ضربه مهلکی وارد کند. وقتی دید طالبان حاضر به مذاکره با دولت افغانستان نیست با اندیشه بدست آوردن مقام و منصب دولتی پا به میدان صلح گذاشته است.

در این میان امری که بسیار عجیب می نماید خبر کشته شدن «ملا اختر منصور» رهبر طالبان در حمله هوایی بمبومرئین آمریکایی در منطقه مرزی نزدیک ایالت بلوچستان پاکستان است. پنتاگون اعلام کرده است که «ملا اختر منصور» رهبر طالبان را مورد هدف قرار داده است و وی در این حمله کشته شده است، اما جزئیاتی از چگونگی این عملیات ارائه نکرده است.

دولت افغانستان نیز خبر کشته شدن ملا اختر را تایید کرده است اما سخنگوی طالبان اعلام داشته است ملا اختر منصور در سلامت کامل بسر می برد و خبر کشته شدن رهبر طالبان کذب است. خبرها حاکی از آنست که شرایط برای ورود گلبدین حکمتیار به کابل آماده سازی می شود و سران آل سعود و ترکیه از حکمتیار حمایت کرده اند، چون وی می تواند به عنوان عنصر مطلوب در جهت رشد و شکل گیری داعش در افغانستان به آل سعود کمک برساند.

چندی پیش سفیر عربستان سعودی در کابل با «عبدالله عبدالله» رئیس اجرایی دولت وحدت ملی افغانستان دیدار و از وی خواسته است به ریاض سفر کند. عربستان که می داند گروه تروریستی داعش در خاورمیانه شکست خورده است و موجودیت آن به خطر افتاده است در تلاش است افغانستان را که از لحاظ سوق الجیشی منطقه خوبی برای رشد و ماندگاری داعش بشمار می رود در نظر بگیرد و بدین وسیله مرزهای جمهوری اسلامی ایران را با خطر جدی مواجه کند. از دیگر حامیان داعش در منطقه خود آمریکاست که با نابودی سران طالبان در افغانستان نیروی آنها را تضعیف نموده آنها را وارد به عقب نشینی در مقابل داعش در افغانستان می کند. این طرح و نقشه ای است که آمریکا و عربستان سعودی در آن نقش بسزایی دارند.



## نگرانی پاکستان از سفر نخست وزیر هند به آمریکا/رقابت دهلی و پکن

علی کاوسی نژاد



نگرانیهای اسلام آباد با سفر «نارندرا مودی» نخست وزیر هند به واشنگتن و اعلام حمایت آمریکا از عضویت هند در گروه تامین کنندگان هسته ای افزایش یافته است. سفر «نارندرا مودی» نخست وزیر هند به واشنگتن و دیدار با «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا و سخنرانی در کنگره این کشور مورد توجه رسانه های دنیا بویژه مقامات دولت اسلام آباد قرار گرفت و در این بین نگرانیهای اسلام آباد در موضوع حمایت دولت اوباما از عضویت هند در گروه تامین کنندگان هسته ای افزایش یافته است.

این نگرانی ها تا جایی است که «سر تاج عزیز» مشاور امور خارجه نخست وزیر پاکستان در واکنش به اعلام حمایت آمریکا از هند گفته است: دولت آمریکا نباید در به عضویت در آمدن کشورهای آسیای جنوبی به گروه تامین کنندگان هسته ای تمایزی قایل شود. در صورتی که فقط هند به گروه تامین کنندگان هسته ای بپیوندد توازن نظامی و امنیتی در منطقه آسیای میانه دچار اختلال خواهد شد. سفر نارندرا مودی به آمریکا و سخنرانی وی به عنوان پنجمین نخست وزیر هند در کنگره آمریکا، نگرانی اسلام آباد را تا حدی افزایش داده است که سرتاج عزیز با سفرهای کشورهای مختلف تماس داشته و از آنها خواسته است از عضویت پاکستان در گروه تامین کنندگان هسته ای حمایت کنند. سفیر ایتالیا در اسلام آباد حمایت کشورش را از اسلام آباد اعلام کرده است.

از مهمترین موضوعاتی که نارندرا مودی در سخنرانی خود در کنگره آمریکا بدان پرداخت می توان به درخواست حمایت هند از دولت اوباما برای عضویت در گروه تامین کنندگان هسته ای و نیز پیوستن این کشور به جمع کشورهای عضو دایم شورای امنیت سازمان ملل افزایش سطح همکاریهای استراتژیک و تجاری بین دهلی نو و واشنگتن، ادامه همکاری هند در ساخت پروژه های زیر بنایی در افغانستان، ادامه مبارزه با تروریسم در منطقه بویژه افغانستان و مبارزه با گروههای تروریستی تکفیری از جمله داعش، القاعده و گروه طالبان و کنترل چین در تسلط بر قاره آسیا و اقیانوسیه اشاره کرد.

نارندرا مودی از آمریکا بخاطر حمایت از کشورش در حملات تروریستی بمبئی در سال ۲۰۰۸ میلادی تشکر کرد و خواستار افزایش سطح همکاریهای تجاری و دفاعی دو کشور شد. نارندرا مودی با اظهار امیدواری از همکاریهای دوجانبه هند و آمریکا گفت که سطح مبادلات تجاری دو کشور باید به ۱۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کند.

کارشناسان مسایل سیاسی قبل از سفر نارندرا مودی به واشنگتن اعلام کرده بودند که یکی از مسایلی که مودی در سفر خود به آمریکا بدان خواهد پرداخت موضوع پاکستان است و حال گزارشها حاکی از آن است که مشاوران «باراک اوباما» در امور آسیای جنوبی و امور افغانستان و پاکستان به اسلام آباد سفر خواهند کرد تا در مورد مسایلی چون مذاکرات صلح افغانستان، موضوع واگذاری جنگنده های «F۱۶» به اسلام آباد و نیز حمله هوایی بمبئی بدون سر نشین آمریکایی در منطقه «هوشکی» ایالت بلوچستان پاکستان که طی آن «ملا اختر منصور» رهبر سابق طالبان کشته شد بحث و تبادل نظر کنند. به نوعی می توان گفت مودی در سفر خود به واشنگتن به مسئله برقراری امنیت در افغانستان و نیز مبارزه با گروههای تروریستی در پاکستان پرداخته است و مقامات آمریکایی را متوجه به این موضوع کرده است که هند سیاست مبارزه با تروریسم را در منطقه دنبال می کند.

اما مهمترین موضوعی که نباید از آن غافل شد اینست که دولت اوباما با حمایت از عضویت هند در گروه تامین کنندگان هسته ای توازن دفاعی و هسته ای را در آسیای جنوبی بهم خواهد زد و از سویی دیگر نخست وزیر هند از آمریکا درخواست کرده است که از عضویت هند به عنوان عضو دایم شورای امنیت حمایت کند.

واقعیت موضوع اینست که اگر آمریکا بخواهد با قاطعیت از هند در موضوع تامین کنندگان هسته ای و عضویت در شورای امنیت حمایت کند، چین نیز که از متحدان منطقه ای پاکستان در منطقه بشمار می رود و با استفاده از حق وتوی خود دست رد بر سینه هند خواهد گذاشت و سیاست آمریکا در نا امن شدن منطقه آسیای جنوبی شکست خواهد خورد. نارندرا مودی در اظهارات خود در کنگره آمریکا اعلام کرده است که هند به عنوان یکی از بزرگترین کشورهای متحد با آمریکا می تواند قدرت روز افزون چین را در قاره آسیا و اقیانوسیه کنترل کند و به حاکمیت چین بر این منطقه پایان دهد.

نمایندگان کنگره آمریکا هر چند با مطرح شدن این موضوع از سوی نارندرا مودی به شور و شعف آمدند و از وی اعلام حمایت کردند. اما باید به این موضوع نیز نگاهی دقیق داشت که آمریکا تنها قدرتی نیست که بتواند نظم آسیا را بدست گیرد. چین روابط مستحکمی با کشورهای منطقه از جمله پاکستان و کشورهای آسیای میانه دارد و قصد دارد از طریق کریدور اقتصادی مشترک با پاکستان و بوسیله بندر گوادر به آسیای میانه وصل شود و تولیدات خود را به این کشورها صادر نماید.

مسئله مهم دیگری که آمریکا باید بدان توجه داشته باشد متقاعد کردن پاکستان در موضوع برگزاری مذاکرات صلح افغانستان و نیز واگذاری جنگنده های «F۱۶» به اسلام آباد برای مبارزه با گروههای تروریستی است. در راستای این موضوع باراک اوباما مشاوران خود در امور آسیای جنوبی و افغانستان و پاکستان را راهی اسلام آباد می کند تا بلکه بتواند راهی برای برون رفت از مسئله افغانستان و نیز برگزاری مذاکرات جامع بین هند و پاکستان بدست آورد. به عضویت در آوردن هند در گروه تامین کنندگان هسته ای چندان آسان به نظر نمی رسد چون مقامات اسلام آباد نیز دست بکار شده اند و با انجام راینیهای خود با سفرا و نمایندگان کشورهای دوست از آنها خواسته اند که از عضویت پاکستان در گروه تامین کنندگان هسته ای حمایت کنند.

بدون شک با وارد شدن چین و روسیه به موضوع عضویت هند در گروه تامین کنندگان هسته ای تنشهایی در این میان

بوجود خواهد آمد. هند و پاکستان دو قدرت هسته ای در آسیای جنوبی بشمار می روند و به عضویت در آوردن تنها یکی از این کشورها به گروه تامین کنندگان هسته ای و نیز شورای امنیت می تواند امنیت منطقه را با تهدیدات جدی مواجه کند و منطقه شبه قاره و اقیانوس هند به صحنه جنگ و درگیری کشورهای متخاصم تبدیل شود.

بی شک چین که تصمیم دارد کریدور اقتصادی مشترک خود با پاکستان به اجرا درآورد در این میان از اسلام آباد حمایت خواهد کرد و جنگی نیابتی در منطقه برافروشد. سیاست های واشنگتن در نا امن کردن منطقه بر کسی پوشیده نیست، حضور نظامی آمریکا در افغانستان وارد پانزدهمین سال خود شده است؛ اما با این وجود صلح و ثبات در افغانستان بوحود نیامده است. علاوه بر گروه طالبان، گروههای تروریستی دیگری چون شبکه تروریستی حقانی، القاعده و داعش با قدرت بیشتری در حال فعالیت در منطقه هستند.

هند از جمله کشورهایی است که در مبارزه با تروریسم در منطقه اقداماتی عملی انجام داده است و یکی از این اقدامات همکاری دفاعی و تسلیحاتی دهلی نو با دولت کابل است. دولت هند با نگهداری نظامی در اختیار ارتش افغانستان گذاشته است و قدرت نظامی ارتش این کشور را تقویت نموده است و از سویی دیگر در بخش ساخت پروژه های زیر بنایی افغانستان از جمله ساخت ساختمان جدید پارلمان این کشور و نیز ساخت سد سلما «سد دوستی هند و افغانستان» کمک شایانی به افغانستان نموده است.

در این میان سیاستمداران پاکستان از گسترش و نفوذ هند در افغانستان ابراز نگرانی کرده اند. آنان بر این باورند اسلام آباد تاکنون نتوانسته است از نفوذ هند در افغانستان جلوگیری و یا حتی آنرا کنترل کند و این در آینده می تواند موقعیت سیاسی و منطقه ای پاکستان در منطقه را با خطری جدی مواجه کند. با ساخت سددهای مختلف در افغانستان شاید پاکستان روزی برای تامین برق خود مجبور باشد از افغانستان برق وارد کند.

از جمله تهدیدات امنیتی که چین و پاکستان در راه اندازی کریدور مشترک اقتصادی با آن روبرو هستند تامین امنیت این کریدور است. عامل و فاکتور اصلی برای حفظ امنیت این مسیر زمینی به نتیجه رسیدن مذاکرات صلح در افغانستان و به تفاهم رسیدن گروه های درگیر در افغانستان با همدیگر است. چین نه تنها با تهدید طالبان در منطقه روبروست بلکه باید با رقیب همیشگی خود هند نیز رقابتی تنگاتنگ داشته باشد که به نوعی از حمایت واشنگتن در منطقه برخوردار است.

شورای روابط خارجی آمریکا بررسی کرد؛

## چرا هند به دنبال عضویت در گروه تأمین کنندگان هسته‌ای است؟



علی‌رغم اینکه هند پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای را امضا نکرده است اما به نظر می‌رسد که از زمان توافق هسته‌ای غیر نظامی دهلی-واشنگتن، این پیمان به طور غیر قابل انکاری تقویت شده است.

در آستانه ورود «نارندرا مودی» نخست وزیر هند به واشنگتن برای دیدار با «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا، نیویورک تایمز سرمقاله‌ای با هدف بررسی یک موضوع خاص که در دستور کار سران دو کشور قرار داشت منتشر کرد و آن موضوع چیزی نبود جز «پیشنهاد هند برای عضویت در گروه تأمین کننده هسته‌ای (NSG)». تایمز در این مقاله عنوان کرد که ایالات متحده نباید از پیشنهاد عضویت هند پشتیبانی کند چرا این عضویت می‌تواند حضور هند به عنوان یک کشور هسته‌ای را مشروعیت دهد، اما این کار تا زمانی که دهلی مطابق با استانداردهای این گروه نیست ارزشی ندارد و در ادامه به اوباما توصیه می‌کند که هند را برای پایبندی به استانداردهای «پیمان NPT، منع گسترش تسلیحات هسته‌ای» که دیگر کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای به آن پایبند هستند، تحت فشار قرار دهد.

این مقاله همچنین می‌افزاید که توافق غیر نظامی-هسته‌ای ۲۰۰۸ بین آمریکا و هند باعث «تشویق» پاکستان در گسترش برنامه هسته‌ای خود بود.

لازم به ذکر است که بر اساس قرارداد سال ۲۰۰۸ دهلی-واشنگتن، آمریکا فناوری و سوخت نیروگاه هسته‌ای در اختیار هند قرار می‌دهد و در مقابل اژانس بین المللی انرژی اتمی از حق بازرسی تاسیسات اتمی غیر نظامی این کشور برخوردار می‌شود اما به مراکز نظامی هند دسترسی نخواهد داشت.

به دنبال این موضوع، بسیاری در هند و جامعه کوچکی از دنبال کنندگان اخبار هند در واشنگتن این مطالب را در اوج ناباوری مطالعه می‌کردند چرا که اولا این پیشنهاد که پیگیری تهاجمی پاکستان در قضیه سلاح‌های هسته‌ای، از جمله سلاح‌هایی که می‌تواند در میدان جنگ استفاده شود، نتیجه مستقیم همکاری‌های غیر نظامی-انرژی هسته‌ای با هند است باعث اعتصاب بسیاری شد زیرا فکر می‌کردند که این یک تغییر غلط و اشتباه از انگیزه پاکستان است. همانطور که «کریستین فیر» استاد مرکز مطالعات صلح و امنیت آمریکا با جزئیات دقیق به شفاف سازی این موضوع پرداخته است که فرهنگ استراتژیک پاکستان همواره مبتنی بر تلاش مداوم برای مبارزه با هند است زیرا که خود را برابر و معادل هند می‌داند و از وضع ارضی موجود ناراضی است.

دوما، دیدگاه تایمز در مورد اینکه که هند استانداردهای منع گسترش هسته‌ای مورد انتظار را برآورده نکرده است باعث این تعبیر غلط می‌شود که هند با میل و رغبت در مذاکره غیر نظامی-هسته‌ای خود با ایالات متحده شرکت نکرده است. «سیددهارت واردارجان» روزنامه نگار هندی تهدفات هند را با این استدلال که دهلی باید به تهدفاتی که در آغاز در سال ۲۰۰۵ پذیرفته شد پایبند باشد، با دقت در اینجا تحلیل کرده است.

وی اینگونه می‌نویسد: تایمز حق ندارد هر دیدگاه مستقلی داشته باشد که البته این دیدگاه نشان دهنده تهدفات روشن دولت ایالات متحده به هند نیست. با این حال، مقالات آمریکایی در مورد گزارشات باید استدلال و ارزیابی خود را در زمینه حقایق کامل انجام دهند. این سرمقاله بسیاری از حقایق مربوطه در پیدایش این توافق غیر نظامی-هسته‌ای را از قلم انداخته است و در نتیجه یک نظر

ناقص ارائه کرده است.

واردارجان تصریح کرد: هند از امضاء کنندگان پیمان ۱۹۶۸ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) نیست و از نزدیک به پنجاه سال از زمان آغاز NPT دهلی نو یک حالت اعتراض پایدار را حفظ کرده است که اعلام می‌کند: این پیمان ایجاد کننده «بایدها» و «نبایدهای» هسته‌ای از نظر قانونی برای «دولت‌های دارای سلاح‌های هسته‌ای (NWS)» (روسیه، آمریکا، چین و فرانسه) است این دولت‌ها شامل کشورهایی است که وسایل هسته‌ای را قبل از ۱ ژانویه ۱۹۶۷ آزمایش کرده اند.

دولت‌هایی که این پیمان را امضا کردند اما قبل از ۱۹۶۸ آزمایش نکرده بودند در رده قانونی «دولت‌های دارای سلاح‌های غیر هسته‌ای» قرار می‌گیرند و تعهدات خاصی برای اطمینان از اینکه هرگز به توسعه برنامه سلاح‌های هسته‌ای نمی‌پردازند را ندارند (برای مثال نظارت همه جانبه تجهیزات و امکانات). کشورهایی که در آستانه قرار گرفتن در بین دارندگان سلاح‌های هسته‌ای معرفی می‌شوند الزامات مشابه را ندارند. همانطور که «جاسونت سینگ» وزیر امور خارجه سابق هند نیز، اعتراض هند به معاهده سال ۱۹۹۸ را در مقاله امور خارجه خود با عنوان «علیه آپارتاید (توسعه مجزا) هسته‌ای» اعلام کرد.

وی در دامه گفت: زمانی که نیویورک تایمز از پیوستن هند به استانداردهای دیگر «دولت‌های دارای سلاح‌های هسته‌ای» صحبت می‌کند از این واقعیت که این عنوان یک معنای حقوقی بسیار خاص در NPT دارد چشم‌پوشی کرده است و هند با توجه به شرایط این پیمان هرگز از نظر قانونی تبدیل به یک «دولت دارای سلاح‌های هسته‌ای» نخواهد شد.

بنابراین هند خارج از این پیمان باقی می‌ماند. در حالی که تنها تعداد انگشت‌شماری از کشورها خارج از NPT باقی مانده اند (هند، پاکستان و اسرائیل هرگز امضا نکرده اند؛ کره شمالی آن را رد کرد). در مورد عدم توانایی انرژی هسته‌ای غیر نظامی، دفاعی و صنایع فناوری برای دسترسی به انواع گوناگون این فناوری‌های پیشرفته که نظام جهانی منع کرده است باعث خارج بودن آن از این

معاهده بود.

وی تصریح کرد: در واقع دهلی نو برای مدت طولانی اعلام کرد که به خلع سلاح جهانی اعتقاد دارد، اما بر اساس یک اصل «عدم تبعیض» و به همین دلایل حاضر به امضای پیمان جامع منع آزمایش نشده، اگر چه از سال ۱۹۹۸ این کشور بارها تعهد خود را مبنی توقف داوطلبانه آزمایش‌های هسته‌ای اظهار کرد اما معاهده منع گسترش باعث ایجاد شکاف بین هند و آمریکا پس از انفجار هسته‌ای صلح آمیز» هند در ۱۹۷۴ شده است.

گفتنی است که این در واقع نخستین آزمایش هسته‌ای بود که توسط کشوری خارج از ۵ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل انجام می‌شد. وزارت خارجه هند این اقدام را یک انفجار هسته‌ای صلح آمیز اعلام کرد، اما این آزمایش در حقیقت نتیجه یک برنامه پرشتاب ساخت سلاح هسته‌ای بود که قدرت انفجار آن در حدود ۸ کیلو تن تخمین زده می‌شد.

واردارجان همچنین گفت: از سال ۲۰۰۵ به بعد، دولت «جورج دبلیو بوش» رئیس جمهور پیشین آمریکا، به دنبال راهی برای تعمیق همکاری‌های استراتژیک با هند از جمله همکاری‌های دفاعی و به اشتراک گذاری فناوری‌های پیشرفته و همچنین ترویج و توسعه انرژی پاک در هند از طریق توافق غیر نظامی-هسته‌ای بود. با توجه به وضعیت «نه ماهی و نه ماکیان» هند، چیزی که «اشلی تلیس» عضو ارشد بنیاد کارنگی آمریکا آن را مطرح کرد، در شرایط قانونی محدود NPT و با توجه به احتمال کاملاً ضعیف و غیرممکن الحاق هند به معاهده، با کنار گذاشتن سوال برنامه تسلیحاتی هند، توافق غیر نظامی-هسته‌ای با دقت باعث ایجاد یک روش برای فعال کردن همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای می‌شد.

وی افزود: طبق شرایط توافق، هند برنامه غیر نظامی خود را از برنامه‌های استراتژیک خود جدا کرد و توافق کرد برنامه‌های انرژی غیر نظامی را تحت نظارت اژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) (از طریق توافق نظارت خاص اژانس بر هند) قرار دهد. اگر چه این مورد معمولاً تنها برای کشورهای دارای سلاح‌های غیر هسته‌ای لازم است.

## عضو سابق شورای امنیت ملی هند: هند و پاکستان به دنبال مشروعیت دادن به تجارت هسته ای هستند



بنفشه اسماعیلی

هند همچنین قوانین داخلی خود را برای هم تراز کردن خود با رژیم کنترل فناوری های موشکی (MTCR)، پیمان «واسنار»، گروه تامین کنندگان هسته ای و گروه استرالیا (AG) تغییر داد. به عبارت دیگر، هند تعهدات گسترده تری از الزامات فنی معاهده NPT در تعریف «دولت های دارای سلاح های هسته ای» برای خود وضع کرد و همه اینها در حالی است که به طور رسمی به یکی از این کشورها تبدیل نشده است. آمریکا نیز به سهم خود متعهد کمک به هدایت عضویت هند در این چهار کشور کلیدی شد.

وی در ادامه گفت: سوالی که سیاست گذاران ایالات متحده با آن درگیر هستند - توافق که واقعا بحث برانگیز بود - نه تنها در مورد اهمیت استراتژیک بزرگتری از همکاری عمیق با هند بود، بلکه در این مورد بود که آیا سفارش و دستور جهانی منع گسترش سلاح هسته ای از طریق مراحمی که هند با آنها موافقت کرده تقویت شده است.

با نگاهی به یازده سال از آغاز این مسائل، دستور منع گسترش از زمان ظهور توافق هسته ای به طور غیر قابل انکاری تقویت شده است. هند هرگز فناوری هسته ای خود را به هیچ کشور دیگری گسترش نداده است و قرار نبود به امضای NPT برای تبدیل شدن به یک دولت دارای سلاح های غیر هسته ای اقدام کند.

با این وجود اما راکتور غیر نظامی خود را تحت نظارت آژانس قرار داده است و با یک تعهد جدید که در نتیجه مقدار مواد قابل استفاده در تسلیحات می تواند تولید را محدود کند به تقویت کنترل صادرات در داخل کشور پرداخته است و در حال حاضر نیز خود را به عنوان یک سهامدار در حفظ و حمایت و نه مخالفت از دستور منع گسترش می بیند. هند همچنین از معاهده FMCT (معاهده بین المللی منع تولید مواد شکافت پذیر) پشتیبانی می کند و علاوه بر این، همچنان به استدلال برای خلع سلاح هسته ای غیر تبعیض آمیز در سطح جهانی ادامه می دهد و به طور رسمی نیز به دنبال پیوستن به چهار کشور عضو پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای است. این کشور همچنین توقف یکجانبه خود در آزمایش های هسته ای را حفظ کرده است. بنابراین با هر دیدی این باید به عنوان برآورده کردن بیش از حد «استانداردهای مورد نیاز» و مثبت خالص در نظر گرفته شود. وی در پایان گفت: هیئت تحریریه نیویورک تایمز حق دارد با ایالات متحده در مورد حمایت از جایگاه هند در NSG مخالفت کند. اما بهتر بود این مقاله هنگامی به خوانندگان ارائه شود که اطلاعات پس زمینه مهم در مورد اینکه چگونه دو کشور در موقعیت کنونی خود قرار گرفته اند، حذف نشده باشد.

### شورای امنیت را بیان کرده است. آیا چین این موضوع می پذیرد؟

البته نه، چین یک حق وتوی دیگر برای مانع شدن از عضویت دائم هند در شورای امنیت سازمان ملل دارد آن هم به این بهانه که اصلاحات ساختاری سازمان ملل شامل عضویت دائم ژاپن به این شورا می شود و این امری است که پکن کاملا با آن مخالف است.

### چرا هند و پاکستان برای حضور در گروه تامین کنندگان هسته ای در رقابت هستند؟

در واقع برای سهولت در تجارت هسته ای بدون مانع و همچنین ممنوعیت ها و تحریم هایی که توسط مجموعه ای از کشورهای غربی به ریاست آمریکا ایجاد شده است، چرا که اینگونه عضویت (عضویت در گروه تامین کنندگان هسته ای) می تواند به جایگاه آنها به عنوان یک کشور دارای تسلیحات هسته ای مشروعیت ببخشد.

### آیا آمریکا در مبارزه با تروریسم در منطقه، به جای پاکستان با هند بیشتر ارتباط خواهد داشت؟ در این صورت پاکستان چه اقدامات پیشگیرانه ای در این راستا انجام خواهد داد؟

بله، چرا که دهلی بر خلاف اسلام آباد سیاست دوگانه ای درباره تروریسم در افغانستان، بنگلادش و هند ندارد. اگر چه پاکستان در تلاش است تا برخی از عناصر تروریستی را مهار کند اما در واقع اسلام آباد دارای یک سیاست خاص در استفاده از تروریسم برای به راه انداختن یک جنگ نامتقارن علیه دشمن اعلام شده خود یعنی هند است و همچنین باورش به تقسیم تروریست ها به دو گروه «خوب» و «بد» نیز تلاش های پاکستان برای نابودی تروریسم در مرزهای داخلی این کشور را به حاشیه می راند.

«بارت کردند» معتقد است که تلاش هند و پاکستان برای پیوستن به گروه تامین کنندگان هسته ای (ان اس جی) اقدامی در جهت مشروعیت بخشیدن به تجارت هسته ای است.

سفر «نارندار مودی» نخست وزیر هند به آمریکا و درخواست وی برای عضویت این کشور در گروه تامین کنندگان هسته ای و هم چنین پیشنهاد دهلی برای عضویت دائم در شورای امنیت ملی سازمان ملل و حمایت او با از این عضویت، موضوعی است که جنجال های زیادی را در رسانه های هند و پاکستان به عنوان دو کشور رقیب خواهان عضویت در «ان اس جی» به پا کرده است. برای روشن تر شدن این موضوع خبرنگار مهر گفتگویی با «بارت کردند» عضو سابق شورای امنیت ملی هند، انجام داده است که در ادامه از نظر می گذرد. «بارت کردند» استاد، نویسنده و محقق مطالعات امنیت ملی هند در مرکز تحقیقات سیاست دهلی و عضو سابق شورای امنیت ملی و همچنین عضو گروه تنظیم کننده دکترین هسته ای این کشور است.

### اهمیت سفر اخیر «نارندرا مودی» نخست وزیر هند به آمریکا چیست؟

در واقع این چهارمین دیدار نخست وزیر هند از آمریکا و دومین دیدار وی از واشنگتن و ششمین دیدار بین «نارندار مودی» نخست وزیر هند و «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا است که به منظور تحکیم پیوند شخصی ایجاد شده بین رهبران دو کشور و همچنین گسترش روابط دوجانبه طرفین انجام شده است.

### مودی در کنگره آمریکا عضویت دائم هند در

## پیامدهای حضور ناتو در افغانستان تا سال ۲۰۲۰/آینده مبهم مذاکرات صلح

علی کاوسی نژاد



تاکید سران کشورهای سازمان ناتو در نشست بروکسل بر ادامه کمک های آموزشی و مالی خود به نیروهای امنیتی افغانستان تا سال ۲۰۲۰، آینده مذاکرات صلح را در حالی ای از ابهام قرار داده است. سازمان ناتو در حالی از ادامه حضور نیروهای ناتو تا سال ۲۰۲۰ و ادامه کمک مالی این سازمان به نیروی امنیتی افغانستان صحبت می کند که یکی از شروط گروه طالبان برای شرکت در مذاکرات صلح خروج نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان است و این خود می تواند به ادامه تنش و درگیری در افغانستان دامن بزند.

روز گذشته نشست سران ناتو در بروکسل برگزار شد. در این نشست «ینس استولتنبرگ» دبیر کل ناتو اعلام کرد که به حمایت خود از نیروهای امنیتی افغانستان تا سال ۲۰۲۰ ادامه خواهیم داد و در حوزه آموزش و حمایت از این نیروها همکاری خواهیم داشت. یکی از دیپلمات های ناتو اعلام کرده است که سران ناتو قرار است در نشست ماه آینده این سازمان در ورشو، درباره ادامه حضور نظامی در افغانستان حتی در صورت تمایل آمریکا برای کاهش نیروهای نظامی اش در این کشور، تصمیم گیری کنند. انتظار می رود سران ناتو با تامین بودجه ۵ میلیارد دلاری برای حمایت از نیروهای امنیتی افغانستان تا سال ۲۰۲۰ توافق کنند. این در حالی است که «شتون کارتر» وزیر دفاع آمریکا اعلام کرده است «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا در مورد ادامه حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان تصمیم گیری می کند. «باراک اوباما» چندی پیش با طرح افزایش اختیارات نیروهای آمریکایی در افغانستان موافقت کرد و این خود نشان از آن دارد که آمریکا در صدد است که در عملیات های نظامی به نیروهای امنیتی افغانستان در نبرد با طالبان کمک رسانی کند و در مواقع حاد و ضروری این نیروها مستقیماً وارد نبرد با نیروهای طالبان شوند. افزایش اختیارات نیروهای آمریکایی می تواند به حملات هواییهای بدون سرنشین آمریکایی نیز تصمیم یابد، درست شبیه همان عملیاتی که نیروهای آمریکایی اخیراً در کشتن «ملا اختر منصور» رهبر سابق طالبان در منطقه «نوشکی» ایالت بلوچستان پاکستان انجام دادند که این خود با واکنش مقامات اسلام آباد روبرو شد و آنها بر این باورند نیروهای آمریکایی با انجام عملیات در پاکستان تمامیت ارضی این کشور را نقض کرده اند.

اوباما باید قبل از برگزاری نشست آینده سران ناتو در ورشو در مورد کاهش و یا افزایش نیروهای آمریکایی در افغانستان تصمیم گیری کند. «باراک اوباما» در سفر سال ۲۰۱۰ خود به افغانستان و دیدار با نیروهای نظامی این کشور مستقر در افغانستان اعلام کرده بود تعداد نیروهای

نظامی در افغانستان را کاهش خواهد داد. حامد کرزای و دبیر کل ناتو در ۶ سپتامبر ۲۰۰۶ اعلامیه همکاری بلند مدت ناتو و افغانستان را امضا کردند که چهارچوب همکاری بلند مدت آنها را به صورت دوجانبه تعیین و ترسیم کرد. بنابراین توافقنامه، ناتو در آموزش ارتش و پلیس افغانستان، تقویت جایگاه دولت در ولایت ها و بازسازی، نقش برجسته ای برعهده می گیرد. افزایش نیروها همواره خواست فرماندهان ارشد ناتو در افغانستان بوده است. نیروها در سال ۲۰۰۶ حدود ۳۵۵۰۰ نفر نیرو بوده که در سال ۲۰۰۸ به حدود ۵۲ هزار نفر رسیده و در سال ۲۰۰۹ به حدود ۸۰۰۰۰ نفر نیرو رسید.

کشورهای عضو ناتو مدعی اند ۱۵ سال بعد از اولین اعزام نیروهای نظامی آمریکایی و ناتو به افغانستان، هنوز نیروهای نظامی افغانستان قادر به تامین امنیت این کشور در مقابل طالبان نیستند. در حال حاضر ارتش افغانستان ۳۵۰ هزار نیروی نظامی در اختیار دارد ولی ظاهراً توان نظامی این ارتش در مواقع بحران کمتر از این میزان است. پیش از این ۲۸ کشور عضو ناتو قصد داشتند نیروهای نظامی خود در افغانستان را کاهش دهند. ینس استولتنبرگ دبیر کل ناتو بعد از نشست کشورهای عضو ناتو گفته بود مهمترین هدف ناتو در افغانستان اطمینان از کارایی نظامیان افغانستان است که تا کنون این امر محقق نشده است.

رئیس جمهور آمریکا اعلام کرده است که در سیاست خود برای خروج نظامیان این کشور از افغانستان تجدید نظر کرده و ماموریت نیروهای آمریکایی را برای بعد از سال ۲۰۱۶ نیز تمدید خواهد کرد. این تصمیم از سوی اوباما هنگامی اتخاذ شد که طالبان افغانستان شهرهای «سنگین» و «فتدوز» را به تصرف خود درآورد و با انجام عملیات هایی در ولایات «ننگرهار»، «فاریاب»، «کنر» قصد دارد تسلط خود را در این ولایات گسترش دهد.

از سوی دیگر، پس از کشته شدن «ملا اختر منصور» رهبر سابق طالبان شورای مشورتی این گروه «ملا هبیت الله اخوند زاده» را به رهبری این گروه برگزید. ملا هبیت الله در اولین بیانیه خود پس از برگزیده شدن به رهبری طالبان اعلام کرد طالبان در مذاکرات

دولت آمریکا امضا کرده است که طبق آن نیروهای امنیتی آمریکا باید تا سال ۲۰۱۶ در افغانستان حضور داشته باشند و به آموزش نیروهای امنیتی افغانستان کمک کرده از آنها حمایت بعمل آورند.

اکنون وقت آن رسیده است که اوباما به تعهد خود در جهت کاهش نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان عمل نماید. سازمان ناتو اعلام کرده است تا سال ۲۰۲۰ به کمک های آموزشی و مالی خود به نیروهای امنیتی افغانستان ادامه خواهد داد این در صورتی امکان پذیر است که این نیروها در افغانستان حضور داشته باشند. این موضوع مبرهن و واضح است که با ادامه حضور ناتو در افغانستان، آمریکا نیروهای نظامی خود را در افغانستان خارج نخواهد کرد چون آمریکا در افغانستان اهدافی استراتژیک را دنبال می کند و تا به این اهداف دست نیابد منطقه را ترک نخواهد گفت.

«جان نیکلسون» فرمانده نیروهای آمریکایی در افغانستان طی ماه های اخیر گزارشی مسووط از اوضاع امنیتی افغانستان و نیز آینده ادامه حضور نظامی آمریکا در افغانستان تهیه و به کاخ سفید ارائه کرده است که طبق آن اوباما درباره کاهش یا افزایش نیروهای آمریکایی در افغانستان تصمیم گیری می کند. اولین اقدامی که از سوی اوباما پس از ارائه این گزارش از طرف فرمانده نیروهای نظامی آمریکایی در افغانستان صورت گرفت افزایش اختیارات نیروهای آمریکایی در افغانستان است که در بالا بدان اشاره شد. نگاه آمریکا به منطقه افغانستان اعلام موجودیت این کشور در منطقه است. روسیه نیز در تلاش است برای جلوگیری از خطر حضور و رشد گروه تروریستی داعش در افغانستان وارد عمل شود. حامد کرزای در سفر ماه گذشته خود با مقامات امنیتی روسیه دیدارهایی انجام داد. وی خواستار حضور روسیه در مذاکرات صلح افغانستان شده است. بدون شک حضور و نقش روسیه در مذاکرات صلح به مذاق آمریکاییها خوش نخواهد آمد و دولت اوباما از حضور نظامی روسیه در افغانستان بیم دارد.

آمریکا از گروه تروریستی داعش در خاورمیانه بهره کافی را برده است و در حال حاضر می کوشد آنرا در افغانستان نیز بکار بگیرد و قدرت را در منطقه بدست گیرد. گروه تروریستی داعش می تواند با انجام عملیات تروریستی در سطح وسیع کشورهای منطقه از جمله چین، روسیه، ایران و پاکستان را مورد تهدید قرار دهد و بدنبال جانشینی مناسب است تا در صورت خروج از افغانستان آنرا نایب خود قرار دهد. افزایش اختیارات نیروهای نظامی آمریکایی در افغانستان معنایی بیش از این ندارد که واشنگتن به ادامه حضور خود در افغانستان علاقه بسیاری دارد و از سوی دیگر انجام مذاکرات صلح در افغانستان با اما و اگر های فراوانی روبروست.

صلح افغانستان شرکت نمی کند و حملات خود به نیروهای امنیتی افغانستان و ناتو را افزایش خواهد داد.

شروطی که طالبان از آن سخن به میان آورده است خروج بی قید و شرط نیروهای ناتو از افغانستان، خارج شدن نام گروه طالبان از لیست گروه های تروریستی سازمان ملل و آزادی شدن زندانیان طالبان از زندانهای افغانستان و پاکستان است. با وجود تمام حضور نیروهای آمریکایی و ناتو در افغانستان مذاکرات صلح در افغانستان با آینده ای مبهم روبرو است.

«حامد کرزای» رئیس جمهور سابق افغانستان در سفر اخیر خود به آمریکا و گفتگو با روزنامه «واشنگتن پست» اعلام کرده بود که دولت آمریکا ماموریت خود در افغانستان را محدود کند و با کمک به نیروهای امنیتی افغانستان به آنها اعتماد داشته باشد. کرزای خواستار کاهش اختیارات نیروهای نظامی آمریکایی در افغانستان شده است اما در عمل آمریکا و سازمان ناتو در چپتی مخالف با سخنان حامد کرزای پیش می روند.

پس از آنکه گروه طالبان با تعیین شروطی حاضر به انجام مذاکرات با دولت افغانستان نشد حزب اسلامی افغانستان به رهبری «گلبدین حکمتیار» که در ابتدا بر شرط خروج نیروهای ناتو از افغانستان برای انجام مذاکرات صلح تاکید می ورزید در سیاست خود تجدید نظر کرده و با شرط اعطای مصونیت قضایی و خارج شدن نام حزب اسلامی از لیست تروریسم سازمان ملل وارد مذاکرات صلح افغانستان شد که پس از مذاکرات انجام شده بین دولت و حزب اسلامی حکمتیار، پیش نویس توافقنامه صلح بین حکمتیار و دولت افغانستان در سه فصل و ۲۵ ماده آماده شد. اما این توافقنامه تا کنون به امضای طرفین نرسیده است و حکمتیار با بخشی از موارد توافق شده در توافقنامه صلح کنار نیامده است.

می توان گفت که گلبدین حکمتیار نیز از ادامه حضور نیروهای ناتو در افغانستان نگران به نظر می رسد و آنرا در جهت برقراری صلح در افغانستان مانعی بزرگ می داند. «شرف غنی» رئیس جمهور افغانستان توافقنامه ای استراتژیک را با

## ژئوپلیتیک فضای مجازی؛ اجلاس گروه ۷ و راهبردهای فضای مجازی

مهدي پور حسيني



اهمیت فضای مجازی تا حدی است که گروه هفت در نشست اخیر خود بیانیه ای مستقل در این خصوص صادر کرده است.

اجلاس گروه هفت کشور صنعتی جهان در سال ۱۹۷۵ و برای واکنش به فروپاشی نظام برتون وودز و شوک نفتی سال ۱۹۷۳ توسط هفت کشور قدرتمند صنعتی جهان یعنی ایالات متحده آمریکا، فرانسه، کانادا، آلمان، ایتالیا، ژاپن و انگلیس در پاریس تشکیل شد.

این اجلاس یکی از رویدادهای مهم سیاسی و اقتصادی جهان به شمار می آید. رویه حاکم بر اجلاس های گروه هفت نشان دهنده اهمیت این اجلاس ها است زیرا کشورهای عضو در طول سال در موضوعات مهم بین المللی جلسات مختلفی را در سطوح گوناگون تشکیل می دهند و در نشست سران چکیده و عصاره راهبردهای حال و آینده کشورهایشان را در خصوص مسائل مهم جهانی مورد تصویب قرار می دهند.

گروه هفت فاقد دبیرخانه بوده و ریاست آن به طور سالانه به یکی از کشورهای عضو سپرده می شود. اجلاس امسال پس از هشت سال در تاریخ ۲۶ و ۲۷ می (۶ و ۷ خرداد) در ژاپن به عنوان عضو آسیایی این اجلاس برگزار شد.

در بیانیه پایانی اجلاس دولت های عضو در موضوع فضای مجازی اقدام به انتشار بیانیه مستقلی در موضوع فضای مجازی نمودند در این بیانیه ضمن تاکید بر ثبات و امنیت در فضای مجازی و تاکید بر گسترش اقتصاد دیجیتال مجموعه ای از راهبردهای دولت های عضو در موضوع فضای مجازی بیان شده است که به شرح ذیل است:

راهبردهای مشترک گروه ۷ در موضوع فضای مجازی:  
۱- همکاری برای به حداکثر رساندن پتانسیل جهان متصل دیجیتال برای رشد اقتصادی و مقابله با چالش های جهانی؛

۲- افزایش کیفیت زندگی بوسیله پر کردن شکاف دیجیتال و توانمند ساختن مدل های کسب و کار نوآورانه و مقرون به صرفه و افزایش سواد دیجیتال؛

۳- تقویت همکاری برای ثبات و امنیت در فضای مجازی از طریق همکاری تیم های پاسخگویی به حوادث سایبری کشورهای عضو گروه ۷ و تعهد به اشتراک گذاری اطلاعات در خصوص امنیت زیر ساخت های حیاتی مانند شبکه های تامین مالی، انرژی، حمل و نقل و مخابرات؛

۴- ترویج همکاری در زمینه تحقیق و توسعه در حوزه امنیت، حریم خصوصی، حفاظت از نوآوری و ترویج دولت ها برای پیوستن به کنوانسیون بوداپست در خصوص جرایم سایبری؛

۵- حمایت از اهمیت کار انجام شده بوسیله کارگروه فرعی رم لاین برای جرایم تکنولوژی های پیشرفته؛

۶- همکاری نزدیک کشورهای عضو برای گسترش امنیت سایبری در رویدادهای مهم بین المللی مانند بازی های المپیک و اجلاس چند جانبه سران که توسط یکی از کشورهای عضو برگزار می گردد.

یکی از نکات جالب اجلاس اخیر این است که در اجلاس های گذشته فضای مجازی در بین موضوعات دیگر قرار گرفته و مواضع دولت های عضو در بندی از بندهای بیانیه پایانی آورده می شد ولی در این اجلاس برای اولین بار سران گروه هفت در موضوع فضای مجازی اقدام به

انتشار بیانیه مستقلی تحت عنوان «بیانیه اصول و اقدام در موضوع فضای مجازی» نمودند که این موضوع نشان دهنده روند افزایشی اهمیت فضای مجازی در نظام بین الملل کنونی است.

البته بیانیه اصول و اقدام گروه ۷ نشان دهنده سیاست های اعلامی این گروه است که لزوماً با سیاست های عملی این کشورها تطابق کامل ندارد ولی تا حدی نشان دهنده راهبردهای این گروه در برخورد با پدیده فضای مجازی و افزایش همکاری های این کشورها در این حوزه است. نکته مهم دیگر این است که روسیه در موضوع سیاست های فضای مجازی با گروه هفت دارای اختلاف نظرهایی است.

به عنوان مثال در مورد نقش بازیگران در مدیریت و حکمرانی جهانی اینترنت روسیه بیشتر به نقش دولت ها در حکمرانی اینترنت اهمیت می دهد و با رویکرد «چند ذینفعی» اعضای گروه هفت اختلاف نظر دارد و اصرار این کشور از گروه هشت و تبدیل شدن این گروه به نام اولیه خویش یعنی گروه هفت اجماع نظر بیشتری را در بین این گروه در مواجهه با پدیده فضای مجازی ایجاد کرده است و این مسئله در بیانیه پایانی مشهود بود.

البته عدم حضور روسیه به عنوان قدرت مهم بین المللی ضمانت اجرای این سیاست ها را در نظام بین الملل کنونی تضعیف خواهد کرد.

## مکانیزم ارتباطی در دو سوی تنگه تایوان متوقف شد

اذعان کردند، پایبند نبوده است. تصمیم چین به قطع مکانیزم ارتباطی دو کشور در حالی اعمال می شود که دولت تایپه دیروز جمعه مراتب اعتراض خود را از بابت اقدام دولت کامبوج به استرداد ۲۵ تبعه تایوانی به چین ابراز کرده و خواستار ارجاع آنها به تایوان شد.

مکانیزم ارتباطی در دو سوی تنگه تایوان در دوره بهبود مقطعی روابط پکن - تایپه و همزمان با به قدرت رسیدن «ما اینگ جو» رئیس جمهور پیشین تایوان در سال ۲۰۰۸ میلادی راه اندازی شد.

تایوان در نتیجه امتناع دولت جدید تایپه به پیروی از اصل یکپارچگی چین خبر داد - اقدامی که نشانه افزایش تنشها بین دو کشور است.

چین که به تایوان به چشم یک استان متمرکز نگاه می کند، اعتماد چندانی به «سای اینگ ون» رئیس جمهور جدید این کشور ندارد و وی را به تلاش برای جدایی طلبی متهم می کند.

به گفته دولت پکن، اینگ ون از یک ماه پیش (تاریخ ۲۰ می) که قدرت را به دست گرفته به توافق «اجماع نظر ۱۹۹۲» که طی آن طرفین به یکپارچگی چین



دولت پکن در اعتراض به تمایلات جدایی طلبانه رئیس جمهور جدید تایوان، مکانیزم ارتباطی دو کشور را متوقف کرد.

دولت پکن امروز شنبه از توقف مکانیزم ارتباطی چین

کارشناس پاکستانی:

# ایران می تواند در حل مسایل هند و پاکستان نقش اساسی ایفا کند

علی کاوسی نژاد

کارشناس پاکستانی با اشاره به اینکه ایران می تواند در حل مسائل هند و پاکستان نقش اساسی ایفا کند گفت: بندر چابهار رقیب بندر گوادر نیست. با توجه به سفر «نارندرا مودی» نخست وزیر هند به تهران و امضای توافقنامه توسعه بندر چابهار، مناقشات هند و پاکستان، مسئله صلح افغانستان و کشته شدن «ملا اختر منصور» رهبر سابق طالبان در حمله هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی، خبر نگار مهر با «سید مجاهد علی» کارشناس پاکستانی حوزه شبه قاره هند که ساکن نروژ است گفتگویی انجام داده که در ادامه می آید:



## توافقنامه چابهار با حضور روسای جمهور ایران و افغانستان و نخست وزیر هند به امضا رسید. نظر مقامات پاکستان در این باره چیست؟

دنیا با اصول رقابت در منطقه آشناست به همین دلیل توافقنامه چابهار اثری منفی بر بندر «گوادر» نخواهد گذاشت. اما بخاطر وضعیت سیاسی شبه قاره، در هر توافقنامه ای هند مشارکت داشته باشد پاکستان با شک و تردید به آن نگاه می کند.

قبل از سفر «نارندرا مودی» نخست وزیر هند به تهران، چین پیشنهاد اتصال بندر چابهار و گوادر را به ایران داده بود. دسترسی به افغانستان، کشورهای آسیای میانه، روسیه و دیگر کشورهای منطقه از طریق این کریدور چنان قابل اهمیت است که شاید بندر چابهار و گوادر به تنهایی نتوانند ظرفیت بارگیری کالا و ترانزیت آنرا تامین کنند. با تمامی این اوصاف باید کشورهای منطقه با مفاهمه مسایل خود را حل و فصل نمایند. ایران می تواند در حل و فصل مسایل دوجانبه هند و پاکستان نقش اساسی ایفا کند «حسن روحانی» رئیس جمهور ایران نیز در سخنان خود پس از امضای این توافقنامه گفته بود که توافقنامه چابهار بر علیه کشورهای منطقه نیست و راه برای مشارکت دیگر کشورهای منطقه باز است.

## وزارت خارجه پاکستان بعد از حمله هوایی هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی در خاک پاکستان و کشته شدن «ملا اختر منصور» رهبر سابق طالبان، سفیر این کشور را در اسلام آباد فرا خواند و مراتب اعتراض خود را به وی ابراز داشته بود. آیا سازمان اطلاعات پاکستان «آی اس آی» در مرگ رهبر طالبان نقش دارد؟

وزارت خارجه پاکستان مراتب اعتراض خود را به آمریکا اعلام داشته است. جزئیات چگونگی انجام عملیات هوایی و کشته شدن «ملا اختر منصور» رهبر طالبان بعدها منتشر خواهد شد. گمانه زنی هایی در این باره وجود دارد که مقامات دولت اسلام آباد در مورد کشته شدن ملا اختر منصور اطلاعاتی داشتند و تا حدی نیز به آمریکا در کشته شدن ملا اختر کمک کردند.

هر چند مقامات دولت اسلام آباد از کمک به آمریکا طفره می روند اما باید به این موضوع اشاره داشت که پاکستان از رفتار سختگیرانه ملا اختر در خصوص عدم شرکت در مذاکرات صلح افغانستان شاکي بود چون عدم حضور طالبان بر روابط دوجانبه اسلام آباد-واشنگتن تاثیر گذاشت. مقامات اسلام آباد با دیدگاه واشنگتن که ملا اختر منصور در روند مذاکرات صلح مانع تراشی می کند موافق بودند.

پاکستان بلکه دلیل حق وتوی چین نمی تواند به این زودبها به عضویت دایم شورای امنیت سازمان ملل در آید. آمریکا و کشورهای غربی هندوستان را برای مقابله با چین آماده می کنند تا بتوانند از طریق هند، حاکمیت چین بر بازارهای جهانی را بشکنند تا چین نتواند به قدرتی منطقه ای و جهانی تبدیل شود.

کشورهای دنیا تا به این گروه بندی های خود پایان ندهند، اختلافات بین کشورهای دنیا روندی رو به افزایش خواهد داشت.

باید در امور سازمان ملل اصلاحات وسیعی انجام شود تا فقط پنج قدرت اتمی در جهان با استفاده از حق وتو بر تصمیمات این سازمان تاثیرگذار نباشند و زمینه برای رسیدن هر کشوری به عدل و انصاف فراهم شود. با عضویت هند در شورای امنیت سازمان ملل این نظام اصلاح نمی شود بلکه این نشانگر آن خواهد بود که نظام فعلی درست و منطقی است.

## چه موانعی بر سر راه مذاکرات هند و پاکستان وجود دارد؟ پاکستان به آزمایشات موشکی اخیر هند واکنش شدیدی نشان داد؛ اسلام آباد در مقابل برنامه اتمی هند چه سیاست های اتخاذ نموده است؟

مسایل فی مابین هند و پاکستان تا زمانی ادامه خواهد داشت که این دو کشور مسایل خود را از طریق مذاکرات حل و فصل نکنند. سیاست مداران دو کشور به دلایلی موفق نشده اند مذاکرات صلح را شروع کنند. پاکستان برای مقابله با حمله احتمالی ارتش هند در حال استقرار سیستم موشکی در مرزهای خود است. پاکستان برای مقابله با خطر حمله موشکی هند در حال تقویت توان موشکی خود است و اگر این دو کشور با همدیگر درگیر شوند امنیت آسیای جنوبی به مخاطره خواهد افتاد و اقیانوس هند به صحنه درگیری دو کشور تبدیل خواهد شد.

هند چند سال پیش وضعیت جنگی بخود گرفته بود و با حمله به پاکستان می توانست بخشهای زیادی از این کشور را به تصرف خود درآورد. پاکستان نیز برای رویایی با این وضعیت مجبور به استفاده از توان اتمی سیار و متحرک شد و این خود امنیت منطقه را با خطرانی جدی روبرو کرده است.

## پس از اجرایی شدن برجام و برداشته شدن تحریمهای بین المللی بر علیه ایران وضعیت پروژه خط لوله صلح ایران و پاکستان را چگونه ارزیابی می کنید؟ چون پاکستان با قطر و روسیه توافقنامه های گازی به امضا رسانده است.

پاکستان ذخایر نفت و گاز ندارد و با توجه به جمعیتی زیادی که دارد برای تامین انرژی به نفت و گاز فراوانی نیاز دارد. توافقنامه خرید گاز مایع از قطر با توجه با نیازهای فوری و مبرم پاکستان به سوخت انجام می شود. گاز مایع با کشتی های حامل سوخت از طریق دریا به کراچی آورده می شود. در حالیکه توافقنامه پاکستان و روسیه پس از حل مسئله افغانستان و دیگر مسایل سیاسی و دیپلماتیک به انجام خواهد رسید.

نیمی از کارهای عملیاتی توافقنامه خط لوله صلح به انجام رسیده است و مقامات پاکستانی باید برای تسریع در روند کارهای اجرایی اقداماتی مناسب بعمل آورند. مردم پاکستان نگاه خوشایندی به توافقنامه خط لوله صلح دارند اما دولت پاکستان تا حال به دلایل نامعلومی از تکمیل کردن این پروژه شانه خالی می کند.

## پنج دور از مذاکرات صلح افغانستان در کابل و اسلام آباد برگزار شد. تحلیلگران مسایل افغانستان معتقد هستند این مذاکرات تاثیری مثبت نداشته است؟ به نظر شما آیا ایران، هند و روسیه می توانند در این مذاکرات نقش مثبت داشته باشند؟

این مذاکرات چهار جانبه با حضور افغانستان، پاکستان، چین و آمریکا ادامه خواهد داشت و سعی می شود کادر جدید رهبری طالبان نیز به این مذاکرات دعوت شود. اگر طالبان به حملات خود ادامه دهد مذاکرات صلح افغانستان بی فایده خواهد بود.

اصولاً ایران، هند و روسیه باید در مذاکرات شرکت داشته باشند تا با همکاری و همیاری هم بتوانند زمینه را برای ادامه مذاکرات و به نتیجه رسیدن آن هموار کنند. برخی معتقد هستند هند از طریق افغانستان دست به خرابکاری در پاکستان زده است و اعتماد بین دو کشور از بین رفته است و از طرفی آمریکا نیز حاضر نیست که روسیه در منطقه دارای نقشی فعال باشد. چین نیز بخاطر سرمایه گذاری در منطقه و از سویی اثر گذاری بر دولت افغانستان و گروه طالبان به این مذاکرات پیوسته است.

## پس از حمله انتحاری ماه گذشته در کابل «اشرف غنی» به پاکستان هشدار داد که اگر اسلام آباد در مبارزه با گروه تروریستی «شبکه حقانی» اقدامات موثری انجام ندهد به سازمان ملل شکایت می کند. اظهارات اشرف غنی چه تاثیری در قطع شدن کمک مالی آمریکا به پاکستان داشته است؟

رابطه پاکستان با گروه تروریستی طالبان مسئله مهمی است و دولت اسلام آباد اظهار داشته است که بدون هیچ تبعیضی با تمام گروههای تروریستی در کشور مبارزه می کند اما واشنگتن این ادعای پاکستان را قبول ندارد.

آمریکانه به خاطر سخنان اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان بلکه به واسطه دخالتهای هند در امور اسلام آباد، کمکهای خود به پاکستان را قطع کرده است. بعد از کشته شدن «ملا اختر منصور» رهبر طالبان سنای آمریکا کمک ۸۰۰ میلیون دلاری آمریکا به پاکستان را به تصویب رساند.

## آیا هند می تواند به عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل در آید؟

قبل از همه از سوال آخر شروع می کنیم، هند نه بخاطر



# آمریکا

دبیر: فرزاد فرهاد توسکی

استاد دانشگاه کالیفرنیا بر کلی:

سپر موشکی آمریکا در رومانی ماهیت تهاجمی دارد/ جنگ سرد جدید

جواد حیران نیا - وحید پور تهرینی



اشاره می کند که این ترس ناشی از احساس ایجاد شده در بین روس ها و درک آنها از این ماجرا است که معتقدند این، بخشی از (طرح) محدود کردن توانایی سیاسی و نظامی روسیه است.

**نتیجه کشمکش میان روسیه و آمریکا در مورد سپر دفاع موشکی چه خواهد بود؟ آیا این آغاز جنگ سرد دوم است؟ چرا روسیه تا به حال واکنش تندی از خود نشان نداده است؟** به گفته «کلین»، ظهور مجدد رقابت های دوران جنگ سرد در اروپای شرقی تحت حکومت شوروی سابق می تواند منجر به تیره تر شدن روابط میان روسیه و در صدر آن رابطه میان مسکو و واشنگتن شود. مسلماً روسیه این سیستم های دفاعی را به منزله ابزاری می بیند که ماهیتی خصمانه دارد. فقط از آنجا که این سپر در حال حاضر هیچ خطر عملی و فوری را متوجه روسیه نمی کند، کاهش قابلیت های بازدارندگی هسته ای دو طرف در مقابل یکدیگر می تواند عملی خنثی به نظر برسد.

از بین بردن قابلیت یک کشور در دادن پاسخ مناسب نسبت به حمله موشک های بالستیک تنها به معنای یک دفاع ساده نیست، بلکه این عمل، یک حرکت ماهیتا تهاجمی و تحریک آمیز است که می تواند عواقب غیر قابل پیش بینی و دور از ذهنی را به همراه داشته باشد. به نظر می رسد که روس ها تنها یک چیز از این عمل آمریکا به ذهنشان خطور کند و آن اینکه اتحاد تحت رهبری آمریکا احتمالاً به دنبال محاصره روسیه و از بین بردن امکانات استراتژیک این کشور در حاشیه دریای سیاه و ناوگان دریایی روسیه در آنجا است.

در مورد امکان ارتقاء این سایت (دفاعی) در مسیری که بتواند امنیت روسیه را تهدید کند، باید منتظر بود و دید که چه می شود. اگر روسیه و آمریکا نتوانند اختلافات خود را در مورد سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا پایان دهند، نتایج این تنش می تواند ثبات نه تنها منطقه بلکه فراتر از آن را نیز به خطر بیندازد. اما سوال مهم اینجاست که آیا ما دوباره در معرض رقابت تسلیحات هسته ای قرار گرفته ایم؟ شواهد اینگونه نشان می دهد.

سپر موشکی ۸۰۰ میلیون دلاری این کشور در رومانی ماهیتی دفاعی داشته و این سایت (موشکی) قابلیت خنثی کردن موشک های شلیک شده از جانب کشورهایمانند ایران را که در آینده نزدیک به قابلیت هدف قرار دادن کشورهای اروپایی دست خواهند یافت را دارند.

**پس به گفته آمریکا هدف این کشور از نصب سامانه موشکی در اروپا، کنترل کشورهایمانند ایران است. نگرانی روسیه از چه بابت است؟ واکنش احتمالی این کشور به نصب سپر دفاع موشکی توسط آمریکا در اروپا چه خواهد بود؟** «سرگئی لاوروف»، وزیر خارجه روسیه اعلام کرده که ایجاد سایت های دفاع موشکی در رومانی نقض معاهده کاهش تسلیحات سال ۱۹۸۷ است که موشک های کروز زمین به هوا و موشک های میان برد را ممنوع اعلام می کند و در همین راستا از آمریکا خواسته تا ضمانت های قانونی لازم را در خصوص اینکه موشک های مستقر این کشور در آسیای شرقی، خاک روسیه را مورد تهدید قرار ندهد شده است. سوال اینجاست که آیا مشکلات موجود ماهیت فنی دارد و یا نظامی یا سیاسی؟ احتمالاً مساله مهم تر ابراز نگرانی مشابه روسیه و چین نسبت به همکاری نظامی آمریکا با کره جنوبی بر می گردد. هر دو کشور روسیه و چین، استقرار سامانه موشکی دفاعی آمریکا در کره جنوبی را به منزله تهدیدی واضح نسبت به امنیت خود می دانند.

**آیا اهداف ثانویه در تاسیس این سپر موشکی هم وجود دارند؟ اگر جوابتان مثبت است این اهداف چه مسائلی می توانند باشند؟**

چتر سپر دفاعی ظاهراً در ارتباط با فراهم کردن زمینه های لازم برای یک سایت جدید در لهستان به عنوان جایگزینی مناسب برای پایگاه نیروی هوایی آمریکا در آلمان است. آیا استقرار این سپر دفاعی می تواند بخشی از یک تلاش گسترده در جهت جابجایی مرکز عملیات ناتو از آلمان به لهستان باشد؟ اگر پاسخ به این سوال مثبت باشد، پس این مساله می تواند دلیلی مناسب برای توجیه نگرانی روسیه نسبت به این طرح باشد. «اندرو کلین»، یکی از مقام های ارشد وزارت خارجه روسیه به این نکته

استاد دانشگاه کالیفرنیا تنش های اخیر میان آمریکا و روسیه را یادآور دوران جنگ سرد و گرفتار شدن در عرصه رقابت های تسلیحاتی بین دو بلوک دانست.

نصب سپر دفاعی آمریکا در شرق اروپا از همان دوران مطرح شدن این طرح در سال ۲۰۰۳ با حواشی و واکنش های زیادی همراه بود.

اما با نصب نخستین سامانه موشک های بالستیک میان برد در لهستان در سال ۲۰۰۹، تنش و درگیری های لفظی میان آمریکا و روسیه به مراتب بالا گرفت. البته این کنش های خصمانه آمریکا واکنش های روسیه را هم در پی داشت و آن استقرار موشک های مشابه روسی در مرزهای شرقی و شمال شرقی این کشور بود که متحدین اروپایی آمریکا را به شدت نگران کرد.

شروع به نصب سامانه موشکی اخیر آمریکا در رومانی که قرار است در سال ۲۰۱۸ به بهره برداری برسد، اما حکایت از عزم آمریکا برای کنترل و محاصره موشکی روسیه و موشک های این کشور دارد. «ماریا زاخارووا» در اظهارات چند روز پیش خود و در واکنش به تصمیم آمریکا برای نصب سامانه موشکی جدید خود در رومانی گفت که روسیه حق دادن پاسخ مناسب به آمریکا در این خصوص را برای خود محفوظ می داند.

این در حالیست که مقام های نظامی آمریکا همواره ادعا می کنند که نصب این سامانه موشکی، روسیه را هدف قرار نداده و تنها برای کنترل کشورهایمانند ایران در نظر گرفته شده است. مساله ای که «سرگئی لاوروف»، وزیر خارجه روسیه معتقد است آمریکا تنها می تواند با دادن ضمانت های قانونی لازم آن را ثابت کند.

در همین راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «محمود منشی پوری»، استاد مطالعات خاورمیانه دانشگاه کالیفرنیا-بر کلی آمریکا انجام داده است که مشروح آن در ذیل می آید. منشی پوری استاد دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو نیز هست.

**به نظر شما هدف آمریکا از استقرار سامانه موشکی در رومانی چیست؟ آیا می توان این کار را به عنوان حرکت ناتو به سمت شرق تعبیر کرد؟**

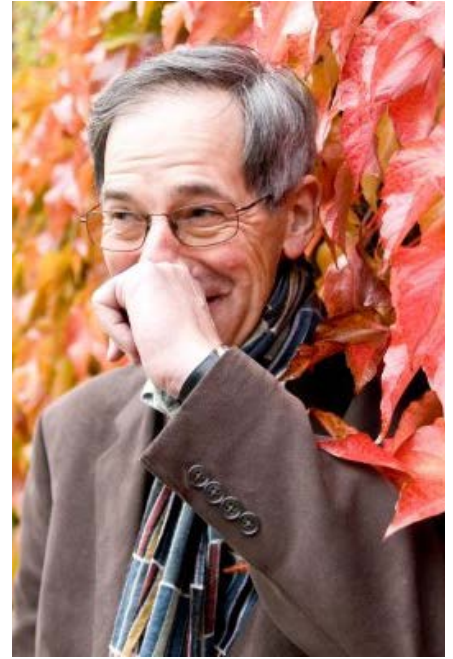
استقرار سیستم «ای بی ام» (مشهور به سپر موشکی بالستیک) در رومانی موجب افزایش ترس در مورد ماجرای مواجهه قدیمی روسیه و آمریکا شده است. چراکه این پایگاه های جدید آمریکا رسماً در کشورهای عضو پیمان ورشو تاسیس شده و یادآور دوران جنگ سرد و شوروی سابق است. آمریکا مدعی است که هدف این سیستم های دفاع موشکی ضد بالستیک حفاظت در برابر کشورهای شورور و کشورهایمانند ایران که به توانایی های جدیدی در ساخت موشک های دور برد با قابلیت های شیمیایی، مخرب و یا هسته ای دست یافته اند یا توانایی دست یابی به آن را دارند. مقام های روسیه به روشنی نگرانی عمیق خود را نسبت به سیستم سپر دفاع موشکی که در عمل طرحی برای مقابله با قابلیت های موشک های هسته ای روسیه و رسیدن به یک مزیت استراتژیک در برابر آنها است، ابراز کرده اند.

حرکت ناتو و متحدینش به سمت شرق اروپا موجب برافروختگی مجدد مقام های روسیه شده و آنها را وادار به هشدار علیه عواقب غیر قابل پیش بینی این کار کرده است. در حالیکه، آمریکا اعلام کرده که استقرار سامانه



استاد دانشگاه کپنهاک دانمارک:

## حوزه‌های مستقل قدرت نتیجه طبیعی نظم‌های مبتنی بر امپراتوری هستند



شینم شکوهی

استاد دانشگاه کپنهاک در کتاب خود با عنوان «امپراتوری و نظم بین الملل» یک آزمون انتقادی و قابل تأمل را از فایده مندی مفهوم امپراتوری برای فهم متغیرهای موجود در نظم بین الملل ارائه می دهد. «نوتل پارکر» دانشیار رشته نظریه سیاسی و تاریخ اندیشه در دانشگاه کپنهاک دانمارک در کتاب خود با عنوان «امپراتوری و نظم بین الملل»، مجموعه ای غنی از رویکردهای نظری را در کنار موضوعات معاصر تحلیل می نماید. در این کتاب پژوهشگرانی برجسته از نقاط مختلف جهان بر این امر توافق نظر دارند که در بررسی سیاست بین

وی افزود: من نیز در مقاله خود تلاش می کنم نشان دهم که حوزه های مستقل قدرت نه تنها در تقابل با نظم‌های امپراتوری نیست، بلکه نتیجه طبیعی آنهاست. دان نکسون نیز در فصل ششم کتاب این فرض را مطرح می سازد که هر مرکز قدرت شبه امپراتوری صرفاً از طریق برقراری موازنه میان سلطه امپراتوری و نهادهای چندجانبه پابرجا می ماند. استاد دانشگاه کپنهاک در ادامه تصریح کرد: بطور خلاصه باید بگویم که دستکم به تعداد نویسندگان فصول این کتاب، فرضیه وجود ندارد.

پارکر در خصوص ضرورت نگارش این کتاب اظهار داشت: کتاب امپراتوری و نظم بین الملل، یک اکتشاف نظری و دربردارنده گستره غنی از دانش واقعی معاصر و تاریخی است. به عبارت دیگر، کتابی است که به جای بیان و اثبات مستقیم امپراتورها یا نظم بین الملل، شیوه های متفاوتی را برای درک و فهم پدیده ها در کانون توجه قرار می دهد. وی افزود: با اینحال، این کتاب در دوره ای از تحول ژرف بین المللی نگاشته شده است؛ دوره ای که بیش از هر زمان دیگر ما با فرمولهای خام و ساده لوحانه ای در خصوص جامعه ای از دولت‌های مقتدر و حاکم روبرو هستیم.

وی در پایان تصریح کرد: نکته ای که تمام نویسندگان این کتاب بر آن اتفاق نظر داشتند این باور و اعتقاد بود که این فرمول بندی ها ناکافی هستند و اینکه مشاهده قدرت در چارچوب امپراتورها می تواند نکات فراوانی را در مورد نظم‌های بین المللی به ما بیاموزد. بنابراین لازم است بگویم که تناوم محدودیتها در شیوه درک و فهم ما از نظم بین الملل، نگارش این کتاب را ضروری ساخت.

الملل، تجزیه و تحلیل «امپراتوری» به مثابه یک فاکتور قدرتمند در هر نظم بین الملل حاوی نکات آموزنده ای است.

این کتاب در واقع از آغاز رنسانسی حکایت می کند که طی آن، انواع مختلف نظریه دولت در حال تعدیل و سازواری خود با تجربه تاریخی امپراتورها هستند و بدین ترتیب ما قادر به کسب درک و بینش فزونی از «سازمان بندی قدرت سیاسی در گذشته، حال و حتی آینده» خواهیم بود. «نوتل پارکر» در خصوص پرسش اصلی این کتاب به خبرنگار مهر گفت: «در تحلیل این کتاب ما با مجموعه ای از پرسشها سروکار داریم: چه چیزی یک نظم بین الملل را تشکیل می دهد؟ چگونه مؤلفه های یک نظم بین الملل به دسته های فرعی تقسیم می شوند و چه باید باشند؟ چگونه امپراتورها و نظم‌های بین المللی در گذر تاریخ دستخوش تغییر و تحول شدند؟ فاکتورهای اصلی [تشکیل دهنده] قدرت امپراتورها چیست و آیا با فاکتورهای اصلی سایر نهادهای قدرت یکسان هستند؟ چگونه می توان به طور سودمندی میان امپراتورها و سایر اشکال قدرت تمایز قائل شد؟ اینها تنها بخشی از سوالات مطروحه در این کتاب هستند.»

این دانشیار نظریه سیاسی و تاریخ اندیشه دانشگاه کپنهاک دانمارک پیرامون فرضیه اصلی کتاب «امپراتوری و نظم بین الملل» تصریح کرد: «فرضیه ای واحد وجود ندارد. هندریک اسپریت در فصل اول این کتاب فرضیه ای را مطرح می کند بدین مضمون که تحول و دگرگونی ساختار نظم بین الملل در گذر زمان، آنرا بتدریج از [اشکال] امپراتوری صوری دور کرده است.

استاد دانشگاه بیرمنگام:

## دلیل موفقیت «ترامپ» تفرقه میان جمهوری خواهان

استاد دانشگاه بیرمنگام انگلستان گفت: دلیل موفقیت «ترامپ» وجود تفرقه میان جمهوریخواهان بود و وی توانست روی حمایت محکم اقلیتی که در انتخابات مقدماتی و درون حزبی شرکت کرده بودند حساب باز کند. در خصوص پایگاه اجتماعی حامی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفسور «اسکات لوکاس» استاد روابط بین الملل دانشگاه «بیرمنگام» انگلستان داشته است که در ادامه می آید. لوکاس علاوه بر اشرف بر سیاست خارجی انگلستان و آمریکا در حوزه های خاورمیانه و شمال آفریقا نیز صاحب نظر است. وی بنیانگذار و سردبیر وب سایت تحلیلی «EaWorldView.COM» با تمرکز بر موضوعاتی چون ایران و سوریه است.

|| کدامیک از طبقات اجتماعی آمریکا حامی دمکرات ها در انتخابات ۲۰۱۶ هستند؟ کدامیک از طبقات اجتماعی از «هیلاری کلینتون» و کدامیک از «برنی سندرز» حمایت می کنند؟ این سوال که برخی از طبقات اجتماعی از «هیلاری کلینتون» و برخی دیگر از «برنی سندرز» حمایت می کنند موضوعیت ندارد. طرفداران هر یک از آنها را طیف



— بین ۳۰ تا ۳۵ درصد — افرادی که در انتخابات مقدماتی و درون حزبی شرکت کرده بودند حساب کند.

|| ارزیابی شما از رفتار مردم آمریکا در این انتخابات تا به امروز چیست؟

من فکر می کنم این یک انتخابات در تاریخ معاصر آمریکا بی سابقه بوده است. چون این تنها یک مورد ساده در خصوص به قدرت رسیدن کاندیدای برنده نیست. «ترامپ» یک بیگانه است و «سندرز» با قدرت تمام در برابر «کلینتون» ایستاده است. من فکر می کنم این یعنی مردم آمریکا به دنبال تغییر، خارج از چارچوب سنتی حزبی در داخل و خارج از واشنگتن هستند.

های مختلف جامعه تشکیل می دهند. هرچند در رقابت های مقدماتی و درون حزبی، «کلینتون» توانست رای بیشتری از میان آفریقایی — آمریکایی ها به دست آورد. «سندرز» نیز در قیاس با «کلینتون» که رای رده میانسالان را با خود به همراه داشت، توانست رای بیشتری از میان جوانان کسب کند.

|| در کمپین های انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، کدامیک از طبقات اجتماعی حامی «دونالد ترامپ» به حساب می آیند؟

با توجه به اظهارات موهن «ترامپ» نسبت به گروه هایی چون آمریکایی های اسپانیایی زبان، جای تعجب ندارد که رای دهندگان به وی اکثر از میان سفیدپوستان باشند. اغلب آنهایی که از شرایط اقتصادی خود ناراضی هستند نیز به سمت ترامپ متمایل هستند.

|| با توجه به پیش بینی های اولیه، چرا «ترامپ» نامزد نهایی جمهوریخواهان برآورد شده است؟

دلیل موفقیت «ترامپ»، شکل گیری تفرقه در زمین جمهوریخواهان بود. وی توانست روی حمایت محکم اقلیت



## تصمیم دشوار اوباما برای ادامه حضور نظامیان آمریکایی در افغانستان

علی کاوسی نژاد

«باراک اوباما» هفته آینده درباره ادامه حضور نظامیان آمریکایی در افغانستان و چگونگی فعالیت آنها تصمیمی دشوار در پیش دارد.

پس از آنکه از پنج دور مذاکرات چهار جانبه صلح افغانستان با مشارکت کشورهای افغانستان، پاکستان، چین و آمریکا در اسلام آباد و کابل نتیجه‌های عاید طرفین نشد و همچنین گروه طالبان به رهبری «ملا اختر منصور» رهبر سابق این گروه در مذاکرات صلح حضور پیدا نکرد، دولتمردان آمریکایی و پاکستانی را بر آن داشت تا ملا اختر را از میان بردارند.

پس از حمله گروه تروریستی «شبکه حقانی» وابسته به گروه طالبان به مرکز محافظت از رجال سیاسی و دیپلماتیک افغانستان در کابل که طی این انفجار ۶۴ نفر کشته و ۷۴ نفر زخمی شدند، «شرف غنی» رئیس جمهور افغانستان در هشداری خطاب به پاکستان اعلام کرد: اسلام آباد در مبارزه با گروه‌های تروریستی فعال مسئولانه عمل نمی کند و اگر پاکستان علیه گروه تروریستی «شبکه حقانی» اقدامات موثری انجام ندهد کابل از اسلام آباد به سازمان ملل شکایت خواهد کرد.

پس از اظهارات اشرف غنی در واکنش به حمله تروریستی کابل، کنگره آمریکا با طرح فروش ۸ فروند جنگنده «اف۱۶» که قرار بود زیر عنوان مبارزه با تروریسم در اختیار پاکستان قرار گیرد مخالفت و اعلام کرد دولت آمریکا هیچ گونه کمک مالی برای خرید جنگنده‌های «اف۱۶» در اختیار پاکستان قرار نمی دهد.

موضوع مهمی که در این میان توجه کارشناسان مسایل افغانستان را به سوی خود جلب کرد این است که چگونه امکان ندارد ملا اختر منصور با نام مستعار «ولی محمد» دارای گذرنامه، کارت ملی و گواهی اقامت، در پاکستان حضور داشته باشد اما سازمان ثبت احوال، آژانس های اطلاعاتی امنیتی و به ویژه سازمان اطلاعات پاکستان «آی اس آی» از این موضوع مطلع نباشند؟

هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی ملا اختر منصور را در منطقه «نوشکی» ایالت بلوچستان پاکستان مورد هدف قرار داد و وی در اثر این حمله هوایی جان خود را از دست داد. مشابه همان عملیاتی که در شهر «بیت آباد» پاکستان برای کشتن «اسامه بن لادن» رهبر سابق القاعده صورت

گرفت.

هر چند مقامات دولتی پاکستان در موضع گیری های خود حمله هوایی را در داخل خاک پاکستان به کرات محکوم کرده اند اما نظامیان آمریکایی قاعدا بدون اطلاع دولتمردان پاکستان قادر نبوده اند در خاک پاکستان به عملیات نظامی دست بزنند، چنانچه «جان کری» وزیر امور خارجه آمریکا پس از کشته شدن «ملا اختر» اعلام کرد که در تماس تلفنی با «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان وی را از چگونگی عملیات کشته شدن رهبر سابق طالبان باخبر کرده است.

شورای طالبان پس از کشته شدن ملا اختر برای تعیین رهبر جدید طالبان جلسه ای تشکیل داده و «ملا هیبت الله آخوند زاده» را به عنوان رهبر این گروه برگزید و «سراج الدین حقانی» و «ملا یعقوب» را به عنوان معاونین وی انتخاب کرد. سراج الدین حقانی سر کرده گروه تروریستی «شبکه حقانی» در پاکستان است که ارتباطات نزدیکی با ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان دارد. بر این اساس، به نظر می رسد حذف رهبر سابق طالبان و تعیین رهبر جدید و معاونین وی با رضایت پاکستان صورت گرفته است.

از سوی دیگر؛ «جان نیکلسون» فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان در حال آماده کردن گزارشی است تا آن را به «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا ارایه کند و وی با توجه به این گزارش در مورد ادامه حضور نظامیان آمریکایی و نیز چگونگی ادامه فعالیت آنها تصمیم گیری کند.

در حال حاضر ۹۸۰۰ تن از نظامیان آمریکایی در افغانستان حضور دارند و قرار بود اوباما در سال ۲۰۱۶ تعداد این نظامیان را به ۵۵۰۰ تن کاهش دهد.

بنابر این گزارش، پس از آنکه گروه طالبان در زمان رهبری ملا اختر حاضر به حضور در مذاکرات صلح افغانستان نشد، «گلبدین حکمتیار» رهبر حزب اسلامی افغانستان برای صلح با دولت افغانستان پیش قدم شد و در پیش نویسی که توسط شورای عالی صلح افغانستان و حزب اسلامی حکمتیار تهیه شد و مشتعل بر سه فصل و ۲۵ ماده است، قرار شد این توافقنامه صلح به امضای طرفین برسد.

حکمتیار که از شرط خروج نیروهای ناتو از افغانستان صرف نظر کرده و با شرط گرفتن مصونیت سیاسی و خارج شدن نامش از لیست سیاه تروریستی سازمان ملل حاضر به مذاکره با دولت افغانستان شده بود، پس از کشته شدن «ملا اختر» به یک باره اعلام کرد که تنها با خارج شدن نیروهای ناتو از افغانستان حاضر به امضای توافقنامه صلح با دولت افغانستان است.

در همین حال؛ «فیس زکریا» سخنگوی وزارت خارجه افغانستان در سخنان اخیر خود اعلام کرد پس از گذشت ۱۵ سال از حضور نظامیان خارجی در افغانستان مسایل این کشور همچنان حل و فصل نشده و حال وقت آن رسیده است که طرفین از طریق انجام مذاکره مسایل خود را به سرانجام برسانند.

به هر حال؛ گزارشی که ژنرال جان نیکلسون تهیه کرده و به گفته وی وقت زیادی را برای آماده کردن آن صرف کرده است تا روز یکشنبه به کاخ سفید خواهد رسید و اوباما درباره ادامه حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان و نیز چگونگی فعالیت آنها تصمیم گیری خواهد کرد.

با توجه به اینکه حزب اسلامی حکمتیار و گروه طالبان خواستار خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان هستند و از سویی ادامه حضور این نظامیان در افغانستان چندان منطقی به نظر نمی رسد احتمال آن می رود که اوباما در جهت کاهش تعداد نظامیان آمریکایی در افغانستان اقدام کند تا بلکه طرفین درگیر در این کشور بتوانند درباره ادامه مذاکرات صلح با همدیگر به تفاهم برسند.

از سوی دیگر؛ گروه تروریستی داعش در افغانستان فعالیت های خود را گسترش داده و در حال نفوذ در مناطق شرقی افغانستان از جمله ولایت هلمند است. این افزایش تحرکات تهدیداتی برای کشورهای همسایه از جمله ایران، پاکستان، روسیه و چین به دنبال خواهد داشت و این کشورها نیز فعالیت های داعش در افغانستان را به دقت تحت نظر دارند.

بر این اساس؛ به نظر می رسد آمریکا حاضر نیست که مسکو در افغانستان نقشی استراتژیک داشته باشد و در صدد آن است تا از طریق گروه تروریستی داعش منطقه را نا آرام نگه داشته و در عین حال خود از مهلکه افغانستان بیرون برود.

استاد آلمانی:

## رفتار کنونی آمریکا و روسیه شباهت به دوران جنگ سرد دارد

بیان یزدانی



رئیس بخش روابط بین الملل بنیاد فدرال رهایی از دیکتاتوری آلمان رفتار کنونی قدرت های جهانی را مشابه دوران جنگ سرد خوانده و گفت بسیاری از مسائل کنونی نتیجه کشمکش های دوره جنگ سرد است.

پس از پایان جنگ جهانی دوم که امید می رفت تا کشمکش های قدرت های جهانی پایان یابد دیری نپایید که بر سر مسائلی چون سرنوشت آلمان، اروپای شرقی و ... اختلافاتی بین آمریکا و همپیمانانش از یک سو با اتحاد جماهیر شوروی سابق از سوی دیگر پدید آمد که باعث جنگ تبلیغاتی وسیعی علیه یکدیگر شد.

از این جنگ رسانه ای و تبلیغاتی «برنارد باروک» سیاستمدار آمریکایی به عنوان جنگ سرد یاد کرد و از آن زمان از این واژه برای توصیف روابط شرق و غرب در فرهنگ سیاسی جهان استفاده گردید.

به بیان دیگر جنگ سرد اصطلاحی است که نخستین بار در مورد جنگ روانی و تبلیغاتی بین شوروی و کشورهای کمونیست از یک طرف و کشورهای بلوک غرب از سوی دیگر به کار برده شد. در این جنگ، کشورهای متخاصم به جای توسل به زور و اقدام به جنگ، به تبلیغات و عملیات ایدئولوژیک علیه یکدیگر اتکاف می کنند.

در همین رابطه خبرنگار مهر گفتگویی با دکتر «لریش ماهرلر» رئیس بخش علوم و روابط بین الملل بنیاد فدرال رهایی از دیکتاتوری کمونیست در آلمان داشته که مشروح آن در زیر آمده است.

**|| نئورئالیست ها بر این باورند که روابط کشورهای متاثر از ساختار نظام بین الملل است. بطور مثال در دوران جنگ سرد شاهد این مسئله بوده ایم و اکنون هم به نوعی شاهد این مسئله هستیم. به نظر شما روابط ایران و آلمان در گذشته تا چه حد متاثر از قطب بندی های جهانی بوده است؟**

پاسخ به این مسئله کمی سخت است. روابط ایران و آلمان در دو تا سه دهه گذشته تا حدود زیادی نتیجه شرایط داخلی ایران و سیاست های این کشور در قبال جهان بیرون و مواضع آن در قبال اسرائیل و دیگر کشورهای خاورمیانه بوده است.

**|| شما اخیرا نمایشگاهی تحت عنوان «جنگ سرد» در دانشگاه تهران برگزار کرده بودید. به نظر شما آشنایی با تاریخ جنگ سرد چقدر اهمیت دارد؟**

تاریخ جنگ سرد تاریخ نیمه دوم قرن بیستم است. آلمانی ها و دیگر کشورها از دیدگاه خود به این مسئله نگاه می کنند اما به اعتقاد من ابعاد جهانی جنگ سرد باید بیشتر مد نظر باشد و به آن پرداخته شود.

ما باید توضیح دهیم که جنگ سرد چه تاثیری بر توسعه ملی در آفریقا و آسیا و خاورمیانه داشته است. ما باید بدانیم

به اعتقاد من این درگیری ها به هر صورتی و نحوی که پایان یابند این جامعه سوریه است که تخریب شده و نابود شده و سال ها با مشکلات این جنگ درگیر خواهد بود. دیدن این صحنه ها در سوریه غم انگیز است.

**|| با وجود توافق هسته ای ایران و گروه ۵+۱ و لغو تحریم های ایران ما هنوز شاهد آن هستیم که آلمان در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی مثل ایتالیا و فرانسه حضور کمتری در اقتصاد ایران یافته است. آیا می توانیم بگویم علت این رفتار آلمان نزدیکتر بودن آلمان به آمریکا و تبعیت بیشتر از خواسته های آمریکا است؟**

به اعتقاد من در فرانسه دولت بیشتر در تصمیم گیری شرکت ها برای سرمایه گذاری یا عدم سرمایه گذاری موثر است و دخالت می کند و به همین علت ظاهرا شرکت های فرانسوی سریعتر از آلمانی ها اقدام کرده اند اما در آلمان شرکت ها مستقل تر عمل می کنند به همین علت نگرانی ها و ملاحظات آنها بیشتر است. شرکت های آلمانی اگر سودی عایدشان شود به ایران می آیند به نظر من آنها علاقمندی به سیاست ندارند. شما اگر به شمال تهران بروید انواع خودروهای گران قیمت آلمانی را می بینید اینها در همین چند ماه گذشته به ایران نیامده اند اینها در سال های گذشته و حتی در زمان برقراری تحریم ها وارد شده اند. این نمونه ای از این مطلب است که اقتصاد و سیاست دو مسئله مجزا هستند.

من معتقدم شرکت های آلمانی در ماه های آینده با سرعت و قدرت بیشتری وارد بازار ایران خواهند شد.

**|| در هفته های گذشته دولت آلمان اعلام کرد قصد دارد سرمایه گذاری های خود در بخش نظامی را افزایش دهد. آیا ارتباطی بین این مسئله و دوره جدید جنگ سرد وجود دارد؟**

این مطلب مسئله می تواند دو دلیل داشته باشد و من نمی دانم کدام یک از آنها علت اصلی است. یکی دلیل تاریخی و دیگری وضعیت موجود. در شرایط کنونی نیروهای آلمانی در بسیاری از ماموریت های بین المللی مشارکت دارند و این مسئله نیازمند بودجه بیشتر برای بازسازی و تجهیز بیشتر نیروهای آلمان دارد. از منظر تاریخی هم تاریخ درگیری ها با روسیه بیانگر منطقی بودن افزایش توانمندی های نظامی است. در سال های گذشته همواره بودجه های نظامی ما کاهش یافته است. هر چند همواره صحبت از مذاکره با روسیه می شود اما من بر این باورم که روس ها نمی توان از موضع ضعف مذاکره کرد.

که بسیاری از وضعیت های موجود نتیجه درگیری بلوک شرق و غرب بوده است. هدف این نمایشگاه و بسیاری دیگر از این قبیل اقدامات در آلمان آموزش در این خصوص است و خیلی خوشحالم که ایرانی ها و سفارت آلمان در تهران این فرصت را به وجود آوردند که ما این نمایشگاه را در دانشگاه تهران برگزار کنیم.

برای من دیدگاه همکاران ایرانی ام درباره جنگ سرد بسیار جالب بود. همچنین سوالات دانشجویان و بازدیدکنندگان برایم جالب بودند. ما امیدواریم این نوع همکاری ها در آینده بیشتر شود.

**|| با توجه به تحولات در شرق اوکراین و صف آرایی های آمریکا و ناتو از یک سو و روسیه از سوی دیگر اقداماتی مثل ایجاد سپر موشکی آمریکا در رومانی، الحاقی مونته نگرو به ناتو و واکنش روسیه و امثالهم آیا به اعتقاد شما ما شاهد دوره جدیدی از جنگ سرد هستیم؟**

شباهت های زیادی در رفتارهای کنونی دو طرف با رفتارهای آنها در قبل از سال ۱۹۹۱ وجود دارد. اما امروز کنال های ارتباطی مردم در هر دو طرف و حتی بین روسیه و غرب بسیار بیشتر از دهه های ۶۰ و ۷۰ است. وشبختانه امروز هر دو طرف مجبور به همکاری در بسیاری از زمینه ها هستند مثل همکاری در سوریه که این نوع همکاری ها موجب پیدایش راه هایی برای خروج از بحران ایجاد می کنند. در بحران شرق اوکراین می توان غرب را به علت حمایت های بیش از حد از اوکراین و به حاشیه راندن روس تبارها در این کشور مورد سرزنش قرار داد و در عین حال روسیه را برای برخی موارد.

این روسیه و ناتو نیستند که باید درباره مونته نگرو تصمیم بگیرند این مردم مونته نگرو هستند که باید درباره سرنوشت خودشان تصمیم گیری کنند. به اعتقاد من غرب باید به منافع روسیه بیشتر اهمیت بدهد و روسیه را تحریک نکند و روسیه هم برخی موارد را بپذیرد چرا که به نفعش نیست.

**|| آیا فکر می کنید رقابت های بین روسیه و غرب تاثیری در تحولات سال های اخیر خاورمیانه مثل درگیری ها در عراق، سوریه و لیبی و ... تاثیر گذار بوده است؟**

سوریه به اعتقاد من بهترین نمونه و مثالی است که رقابت بین شرق و غرب در آن موثر بوده است. مخالفان بشار اسد بدون حمایت های غرب نمی توانستند در این کشور کاری از پیش ببرند و در عین حال بشار اسد هم بدون کمک و حمایت های روسیه و متحدانش ساقط می شد.

استاد دانشگاه کور تین استرالیا:

## اهمیت استراتژیک نفت خاورمیانه برای آمریکا کاهش خواهد یافت

سالهای آینده خواهد شد.

وحید پور تجریشی

### || تاثیر این انقلاب نفتی بر اقتصاد کشورهای نفتی چه خواهد بود؟

گسترش این انقلاب به سراسر جهان و ادامه کاهش قیمت نفت، آنطور که ما بررسی کرده ایم، منجر به کاهش درآمد عمومی کشورهای نفتی شده و در مقیاس کلان نیز اقتصاد جهانی را نیز متحول خواهد کرد.

### || آیا تنها علت کاهش قیمت، اکتشاف و تولید نفت شیل است؟

مساله تولید نفت شی تنها یک سر این ماجراست. اما سر دیگر آن مربوط به سیاست های اخیر آب و هوایی جهان و لزوم کاهش تولید و مصرف سوخت های فسیلی است. ادامه این روند مصرف سوخت های فسیلی هزینه بسیار زیادی را متحمل جهان خواهد کرد. به همین علت نیز میزان تقاضای این نوع سوخت رفته رفته در جهان کاهش خواهد یافت که همین امر منجر به کاهش بیش از پیش قیمت نفت خواهد شد.

### || آیا این کاهش تقاضا تاثیری بر مسائل سیاسی و روابط میان دولت ها هم خواهد داشت؟

وفور نفت ناشی از این انقلاب جدید منجر به ایجاد تغییرات وسیعی در روابط سیاسی بین المللی خواهد داشت. به نظر من مداخله سیاسی خارجی در امور کشورهای نفتی و لزوم کنترل شرایط سیاسی آنها به شدت کاهش خواهد یافت. به عنوان مثال، حضور دیپلماتیک و نظامی آمریکا در خاورمیانه زیر سوال خواهد رفت و وابستگی این کشور به نفت منطقه نیز به شدت کاهش خواهد یافت.



تنها ۱۷٪ از این نوع منبع نفتی را در اختیار دارد، و بخش اعظمی از این منابع نفتی در مناطق مختلف جهان پراکنده است. از آنجا که اساسا منابع تولید این نوع نفت انحصاری نبوده و بسیاری از کشورهای دیگر هم دارای این منابع نفتی هستند، دامنه این انقلاب (نفتی) به برون از مرزهای آمریکا نیز خواهد کشیده شد. بر اساس محاسبات ساده و روش های علمی، ما به این نتیجه رسیده ایم که ظرفیت تولید این نوع نفت در خارج از مرزهای آمریکا تا سال ۲۰۲۵ به ۲۰ میلیون بشکه در روز برسد. خروجی این شیوه جدید در تولید نفت منجر به ایجاد یک رکود و کاهش قیمت زیاد در قیمت این ماده طی

نفت شد. در آمریکا، کشف این شکل جدید از نفت منجر به افزایش ۷۳٪ تولید نفت بین سالهای ۲۰۱۴-۲۰۱۰ شد. البته مشکلاتی هم بر سر استخراج نفت شیل از جمله نوبیا بودن این صنعت و مقررات زیست محیطی وجود دارند. اما توان تولید زیاد این نوع نفت می تواند منجر به توانا شدن این صنعت جدید در رقابت با شیوه متداول تولید آن در آینده شود.

### || آیا منابع این نوع نفت فقط در اختیار آمریکا است؟

به لحاظ زمین شناختی، آمریکا تنها دارنده این منابع نفتی نیست. نقشه فعلی و البته ناقص زمین شناسی این منابع نفتی نشان می دهد که آمریکا

استاد دانشگاه «کور تین» استرالیا با اعلام اینکه قیمت جهانی نفت دیگر شاهد افزایش چشمگیری نخواهد بود، از کاهش اهمیت خاورمیانه و نفت آن برای آمریکا خبر داد.

قیمت نفت طی یک دهه اخیر تا کنون به شدت دستخوش تغییرات عجیبی قرار گرفته است. حتی قیمت این ماده گرانبها از چند سال پیش به این سو آنقدر روند صعودی عجیبی داشته که قیمت نجومی آن، برای مدت ها همگان را به خود خیره کرده بود.

اما قیمت طلای سیاه، پس از مدتی به حال رکود درآمد و پس از آن نیز سیر نزولی خود را آغاز کرد. سوال اینجاست که چه عواملی باعث سیر صعود و یا نزولی نفت طی این چند سال اخیر شدند؟ آیا امکان اینکه قیمت ها مجددا رو به افزایش بگذارند وجود خواهد داشت؟

در همین راستا خبرنگار مهر سوالاتی را از «روبر تواف. آگویرا»، استاد دانشگاه کور تین استرالیا و نویسنده کتاب «قیمت نفت» که به تازگی توسط «انتشارات دانشگاه کمبریج» منتشر شده مطرح کرده که در ادامه می آید.

### || افزایش قیمت نفت از چه زمانی آغاز شد؟

افزایش قیمت نفت طی ۴۰ سال گذشته واقعا تماشایی بوده است. قیمت نفت بین سالهای ۷۲-۱۹۷۰ و ۱۳-۲۰۱۱ در مجموع حدود ۹۰۰٪ افزایش داشته است. این در حالیست که قیمت جهانی فلزات در طول این مدت تنها ۶۸٪ افزایش را شاهد بوده است. اما به نظر می رسد که این افزایش شدید قیمت به روزهای پایانی خود نزدیک شده و متوقف خواهد شد.

### || دلیل اصلی این افزایش قیمت چه بوده است؟

به نظر من افزایش قیمت نفت بیشتر از آنکه مربوط به عوامل اقتصادی باشد، ریشه در مسائل سیاسی داشته که منجر به رشد نا متوازن تولید نفت و فشار بیش از حد برای افزایش تولید این ماده شده است.

### || چرا فکر می کنید که روند افزایشی قیمت ها متوقف خواهد شد؟

تقریبا از ده سال قبل، انقلاب کشف نفت های شیل (نفت شنی) منجر به ایجاد دگرگونی عظیمی در شیوه تولید متداول تولید



استاد دانشگاه کلمبیا:

## رفتار عربستان مقابل ایران متأثر از آمریکاست

بشکه در روز کاهش داد. حالا با برجام ایران در تلاش است تا سهم خود را از بازارهای جهانی که برای خود قانونی می‌داند، باز پس گیرد و در این مسیر با مقاومت سر سخت عربستان مواجه شده است. این اقدامات عربستان علیه ایران بار اول نیست. در بحبوحه جنگ ایران و عراق بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ هم می‌دیدیم که چگونه عربستان تلاش می‌کرد تا به اصطلاح از این برگ برنده خودش علیه ایران استفاده کند تا بر سیاست‌های ایران تأثیر بگذارد.

آمارهای آن دوره نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۳ صادرات نفتی ایران ۲۱ میلیارد دلار بوده و بعد از آن که عربستان شروع به تولید بی‌رویه نفت برای کاهش قیمت نفت کرد باعث شد تا درآمدهای نفتی ایران بسیار کاهش یابد بطوریکه در سال ۱۹۸۶ درآمد ایران به ۶ میلیارد دلار کاهش یافت. رقم ۲۱ میلیارد را با ۶ میلیارد در ظرف ۳ سال مقایسه کنید. من فکر نمی‌کنم هیچ کشور دیگری مثل عربستان ایران را مورد فشار قرار داده باشد. حالا با قهرمانی‌های ملت ایران ایرانی‌ها توانستند از تمامی این مشکلات بیرون بیایند ولی چنین رفتاری نمی‌توانست در روح روابط دو جانبه بی‌پاسخ و تأثیر باقی بماند. نمی‌خواهم بگویم روابط ایران و عربستان همیشه بد بوده است زیرا دوره‌هایی از همکاری‌های خوب بین دو طرف را هم شاهد بوده‌ایم مثلاً در سال ۱۹۹۸ آقای روحانی رئیس جمهوری فعلی ایران اولین قرارداد امنیتی را با عربستان امضا کرد. در حال حاضر ما شاهدیم که ایران تلاش دارد تا در روابط منطقه‌ای تنش‌زدایی کند و خیلی‌ها انتظار داشتند با روی کار آمدن آقای روحانی در ایران بسیاری از تنش‌های منطقه‌ای رفع شوند ولی تلاش برای تنش‌زدایی مثل عشق دو طرفه است و نمی‌تواند یک طرفه باشد.

در حال حاضر در نتیجه سیاست‌های عربستان ما شاهد کاهش اهمیت و جایگاه بین‌المللی سازمان اوپک هستیم. این سیاست‌ها منجر به عدم کارایی این سازمان و نقض پی‌در پی سیاست‌های سهمیه

برنامه مطالعات قفقاز و آسیای میانه دانشگاه بولونیای ایتالیا را نیز عهده‌دار است.

**|| برخی معتقد هستند که سازمان اوپک دیگر کارایی لازم را ندارد و برای این مسئله دو استدلال را مطرح می‌کنند یکی اینکه این عدم کارایی اوپک ناشی از اختلافات داخلی کشورهای عضو است و بطور مشخص اختلافات ایران و عربستان که موجبات تصمیم‌گیری‌های سیاسی در تعیین سقف تولید نفت شده است. استدلال دیگر هم این است که اساساً نفت به عنوان یک کالای استراتژیک اهمیت خودش رو از دست داده است خصوصاً برای آمریکا و همین مسئله را برخی تحلیلگران علت چرخش سیاست آمریکا از منطقه خلیج فارس به آسیا می‌دانند. نظر شما در این خصوص چیست و با کدامیک از این استدلال‌ها همسویی بیشتری دارید؟**

اگر ما به دنبال یک پاسخ جامع هستیم حق نداریم هیچ‌یک از این استدلال‌ها را کنار بگذاریم هر دو تا استدلال ذکر شده حق دارند مطرح شوند و مورد بررسی قرار گیرند هر چند من کمی بیشتر طرفدار استدلال اول هستم زیرا مسئله بسیار مهم است. هر چند اختلافات ایران و عربستان بار اول نیست ولی اینبار تأثیر اختلافات این دو قدرت منطقه‌ای تأثیر خود را بسیار عیان بر بازارهای نفت و سیاست‌های انرژی این دو کشور نشان داده است. عربستان برای برقراری توازن قوا در منطقه خلیج فارس انرژی را به عنوان یک برگ برنده علیه ایران مورد استفاده و بعضاً سوء استفاده قرار می‌دهد. انرژی مهم‌ترین برگ برنده عربستان است ولی توقعات عربستان از این برگ برنده خود فراتر از واقعیت موجود است.

تحریم‌ها بعد از ۲۰۱۳ ایران را از بازارهای نفتی بسیاری محروم کرد و صادرات ایران را به حدود یک میلیون



محمد قادری - پیمان بردانی

«آلبرت بینیاچولی» با تشریح اهداف سیاست‌های ماجراجویانه نفتی عربستان تصریح کرد این رفتار سعودی را باید در چارچوب روابط ریاض و واشنگتن دید که حاوی پیامی برای کاخ سفید است.

بازارهای نفت در حال حرکت به سمت یک الگوی جدید هستند. به نظر می‌رسد در این بازار، بهای نفت اهمیت بیشتری نسبت به سیاست‌های قدرتمند گذشته دارد. رقابت بر سر نفت شیل آمریکا و چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان و تنوع دادن به اقتصاد این کشور، پویایی به بازار نفتی داده است که نتایج آن در چند سال آینده قابل مشاهده خواهد بود.

سازمان کشورهای صادرکننده نفت - اوپک - تاکنون نقش یک کارتل نفتی را ایفا کرده که در چندین دهه گذشته نفوذ چشمگیری در تعیین بهای نفت داشته است. کشورهای عربستان، ایران، عراق، امارات متحده و کویت مجموعاً یک سوم از نفت اوپک را تولید می‌کنند و از اعضای تأثیرگذار آن به حساب می‌آیند.

پیش از این اعضای اوپک با کاهش سطح تولیدات، بهای نفت را در سطح سودآوری حفظ و از اشباع بازار جلوگیری می‌کردند. مشکل از آنجا آغاز شد که تعدادی از اعضای اوپک اقدام به افزایش تولیدات کردند بطوریکه تولیدات ۳۰ میلیون بشکه در روز اوپک به ۳۲.۵

بشکه در روز طی سه ماهه نخست سال ۲۰۱۶ رسید. یکی از عوامل اشباع بازار، افزایش تولیدات کشورهای نفتی غیرعضو اوپک و مشکل بعدی رقابت سیاسی در میان اعضای اوپک بود. از سال ۲۰۰۹ روزانه ۹ میلیون بشکه نفت جدید از چاه‌های آمریکا وارد بازار شد. استمرار این وضعیت بهای جهانی نفت را تا ۲۶ دلار در هر بشکه نیز کاهش داد. ماه‌های نخست سال ۲۰۱۶ با جنگ بر سر بهای نفت سپری شد و سرانجام آمریکا ۶۰۰ هزار بشکه از تولیدات روزانه خود را کم کرد و اعضای اوپک نیز با وجود ناکامی در توافق بر سر کاهش تولیدات، بر آن اضافه هم نکردند. بهای کنونی نفت به نزدیک ۵۰ دلار رسیده است و تولیدکنندگان امیدوارند از آن فراتر نیز برود.

در همین راستا دکتر «آلبرت بینیاچولی» استاد ژئوپلیتیک نفت در دانشگاه کلمبیا نیویورک با حضور در جمع خبرنگاران و کارشناسان خبرگزاری مهر به سوالاتی در این خصوص پاسخ داد. آلبرت بینیاچولی علاوه بر تدریس در دانشگاه کلمبیا ریاست





بندی آن شده است. مجموعه این سیاست‌ها موجب از دست رفتن نظم و انضباط درون سازمانی اوپک شده است. بازنده ادامه چین سیاست‌هایی خود عربستان خواهد بود. در این هیچ شکی ندارم زیرا وابستگی عربستان به نفت به مراتب بیشتر از ایران است و تجربیات تاریخی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ هم نشان می‌دهند که نتیجه سیاست‌های عربستان منجر به از دست دادن کامل کنترل قیمت‌ها در سال ۱۹۸۸ شد و قیمت‌ها کاملاً سقوط کردند که ضرر هنگفتی به اقتصاد عربستان زد و در آن سال‌ها عربستان را تبدیل به یک قرض‌بگیر بزرگ در سطح جهان کرد. امروز هم سیاست‌های ماجراجویانه که توسط شخصیت‌های بی‌تجربه سیاسی اتخاذ شده‌اند بسیار خطرناک هستند به ویژه برای عربستان.

درباره استدلال دوم که چگونه کاهش وابستگی ایالات متحده آمریکا به نفت خلیج فارس بر قیمت نفت تأثیر گذاشته و اینکه نفت اهمیتش را از دست داده است. ارزیابی اطلاعات سال‌های اخیر من را منکر چنین استدلالی می‌کند. زیرا نفت فقط سوخت نیست بلکه کاربردهای شیمیایی و غیر شیمیایی زیادی دارد.

پیدایش تکنولوژی‌های جدید موجب شد که آمریکا بتواند تا اندازه‌ای واردات نفتی خود را کاهش دهد و نیز تکنولوژی‌های جدید کم‌هزینه هستند. علت این موفقیت آمریکا بالا بودن قیمت نفت در سال‌های گذشته بوده است وقتی نفت بالای ۱۰۰ دلار در هر بشکه بود همین امر موجب شد تا آمریکایی‌ها سرمایه‌گذاری وسیعی را در این بخش انجام دهند. حالا با کاهش قیمت نفت آمار به ما نشان می‌دهد اگر قیمت نفت ۵۰ دلار در بشکه باشد تولید نفت شیل آمریکا ۲.۵ برابر کاهش خواهد یافت. اگر ۴۰ دلار باشد تقریباً ۳ برابر و اگر قیمت نفت بین ۳۰ تا ۴۰ دلار در نوسان باشد در این صورت شاهد پایان استخراج نفت شیل خواهیم بود ولی بطور موقت.

سیاست نفتی امروز عربستان هدفی دوگانه دارد یکی مبارزه با تولید نفت شیل و این مسئله را بسیار روشن و علنی ابراز می‌کنند و اعلام کرده‌اند ما قصد داریم تولیدکنندگان گران‌نفت را از بین ببریم که سیاست بازاری درست و صحیحی است. ولی چیزی که عربستان دوست ندارد آشکارا اعلام کند مبارزه با ایران است و تا اندازه‌ای مقابله با روسیه است تا بر سیاست‌های خاورمیانه‌ای روسیه به ویژه در سوریه تأثیرگذار باشند. برگشت ایران به بازارهای نفتی که عربستان در دوره تحریم جایش را پر کرده بود برای عربستان قابل پذیرش نیست.

## || آیا می‌توان تلاش عربستان برای مقابله با ایران را در چارچوب روابط ریاض و واشنگتن دید؟

مسئله تلاش عربستان برای مقابله با ایران را تا

منتقل می‌شوند و حفظ حضور نظامی آمریکا در منطقه با توسل به قدرت برتر نیروی دریایی این کشور بر چین از دیدگاه استراتژیست‌های آمریکایی دو اهرم برای مهار چین در اختیار آمریکا می‌گذارد. یکی کنترل مسیر تردد انرژی و دوم کنترل بر منطقه تولید انرژی. لذا ایران هم باید آمادگی داشته باشد تا در محاسبات استراتژیک خود حضور آمریکا در منطقه را بلندمدت ببیند.

## || در اصلاحات اقتصادی ارائه شده توسط عربستان که گفته می‌شود محمد بن سلمان بانی آن است موضوعاتی پیش‌بینی شده است یکی عدم وابستگی به درآمدهای نفتی و دیگر واگذاری بین

المللی سهام آرامکو است که این مسئله می‌تواند موجبات مداخلات خارجی بیشتر در منطقه را فراهم کند. به نظر شما خود این اصلاحات اقتصادی نتیجه سیاست‌های ماجراجویانه عربستان نیست؟

من با شما در این ارزیابی موافقم. یکی از مولفه‌های این برنامه عربستان واگذاری سهام آرامکو است که موقع اعلام تأثیر زیادی بر بازار نفت گذاشت ولی من فکر نمی‌کنم محمد بن سلمان شخصاً و به تنهایی بتواند چنین تصمیمی را درباره برنامه‌ای با عواقب بسیار گسترده بگیرد. این تصمیمات جزئی از یک روند بسیار پیچیده و دراز مدت است.

تمامی این برنامه‌ها ناشی از مشکلات بودجه‌ای عربستان است. عربستان در سال‌های گذشته که قیمت نفت بالا بود توانست ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار در صندوق ملی خود ذخیره کند. حالا از این صندوق برای زندگی روزمره مردم استفاده می‌شود. این مسئله حکم یک انبار باروت برای عربستان را دارد. حالا با کاهش قیمت نفت دیگر این پول‌ها تامین‌کننده نیاز مردم نیست به همین علت عربستان می‌خواهد برای اولین بار در تاریخ، سیاست گرفتن مالیات از مردم را دنبال می‌کند و قصد دارد پارانه انرژی را کاهش دهد که موجبات افزایش قیمت‌ها در این کشور خواهد شد امری که ناخوشایند مردم است و در تضاد با سیاست‌های پادشاه قبلی ملک عبدالله است. آینده نشان خواهد داد که چه خواهد شد اما من خودم خیلی انتظاری از این اصلاحات ندارم.

واگذاری سهام آرامکو به طرف‌های بین‌المللی هم بطور صد درصد مداخلات خارجی در منطقه را بیشتر خواهد کرد این امر در تضاد با سیاست‌های ایران است و همچنین در تضاد با ناسیونالیسم منابع طبیعی است. آرامکو در ابتدا شرکت آمریکایی و سعودی بود ولی بعداً عربستان تمامی سهام آمریکا را خرید و آن را صد درصد سعودی کرد. حالا دوباره بازگشت به گذشته است. من فکر می‌کنم این تصمیمات می‌تواند موجبات اختلافات زیادی در درون سیستم تصمیم‌گیری‌های عربستان شود.

حدودی باید در چارچوب روابط عربستان و آمریکا ببینیم. عربستان با این سیاست‌های نفتی سیگنالی به واشنگتن می‌فرستد و نسبت به سیاست‌های آمریکا در قبال ایران در جریان توافق هسته‌ای «برجام» می‌فرستد. پیام رفتار عربستان این است که با توجه به اینکه در برجام نظرات ما گنجانده نشد حالا ما ازادیم برای امنیت خود هر کاری را که صلاح بدانیم انجام دهیم.

## || چرا استدلال دوم را کمتر در راستای نظر خود می‌دانید و برای شما اهمیت کمتری دارد؟

من اهمیت استدلال دوم را کمتر از استدلال اول می‌دانم زیرا بسیاری از تحلیلگران سیاست چرخش آمریکا از خلیج فارس به آسیا را بسیار سطحی درک کرده‌اند و فقط لفظ آن را گرفته‌اند و مفهوم آن را درک نکرده‌اند. آمریکا به عنوان یک ابرقدرت جهانی تعهدات امنیتی فراوانی را در سرتاسر جهان دارد و امروز اولویت تعهداتش مقابله با چین است و طبیعی است از تمرکزش بر دیگر مناطق کاسته می‌شود ولی این به هیچ وجه به این معنی نیست که آمریکا از خلیج فارس خواهد رفت.

فرض کنید مثلاً به دلایل مختلف نفت خلیج فارس اصلاً دیگر اهمیتی برای آمریکا نداشته باشد و آمریکا بتواند ۱۰۰ درصد انرژی مورد نیاز خود را از تولیدات داخلی خودش و از دیگر مناطق جهان غیر خلیج فارس تأمین کند ولی این اصلاً به این معنی نخواهد بود که آمریکا منطقه را ترک خواهد کرد. زیرا آمریکا نمی‌تواند به خودش اجازه دهد تا کنترل بزرگترین مرکز انرژی جهان را از دست بدهد زیرا این کنترل به آمریکا اهرم‌های بسیار ارزشمندی را برای مقابله رقیب جهانی خود می‌دهد به ویژه در قبال چین.

امروز نفت خلیج فارس اصلی‌ترین موتور حرکت اقتصاد چین شده است و سیاست چرخش به آسیای آمریکا برای مهار چین نمی‌تواند با ادامه کنترل منابع انرژی خلیج فارس در تضاد باشد. نفت خلیج فارس توسط نفت‌کش‌ها از این منطقه به چین